

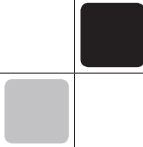
پست الکترونیک

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نگینیران

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هفتم □ تابستان و پاییز ۱۳۹۵

صاحب امتیاز مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول دکتر علی محمد نائینی
سردبیر یحیی نیازی
هیئت تحریریه سردار سرلشکر پاسدار دکتر محسن رضایی، سردار سرتیپ پاسدار دکتر حسین سلامی، سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
معاون سردبیر محمدجواد اکبرپور بازرگانی
ویراستار لیلا نوری حسینی
صفحه‌آرایی عباس درودیان
مترجم عبدالمجید حیدری
ناظر چاپ سیدناصر کشاورز
نشانی تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن ۲۲۹۰۹۵۲۵
دورنگار ۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی neginiran@gmail.com
فروشگاه اینترنتی shop.hdrdc.ir
مرکز فروش تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، پلاک ۳۵، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن ۰۲۱ - ۶۶۴۸۱۵۳۲
قیمت ۱۲۰,۰۰۰ ریال

- 
- مقاله‌ها و مطالب درج‌شده در فصلنامه نگین ایران بیان‌کننده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
 - هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
 - بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



یادداشت ویژه

۵ «به یاد سردبیر فقید» دکتر علی محمد نائینی

سرمقاله

۷ دیر اما ستودنی یحیی نیازی

مقالات

۱۱ مدیریت جهادی و جنگ انقلابی سپاه پاسداران در دفاع مقدس
سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی

۴۳ انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات
سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری

۵۷ تشریح کلیات عملیات فتح المبین
سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری

۶۹ گزارش عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین
سردار سرتیپ محمدحسن کوسه‌چی و تیم همراه

۷۹ گزارش عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح المبین
سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

۹۳ تشریح کلیات عملیات بیت المقدس
سردار سرلشکر سید یحیی صفوی

۱۰۱ روند طرح ریزی و اجرای عملیات بیت المقدس
دکتر حسین علایی

۱۱۳ عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس
سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

۱۲۷ عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد
سردار سرتیپ احمد غلامپور

۱۴۵ تشریح نقش لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر
سردار سرتیپ غلامرضا جعفری و تیم همراه

۱۵۳ عملکرد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر
سردار سرتیپ مرتضی قربانی و تیم همراه

۱۷۵ عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس
سردار سرتیپ اسماعیل کوثری



«به یاد سردبیر فقید»

تنظیم: دکتر علی محمد نائینی



دکتر حسین اردستانی در سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای اصیل و سنتی در تهران به دنیا آمد. با اوج‌گیری مبارزات مردمی علیه رژیم گذشته، او و دوستانش حلقه‌های پیروان امام را در محله خود سامان دادند. مسجد سبجان و مسجد امام حسن مجتبی^(ع) کانون فعالیت‌های مذهبی و سیاسی حسین اردستانی و دوستانش در محله نظام‌آباد تا پیروزی انقلاب اسلامی بود. او که پیش از پیروزی انقلاب به سازمان تسلیحات ارتش پیوسته و تجربیاتی در این زمینه کسب کرده بود، با پیروزی انقلاب ضمن اشتغال در تسلیحات ارتش با کمیته انقلاب اسلامی همکاری می‌کرد که

آشوب‌های کردستان پای او را به آن منطقه کشاند. با آغاز جنگ، به جنوب اعزام شد و ابتدا به‌عنوان مسئول روابط عمومی سپاه شادگان انجام وظیفه کرد و در سال ۱۳۶۱ و هم‌زمان با آغاز عملیات‌های بزرگ سپاه اسلام، به بخش تاریخ جنگ دفتر سیاسی سپاه ملحق شد. وی در این دوره به‌عنوان تاریخ‌نگار صحنه نبرد، همپای فرماندهان ارشد جنگ در صحنه‌های حساس و دوران‌ساز دفاع مقدس حضور یافت و به ثبت دقیق تاریخ جنگ همراه با جزئیات، اهتمام ویژه داشت. حضور او و ثبت و ضبط وقایع در عملیات‌های بزرگی

استراتژی‌ها"، "تکاپوی جهانی برای توقف جنگ"، "روش تحقیق پیشرفته" و ده‌ها مقاله علمی - پژوهشی و علمی - ترویجی، آثار ماندگاری را خلق کرد. وی همچنین در کسوت "معاون پژوهش دانشکده علوم دفاعی دانشگاه جامع امام حسین^(ع)"، "ریاست مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس"، "دبیر هیئت مدیره مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس"، "مدیر مسئول فصلنامه نگین ایران"، "سردبیر فصلنامه نگین ایران"، "سردبیر پژوهشنامه دفاع مقدس" و "عضو هیئت علمی دانشگاه" نقش مؤثری در هدایت اقدامات پژوهشی در حوزه دفاع مقدس داشت.

تدریس دروس روش تحقیق، تجزیه و تحلیل جنگ تحمیلی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، مبانی علم سیاست، سیاست بین‌الملل، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در دانشگاه‌های شهید بهشتی و دانشگاه امام حسین^(ع) و نظارت علمی کتاب‌های متعدد، طرح‌های علمی و تخصصی، داوری مقالات علمی پژوهشی، مشاوره، راهنمایی و داوری پایان‌نامه‌های ارشد و دکتری، از دیگر خدمات شایسته آن مرحوم به جامعه علمی کشور به‌ویژه در حوزه پژوهش‌های دفاع مقدس است که از خود به یادگار گذاشت.

اینک که پس از وقفه‌ای چندماهه، فصلنامه نگین ایران در آستانه انتشار مجدد قرار دارد، ضمن ادای احترام به روح پاک همه شهیدان به‌ویژه شهدای راوی در جبهه نبرد حق علیه باطل، یاد و نام مدیر مسئول و سردبیر فقید فصلنامه نگین ایران مرحوم دکتر حسین اردستانی را گرامی داشته، برای آن عزیز سفرکرده و ارواح طیبه شهدا و شهدای والامقام راوی علو درجات را از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌کنیم.

همچون والفجر مقدماتی، خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴، ۵ و... در قرارگاه‌های مرکزی و بعضاً یگان‌های رزم سپاه، به‌عنوان ناظری دقیق و منصف، اکنون مستندات ناب و ماندگاری را در اختیار مورخان و محققان جنگ قرار داده است؛ تلاشی که تا پایان جنگ و در عملیات‌های بسیاری تکرار شد تا گنجینه اسناد دست اول جنگ از مجاهدت خاموش مردانی امین و دقیق مهیا شود.

دکتر اردستانی پس از جنگ به تکمیل تحصیلات خود تا اخذ درجه دکترای علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی و تدریس در دانشگاه همت گماشت. او هم‌زمان در سال‌های پس از جنگ با استفاده از اسناد دسته‌اولی که خود در تهیه آنها نقش مؤثری داشت، تحقیق و تألیف را در حوزه جنگ تحمیلی با رویکردی تحلیلی، واقع‌گرایانه و عمیق کلید زد و در سال ۱۳۸۶ با حکم فرمانده محترم کل سپاه پاسداران، مدیریت و هدایت مرکز مهم پژوهشی دفاع مقدس (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس) را به عهده گرفت و در حدود ۱۰ سال فعالیت در این سمت، تحولات چشمگیری را در این مرکز به وجود آورد.

بدون شک همه تلاش‌ها و مجاهدت‌های دکتر اردستانی درخصوص ثبت و ضبط وقایع جنگ، جمع‌آوری اسناد، حفظ و نشر و انتقال فرهنگ سلحشوری ملت ایران در این یادداشت کوتاه نمی‌گنجد و فقط به گوشه‌ای از فعالیت‌های وی در قلمرو واکاوی سلحشوری ملت بزرگ ایران در هشت سال نبرد نابرابر، در قلمرو پژوهش‌های دفاعی اشاره می‌شود. مرحوم دکتر اردستانی با تألیف کتاب‌هایی "چون عملیات ثامن‌الائمه، مبدأ تحول در استراتژی نظامی ایران"، "تنبیه متجاوز"، "راه"، "روپارویی



دیر اما ستودنی

تنظیم: یحیی نیازی

مدیریت دانش، عملیات کشف، سازماندهی، خلاصه کردن و ارائه اطلاعات است به شکلی که معلومات کارکنان را بهبود بخشد.

بسیاری از کارشناسان بر این عقیده‌اند که تجربه، مهم‌ترین عامل در فراگیری قابلیت‌های مدیریتی است. براساس این دیدگاه، تجربه مدیریتی را می‌توان فرایند مواجهه و شناخت مسئله، اتخاذ تصمیم و اقدام برای اجرای آن در جریان حل یک مسئله یا مشکل جدید تعریف کرد.

باین‌حال، می‌توان بین تجارب به‌دست‌آمده در سبک فرماندهی در دوران دفاع مقدس به‌ویژه در جنگ انقلابی، با تجارب به‌دست‌آمده در سایر عرصه‌های مدیریتی تفاوت‌هایی نیز قائل شد. این تفاوت‌ها، هم از حیث شکل‌گیری، هم از منظر اقدامات و هم از نظر کنش میان فرماندهان و رزمندگان که عموماً در سنین

انتقال تجارب فرماندهان عالی جنگ به نسل جوان نیروهای مسلح و حتی مدیران کشور از ضروریاتی است که چندان نیاز به استدلال ندارد. انتقال تجارب یا آنچه امروزه در علم مدیریت به‌عنوان بخشی از مدیریت دانش شناخته می‌شود، رویکردی است که چنانچه به‌هنگام و صحیح انجام شود، آثار و برکات ماندگاری را به دنبال خواهد داشت.

مدیریت دانش، مدیریت دانایی یا مدیریت اندوخته‌های علمی (KM)* به‌معنای در دسترس قرار دادن نظام‌مند اطلاعات و اندوخته‌های علمی است، به‌گونه‌ای که هنگام نیاز در اختیار افرادی که نیازمند آنها هستند، قرار گیرند تا آنها بتوانند کار روزمره خود را با بازدهی بیشتر و مؤثرتر انجام دهند. مدیریت دانش شامل یک‌سری راهبرد و راهکار برای شناسایی، ایجاد و تطبیق بینش‌ها و تجارب در سازمان است. به عبارت ساده‌تر،

* Knowledge management

جوانی و بعضاً نوجوانی اتفاق افتاده، قابل توجه است. تجربه فرماندهی در جنگ عراق و ایران، تجربه‌ای است که بر پایه یک فرایند انقلابی و در فرصتی کوتاه، بدون داشتن زمان کافی برای کسب دانش و مهارت‌های لازم و با استفاده از رویکردهای تکلیف‌مدارانه‌ای مانند ضرورت و نیاز عاجل، توجه عمیق به شایسته‌سالاری، مشارکت گروهی و... براساس یک دیدگاه مکتبی و عقیدتی شکل گرفته است. از دیگر تفاوت‌های میان تجارب به‌دست‌آمده از فرماندهی در دوران دفاع مقدس نوعی اعمال مدیریت است که در ابتدا حاصل یک ساختار، شناخت، آموزش و براساس درک روابط بین ساختار و سازمان و کارکردهای مرسوم سازمانی نبوده، بلکه روابط فرماندهان و زیردستان عموماً خودجوش، همراه با تشریک مساعی، عاطفی، براساس نیاز و ضرورت‌های صحنه نبرد و ارتباطات انسانی بسیار قوی شکل گرفته است، به‌نحوی که گاهی فرماندهان آن‌چنان محور عمل رزمندگان قرار گرفته‌اند که روابط مراد و مریدی برقرار شده است. چنین تجاربی اگر به‌درستی تبیین شود، نه‌تنها بسیار مفید و گره‌گشای مشکلات امروز و فردای سازمان‌ها است، به‌عنوان یک تجربه ماندگار از حیث درس‌آموزی برای مدیران جوان کشور برکات بی‌شماری خواهد داشت. تجارب فرماندهان دوران دفاع مقدس به‌خاطر بهره‌مندی از رفتار، کردار و ادبیات مشترک آنان، قابلیت انتقال به سازمان‌ها و مدیران دیگر را نیز دارد و به‌راحتی برای همه قابل‌درک و هم‌آموزی است. وجود ظرفیت‌های مکتبی، تعهد و انگیزه بین آحاد فرماندهان و کارکنان نیروهای مسلح، بستر مناسبی است برای ثبت و ضبط، دسته‌بندی و تبدیل اندوخته‌های آن دوره برای نسل حال و آینده.

انتقال تجارب بسترسازی برای مدیریت دانش

شاید بتوان مدعی شد که آغاز انتقال تجارب فرماندهان درواقع تلاشی جدید و ستودنی برای تبدیل دانش ضمنی به دانش صریح است؛ یعنی از طریق انتقال این تجارب گران‌قیمت سعی می‌شود دانش و دانسته‌هایی که در ذهن فرماندهان است، به دانشی آشکار و قابل استفاده دیگران تبدیل شود.

ارکان تجربه مدیریتی

را برگزیده‌اند، همان نقطه تصمیم‌گیری است. در این بخش باید به‌روشنی بیان شود که فرماندهان با چه سازوکاری تصمیم‌گیری و برای اجرا برنامه‌ریزی کرده‌اند. آیا این تصمیم یک تصمیم مشارکتی و از طریق کمیته‌های تخصصی بوده یا با مطالعه تجربه دیگران و مواردی از این دست گرفته شده است؟ انعکاس شیوه تصمیم‌گیری در انتقال تجارب از این جهت اهمیت دارد که مخاطب، دلیل برگزیدن راهکار موردنظر را درک کند.

مراحل اجرا: شاید بتوان مراحل اجرا را متن اصلی تجربه نامید، چراکه در این بخش است که تجربه جنبه عملی می‌یابد. بنابراین در تشریح مراحل اجرا، دسته‌بندی درست فعالیت‌ها و همچنین رعایت ترتیب و توالی اتفاقات اهمیت زیادی دارد. باید فعالیت‌های انجام‌شده را که اصولاً براساس تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بوده است، به‌طور کامل توضیح دهیم و برای مخاطبان تجربه، نقطه ابهامی درباره کارهای انجام‌گرفته باقی نگذاریم.

نتایج و تحلیل آن: بخش نتایج از این حیث که مؤید توفیق تجربه فرماندهی است، اهمیت بسیاری دارد. در بخش نتایج باید فعالیت‌های انجام‌شده را تحلیل و با شیوه‌های مختلف، اثربخشی کارهای انجام‌شده نشان داده شود. بنابراین، بهتر است با بیان و تحلیل نتایج ملموس تجربه مدیریتی، نقاط ضعف و پیشنهادات خود را برای بهینه‌شدن نتایج بیان کرد. موضوع ارزشمند ثبت و انتقال تجارب فرماندهی در دوران دفاع مقدس با تاکید فرماندهی معظم کل قوا و همت فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در آن دوره شکل گرفته است که اتفاق مهم و شایسته‌ای

کارشناسان معتقدند هر تجربه مدیریت می‌تواند چهار رکن داشته باشد. وقتی از ارکان تجربه مدیریتی صحبت می‌کنیم، یعنی بدون هریک از رکن‌ها، تجربه مدیریتی ناقص است و امکان انتقال کامل آن به دیگران محقق نمی‌شود. درواقع این رکن‌ها مانند پایه‌های اصلی بنای تجربه مستندشده‌اند. البته در تجارب مدیریتی، موارد دیگری نیز هست که باید مورد توجه قرار گیرد، اما درخصوص این ارکان باید توجه کرد که لازمه آغاز مستندسازی و انتقال تجارب، تلاش برای جمع‌آوری اطلاعات کافی درخصوص هریک از این ارکان است که عبارت‌اند از:

۱. مسئله و ضرورت. ۲. نقطه تصمیم‌گیری. ۳. مراحل اجرا. ۴. نتایج و تحلیل آن.

مسئله و ضرورت: نقطه شروع هر تجربه مدیریت و فرماندهی در عالم واقع، یک مسئله، ضرورت، چالش یا گاهی فرصت است. یعنی همیشه یک موضوع خاصی بوده که ذهن مدیر یا فرمانده را درگیر خود کرده و به فکر چاره‌اندیشی انداخته است. بنابراین، باید به‌درستی ابعاد این رکن را به مخاطبان تجربه منتقل کنیم. برای این منظور لازم است اطلاعات دقیقی از جنبه‌های مختلفی که ذهن فرمانده را به خود مشغول کرده و درواقع مسئله و ضرورت وقوع یک تجربه مدیریتی را شکل داده است، به دست آورد و آن را منعکس کرد.

نقطه تصمیم‌گیری: نقطه تصمیم‌گیری یکی از رکن‌های اصلی در انتقال تجارب است که کمتر به آن توجه می‌شود. اینکه فرماندهان در صحنه نبرد چگونه با بررسی مسائل موجود، راهکارهای انتخابی



مدیریت جهادی و جنگ انقلابی سپاه پاسداران در دفاع مقدس

سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی

تنظیم: محمد جواد اکبر پور بازرگانی*

<p>جنگ هشت‌ساله عراق و ایران یکی از مهم‌ترین سرمایه‌هایی است که در پرتو واكوی استراتژی‌ها، عملیات‌ها و تاکتیک‌های آن می‌توان به تجارب ارزشمندی برای نبردهای آتی دست یافت. سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، یکی از نوادر و نوابغ نظامی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت‌ساله است. ایشان پس از فرمان مقام معظم رهبری، دوره‌هایی را برای آشنایی دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) با فرهنگ و فنون فرماندهی سطوح مختلف سپاه در جنگ عراق و ایران راه‌اندازی کرد. در دو دوره انتقال تجارب، محسن رضایی به‌صورت اجمالی بخشی از اهداف برگزاری این دوره و چگونگی فرماندهی سپاه در دوران دفاع مقدس را تبیین کرده است. گزارش پیش رو حاصل جلسات سخنرانی ایشان در افتتاحیه و اختتامیه دوره‌های انتقال تجارب فرهنگ و تجارب فرماندهان دفاع مقدس است. این نوشتار با وفاداری به متن اصلی و حذف مطالب تکراری، در پنج بخش موضوع‌بندی و تنظیم شده است که عبارت‌اند از: بخش اول. اهداف دوره؛ بخش دوم. کلیات جنگ؛ بخش سوم. تعاریف جنگ؛ بخش چهارم. کلیات از جنگ ایران و عراق؛ بخش پنجم. پاسخ به سؤالات.</p> <p>واژگان کلیدی: محسن رضایی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع)</p>	چکیده		

و مسئولان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) برای ایجاد قرارگاه انتقال تجارب در این دانشگاه تشکر کرد.

فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، در بخش اول سخنان خود ضمن اشاره به وجوه اشتراک و افتراق این دوره با دوره‌های پیشین، اهداف و انگیزه‌های اصلی راه‌اندازی دوره‌های انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس را برای دانشجویان افسری دانشگاه امام حسین^(ع) چنین برشمرد:

«فرق این دوره با دوره‌هایی که در گذشته برگزار

بخش اول: اهداف راه‌اندازی دوره‌های انتقال تجارب سپاه پاسداران در دفاع مقدس

سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، در ابتدای سخنرانی خود با قدردانی از تشخیص مقام معظم رهبری برای انتقال سرمایه عظیم دفاع مقدس که جرقه اصلی راه‌اندازی دوره‌های انتقال تجارب دفاع مقدس در دانشکده فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین^(ع) شد، از فرماندهان دوران دفاع مقدس و زحمات فرماندهان

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



از راست: سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، سردار سرتیپ دوم پاسدار حسینی مطلق فرمانده دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، اردیبهشت ۱۳۹۵.

اینکه چه تعداد شهر آزاد کردید، اکتفا نکنید؛ بلکه محصول مدیران جهادی و محصول مدیریت جهادی چندبعدی است: یکی آزادسازی سرزمین‌ها و دفع تجاوز است، یکی کادرسازی و آدم‌سازی است، یکی هم فرهنگ‌سازی است که فرهنگ، ادبیات و ارزش ساخته بشود.

حالا اگر بنا شد این کار را بکنید، [بدانید که] رفتار فرماندهان یک رفتار مربی‌گرایانه است؛ یعنی سلسله‌مراتب کلاسیکی نیست. این‌طور نیست که فرماندهان هرچه به زیردستان گفتند، آنها بایستی بگویند چشم و دنبال کارشان بروند. یک رابطه تربیتی در رابطه مربی‌گری وجود دارد. اولین نکته در مسئله مربی‌گری این است که ما هم‌دیگر را بشناسیم. فرمانده مربی است و برخلاف ارتش‌های کلاسیک، هر فرماندهی باید مربی‌گری بکند؛ یعنی فرماندهان جهادی اول مربی‌اند.»

«ما در جنگ همیشه به دنبال آزادکردن زمین نبودیم؛ البته یکی از اهداف ما آزادسازی سرزمین‌هایمان بود، اما یکی از اهداف ما آدم‌سازی و کادرسازی بود، تربیت نیرو و فرمانده بود. لذا وقتی جنگ تمام شد ما چند دستاورد داشتیم: یکی اینکه سرزمین‌هایمان را آزاد کرده بودیم و دوم اینکه یک ارتش بسیار قدرتمند به نام سپاه پاسداران درست کرده بودیم؛ یعنی یک سازمان دفاعی خیلی قوی درست شده بود. سوم فرهنگ‌سازی خیلی گسترده‌ای در جنگ انجام شد و ادبیات ایثارگری و شهادت‌طلبی به صورت یک فرهنگ درآمد. این سه محصول و دستاورد را ما در جنگ داشتیم. پس اولین موضوع این است که شما به عنوان پاسدار انقلاب یا به عنوان یک سرباز انقلابی، یک افسر انقلابی، ارتشی انقلابی، نیروی انتظامی انقلابی، در جهاد تنها به دنبال اهداف مادی نباشید و آخر جهادتان هم به مترکردن و [اینکه] چه مقدار زمین آزاد کردید،

بخش دوم: کلیات جنگ

دکتر محسن رضایی بخش دوم از سخنان خود را به بیان کلیاتی از جنگ عراق و ایران اختصاص داد و درباره مفاهیمی نظیر ماهیت جنگ هشت‌ساله، سطوح دانش نظامی و ارکان آن، خصوصیات فرمانده و مدل اجرای عملیات سپاه و ارتش توضیحاتی را به‌اختصار برای دانشجویان بیان کرد.

سردار رضایی:

در دوره انتقال فرهنگ و تجارب فرماندهان سپاه در دفاع مقدس ممکن است در آن خاطره‌گویی و تاریخ‌گویی هم باشد، اما هدف ما انتقال تجارب جنگ به نسل‌های آینده سپاه است.

نوع جنگ (جنگ‌های منظم، نامنظم و انقلابی)

فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس در بررسی دو دیدگاه منظم و نامنظم در عملیات‌های دوران جنگ هشت‌ساله، نوع جنگ سپاه پاسداران را "جنگی انقلابی" خواند که از ترکیب آموزه‌های کلاسیک و پارتیزانی پدید آمد. وی در این خصوص افزود:

«اولین مسئله این است که جنگ ما نه کاملاً کلاسیک بود، نه کاملاً پارتیزانی. جنگ ما یک جنگ انقلابی بود که ترکیبی از جنگ کلاسیک و جنگ پارتیزانی بود و بر اثر یک دانش تجربی هم به آن رسیده بودیم. چرا؟ چون سال اول جنگ همه اقدامات کلاسیک با شکست مواجه شد و همه تلاش‌های پارتیزانی هم به نتیجه مهمی نرسید. لذا علت اینکه ستاد جنگ‌های نامنظم که شهید بزرگوار چمران راه‌اندازی کرد، بعد از شهادت ایشان منحل شد این نبود که آقای چمران

شهید شد؛ به این دلیل بود که جنگ‌های نامنظم جواب نمی‌داد. دومین تجربه ما این شد که جنگ‌های کلاسیک هم در سال اول جنگ به نتیجه نرسید. لذا پایان سال اول جنگ مهم‌ترین سؤال این بود که ما چگونه با دشمن بجنگیم که موفقیت به دست بیاوریم. از دل این سؤال و پاسخی که به این سؤال داده شد، نوعی از جنگ که ما اسمش را می‌گذاریم "جنگ انقلابی" متولد شد که هم از آموزه‌های کلاسیک در آن هست و هم از آموزه‌های پارتیزانی در آن وجود دارد. یعنی یک نوع از جنگ شکل گرفت. خب حالا چرا به آن جنگ انقلابی می‌گوییم؟ چون هدف جنگ ما انقلابی بود و ما تنها برای آزادسازی سرزمینمان نمی‌جنگیدیم. ما می‌گفتیم بعد از کربلا کجا می‌رویم؟ می‌رویم قدس. امام فرمود "راه قدس از کربلا می‌گذرد"؛ یعنی ماهیت و هدف جنگ ما، انقلابی بود. دوم، افراد این جنگ همه از بچه‌های انقلاب بودند و برای شهادت آمده بودند، برای شکست باطل و استکبار جهانی آمده بودند. اصلاً صدام را به‌عنوان رئیس‌جمهور یا فرمانده ارتش عراق در نظر نمی‌گرفتیم؛ بلکه او را نوکر امریکا می‌دانستیم. پس اول اینکه، لشکرهای ما لشکرهای انقلابی بودند؛ دوم اینکه، آدم‌های آن هم آدم‌های انقلابی بودند؛ سوم، نوع جنگ هم انقلابی بود. یعنی ما کلاسیکی یا پارتیزانی نمی‌جنگیدیم، بلکه انقلابی می‌جنگیدیم. پس جنگ ما، یک جنگ تمام‌عیار انقلابی بود؛ هم در هدف، هم در آدم‌ها، هم در سازمان‌ها، و هم در نوع جنگی که انجام می‌دادیم.

چرا من اینها را به شما می‌گویم؟ چون اگر شما این چارچوب‌ها را پیدا نکنید، بروید در این کتاب‌ها [جست‌وجو کنید] - چه کتاب‌های قبل از انقلاب، چه کتاب‌هایی که از جاهای دیگر می‌آید - ممکن است

این مدل جنگ را ندیده‌اند. اما دوستان ما چرا به سرعت خودشان را انطباق می‌دهند؟ چون جنگ انقلابی را پشت سر گذاشته‌اند. جنگ انقلابی این خاصیت را دارد که انعطاف‌پذیری‌اش بسیار بالاست. پس ما یک جنگ انقلابی داریم که هم آدم‌هایش، هم سازمانش، هم اهدافش انقلابی‌اند.»

جنگ دفاعی - تهاجمی

دکتر محسن رضایی در بررسی کلیات جنگ، با اشاره به انواع جهاد در اسلام، از حیث کلی ماهیت جنگ در دوران دفاع مقدس را دفاعی - تهاجمی عنوان کرد و در توضیح بیشتر آن گفت: «جنگ ما، جنگ دفاعی - تهاجمی بود؛ یعنی از حیث فلسفه جنگ ما معتقدیم فقط در زمان ظهور آقا امام زمان (عج) به کشورهای دیگر

چارچوب‌های قبلی خودتان را به کلی از دست بدهید. اولین چیزی که باید از آن مراقبت کرد، آن چارچوب‌ها و به اصطلاح امروزی، آن پارادایم‌هایی است که سپاه در آن متولد شده است و ما این را حفظ کردیم. جنگ ما جنگ انقلابی بود و ما هم انقلابی بودیم. کدام یک از ما درجه داشتیم؟ اصلاً سرتیپ و سرلشکر کجاست؟ اصلاً این حرف‌ها نبود. این آقای مرتضی قربانی، این آقا ابوشهاب، یا آقای زهدی، آقای مبلغ یا دوستان دیگری که اینجا هستند، وقتی می‌رفتند برای بچه‌ها صحبت می‌کردند درجه‌شان همان نفوذی بود که روی بچه‌های رزمنده داشتند. یک سخنرانی به اندازه صدتا توپخانه کار می‌کرد. با یک حضور آقا مهدی باکری و حسین خرازی در جمع بچه‌های بسیجی، آن التهاب، شور و اشتیاق به وجود می‌آمد.

پس ما چه نوع جنگی داشتیم؟ این را در ذهن خودتان حفظ کنید که ما یک جنگ انقلابی داریم که هم ویژگی‌های جنگ کلاسیک در آن است و هم [ویژگی‌های جنگ] پارتیزانی را در خود دارد. لذا فرماندهان ما باید بتوانند هم در دشت بجنگند، هم در کوهستان بجنگند، هم بتوانند با شرایط ضدچریک بجنگند و هم با شرایط ضدشورشگری بجنگند. جنگ انقلابی این خاصیت را دارد؛ لذا با اینکه در سوریه و عراق جنگ‌های جدیدی به وجود آمده است، همه فرماندهانی که به آنجا می‌روند، ظرف دو سه ماه خودشان را انطباق می‌دهند. چرا انطباق می‌دهند؟ چون جنگی را که پشت سر گذاشتند جنگ انقلابی بود و جنگ کلاسیک نبود. بالعکس نیروهای زمینی و هوایی ارتش روسیه که آمده است در سوریه، هنوز بعد از چند ماه گیج‌اند و نمی‌توانند خودشان را با صحنه انطباق بدهند؛ چون

ما یک جنگ انقلابی داریم که هم ویژگی‌های جنگ کلاسیک و هم ویژگی‌های جنگ پارتیزانی را در خود دارد. لذا فرماندهان ما باید بتوانند هم در دشت بجنگند، هم در کوهستان بجنگند، هم بتوانند با شرایط ضدچریک بجنگند و هم با شرایط ضدشورشگری بجنگند.

حمله می‌کنیم و در زمان غیبت فقط دفاع می‌کنیم. الان اگر ما در سوریه، عراق هستیم، برای کشورگشایی نرفتیم؛ بلکه در جبهه مقاومت هستیم. جنگ ما یک جنگ دفاعی است، اما در عملیات [شکل جنگ ما] چیست؟ در عملیات [به صورت] پدافندی نیستیم. در عملیات، تهاجم می‌کنیم، اصلاً ابتکار عمل را از دشمن می‌گیریم، مرتب حمله می‌کنیم. شما نگاه کنید، از زمانی که فرماندهی [سپاه در دوران دفاع مقدس] عوض شد، سیستم تغییر یافت، از سال دوم به این طرف، مرتب

دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

در عملیات طریق‌القدس چگونه باید بجنگند؟ مثلاً اگر لشکر امام حسین^(ع) از رمل‌ها عبور نمی‌کرد، سرنوشت کل عملیات چه می‌شد؟ این دانش، دانش تاکتیکی است.

دانش چهارم دانش رزمی است. گردان‌هایی که در دل لشکر امام حسین^(ع) مسئولیت رزم و خط‌شکنی دارند چگونه پیشروی کنند؛ چطور دشمن را زمین‌گیر کنند؛ چطور نیروهای خود را به کار گیرند؟ در برخی اوقات نیروها کپ می‌کنند؛ در جایی ۲۰۰ نفر از یک گردان کپ کرده و محورش قفل کرده، فرمانده گردان باید بتواند نیروها را به حرکت درآورد. این دانش، دانش رزمی است.»

وی در بخش دیگری از سخنان خود، با بررسی سطوح مختلف دانش‌های نظامی ایران در مقاطع قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گفت:

«دانش‌های نظامی، سطوح و کاربردهای مختلفی

«دومین سطح دانش نظامی عملیات است. سطح عملیات، تشخیص اولویت‌ها و تعیین اهمیت اقدامات است؛ نظیر اینکه ما ابتدا طریق‌القدس را انجام بدهیم، بعد فتح‌المبین را اجرا کنیم و در نهایت سراغ بیت‌المقدس برویم یا اینکه ابتدا از جسر نادری در شمال خوزستان عبور کنیم یا نه عملیات را در آبادان اجرا نماییم؟ همان‌گونه که اطلاع دارید، آقای ظهیرنژاد نظرش این بود که ما باید از دزفول به دشمن حمله بکنیم. آقای شهید فلاحی هم معتقد بود که نه، ما باید در اهواز بجنگیم. تعدادی دیگر از فرماندهان ارتش هم بر این باور بودند که ما باید از آبادان بجنگیم و قرارگاهشان را در ماهشهر زده بودند. اما وقتی که فرماندهی عوض شد، ما آمدم از کجا شروع کردیم؟ از بستان شروع کردیم، بعد رفتیم بالا [فتح‌المبین را انجام دادیم]، دوباره آمدم پایین [بیت‌المقدس را اجرا کردیم].»

سومین دانش، تاکتیک است. لشکرهای [حاضر]

یک سؤال پرسیدم که بررسی کنند - این سؤال در سطح دانش جنگ و صلح است - ببینند آخرین اقدامی که عربستان در قبال ایران می‌خواهد انجام دهد چیست؟ یک تحلیل به آنها دادم که عربستان در نهایت به کدامیک از این سه گزینه دست می‌یابد: اولین سؤال اینکه آیا عربستان می‌خواهد کویت را تصرف کرده، پس از تصرف بصره خود را به همسایگی خوزستان برساند و در خوزستان و سیستان و بلوچستان به صورت هم‌زمان آشوب و بحران ایجاد کند؛ این هدف نهایی است؟ این جریانات یمن، منا، آقای نمر چیست؟ آخر ماجرا کجاست؟ مگر قبل از جنگ کسی فکر می‌کرد صدام می‌خواهد وارد خوزستان بشود؟ چرا فکر نمی‌کردند؟ چون دانش جنگ و صلح را نداشتند. دانش جنگ و صلح این را به شما می‌گوید که آیا شما در آستانه جنگ هستید یا نیستید؟ حالا اگر جنگی شکل بگیرد، شکل آن دریایی، هوایی یا زمینی است؟ دومین سؤال اینکه آیا نهایتاً عربستان می‌خواهد وارد جزایر سه‌گانه ما بشود و منازعه را به این سه جزیره بکشاند؟ سؤال سوم هم اینکه آیا قصد عربستان از درگیری با ایران این است که می‌خواهد بر کویت، قطر، عمان، امارت و بحرین تسلط یابد و اعلام کند که جنوب خلیج فارس برای عربستان و حوزه نفوذ این کشور و شمال خلیج فارس برای ایران باشد؟ آیا قصد عربستان این است؟ به این جنس مسائل و موضوعات، دانش جنگ و صلح می‌گوییم که حتماً باید تعدادی برای این‌گونه مسائل تربیت شوند.»

دکتر محسن رضایی علاوه بر تشریح سطوح چهارگانه دانش نظامی، به ارکان چهارگانه عملیات‌های نظامی اشاره کرد و در ادامه با توضیح تفاوت هریک از ارکان در سطوح مختلف دانش نظامی برای دانشجویان افزود:

دارند. در یک جنگ ما به همه این دانش‌ها و همه این فرماندهان نیاز داریم. یک جنگ اگر بخواهد خوب اداره شود هم به متخصص جنگ و صلح نیاز داریم، هم متخصص عملیات می‌خواهیم، هم به متخصص تاکتیک نیازمندیم. متأسفانه تا قبل از انقلاب اسلامی، ارتش ایران فقط دانش تاکتیکی و رزمی داشت، دانش عملیاتی نداشت، دانش جنگ و صلح هم نداشت. این دوتا دانش را امریکایی‌ها به آنها کمک می‌کردند. اما الآن همه حرف

ما با دوستانمان در نیروهای مسلح این است که از این تجربه دفاع مقدس استفاده کنید. این دانش جنگ و صلح و این دانش عملیات مهم‌تر از موشک‌های ما هستند؛ مهم‌تر از توپ و تانک ما هستند. ما باید این دوتا دانش را در داخل ایران درست کنیم و فرماندهانی در رده ژنرال‌های بزرگ تربیت کنیم که بتوانند

بگویند ما مطمئنیم عربستان از کجا می‌خواهد حمله بکند و از همین الآن بروند خودشان را آماده کنند که اگر عربستان در آن نقطه وارد شد نیروهای مسلح ایران یک سال زودتر خودشان را برای رویارویی آماده کرده باشند و آن چنان با آنها محکم برخورد کنند که تارياض عقب‌نشینی کنند.

دانش نظامی، سطوحی دارد. ما تا جنگ و صلح که آخرین سطح نظامی‌گری هست باید یک نیرو تربیت کنیم؛ مثل همین الآن. من دیروز از بچه‌های اطلاعات

هر فرماندهی مخصوصاً فرماندهان انقلابی، باید دارای ایده باشد؛ هم در طراحی و هم در اجرای مسئولیت خودش در سطوح مختلف رزمی، تاکتیکی و عملیات.

ایده باشد. فرمانده جنگ و صلح باید صاحب ایده باشد. نقطه آغاز فرماندهی داشتن ایده است. این ایده باید به طرح تبدیل شود و از دل این ایده یک طرح دربیاید و در مرحله بعد شکل نهایی این طرح به صورت مانور درآید. پس از آن، این طرح باید به مرحله اجرا درآید. فرماندهی در همه مراحل اعم از ارائه ایده، طراحی و اجرا، باید حضور جدی داشته باشد. ما در عملیات‌های دوران دفاع مقدس این طوری بودیم. همه فرمانده لشکرهای ما دارای

ایده بودند و در طراحی و اجرا نقش داشتند. ممکن است در سایر مدیریت‌ها یا جنگ‌های دیگر، حضور فرمانده این قدر لازم نباشد. حتی ممکن است فرمانده یک ایده بدهد و ستاد را ملزم کند که طرح تهیه کند و پس از تهیه طرح آن را ابلاغ نماید و به فرمانده تیپ‌ها دستور دهد عملیات را اجرا کنند. اما در مدل سپاه در دوران دفاع مقدس این گونه نبود. فرماندهان ما، هم در ارائه ایده، هم در طراحی و هم در اجرا مشارکت جدی داشتند و به همین دلیل یکپارچگی به وجود می‌آوردند.

پس همان طور که عرض کردم، یک فرمانده باید ایده داشته باشد؛ هم در طراحی و هم در اجرای مسئولیت خودش در سطوح مختلف رزمی، تاکتیکی و عملیات.

«هرکدام از این سطوح را شما در نظر بگیرید، چهار رکن را همیشه شما با آن مواجهید: یک. لجستیک؛ دوم. اطلاعات؛ سوم. عملیات؛ و چهارم. نیروی انسانی. یعنی در سطح تاکتیک با این چهار رکن مواجهیم. لجستیک تاکتیکی داریم، لجستیک لشکر داریم. در سطح عملیات، لجستیک داریم. در سطح جنگ [وصلح] هم لجستیک، اقتصاد کشور می‌شود. آیا اقتصاد ما ظرفیت ورود به جنگ را دارد یا نه؟ پس در تمام سطوح دانش جنگ و صلح، عملیات، تاکتیک و رزم، ارکان لجستیک، اطلاعات، عملیات و نیروی انسانی متناسب با خودش وجود دارد. سطح رزمی تا گردان تعریف می‌شود و سطح تاکتیک تا تیپ‌های مستقل و لشکرها تعریف می‌شود.»

داشتن ایده، نقطه آغاز فرماندهی

سردار رضایی در ادامه توضیحات خود درباره سطوح مختلف دانش نظامی و ارکان ستاد نظامی، با اشاره به کیفیت ارتباط و تعامل فرماندهی با آنها، صاحب ایده بودن را برای یک فرمانده در مراحل مختلف طراحی و اجرا ضروری برشمرد و در توضیح بیشتر آن گفت:

«هرکدام از این سطوح، دانشی دارند و دارای یک ستاد و اقدامات ستادی هستند. علاوه بر این، اینها یک ارتباطی هم با فرماندهی دارند. خوب حالا ارتباط فرماندهی با این سطوح چیست؟ این ارتباط مقوله مهمی است و هر فرماندهی مخصوصاً فرماندهان انقلابی، باید دارای ایده باشد. فرماندهی که ایده نداشته باشد، یک فرمانده منفعل است. کسی که فرمانده گردان است باید ایده داشته باشد. کسی که می‌خواهد تاکتیک را اجرا کند باید ایده داشته باشد. فرمانده عملیات، کسی که می‌خواهد یک منطقه از نبرد را اداره کند باید دارای

مدل اجرای عملیات سپاه در دوران دفاع مقدس با مدل ارتش متفاوت است. در آموزه‌ها و آموزش‌های ارتش، می‌گویند عملیات‌ها سه نوع است که عبارت‌اند از تک هماهنگ شده، استفاده از موفقیت، و تعاقب. اما مادر جنگ دو نوع عملیات دیگر به این عملیات‌ها اضافه کردیم: یکی عملیات آماده‌سازی یگان برای درگیری است و عملیات دیگر، عملیات خط‌شکنی است که فوق‌العاده مسئله مهمی است.



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

عملیات آماده‌سازی یگان برای درگیری و خطشکنی باید به صورت پشت سرهم انجام شود. پس از آن تازه وارد عملیات تک هماهنگ شده می‌شویم، سپس استفاده از موفقیت در دستور کار قرار می‌گیرد و در نهایت عملیات تعاقب انجام می‌شود. پس ما در ادبیات سپاه پنج نوع عملیات داریم. در این رابطه من چند مثال از دوران دفاع مقدس می‌زنم. در مورد همین عملیات خطشکنی، برادرمان آقا مرتضی قربانی وقتی می‌خواست یگان را از ساحل عبور بدهد، غواص‌ها که وسط آب رسیدند، دشمن نورا فکن را بالای سر بچه‌ها روشن کرد. آقا مرتضی قربانی با من تماس گرفت و گفت برادر محسن چه کار کنیم؟ بچه‌ها وسط دریا هستند - چون شما رفتید دیدید، آنجا دریاست، رودخانه که نیست - دشمن نورا فکن روشن کرده، بعضی از بچه‌ها می‌گویند از داخل آب به طرف نورا فکن شلیک بکنیم. من یک لحظه فکر کردم، به مرتضی گفتم بگویند هیچ کس حق تیراندازی ندارد،

تپ می‌خواهید عملیات کنید اولین اقدام، عملیات آماده‌سازی برای درگیری در شب عملیات است؛ که خود این اقدام یک عملیات بوده، دارای فهرست مفصلی از اقدامات است. عملیات دیگر، عملیات خطشکنی است که فوق العاده مسئله مهمی است. در این نوع از عملیات، میدان‌های مین شناسایی و برای تردد نیروها معبرهایی ایجاد می‌گردد و برای اینکه بسیجی‌ها معابر را در شب عملیات گم نکنند علامت‌گذاری انجام می‌شود. علاوه بر این، برای غافلگیر کردن دشمن، نحوه خنثی‌سازی مین‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در عملیات خطشکنی، مهندسی درگیر است، اطلاعات دخیل است. پس از شناسایی و تعیین تعداد تیربارهای دشمن، نحوه خاموش کردن تیربارها باید مشخص شود و افراد خاصی باید برای خاموش کردن تیربارها تعیین شوند. پس خود خطشکنی خیلی مهم است؛ اصلاً خودش یک عملیات است.

بعد اگر یک قسمتی از پاک‌سازی در خط‌شکنی باقی بماند و تیربار دشمن مرتب عقبه بچه‌ها را بزند، چه کار باید کرد؟ اصلاً این خط‌شکنی، خودش یک عملیاتی است. الان در ارتش‌های کلاسیک اصلاً به این مسائل توجه نمی‌کنند.»

بخش سوم: تعاریف جنگ*

سردار سرلشکر محسن رضایی در بخش سوم سخنرانی خود در بررسی ابعاد جنگ انقلابی سپاه در دوران دفاع مقدس به توضیح و تبیین مفاهیم و تعاریف جنگ انقلابی پرداخت و در این باره گفت:

«۱. اقدام نظامی و اقدام دیپلماسی

هر جنگی اجزایی دارد. اولین تقسیم‌بندی جنگ، صحنه جنگ و دیپلماسی است. هیچ جنگی نیست که در آن نبرد باشد، ولی دیپلماسی در آن نباشد. ما در صدر اسلام هم صلح حدیبیه و مذاکرات پیامبر با مشرکان مکه در نزدیک کعبه را داریم؛ از آن طرف هم جنگ‌های احد، خیبر و بدر را داریم. بنابراین، هر جنگی یک صحنه دیپلماسی و یک صحنه نبرد دارد.

۲. عملیات، تاکتیک و رزم

هر صحنه نبرد، به عملیات، تاکتیک و رزم تقسیم می‌شود. این سه عنصر را باید در ذهن خودتان تفکیک کنید تا وقتی که در رابطه با یک جنگ یا یک موضوع صحبت می‌کنند، زود بتوانید جایگاه بحث را مشخص کنید که این بحث از بعد رزمی است؛ از بعد تاکتیک

* مباحث ذیل این تیترو مربوط به دوره دوم انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس است.

حتی اگر وسط آب شهید شوند. همین‌طور هم شد. بچه‌ها رفتند و چند لحظه بعد این نورافکن‌ها خاموش شد. بعد من خودم با آن فرمانده تیپ که اسیر شده بود، صحبت کردم و پرسیدم جریان نورافکن چه بود؟ گفت حدود دو سه هفته بود که موتور نورافکن خراب شده بود و ما از ستاد کل ارتش عراق خواسته بودیم که بابا، بیایید یک فکری برای ما بکنید، ما نمی‌توانیم این موتور را درست بکنیم. همان شب آنها برای تعمیر

موتور نورافکن آمده بودند. برای آزمایش، این نورافکن را روشن کردند و اندکی بعد خاموش کردند و ما دیدیم چیزی نیست. از این فرمانده تیپ عراقی پرسیدم شما یک چیزهای سیاهی روی آب ندیدید؟ گفت دیدیم، ولی فکر کردیم مثلاً کوسه یا چیز دیگری هست و خیلی به آن توجه نکردیم. حالا شما دقت کنید، اگر بچه‌ها تیراندازی

می‌کردند چه اتفاقی می‌افتاد؟ خط‌شکنی خیلی عملیات مهم و حساسی است. همین‌طوری نمی‌شود بدون حساب و کتاب یک لشکر از ۳۰ کیلومتر آن طرف‌تر بیاید و همان شب یا روز عملیات به خط دشمن در آن طرف [رودخانه اروندرود] حمله کند. نه، این خط باید درست و حسابی شناسایی شود؛ تیربارهایی که آنجا هستند، میادین مینی که وجود دارند. پس از آن، نیروها که وارد خط اول شدند، چگونه و چطوری به سمت چپ و راست باز شوند؟ بعد چطور با گروهان‌های کناری الحاق کنند؟

هیچ جنگی نیست که در آن نبرد باشد، ولی دیپلماسی در آن نباشد. ما در صدر اسلام هم صلح حدیبیه و مذاکرات پیامبر با مشرکان مکه در نزدیک کعبه را داریم؛ از آن طرف هم جنگ‌های احد، خیبر و بدر را داریم.

از یک ماه پس از تصرف ناصریه و کربلا خود را به بغداد رساندند و کار را تمام کردند؛ یعنی عملیات به هم پیوسته، نه تاکتیک به هم پیوسته.

عملیات‌های منفصل با تأخیر و آغاز متفاوت و اهداف مختلف اجرا می‌شود؛ مثل عملیات‌های دوران دفاع مقدس، بیت‌المقدس یا رمضان و... ما در دفاع مقدس عملیات پیوسته و متصل نداشتیم و فقط عملیات ناپیوسته و منفصل داشتیم.

در پیشروی، هم شناسایی مهم است هم اطلاعات. این چیزی است که ما در جنگ درست کردیم. یعنی ما می‌گوییم اطلاعات کافی نیست؛ حتی اگر ماهواره‌ها به شما اطلاعات بدهند، اسرا به شما اطلاعات بدهند، شما باید از فرمانده لشکر گرفته تا فرمانده گردان‌ها بروید شناسایی بکنید.

۴. عملیات و تاکتیک

الف) عملیات و تاکتیک مجزا عملیاتی که از چند لشکر با چند هدف تاکتیکی تشکیل می‌شود و یک عملیات جامع و جزئی از تاکتیک‌هاست. بعضی وقت‌ها عملیات یک عملیات جامع است، مثل فاو، خیبر و کربلا، ۵ که از چند تاکتیک تشکیل شدند.

ب) عملیات و تاکتیک یکی شده

گاهی وقت‌ها عملیات و تاکتیک یکی است؛ یعنی در دل عملیات یک لشکر عملیات می‌کند، ولی آن لشکر به یک هدف راهبردی می‌زند، مثل عملیات کربلا، ۳ روی اسکله‌های البکر و العمیه. در اسکله البکر و العمیه باینکه یک لشکر عملیات کرد، یک عملیات شد. چرا؟ چون هدف راهبردی داشت.

تاکتیک: هر تاکتیک مجموعه‌ای از رزم‌هاست، اما گاهی رزم و تاکتیک روی هم قرار می‌گیرند؛ یعنی یک

است؛ یا از بعد عملیات است؟ این موضوعی که دارند به شما منتقل می‌کنند جنس آن چیست؛ چطور آن را دسته‌بندی می‌کنید؟

عملیات را چطور می‌شود تعریف کرد؟ عملیات اولین جزء هر جنگ است که در ارتباط با نقطه راهبردی معطوف می‌شود و قابل دستیابی و نگهداری است؛ مثل فاو در والفجر ۸ است و معمولاً اقدامات بزرگ نظامی را عملیات می‌گویند.

تاکتیک: هر عملیاتی از چند تاکتیک درست شده است و هر تاکتیکی معمولاً به هدف یا اهداف مستقل که قابل دستیابی و نگهداری است تعبیر می‌شود.

رزم: رویارویی و درگیری مستقیم نیروها را که ناظر به خط پیشروی است، نشان می‌دهد. حالا [می‌تواند] با تانک یا نفر یا به صورت دسته یا گروهان انجام شود؛ لذا نبرد دسته و گروهان را رزم می‌گویند. درحقیقت، گردان‌ها کارشان رزم است. رزم درواقع کارش آتش و مانور است.

هر چند تا رزم یک تاکتیک را شکل می‌دهد، هر چند تا تاکتیک یک عملیات را شکل می‌دهد و هر چند عملیات یا مجموعه عملیات، صحنه نبرد یا جنگ را شکل می‌دهد.

۳. انواع عملیات

عملیات‌ها یا متصل و پیوسته‌اند یا منفصل و ناپیوسته. عملیات‌های پیوسته: در یک راستا یا چند راستا، ولی به‌سوی عمق نهایی و رسیدن به نقطه پایانی جنگ صورت می‌گیرد؛ یعنی به‌صورت سریالی و پیوسته عملیات می‌شود تا به هدف نهایی ختم در جنگ برسند، مثل حمله امریکایی‌ها به عراق که متجاوزان ظرف کمتر



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

کافی نیست؛ حتی اگر ماهواره‌ها به شما اطلاعات بدهند، اسرا به شما اطلاعات بدهند، شما باید بروید شناسایی بکنید. از فرمانده لشکر گرفته تا فرمانده گردان‌ها باید بروند شناسایی بکنند. بنابراین، شناسایی و اطلاعات هردو لازم است.

مسئله بعد هماهنگی در پیشروی گردان‌هاست: گردان‌ها بایستی تا آنجایی که ممکن است پیشروی کنند. مثلاً در عملیات بیت‌المقدس باید تیپ‌ها هماهنگ حرکت می‌کردند. تیپ فجر ساعت ۲ الی ۳ از کارون عبور کرد و دیر رسید به لشکر ۲۷، و تا آخر این عملیات ما از همان ناحیه آسیب دیدیم.

مسئله بعد انهدام یکی از نکات مهم است. یعنی شما وقتی که در طرح مانورتان فلش‌ها را می‌گذارید، یک نقطه را باید مطمئن شوید که منهدم شود. مسائل بعدی هم الحاق، ایجاد خاکریز و پدافند است که ان شاء الله بحث آن [در سفر] انجام خواهد شد.»

۳. احتیاط: همیشه توی جنگ‌ها هر کسی حمله کند بالاخره روز اول پیروز می‌شود، اما چه چیزی سرنوشت روز دوم را تعیین می‌کند؟ احتیاط. شما می‌زنید خط را می‌شکنید، خبر می‌دهید به فرمانده لشکر، فرمانده سپاه به تهران، به امام می‌گوییم ما رفتیم [به خط دشمن] زدیم. فردا می‌بینیم که همه‌چیز را از دست می‌دهیم و برمی‌گردیم سر جای خودمان. چرا؟ چون احتیاط را لحاظ نکرده بودیم.

البته مباحث مفصل است و ما فقط نکات مهم را می‌گوییم؛ لذا اینجاها که می‌روید این نکات یادتان باشد و از فرماندهان سؤال کنید.

(ب) پیشروی

در پیشروی، هم شناسایی مهم است هم اطلاعات. این چیزی است که ما در جنگ درست کردیم. یعنی شناسایی جزء مفاهیمی است که سپاه برای اولین بار در جنگ ایران وارد کرده است. یعنی ما می‌گوییم اطلاعات

بود پشت اروند آن طرف آبادان، و می‌خواست پل بزند و کل آبادان را بگیرد.

پس سال اول، هم می‌شود اسمش را سال توقف گذاشت و هم می‌شود اسمش را سال ناکامی‌ها گذاشت. البته تلاش ارتش، نیروهای مردمی و پاسدار بی‌تأثیر نبوده است. یعنی نمی‌توانیم بگوییم این توقفی که انجام شد همه‌اش به‌خاطر کمبود توان دشمن بود. نه، مقاومت ارتش خیلی مؤثر بود، مقاومت پاسداران خیلی مؤثر بود، مقاومت خود مردم خرمشهر و سوسنگرد مؤثر بود، ولی اگر دشمن دوتا لشکر دیگر هم داشت، این مقاومت‌ها را هم پشت سر می‌گذاشت و جلو می‌آمد. هم آن مقاومت‌ها و هم آن نواقص طرح مانور دشمن مهم بود. و لذا حمله‌ای که دشمن کرد باعث توقفش شد و به همه اهدافش در جنوب یا جاهای دیگر نرسید. پس سال اول سال ناکامی‌های ماست و سال توقف‌های دشمن.

سال دوم سال پیروزی‌های اعجاب‌آور یا معجزه‌آسای ایران است. یعنی در سال دوم ما اکثر سرزمین‌های اشغالی را ظرف ده ماه آزاد کردیم. عملیات‌های ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس همه در سال دوم جنگ اتفاق افتاده است.

سال سوم و چهارم و پنجم سال‌های توقف ماست که به آن عدم‌الفتح‌ها می‌گوییم.

سال ششم و هفتم دوباره عملیات‌های ما روی دور افتاد و ما ابتکار پیشروی‌ها را به دست آوردیم و ماه‌های آخر جنگ هم نوبت عراق شد. بنابراین، در کل جنگ یک‌سال‌وخرده‌ای عراق در آفند بود، شش‌سال‌ونیم هم ما در آفند بودیم. یعنی اگر بخواهیم از نظر آفندی به جنگ ایران و عراق درجه بدهیم، ما شش‌ونیم امتیاز می‌گیریم و عراق یک‌ونیم امتیاز می‌گیرد. ما تمام

بخش چهارم: کلیاتی از جنگ ایران و عراق *

سردار سرلشکر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس که دوره‌های انتقال تجارب را برای ایجاد ارتباط بین نسل گذشته و آینده سپاه و پیوند هویتی بین‌نسلی در سپاه راه‌اندازی کرده است، چهارمین بخش از توضیحات خود را به تبیین ادوار و مقاطع جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران اختصاص داد و در این‌باره گفت:

«کل جنگ را می‌شود به چند مقطع تقسیم کرد: یکی سال اول جنگ است که اسمش را می‌گذاریم سال ناکامی‌ها یا سال توقف پیشروی‌های دشمن؛ هر دوتایش هم درست است. ناکامی‌ها یعنی عملیات‌هایی که در سال اول جنگ کردیم و موفق نشدیم. سال توقف دشمن؛ چون دشمن وارد سرزمین ما شد

وقتی می‌گوییم تجارب، نباید همیشه به نقطه موفقیت نگاه کنیم. ما یک راز داریم، یک رمز داریم. رمزهای پیروزی کمتر از رازهای شکست نیست و رازهای شکست کمتر از رمزهای پیروزی نیست. هر دو را باید دید.

یک جاهایی را گرفت، ولی بیشتر از آن نتوانست جلو بیاید. چرا؟ چون چند تا لشکر کم داشت و برآوردش اشتباه بود. بعد وقتی آمد اشتباهش را جبران کند، ما عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را انجام دادیم و دیگر نتوانست. یعنی اگر عملیات ثامن‌الائمه^(ع) دو ماه به تأخیر می‌افتاد، عراق از اروند عبور می‌کرد و آبادان را کامل می‌گرفت؛ چون دوتا لشکر ۲ و ۷ را از شمال آزاد کرده بود و آورده

* مباحث ذیل این تیتر مربوط به دوره دوم انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس است.

بشود. نه، استانداردهای بین‌المللی می‌گفت که ایران شکستش در این جنگ قطعی است. خب اینکه خیلی چیز مهمی نیست؛ مهم این است که چطور شد ایرانی‌ها شکست قطعی را تبدیل به یک پیروزی کردند. بنابراین، ما یک راز داریم، یک رمز داریم. رمزهای پیروزی کمتر از رازهای شکست نیست و رازهای شکست کمتر از رمزهای پیروزی نیست. هردو را باید دید.

چون شما در معرض کتاب‌های جنگ هستید،

ممکن است یک کتاب‌هایی هم به شما بدهند که غالب این کتاب‌ها را افرادی نوشته‌اند که نه داخل جنگ بوده‌اند و نه دنبال این بوده‌اند که یک تحلیل منصفانه بدهند. حالا ناراحتی‌هایی از این طرف و آن طرف داشته‌اند و یک کتابی نوشته‌اند. من [درباره] یکی از این کتاب‌ها خدمت مقام معظم رهبری یک نامه‌ای نوشتم. آقا به من فرمودند که من این کتاب را خواندم، کنارش هم نوشتم "این خلاف است". درحالی‌که چند بار هم این

چاپ شده بود و حتی آمده بود در یک جایی در سپاه یک جایزه هم برایش گذاشته بودند. بعد آقای سعیدی که این را از مقام معظم رهبری شنیدند دیگر گفتند این کتاب جمع‌آوری شود.

بنابراین، هم علل پیروزی برای ما مهم است و

سرزمین‌هایمان را توانستیم آزاد کنیم و به مرز برسیم و عراق را که آخر جنگ می‌خواست بیاید و دوباره تکه‌ای از خاک ما را بگیرد، عقب زدیم و او به داخل سرزمین‌های خودش برگشت.

نقطه مهم، سال دوم جنگ است. البته سال اول جنگ خیلی تجربه خوبی بود. چرا ما شکست خوردیم؟ شما اگر خواستید رساله‌ای بنویسید می‌توانید علل شکست ایران را در سال اول جنگ و علل پیروزی‌های ایران را در سال دوم جنگ یک رساله بکنید. همچنین سال سوم و چهارم و پنجم علل عدم‌الفتح‌ها را در یک رساله بگویید و سال ششم و هفتم علل پیروزی‌های مجدد ایران را رساله یا کتاب کنید. همه اینها در دلش تجارب گران‌بهایی وجود دارد. علل شکست، علل پیروزی، علل عدم‌الفتح، علل پیروزی‌های مجدد ایران، هرکدام از اینها در دل خودشان تجاربی دارند، علی دارند. می‌تواند جزء مطالعاتتان باشد. خواستید، می‌توانید مطالعه بکنید. خواستید کتاب بنویسید، خواستید رساله دریاورید.

وقتی می‌گوییم تجارب، نباید همیشه به نقطه موفقیت نگاه کنیم. خب ما بیاییم [عملیات] فتح‌المبین را توضیح بدهیم، اما [عملیات] رمضان را توضیح ندهیم. بالاخره علت شکست ما در [عملیات] رمضان چه بوده؟ [این] همان اندازه مهم است که علل موفقیت ما در [عملیات] فتح‌المبین مهم است. منتها اینجا یک نکته‌ای وجود دارد و آن نکته سیاه‌نمایی است که در جامعه ما زیاد است که معمولاً آنهایی که دنبال تاریخ هستند، می‌روند دنبال اینکه علل شکست‌ها چه بوده. مثل این است که ایران قرار بوده براساس استانداردهای بین‌المللی پیروز

چون شما در معرض کتاب‌های جنگ هستید، ممکن است یک کتاب‌هایی هم به شما بدهند که غالب این کتاب‌ها را افرادی نوشته‌اند که نه داخل جنگ بوده‌اند و نه دنبال این بوده‌اند که یک تحلیل منصفانه بدهند. من [درباره] یکی از این کتاب‌ها خدمت مقام معظم رهبری یک نامه‌ای نوشتم. آقا به من فرمودند که من این کتاب را خواندم، کنارش هم نوشتم "این خلاف است".



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

۱۶ هزار [را شرکت دادیم]. در عملیات بیت المقدس تعداد نیروهای ما از ۳۰ هزار رزمنده هم عبور کرد. یعنی به صورت حلزونی که از یک دایره کوچک به دایره های بزرگ تر [می رسد]، ما وسعت عملیات را روز به روز بزرگ تر می کردیم. البته از رمضان به این طرف دیگر هر چه تلاش کردیم که توانایی مان را بر همین اساس مرتب مضاعف بکنیم [نشد]. دیگر توانایی ما ثابت ماند و کشور هم توی جنگ نیامد و آن بحث های ما با سیاستمداران است که دیگر الان نمی خواهیم وارد آن بحث ها بشوم.

پس این هم یک نوع نگاه به جنگ است که عملیات های ما از عملیات های کوچک شروع شد و همین طور وسعت و مقیاسش گسترش یافت. لذا شما الان که وارد منطقه جنوب می شوید، اولین عملیات ما کجاست؟ عملیات ثامن الائمه^(ع) نزدیک کارون. بعد از آنجا عملیات طریق القدس می آیم کنار سوسنگرد. دوباره می رویم بالاتر، عملیات فتح المبین در شمال

لذا جنگ در روز را که مربوط به جنگ کلاسیک است کنار گذاشتیم. از طرف دیگر، ما به صورت پارتیزانی و چریکی حمله نمی کنیم؛ بلکه مثل جنگ کلاسیک، به صورت منظم حمله می کنیم. یعنی به صورت گردان، تیپ و لشکر حمله می کنیم. این تفاوت ها را ببینید. البته ده ها تفاوت وجود دارد.

جنگی که ما کردیم جنگی است که نوع جدیدی است و متعلق به سپاه پاسداران است. با جنگ انقلابی، ما بسیاری از ضعف ها و کمبودهایمان را حل کردیم. بعد آرام آرام پس از عملیات های محدود آمدیم عملیات ثامن الائمه^(ع) را انجام دادیم. پس از آن طریق القدس را انجام دادیم. بعد در فتح المبین وسعت عملیات بیشتر شد. بعد از آن عملیات بیت المقدس انجام شد. لذا ما مثلاً اگر در عملیات ثامن الائمه^(ع) ۲۷۰۰ الی ۲۸۰۰ نفر از سپاه را شرکت دادیم، در عملیات طریق القدس ۵ هزار و خرده ای شرکت دادیم. در عملیات فتح المبین ۱۵ الی

مسئولین با ناپاوری برخورد کردند؛ چون تنها کاری که انجام شده بود همین عملیات ثامن الائمه^(ع) بود و بسیاری از زمین‌ها و شهرهای ما هنوز دست دشمن بود. اعضای شورای عالی دفاع وقتی حرف‌های ما را می‌شنیدند خیلی با تعجب توی دل خودشان می‌گفتند حالا این عملیات‌ها را انجام بدهند، ببینیم می‌توانند کاری انجام بدهند یا نه؟ لذا کسی نگفت این طرح‌هایی که شما می‌گویید عملیاتی هست یا نیست؟ آقای ظهیرنژاد آمد یک صحبت و مخالفتی بکند که مقام معظم رهبری* به ایشان اجازه نداد. گفت خیلی خوب، پس آقایان بروند عملیات را انجام بدهند و ما ۱۲ عملیات را در شورای عالی دفاع بردیم و نیم‌ساعته تصویب کردیم. چون برای خود ما روشن بود که یک سیر منطقی بین این عملیات‌ها هست و هیچ‌کدام را نمی‌توانیم جلوتر یا عقب‌تر بیندازیم. این همان مفهوم استراتژی نظامی است که بین عملیات‌ها باید یک منطقی برقرار باشد؛ چه پیوسته و متصل و چه ناپیوسته و منفصل. باید یک ارتباط منطقی بین این عملیات‌ها برقرار شود. پس این هم یک نوع نگاه به جنگ است که این عملیات‌ها به‌صورت توالی انجام شده و یک منطقی داشته است.

اینجا قرار شد من یک کلیاتی از جنگ بگویم، منتها در این بحث به‌عنوان منطقی کار یکی دو تا نکته خیلی مهم است. یکی از دلایلی که ما این‌طور عمل می‌کردیم این بود که تمام نیروهای ما زمین‌گیر شده بودند. این خودش می‌تواند یک سؤال باشد که وقتی یک فرمانده‌ای تمام نیروهایش توی خط می‌رود و دیگر نیروی آزاد ندارد، چه کار باید بکند. ما وقتی می‌خواستیم

* منظور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است که در آن زمان نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند.

خوزستان. بعد دوباره از بالا می‌آییم جنوب خوزستان و منطقه عملیاتی بیت‌المقدس. این روند [جنگ بود]؛ یعنی عملیات‌های منفصل، اما در درون یک استراتژی. حال در این بین دعوی مفصلی بود. آقای ظهیرنژاد می‌گفت که ما نباید برویم در جبهه اهواز بجنگیم؛ باید در همین جبهه دزفول بجنگیم و از دزفول برویم ارتفاعات سایت رادار، بعد از آنجا برویم فکه و از فکه برویم عماره. همان عملیات‌های پیوسته مدنظرشان بود. آقای شهید

فلاحی می‌گفت که ما باید از جبهه اهواز حمله بکنیم. لذا در سال اول جنگ بین ستاد ارتش و نیروی زمینی ارتش اختلاف بود. ما آمدیم یک راهبردی را تنظیم کردیم که یک منطقی داشت که حتماً اول باید برویم عملیات ثامن الائمه^(ع) را انجام بدهیم، ولی نباید از رودخانه کارون عبور کنیم. پس از آن طریق القدس را برای بستن

تنگه چزابه اجرا کردیم. بعد از آن رفتیم در شمال منطقه طریق القدس، عملیات فتح‌المبین را انجام دادیم، اما سراغ عماره نرفتیم و بلافاصله رفتیم عملیات بیت‌المقدس را برای آزادسازی خرمشهر طراحی و اجرا کردیم.

ببینید، یک منطقی بین این عملیات‌ها هست. این منطقی را قبل از عملیات طریق القدس طراحی کردیم. پس از انجام عملیات ثامن الائمه^(ع)، دوازده عملیات را طراحی کردیم و من و برادرمان صیاد رفتیم تهران و در جلسه شورای عالی دفاع اینها را به مسئولین گفتیم.

وقتی ما خرمشهر را آزاد کردیم، در جلسه‌ای خدمت حضرت امام، ایشان از ما سؤال کرد برای چه می‌خواهید از مرز عبور کنید؟ همین جاسر مرز بمانید و بجنگید. لذا یک عده گفتند که امام مخالف ادامه جنگ بود؛ یک عده‌ای هم گفتند امام مخالف ورود نیروهای مسلح ما به داخل خاک عراق بودند.

طریق القدس ۳ تا تیپ جدید، در عملیات فتح‌المبین ۷ تا تیپ جدید و در عملیات بیت‌المقدس چند تا تیپ جدید دیگر درست کردیم. یعنی با آزادسازی نیروها از خط و تأسیس تیپ‌های جدید، مرتب مقیاس عملیات را گسترش دادیم. این بخشی از آن منطقی است که پشت سر این عملیات‌ها وجود داشت.»

بخش پنجم: پاسخ به سؤالات جنگ

در این بخش، محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، به‌منظور رفع ابهامات و اشکالاتی که در طول دوره انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه برای دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) پیش آمده بود، زمان زیادی را به پاسخ به پرسش‌های دانشجویان اختصاص داد که به‌اجمال در زیر درج خواهد شد.

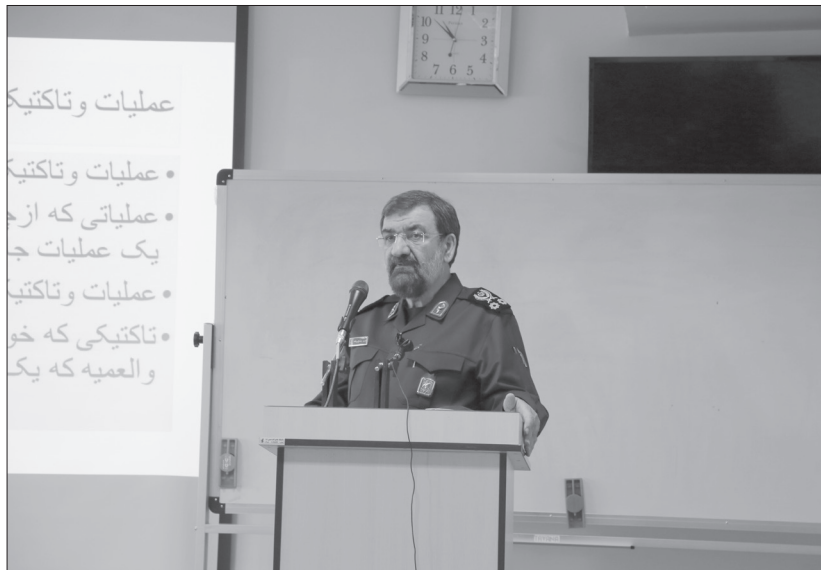
الف) دلایل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر

سردار محسن رضایی در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) درباره اینکه «چرا پس از بیت‌المقدس تلاش نکردیم جنگ تمام شود و جنگ ادامه یافت؟» و همچنین «عملیات‌ها در هشت سال دفاع مقدس با چه اهداف و نیاتی اجرا می‌شد؟» گفت: «اولین مسئله این بود که وقتی ما خرمشهر را آزاد کردیم، در جلسه‌ای خدمت حضرت امام، ایشان از ما

عملیات آفندی را شروع کنیم، هیچ نیروی آزادی در دست نداشتیم؛ همه نیروهای ما یک مسئولیتی و سنگری دستشان بود؛ درحالی‌که برای انجام عملیات به یک توان آزاد نیاز داشتیم. لذا آمدیم با یک فرمولی این کار را کردیم. ما عملیات‌های آزادسازی را شروع کردیم، اما طوری برنامه‌ریزی کردیم که هر عملیاتی را انجام می‌دادیم، پدافند بعد از آن باید کمتر از پدافند قبلی نیرو و توان از ما می‌گرفت. به‌عنوان مثال، ما وقتی با انجام عملیات ثامن‌الائمه^(ع) به پشت کارون رسیدیم، با اینکه هنوز با عراق خط داشتیم، ۳ تیپ ما که در خطوط دفاعی زمین‌گیر بود آزاد شد. در عملیات طریق‌القدس زمانی که به تنگه چزابه رسیدیم، ۲ تیپ دیگر هم آزاد شد. هنگامی که فتح‌المبین را انجام دادیم، ۴،۳ تا لشکر آزاد شد. این یکی از رموز پشت صحنه عملیات‌ها است. چرا ما عملیات‌ها را به این شکل انجام دادیم؟ پس یک، برای آزادسازی توانایی ما از زمین‌های فرورفته بود؛ یعنی نیروهای ما رفته بودند در پدافند و ما می‌بایست با یک تدبیر عملیاتی نیروهایمان را آزاد می‌کردیم. الآن هم توی سوریه ما تقریباً همین وضع را داریم؛ یعنی همه نیروها تقریباً درگیرند، یعنی همه رفتند زمین‌گیر شدند و نیروهای آزاد دستمان خیلی کم است. شما در سطح نیروها ممکن است چنین وضعیتی داشته باشید. پس این یکی از مسائلی است که ما رعایت کردیم. عملیات باید به نحوی باشد که هرچه جلوتر می‌رویم، مدام نیروهای بیشتری آزاد شوند.

دوم اینکه ما اصلاً تیپ و لشکر نداشتیم. ما باید در انجام عملیات تیپ و لشکر درست می‌کردیم؛ بنابراین هر عملیاتی را طوری طراحی می‌کردیم که ۲ تا تیپ اضافه بشود. ۲ تا تیپ تازه تأسیس درست کردیم. لذا در عملیات

از همان روز اول امام فرمودند صدام باید تنبیه شود. اصلاً قبل از اینکه خرمشهر آزاد شود، امام چهار تا شرط گذاشته بودند: تنبیه متجاوز، بازگشت به مرزهای بین‌المللی، پرداخت غرامات جنگی و [تبادل اسرا].



سردار سرلشکر دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

وجود داشت. خیلی از آن دلایل وجود داشت و ما باید جنگ را تمام می کردیم. ما نمی توانستیم عملیات نکنیم، باید عملیات می کردیم؛ منتها جنگ که طولانی شد، روزه روز مسئولان کشور، حضرت امام و همه به این نتیجه رسیدیم که تا صدام باشد، جنگ ایران و عراق تمام نخواهد شد. بله ما اولین باری که از مرز عبور کردیم، هدف ما پشت ارونند بود؛ این حرف درستی است. "جنگ، جنگ تا رفع فتنه" بعد اضافه شد. البته از همان روز اول امام فرمودند صدام باید تنبیه شود. اصلاً قبل از اینکه خرمشهر آزاد شود، امام چهار تا شرط گذاشته بودند: تنبیه متجاوز، بازگشت به مرزهای بین المللی، پرداخت غرامات جنگی و [تبادل اسرا]. امام این را فرمودند. این کف خواسته های ما بود، اما سقف خواسته های ما بالا رفت. یعنی رفتیم تا "جنگ جنگ، تا رفع فتنه از عالم؛" سقف را بالا بردیم، ولی هیچ گاه کف را تغییر ندادیم. دلیل اینکه حضرت امام سقف را بالاتر

تکلیف مرز، این پیشنهاد تا [قطعنامه] ۵۹۸ یعنی تا یک سال مانده به پایان جنگ هیچ گاه به ایران داده نشد. یعنی در طول جنگ جز قطعنامه ۵۹۸ هیچ پیشنهاد صلحی به ایران داده نشد؛ همه اش پیشنهادات آتش بس بود. با آتش بس که جنگ تمام نمی شود. بین سوریه و اسرائیل ۵۰ سال آتش بس است و از آن موقع تا الان هم چهار بار اسرائیل به سوریه حمله کرده. لذا آتش بس یعنی یک جنگ نیمه تمام ۵۰ ساله بین صدام و ایران، و اگر ادامه نمی دادیم هنوز هم صدام سر کار بود. چون اولاً به کویت حمله نمی کرد؛ چون به خیلی جاهای دیگر نیاز داشت. صدام بود، ما هم بودیم. یک نفر هم در خرمشهر و آبادان نمی آمد و تا ۵۰ سال بعد، جنگ حالت جنگ نیمه تمامی به خودش می گرفت.

ما که بعد از آزادی خرمشهر می خواستیم به پشت ارونند برسیم، به پشت ارونند نرسیدیم. بنابراین، همه آن دلایلی که برای عبور از مرز تا رسیدن به ارونند داشتیم،

از عملیات‌های ناموفق را اختلاف بین فرماندهان ارتش و سپاه می‌دانند، درست است؟» دکتر محسن رضایی در پاسخ به این سؤالات گفت:

«این سؤال که چرا هشت سال دفاع مقدس نتوانستید با ارتش تعامل برقرار کنید، حرف درستی نیست. ما همیشه با ارتش تعامل داشتیم، منتها تعامل ما شکلش عوض شد. تا آزادسازی خرمشهر، ارتش و سپاه به‌صورت فرماندهی مشترک یعنی دو امضایی تصمیم می‌گرفتند. از عملیات آزادسازی خرمشهر تا قبل از عملیات والفجر ۸ در فو از طریق یک هماهنگ‌کننده می‌جنگیدیم و از ارتش هم استفاده می‌کردیم. مثلاً از توپخانه ارتش و نیروی هوایی ارتش استفاده می‌کردیم. پدافند هوایی ارتش، نیروی هوایی ارتش و هوانیروز ارتش به ما کمک کرد؛ منتها شکل تعامل عوض شد. یعنی سپاه می‌رفت خودش عملیات طراحی می‌کرد و انجام می‌داد و از ارتش هم کمک می‌گرفت. ارتش هم جداگانه می‌رفت عملیات می‌کرد. این هیچ اشکالی ندارد که دو تا نیرو مستقل از یکدیگر بجنگند. تعامل از اول تا آخر جنگ، سه چهار شکل متناسب با وضعیت جنگ به خودش گرفت.»

«درباره سؤال دیگر؛ اینکه ما تا قبل از خیبر با ارتش سابقه همکاری خوبی داشتیم، ولی پانزده روز مانده به عملیات به آنها اطلاع دادیم یا در العزیر از امکانات هلی‌برد استفاده نکردیم، این درست نیست. اختلافمان با ارتش از آخرین مرحله عملیات بیت‌المقدس شروع شد؛ یعنی قبل از اینکه خرمشهر آزاد بشود ما اختلافاتمان شروع شده بود. به‌این‌صورت که من و برادرمان صیاد تصمیم می‌گرفتیم و نهایتاً ابلاغ می‌کردیم. وقتی که دیگر تصمیم گرفتیم و ابلاغ کردیم، ستاد برادرمان صیاد

از آزادی خرمشهر می‌بردند مربوط به همین شناخت بیشتری بود که از مقاومت‌های دشمن به دست می‌آمد و آن ارزش آفرینی که باید در جنگ صورت می‌گرفت و [سطح] مقاومت ملی را بالا می‌برد.»

ب) نحوه تعامل ارتش و سپاه و تأثیر آن در پیروزی یا شکست عملیات‌های دوران دفاع مقدس

از مهم‌ترین محورهایی که بخش زیادی از سؤالات دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) را به خود اختصاص داد، سطح مدیریت جنگ و دلایل هم‌گرایی و واگرایی سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران در عملیات‌های جنگ هشت‌ساله بود. دانشجویان در چند محور مرتبط با موضوع مزبور سؤالاتی را مطرح کردند؛ از جمله: «چرا شما در دوران هشت سال دفاع مقدس نتوانستید بین ارتش و سپاه یک تعامل جامع برقرار کنید و آیا اینکه سپاه و ارتش جدا از هم و به‌صورت مستقل عملیات کنند، اشتباه نبوده است؟» و اینکه «در عملیات‌های قبل از خیبر، به‌دلیل همکاری با ارتش موفق بودیم، ولی در عملیات خیبر باوجود شناسایی به‌مدت یک سال، رده‌های خرد و حتی برخی رده‌های میانی از عملیات در این منطقه باخبر نبودند؛ چرا در عملیات خیبر اصلاً از ارتش استفاده نشد؟» و «آیا اینکه برخی از فرماندهان یکی از دلایل شکست تعدادی

در هیچ جنگی نیست که اختلاف نباشد. بین سیاسیون و نظامیون یک اختلاف بود در جنگ؛ بین برادران ارتش و سپاه یک اختلاف؛ توی خود سپاه هم یک اختلاف بود؛ توی خود ارتش هم یک اختلاف بود. بین ارتش و سپاه بیشتر اختلافات فنی و تخصصی بود.

و سایر دوره‌ها برخی فرماندهان در تشریح برخی عملیات‌های ناموفق، یکی از دلایل شکست عملیات‌ها را اختلاف بین فرماندهان ارتش و سپاه می‌دانستند، آیا واقعاً در عملیات‌های ناموفق اختلافی بین فرماندهان ارتش و سپاه بوده است یا خیر؟* ببینید در هیچ جنگی نیست که اختلاف نباشد. بین سیاسیون و نظامیون یک اختلاف بود در جنگ؛ بین برادران ارتش و سپاه یک اختلاف؛ توی خود سپاه هم یک اختلاف بود؛ توی خود ارتش هم

ویژگی‌های مدیریت جهادی، مدیریت اقناعی است. افراد باید اقناع بشوند. سلسله‌مراتب تحکمی در جنگ ما وجود نداشت. در حقیقت، مقوله اقناع‌پذیری یک امر نقطه‌ای نیست؛ بلکه یک فرایند است و حالت رفت و برگشت متوالی دارد که از اجماع نهایی همه به دست می‌آید.

یک اختلاف بود. اختلافی که در ارتش بود بین برادران صیاد با فرماندهان قدیمی‌تر ایشان بود. توی خود سپاه در پادگان ولی عصر (عج) [تهران] علیه من تظاهرات کردند. همین آقای اکبر گنجی که الآن خارج رفته، ایشان داخل پادگان ولی عصر (عج) [تهران] پاسدارهایی را جمع کرده بود و علیه من شعار می‌دادند. بین ارتش و سپاه

بیشتر اختلافات فنی و تخصصی بود؛ چون اصلاً قواره طرح‌ریزی ارتش با قواره طرح‌ریزی سپاه تفاوت زیادی داشت. داشت، اما روزبه‌روز ارتش حزب‌اللهی‌تر شد و بچه‌های متدین ارتش بر سر کار قرار گرفتند و فاصله‌ها کمتر شد. بنابراین، هم اختلافات سیاسی هم اختلافات فنی و کارشناسی اینها بی‌تأثیر نبود. یک تأثیراتی داشت،

* مباحث ذیل این یک سؤال که با ستاره مشخص شده، مربوط به دوره دوم انتقال تجارب فرمانده لشکرهای سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس است.

آمدند و به ایشان اعتراض کردند که پس معلوم شد ما کاره‌ای نیستیم، شما خودتان می‌نشینید یک‌طرفه تصمیم می‌گیرید و به ما می‌گویید.

اولین اختلاف بین ارتش و سپاه در مرحله پایانی عملیات بیت‌المقدس و قبل از اینکه نیروهای ما وارد خرمشهر بشوند، شروع شد. در عملیات رمضان این تشدید شد و در عملیات والفجر مقدماتی به اوج خودش رسید. یعنی در عملیات والفجر مقدماتی اختلاف بین ارتش و سپاه باعث شد که عملیات ۴۵ روز به تأخیر بیفتد. لذا ماجراهای اختلاف ارتش و سپاه از همان اواخر عملیات بیت‌المقدس شروع شد و تا والفجر مقدماتی به اوج خودش رسید. الآن ما نمی‌خواهیم وارد این بحث بشویم.

اینکه ۱۵ الی ۲۰ روز مانده به عملیات خیبر فرمانده لشکرها را مطلع کردیم [این حرف درستی است]، اما فرماندهان بالاتر را زودتر توجیه کردیم، مثل آقا رحیم یا آقا رشید. اینها دو سه ماه قبل از عملیات، درباره عملیات توجیه بودند و این پلکانی توجیه شد. ما تقاضا کردیم، ولی در عملیات خیبر و علمیات بدر هلی‌برد انجام نشد. یک اشتباه بزرگی که کردیم این بود که ما یک حسابی روی هلی‌برن کردیم، ولی برادرهای ارتش شب عملیات نتوانستند این کار را بکنند. خود آقای سردار جلالی که بعد ما ایشان را فرمانده نیروی هوایی سپاه کردیم، افسر بسیار شجاع هوانیروز بود و با اینکه خودش پای کار رفت [این کار صورت نگرفت]. قرار بود همان شب عملیات خیبر در جزیره شمالی یک بخش زیادی از لشکرهایمان را با شنوک و هلیکوپترهای ۲۱۴ ارتش ببریم آنجا پیاده کنیم، که نتوانستند؛ یعنی نشد و این کار صورت نگرفت. دانشجوی دیگری مطرح کردند که در این دوره



سرهنگ علی صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش و برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس.

به این مسئله یا موضوع رسیدید. در حقیقت، مقوله اقتناع‌پذیری یک امر نقطه‌ای نیست؛ بلکه یک فرایند است و حالت رفت‌و‌پیرگشت متوالی دارد که از اجماع نهایی همه به دست می‌آید. لذا به محض اینکه کسی انتقاد می‌کرد، می‌گذاشتیم کامل حرفش را بزند. این‌طور نبود که هر کس در جلسه نقد بکند بگوییم که نه، خفه شو! صحبت نکن! یا اینکه این چه حرفی است که می‌زنی! به ندرت این را می‌گفتیم؛ مگر زمانی که احساس می‌کردیم بچه‌ها حرف خودشان را نمی‌زنند، حالا از دست کسی ناراحت‌اند و می‌خواهند جلسه ما را به هم بزنند. در این موارد که اندک هم بود، ممکن بود من حال یک نفر را بگیرم. می‌فهمیدم این داخل بازی نیست و فقط می‌خواهد بازی را به هم بزند. فرماندهان ما، بچه‌های زبل و زرنگی بودند؛ چندان از این فرماندهان اینجا نشسته‌اند. ما همه‌جا مشکل داشتیم. در همه بحث‌ها، فرماندهان چالش‌های جدی با من می‌کردند.

بحث را جمع می‌کرد و تصمیم نهایی را می‌گرفت. اما تا به این نقطه برسیم، تأملات، بحث و جدل، طوفان مغزی و اقتناع‌پذیری فراوانی صورت می‌گرفت. ولی سؤال اصلی این بود که روش‌ها و تکنیک‌های اقتناع‌پذیری چیست؟ در اقتناع‌پذیری - من که این شیوه‌ها را به کار می‌بردم، معمولاً فرماندهان دیگر هم همین‌طور تقریباً عمل می‌کردند - هیچ‌وقت من سعی نمی‌کردم یک حرفی که خودم به آن رسیدم را به صورت مستقیم به دوستانم القا کنم. هیچ‌وقت من این‌طوری نمی‌گفتم که اینجا باید عمل بکنیم و غیر از این نیست. یک موضوعی را من مطرح می‌کردم و به قول امروزی‌ها روی میز می‌گذاشتم، همه با این بحث درگیر می‌شدند. بعضی از دوستان می‌گفتند که شما یک تاکتیکی در مباحث جلسات دارید که بعد از کلی بحث می‌رسیم به همان بحثی که اول مطرح کردید. می‌گفتم من نظرم را به شما تحمیل نکردم، بلکه خودتان بعد از یک‌سری بحث

چون خود ما تا حد فرمانده گروهان می‌رفتیم بعضاً چک می‌کردیم. یعنی بین ما و فرمانده لشکرها یک چیز معین و محدود کلاسیک وجود نداشت. ما بعضاً از فرمانده لشکرها می‌خواستیم که بیایند توی تصمیمات کلان فرماندهی کل سپاه نظر بدهند و نظراتشان را رعایت می‌کردیم. بعضی وقت‌ها ما تا رده گروهان می‌رفتیم. فرمانده لشکر می‌آمد مانور گردان و گروهانش را برای ما می‌گفت و اگر اشکالی می‌گرفتیم می‌رفتند.

اشکال را اصلاح می‌کردند. بنابراین، اختیارات بین فرماندهان سپاه تا رده لشکر این‌طوری نبود که یک حد معین و استاندارد خاصی داشته باشد. منتها عمدتاً ما به فرمانده لشکرها اعتماد می‌کردیم و اختیار عمل و آزادی عمل به آنها می‌دادیم. یکی دیگر از دانشجویان هم در همین باره سؤال پرسیدند که در سطح دانش جنگ و صلح و در همه این سه تا سطح، آیا نظامی‌ها باید وارد بشوند یا ارگان‌های دیگری مثل وزارت خارجه،

معظم رهبری [رئیس‌جمهور وقت] را برای فرماندهی جنگ پیشنهاد دادم. حضرت امام حکم تمشیت امور سپاه و ارتش را به مقام معظم رهبری سپردند. من از احمد آقا سؤال کردم که چرا فرماندهی جنگ به ایشان داده نشد؟ احمد آقا گفتند امام فرمودند که اگر مقام معظم رهبری وارد جنگ شود و اتفاقی برای ایشان بیفتد روحیه دشمن فوق‌العاده بالا خواهد رفت و می‌گوید ما رئیس‌جمهور ایران را شهید کردیم و لذا تمشیت امور سپاه و ارتش به ایشان واگذار و قرار شد به‌جای فرماندهی، ایشان هماهنگی بکنند. مقام معظم رهبری یک سال این مسئولیت را مستقیم به عهده داشتند.

بعد از عملیات والفجر مقدماتی، آقای هاشمی به‌عنوان ادامه‌دهنده والفجرها مسئولیت هماهنگی ارتش و سپاه را بر عهده گرفت، ولی باز مسئولیت ایشان فرماندهی جنگ نبود، هماهنگ‌کننده ارتش و سپاه بود. تا اینکه در دو ماه آخر جنگ ایشان جانشین فرمانده کل قوا شدند. بنابراین، برای فرماندهی جنگ تا قبل از اینکه آقای هاشمی جانشین امام شوند، خود حضرت امام تصمیم می‌گرفت. من و برادرمان صیاد تا آن موقعی که دو نفری درمورد عملیات‌های مشترک تصمیم می‌گرفتیم همکاری ارتش و سپاه ادامه داشت.

از عملیات والفجر ۸ در فاو به این طرف، ارتش و سپاه مستقل عمل می‌کردند. سپاه در یک جا عملیات می‌کرد و ارتش هم در جای دیگری عملیات می‌کرد. بنابراین اختیارات ما در انجام عملیات کامل بود. اختیارات فرماندهان بعد از ما، فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها توی محدوده‌ای که برایشان تعیین می‌کردیم، هم صددرصد بود و هم خیلی کم بود. صددرصد بود چون می‌توانستند تصمیم بگیرند و بیایند نظر ما را تغییر بدهند؛ کم بود

یکی از روحانیون استان گلستان خدمت امام رفته بود و گفته بود من یک جوان پاسداری دیدم به نام محسن رضایی؛ در این محاصره گنبد کاووس که عناصر ضدانقلاب روی مسجد تیربار گذاشته بودند و بچه‌های ما را شهید می‌کردند ایشان دستور داد گفت مسجد را بزنید. یک عده اعتراض کردند، امام به ایشان گفته بود همان فرد برای فرماندهی سپاه خوب است.

کمیسیون عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت هم ورود می‌کنند؟ آیا ما نظامی‌ها فقط باید در همان دو سطح عملیات و تاکتیک بمانیم؟ و اگر فراتر از این دو سطح بخواهند وارد بشوند الآن در مراکز دانشگاهی و پژوهشی ما هیچ بستری در این رابطه فراهم نیست؟

دیگران قدرت و نفوذ داشتند؛ چه نفوذ معنوی و چه نفوذ استدلالی. دوم آدم‌هایی که در شجاعت کم نمی‌آوردند؛ حتی اگر رزمندگان عقب‌نشینی می‌کردند خود فرمانده بلند می‌شد می‌رفت جلو. این ویژگی را در گردان دیده بودیم که فلان فرمانده گردان در فلان عملیات، نیروهایش کپ کرده بودند، خودش بلند شده، رفته آری جی زده است. همین را ما فرمانده می‌کردیم. یعنی هم در حرف زدن و هم در صحنه عمل شجاعت داشتن و پای کار بودن. در صحبت کردن ممکن است خیلی آدم جلوتر از دیگران باشد، ولی در صحنه عمل اصلاً خبری از وی نباشد، هر چقدر هم دنبالش بگردید نمی‌توانید پیدایش بکنید.

مسئله دیگر خلاقیت داشتن است. به‌عنوان مثال کسی که در جلسات حرف می‌زند، صحبت می‌کند و می‌گوید نه این‌طور نیست، آن‌طور باید بشود؛ پیشنهاد می‌دهد، خلاقیت و نوآوری دارد. بعضی وقت‌ها کسانی که خیلی مخالفت می‌کردند من همان را حکم می‌دادم؛ می‌گفتم همین به درد فرماندهی می‌خورد. اینکه جلوی من ایستاده، یک چیزیش می‌شود، یا درست می‌گوید، چه اشکال دارد خب یک جبهه به او می‌دهیم. اگر درست نمی‌گوید جلوی دیگران معلوم می‌شود که این آدم حرفی است و این‌کاره نیست. لذا من دو سه تا احکامی که دادم براساس مخالفت‌خوانی خیلی شدید و جوسازی تند اینها در سپاه بود.

بنابراین، نمی‌شود یک آدمی که در تمام مسائل ساکت است و حرفی نمی‌زند و پیشنهادی نمی‌دهد را فرمانده بکنیم، ببینیم چه می‌شود. نتیجه‌اش

«چگونه حضرت امام به محسن رضایی ۲۷ ساله اعتماد و شما را به‌عنوان فرمانده کل سپاه پاسداران تعیین کرد. این تصمیم حضرت امام بر مبنای چه شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مدیریتی بود و در شما چه چیزی دید که چنین عرصه‌ای را برای شما فراهم کرد تا ایفای نقش کنید؟» دکتر محسن رضایی در پاسخ به این سؤالات تصریح کرد:

«در پاسخ به این سؤال که معیارهای انتخاب فرماندهان چه بوده است [باید بگوییم] معیار انتخاب فرماندهان چند تا پارامتر بود. اولاً ما فرماندهان را از بین افراد گزینش شده انتخاب می‌کردیم. یعنی این‌طور نبود که برویم از میان یک جمعیت ناشناخته‌ای، یک ناشناس را به‌عنوان فرمانده انتخاب بکنیم. افرادی گزینش شده بودند که هم به‌صورت تشکیلاتی در سپاه پرونده داشتند و هم به‌صورت عملی در جبهه جنگ حضور داشتند. بنابراین ۵۰ درصد کار راحت‌تر بود.

مسئله دوم، ما افراد نمایان شده را فرمانده می‌کردیم. ما هیچ فرمانده لشکری انتخاب نکردیم که قبلاً خودش را نشان نداده باشد. بالاخره در سطح فرمانده گردان یا محور، خودش را نشان داده بود. پس عامل دوم، انتخاب فرماندهان از میان آدم‌های نمایان شده در صحنه عمل و شایستگی‌های آنها بود.

عامل سوم، ویژگی و معیار اصلی، قابلیت فرمانده‌بودن است؛ یعنی اگر یک نفر نتواند ۵ نفر را با خودش هماهنگ کند، هیچ‌وقت به او حکم داده نمی‌شود. این قابلیت فرمانده‌بودن یک‌سری ویژگی‌هایی داشت: مثلاً افرادی که روی



انتقال تجارب فرماندهان، نکات و ملاحظات

سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری

تنظیم: محمد فردی*

سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران، در مراسم اختتامیه دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس که صبح روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ در یادمان شلمچه برگزار شد، در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین ^(ع) حضور یافت و با بررسی دو دیدگاه «جنگ کلاسیک» و «جنگ انقلابی، مردمی یا اقتضایی» در دوران دفاع مقدس، مروری به مصادیق این دو دیدگاه در طول هشت سال جنگ داشت. وی همچنین در بخش مهمی از سخنرانی خود به تشریح عملیات کربلای ۵ و نقش این عملیات در تعیین سرنوشت جنگ، مواجهه جمهوری اسلامی با شرایط و تهدیدات پس از جنگ و همچنین چگونگی استفاده از تجربیات دوران دفاع مقدس در مواجهه با جنگ‌های آینده و نیابتی پرداخت.	چکیده	

فرمودند ما در جنگ، انقلابمان را صادر کردیم. این به ما ثابت می‌کند که عزت و اقتدار جمهوری اسلامی مدیون دفاع مقدس و ایستادگی‌های بعد از دفاع مقدس است که با درس گرفتن از آن به وجود آمده است.»

سرلشکر جعفری در ادامه با بیان کلیاتی از دوران دفاع مقدس و درس‌های راهبردی و کلیدی آن، تأکید کرد: «ما باید اصول اصلی موفقیت در عملیات‌های دوران دفاع مقدس را بدانیم و آنها را حفظ و تقویت کنیم و برای آینده به کار گیریم.»

گرفتن درس‌های راهبردی از دفاع مقدس

فرمانده کل سپاه پاسداران در ابتدای سخنانش، ضمن گرامیداشت یاد شهدای انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس و پس از آن، شلمچه را سرزمین مقدسی دانست که در هر نقطه‌اش خون شهیدی بر زمین ریخته و مقاومت ملت ایران و اصول پرارزش آن را تثبیت کرده است.

وی در بیان اهمیت دفاع مقدس، آن را بستر اصلی انتقال ارزش‌ها به جهان خواند و گفت: «صدور انقلاب اسلامی در زمان جنگ اتفاق افتاد؛ همان‌طور که امام

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

بررسی تغییر شرایط؛ عامل تعیین کننده روش و اصول عملیاتها

سرلشکر جعفری که پیش از برعهده گرفتن فرماندهی کل سپاه در سال ۱۳۸۶، به مدت سه سال مسئولیت مرکز تحقیقات راهبردی سپاه پاسداران را بر عهده داشته است، با وجودی که از منظر کلان و راهبردی تحلیل عملیاتهای دفاع مقدس را «خوب و ارزشمند» توصیف کرد، اظهار کرد:

«ما نباید فکر کنیم عملیاتها و صحنه‌های جنگ آینده ما باید دقیقاً با همان تاکتیکها، استراتژیها و روشها انجام گیرد. ما حتی طی هشت سال دفاع مقدس نیز با تغییر تاکتیکها، استراتژیها و روشهای بسیار مختلفی که در جنگ به کار گرفته می‌شد، مواجه بودیم. عملیاتهای اول جنگ با عملیاتهای آخر جنگ قابل مقایسه نیست و تفاوت‌های زیادی بین آنها است. همچنین چنانچه صحنه‌های جنگی را که ممکن است جمهوری اسلامی در آینده با آنها مواجه شود مرور کنیم، می‌بینیم که صحنه‌های دفاع مقدس با آنها تفاوت‌های زیادی داشته، دارد و خواهد داشت. ما در اینجا به جای اینکه ماهیگیری یاد بگیریم، باید توربافی، تجهیز کردن و فراهم کردن زمینه و به خصوص تجزیه و تحلیل شرایط هر صحنه نبرد را به صورت درست و دقیق فراگیریم. اگر این طور کنیم، با اتکا به خدای متعال موفقیت، قطعی و حتمی است. بنابراین، بررسی تغییر شرایط و تصمیم‌گیری و انتخاب تاکتیک، روش و اصول هر عملیاتی بسیار مهم و اساسی است.»

شکست دیدگاه کلاسیک در ماه‌های نخست جنگ

فرمانده کل سپاه پاسداران که خود به عنوان یک بسیجی در جبهه‌های نبرد حاضر بوده و به اقتضای شرایط آن روز لباس پاسداری از نظام اسلامی بر تن کرده است و در دی‌ماه ۱۳۵۹ مسئولیت آموزش نیروهای داوطلب در سپاه سوسنگرد را پذیرفت، با تجربه حاصل از مشاهده مستقیم وقایع جنگ تحمیلی، علاوه بر تغییر تاکتیک، روش و استراتژی‌های ایجادشده از تغییر شرایط، نوع دیدگاه یا نگاه فرماندهان نظامی را در تصمیم‌گیری و انتخاب اصول عملیاتی تعیین کننده دانست. وی مصادیق این دو دیدگاه را در دوران دفاع مقدس، «دیدگاه جنگ کلاسیک» و «دیدگاه جنگ انقلابی، مردمی یا اقتضایی» دانست و در توضیح بیشتر دیدگاه کلاسیک در چند ماه نخست جنگ و دلایل شکست آن اظهار کرد:

«به طور کلی دو دیدگاه اساسی و عمده در هشت سال دفاع مقدس وجود داشت. دیدگاه کلاسیک به جنگ که عمدتاً برادران ارتش داشتند و می‌خواستند بر اساس آموزش‌هایی که دیده بودند، عمل کنند. اما این دیدگاه در زمان بنی‌صدر بیشتر از سه ماه دوام نیاورد. بنی‌صدر به این دیدگاه - دیدگاه متخصصانی که دوروبرش بودند - اعتقاد داشت. این دیدگاه به هیچ وجه حضور نیروی مردمی - انقلابی را در جبهه قبول نداشت و حمایت و پشتیبانی هم نمی‌کرد و متکی به تجهیزات، امکانات و آموزش‌های کلاسیک رایج در ارتش بود. با این دیدگاه، در طی چند ماه اول تجاوز عراق به ایران عملیات‌های مختلفی انجام شد (البته در این ماه‌ها، مقاومت‌های مردمی گسترده در مناطق اشغالی برای جلوگیری از پیشروی دشمن در جبهه‌ها وجود داشت و بر فرماندهی جنگ و جبهه هم تحمیلی بود، اما دیدگاهی



سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

دلایل حاکمیت دیدگاه انقلابی و اقتضایی در جنگ

سرلشکر جعفری که خود از نزدیک شاهد شرایط سخت کشور در ابتدای جنگ بوده است، با بررسی دلایل حاکمیت دیدگاه انقلابی یا اقتضایی پس از شکست دیدگاه کلاسیک، سپردن مسئولیت سازماندهی و فرماندهی نیروهای پراکنده مردمی به سپاه را نقطه آغاز تحول در جنگ دانست. وی در این باره تصریح کرد:

«شورای عالی دفاع در این زمان تصمیم گرفت که مسئولیت سازماندهی و فرماندهی همه نیروهای پراکنده مردمی (جنگ‌های نامنظم شهید چمران، کمیته و...) را به سپاه واگذار کند. البته سپاه هم از قبل تجربه نظامی نداشت، اما به دلیل اینکه سازمان و فرماندهی داشت، این مسئولیت را پذیرفت. بعد از گذشت ۵، ۶ ماه از آغاز جنگ، تقریباً در جبهه‌های مختلف محور عملکرد، مقاومت، ایستادگی و عملیات‌ها بر دوش سپاه افتاد تا با نگاه جدید عمل کند.

که حاکم بر جنگ بود دیدگاه کلاسیک بود).

این نگاه [دیدگاه کلاسیک] در ۱۶ دی‌ماه ۵۹ شکست خورد و تمام شد. بنی‌صدر طرحی داشت که یک محور از سمت پادگان حمید و یک محور هم از سمت جبهه سوسنگرد به سمت هویزه، و از آنجا به سمت جُفیر حمله کرده، سپس با ادامه حرکت به خرمشهر برسند. اما این عملیات در همان روز اول و دوم شکست خورد. پس از این شکست، بنی‌صدر پیش امام خمینی^(ره) رفت و گفت که ما قادر به جنگ نیستیم و باید با صدام سر میز مذاکره بنشینیم. حضرت امام این را نپذیرفتند و گفتند که شما اگر به نیروهای مردمی اختیار دهید آنها خودشان می‌دانند چگونه از انقلاب دفاع کنند. بعد از این اتفاق، بنی‌صدر و کارشناسان همراهش هیچ طرح و برنامه‌ای ارائه نکردند و سکون و رکودی در جبهه‌ها حاکم شد که بسیار نگران‌کننده بود.»

بود و نشان داد که ما نمی‌توانیم به‌صورت کلاسیک طرح‌ریزی کرده و بجنگیم. اصول کلاسیک می‌گوید که در زمان آفند، نیروی شما باید سه برابر نیروی طرف مقابل یا نیروی پدافندکننده باشد، برتری هوایی مطلق داشته باشید و آتش و مهمات و سلاح و تجهیزاتتان به‌اندازه کافی باشد که بتوانید عملیات کنید. ما هیچ‌کدام از اینها را نداشتیم؛ نه برتری هوایی داشتیم و نه تجهیزات و قدرت رزمی ما بر دشمن غلبه می‌کرد. البته باوجود نداشتن برتری تجهیزاتی، نیروی انسانی بسیار گسترده، باایمان، قوی، شجاع و شهادت‌طلب در اختیار داشتیم. از همین‌جا بود که دیدگاه انقلابی و اقتضایی بر جنگ حاکم شد و عملیات‌های محدود سپاه با اتکا به نیروهای مؤمن و انقلابی از اسفند ۱۳۵۹ شروع شد.»

اعتماد ارتش به دیدگاه انقلابی جنگ

فرمانده کل سپاه قدرت‌گرفتن دیدگاه انقلابی و اقتضایی به جنگ، پیوند بین ارتش و سپاه و اعتماد ارتش به سپاه در طرح‌ریزی عملیات‌ها پس از فرار بنی‌صدر را دلایل رقم‌خوردن سرنوشت صحنه جنگ و نبرد و عامل مهمی در آزادسازی سرزمین‌های اشغالی دانست. وی که از خرداد ۱۳۶۰ به‌صورت رسمی وارد واحدهای رزمی سپاه شد و در ادامه جنگ معاونت سپاه شوشتر و فرماندهی تیپ عاشورا و فرماندهی قرارگاه‌های عملیات غرب، قدس و نجف را عهده‌دار بود، در این باره گفت:

«در تابستان ۱۳۶۰ با فرار بنی‌صدر و تحقق وحدت سپاه و ارتش، با انجام چند عملیات محدود توسط سپاه، برادران ارتش به طرح‌ریزی عملیات توسط سپاه اعتماد پیدا کردند. عملیات فرمانده کل قوا و شکست حصر آبادان (ثامن‌الائمه^(ع)) از نخستین عملیات‌هایی بود

ما باید شرایط عملیات را در نظر بگیریم. مدل کار، طرح‌ریزی، اصول و تاکتیک باید متناسب با شرایط باشد. در کشور ما این شرایط، شرایط خاصی بود و ما نمی‌توانستیم متکی به تسلیحات و تجهیزات مادی نظامی و روز باشیم. محدودیت‌های بسیار زیادی داشتیم؛ محاصره اقتصادی و نظامی بودیم، قطعه به ما نمی‌دادند. بجز روزهای اول جنگ، برتری هوایی نداشتیم. کمبود تسلیحات، تجهیزات و مهمات بسیار زیاد بود و هیچ کشوری حاضر نبود به ما سلاح دهد. در عوض، برای نقطه مقابل ما [عراق] هیچ محدودیتی از منظر تسلیحات، تجهیزات و امکانات وجود نداشت. یعنی یک نابرابری شدیدی در تسلیحات، تجهیزات و امکانات بین ما و عراق وجود داشت که در طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری، اثر تعیین‌کننده خود را می‌گذاشت. ارتش عراق همه امکانات را در اختیار داشت و از نظر توپ، تانک، هواپیما، سلاح‌های شیمیایی و... هیچ محدودیتی نداشت. مثلاً تانک عراق که منهدم می‌شد تانک نو در اختیارش قرار می‌گرفت، اما ما هر روز که می‌گذشت، از نظر تجهیزات و فناوری ضعیف‌تر می‌شدیم و هیچ کشوری جز چند کشور معدود مانند کره شمالی حاضر نبودند به ما کمک کنند. پس این [نابرابری امکانات] یک عامل تعیین‌کننده

سردار جعفری:

ما نباید فکر کنیم عملیات‌ها و صحنه‌های جنگ آینده ما باید دقیقاً با همان تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و روش‌ها انجام گیرد. ما حتی طی هشت سال دفاع مقدس نیز با تغییر تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و روش‌های بسیار مختلفی که در جنگ به کار گرفته می‌شد، مواجه بودیم.

صحنه جنگ با همین دیدگاه و مدل رقم خورد. چهار عملیات بزرگ حصر آبادان، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس با این دیدگاه طرح ریزی شد و از مهر سال ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ انجام گرفت و این بار دشمن مجبور به عقب نشینی از خاک ایران و التماس برای آتش بس شد. یعنی بعد از گذشت حدود یک سال و نیم از آغاز جنگ، این بار صدام با التماس درخواست آتش بس می کرد.

بنابراین، یک نگاه و تفکر نظامی بعد از ۳ ماه به بن بست می رسد و نگاه دیگر که اصول دیگری را رعایت می کند و تغییر شرایط روز را می سنجد، متناسب با واقعیت ها، متناسب با مؤلفه های قدرتی که واقعیت دارد یعنی نیروی انسانی مؤمن و شهادت طلب، طرح ریزی و عمل می کند و اتکایش را به این می دهد.

این تغییر نگاه، صحنه نبرد را عوض کرد و این بار دشمن برای آتش بس التماس و به صورت یک طرفه عقب نشینی نمود.»

ایستایی پویا در دیدگاه انقلابی جنگ

سرلشکر جعفری حاکمیت دیدگاه انقلابی و اقتضایی به جنگ را تا پایان جنگ پایدار دانست و یادآور شد با تغییر شرایط باید تاکتیک ها، روش ها و استراتژی ها و حتی اصول نبرد نیز تغییر می کرد. وی گفت:

که سپاه در طرح ریزی آن مشارکت داشت و اوج این مسئله در عملیات بیت المقدس است (من تفاوت دو نگاه کلاسیک و انقلابی یا اقتضایی به صحنه نبرد را می گویم). در عملیات بیت المقدس نظر برادران ارتش این بود و اصرار هم داشتند که ما باید از محور اهواز - دب حردان، خط اهواز را بشکنیم و ۱۰۰ کیلومتر بعد از شکست خط راه افتاده، خرمشهر را آزاد کنیم. اصلاً چنین عملیاتی امکان نداشت. حتی قرارگاه قدس بعضی جاها خط را هم نتوانست بشکند و [لذا] پیشروی از جبهه شمال نداشتیم. سپاه با این طرح ارتش مخالف بود و نظرش بر این بود که از منطقه دارخوین از رودخانه کارون که دشمن خط آن چنانی ندارد عبور کرده، دور بزیم و در نهایت خرمشهر را آزاد کنیم. از نظر بعضی برادران ارتش، این طرح سپاه امکان پذیر نبود و به شدت با این طرح مخالفت می کردند. به هر حال، این اختلاف نظر به مرکزیت کشور و شورای عالی دفاع کشیده شد و این شورا طرح سپاه را پذیرفت. البته این طرح ریسک هم داشت. سرپل گرفتن در مرحله اول در یک شب، پل زدن روی کارون، عبور آن همه لشکر از رودخانه و سپس پیاده آمدن به جاده اهواز - خرمشهر به طول ۲۰ کیلومتر آن هم در طول یک شب طوری که قبل از روشنی هوا به جاده اهواز - خرمشهر برسیم، ریسک خیلی بزرگی بود. در واقع در حد نشد و غیرممکن بود. ولی این کار عملی شد و خرمشهر این گونه آزاد شد.

این دیدگاه برخلاف دیدگاه کلاسیک این سؤال را مطرح می کرد که "چون سلاح و تجهیزات نداریم، یعنی نباید بجنگیم؟" با این دیدگاه و با وجود اینکه سپاه تجربه قبلی نظامی، آموزش نیروها و... را نداشت، در صحنه نبرد یادگیری و کسب تجربه اتفاق افتاد و سرنوشت

یک نابرابری شدید در تسلیحات، تجهیزات و امکانات بین ما و عراق وجود داشت که در طرح ریزی و تصمیم گیری، اثر تعیین کننده خود را می گذاشت و نشان داد که ما نمی توانیم به صورت کلاسیک طرح ریزی کنیم و بجنگیم.

بود. اگر همین روند ادامه پیدا می‌کرد سرنوشت جنگ مشخص نبود و باید یک تغییر اساسی در نوع عملیات‌ها انجام می‌شد.

انتخاب منطقه عملیاتی خیبر در هورالعظیم و در حاشیه دجله، شرایط خاصی داشت. زمین این منطقه با زمین‌های دیگر متفاوت بود. در همه عملیات‌ها ما از خاک و زمین عبور می‌کردیم و زیر پایمان زمین بود، اما در اینجا زیر پایمان [آب] هور بود و ما باید در عمق ۳۰-۵۰ کیلومتر روی آب هور حرکت می‌کردیم و به ساحل دجله می‌رسیدیم یا ۱۸-۱۳ کیلومتر می‌رفتیم تا به ساحل مجنون شمالی و جنوبی برسیم. اینجا باید صحنه نبرد و شرایط عوض می‌شد؛ لذا منطقه هورالعظیم برای عملیات خیبر انتخاب شد. در اینجا اصول عملیات، روش، رفتن، پشتیبانی و... همه تغییر می‌کرد. ما باید توپوتها را کنار می‌گذاشتیم و سوار قایق می‌شدیم. البته این کار یک سال طول کشید. ۵۰ درصد هدفمان یعنی گرفتن جزیره شمالی و نصف جزیره جنوبی محقق شد.

بعد از عملیات خیبر، وجه غالب جبهه جنگ، عملیات آبی - خاکی شد. یک سال بعد عملیات بدر را با تجربه‌هایی که از عملیات خیبر به دست آورده بودیم، انجام دادیم، اما باتوجه به مشکلاتی که وجود داشت، همه هدف‌های این عملیات محقق نشد.

از آنجاکه عراق پس از عقب‌نشینی موانع بسیار زیادی ایجاد کرده بود، شرایط باعث شد که ما صحنه نبرد را عوض کنیم و به والفجر ۸ برویم.* عراق پس از استقرار در مرزهای خود، در جبهه‌ها موانع بسیار زیادی ایجاد کرد و همین عامل باعث می‌شد که بیشتر انرژی * سرلشکر جعفری در عملیات والفجر ۸ فرمانده قرارگاه نجف بود

«بعد از عقب‌نشینی دشمن از خاک ما و استقرارش در مرزها، یک تغییر اساسی در جبهه‌ها حاکم شد. این نگاه و دیدگاه به جنگ که مردمی، انقلابی و اقتضایی است، تا آخر جنگ باقی بود، اما با توجه به تغییر شرایط پس از عملیات بیت‌المقدس، تاکتیک‌ها، روش‌ها و حتی اصول نبرد نیز باید عوض می‌شد.»

تغییر ماهیت نبرد از خاکی به آبی - خاکی

فرمانده کل سپاه پاسداران در ادامه واکاوی دو دیدگاه کلاسیک و انقلابی به جنگ، با بررسی دلایل توفیق نیافتن عملیات رمضان (که سرلشکر جعفری در آن معاون لشکر بود)، چند عملیات محدود و عملیات‌های محرم و والفجرها و متعاقب آن تغییر ماهیت نبردها از عملیات‌های خاکی به آبی - خاکی به دلیل تغییر شرایط جنگ، درباره عملیات‌های خیبر، بدر و والفجر ۸ گفت:

«[پس از فتح خرمشهر] حضرت امام تصمیم می‌گیرند که به صدام اعتماد

نکنند و ما وارد خاک عراق شویم. عملیات‌های رمضان، چند عملیات محدود در غرب، محرم، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ با همان روش، تاکتیک و اصول نبرد چند عملیات پیروز قبلی ما انجام شد، ولی اکثراً ناموفق

با فرار بنی‌صدر و تحقق وحدت سپاه و ارتش، با انجام چند عملیات محدود توسط سپاه، برادران ارتش به طرح‌ریزی عملیات توسط سپاه اعتماد پیدا کردند. چهار عملیات بزرگ حصر آبادان، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس با این دیدگاه طرح‌ریزی شد و از مهر سال ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱ انجام گرفت و این بار دشمن مجبور به عقب‌نشینی از خاک ایران و التماس برای آتش‌بس شد.

استفاده از تجربه جنگ با پرهیز از نگاه بسته

سرلشکر جعفری با بیان این توضیحات درخصوص چگونگی تغییر ماهیت جنگ از خاکی به آبی - خاکی پس از عملیات خیبر و کسب پیروزی بزرگ والفجر ۸ و فتح فاو، فرماندهان آینده سپاه را در عین استفاده از تجربیات جنگ، از داشتن نگاه بسته و خشک به جنگ برحذر داشت و گفت:

«من دارم روی این نکته تأکید می‌کنم که نگاه ما

بعد از عقب‌نشینی دشمن از خاک ما و استقرارش در مرزها، یک تغییر اساسی در جبهه‌ها حاکم شد. این نگاه و دیدگاه به جنگ که مردمی، انقلابی و اقتضایی است، تا آخر جنگ باقی بود، اما با توجه به تغییر شرایط پس از عملیات بیت‌المقدس، تاکتیک‌ها، روش‌ها و حتی اصول نبرد نیز باید عوض می‌شد.

نباید یک نگاه بسته و خشک به جنگ و صحنه نبرد باشد. از تجربیات گذشته باید استفاده کنیم، اما فکر نکنیم که لزوماً به کارگیری همان تاکتیک‌ها، اصول و روش‌های عملیات‌های قبلی در عملیات‌های بعدی مؤثر است. در طول جنگ هم ما این را داشتیم.»

تشریح عملیات کربلای ۵

سرلشکر جعفری پس از

بیان تأثیر تغییر شرایط بر ماهیت عملیات‌ها، عملیات کربلای ۵ و تأثیر راهبردی آن را در تعیین سرنوشت جنگ بررسی و اظهار کرد:

«بعد از آزادی خرمشهر، اولین عملیاتی که می‌خواستیم انجام دهیم در همین منطقه شلمچه بود. من با شهید حسن باقری برای شناسایی به اینجا آمدم، اما از بس مین و سیم‌خاردار بود و امکان خط‌شکنی نبود، منصرف شدیم و عملیاتی را

ما برای شکستن خط صرف شود و نتوانیم به عمق برسیم؛ مثلاً در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر ۱. این عوامل ما را وادار کرد به اینکه خودمان را تغییر بدهیم و متناسب با شرایط روز و سختی‌ها صحنه نبرد را عوض کنیم.

عبور از اروند با عرض ۸۰۰-۱۰۰۰ متر و آب بسیار متلاطم و پیچیده کار ساده‌ای نبود و اصلاً امکان نداشت.

از منظر نظامی عبور از رودخانه اروند بدون زدن پل و نصب تجهیزات مردود بود. کارشناسان نظامی دنیا با تعجب می‌پرسیدند که چطور این عملیات را انجام دادید و چطور از این رودخانه عبور کردید؟

طرح‌ریزی عملیات فاو با عملیات‌های قبلی به‌خصوص با عملیات بیت‌المقدس خیلی متفاوت بود. ما در عملیات بیت‌المقدس نیز از رود کارون عبور کردیم، ولی دشمن لب رودخانه کارون نبود و چند کیلومتر عقب‌تر به‌صورت پایگاهی با فاصله نیرو داشت. ما در عملیات بیت‌المقدس شبانه در تاریکی شب پل زدیم و نیرو عبور دادیم و از لابه‌لای سنگرهای عراقی عبور کردیم و به جاده رسیدیم و سپس دور زدیم و منهدم کردیم، ولی در عملیات والفجر ۸ دشمن لب رودخانه مستقر بود. مین و سیم‌خاردار هم در ساحل خود داشت.

کاملاً چشمش باز و حواسش جمع بود، اما احتمال نمی‌داد که ما بخواهیم از رودخانه عبور کنیم. ما مجبور بودیم غافلگیری را رعایت کنیم. باوجوداین، گزارش‌هایی از حضور نیروهای ما به دست صدام رسیده بود. صدام این عملیات را عملیات فریب می‌دانست و از نظر نظامی باورش نمی‌شد که ما عبور کنیم و فاو را بگیریم. زمانی که عبور کردیم و فاو را گرفتیم، تازه لشکر گارد را راه انداخت که آن هم آمد و در کارخانه نمک منهدم شد.»



سردار سرلشکر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده کل سپاه، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

عملیات کربلای ۴، زمینه غافلگیری دشمن در عملیات کربلای ۵ را فراهم کرد. در زمان‌های قدیم، یکی از روش‌های غافلگیری این بود که به صورت ظاهری به جایی حمله می‌کردند و تظاهر به شکست می‌کردند و وقتی دشمن دچار غرور می‌شد و شروع به تعقیب می‌کرد، از جای دیگری به دشمن حمله می‌کردند. در اینجا این روش غافلگیری به ذهن آمد. وقتی دشمن چند ماه آماده‌باش بود تا ما را پس زند، با تصور اینکه عملیات سال ۶۵ ایران را با عدم‌فتح مواجه کرده، نیروها و فرماندهانش را به مرخصی فرستاد. عراق تصور نمی‌کرد که ایران بتواند ظرف ۱۶ روز بعد از عملیات کربلای ۴ یک عملیات بزرگ دیگر به‌مانند کربلای ۵ را انجام دهد. با این روش توانستیم اصل غافلگیری را فراهم کرده و رعایت کنیم. قرار شد امکانات و عقبه لشکرها در اینجا حفظ شود، نیروها کمی عقب بروند و یکی دو هفته استراحت کنند،

سپس چند روز مانده به عملیات، نیروها را برگردانده و دوباره عملیات انجام دهیم.»

سرلشکر جعفری در ادامه سخنرانی خود کربلای ۵ را عملیاتی دانست که در آن همه‌چیز به نفع عراق و به ضرر ایران بود. به نظر وی مصادیق این نابرابری در موارد زیر بود:

«عملیات کربلای ۵ بسیار پیچیده و در همه محاسبات مادی و بررسی‌های نظامی همه‌چیز به نفع دشمن و به ضرر ما بود. زمین منطقه عملیات کربلای ۵ طوری بود که اگر یک دایره رسم کنید، سه قطاع آن (۲۷۰ درجه) دست عراق و یک قطاع آن دست ایران بود؛ یعنی عراق از سه جهت می‌توانست آتش شدید توپخانه خود را علیه ما در این منطقه کوچک اجرا کند. یا به‌دلیل اینکه نمی‌توانستیم خیلی گسترده شده، فاصله گرفته و در عمق برویم، در معرض بمباران هواپیماهای عراقی قرار داشتیم و به این دلایل مجبور به متمرکز شدن در منطقه

بودیم. آسیب‌پذیری عقبه‌های ما نیز به نفع دشمن بود. فرصت ۶ساله عراق برای ایجاد موانع در منطقه نیز که حتی به قبل از جنگ و انقلاب می‌رسید به نفع عراق بود. عراق هرچه توان داشت در این منطقه گذاشت و در طول سال‌های پس از فتح خرمشهر تا طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵، با تجربه‌هایی که کسب کرده بود، دژ مستحکمی با هفت لایه خط پدافندی که عبور از آن را غیرممکن می‌ساخت ایجاد کرد. در این زمان، دشمن تمرکز اصلی خود را بر ایجاد موانع و میادین مین در این منطقه گذاشته و هفت لایه خط پدافندی ایجاد کرده بود، به طوری که عبور از آن امکان‌پذیر نبود.»

فرمانده کل سپاه سپس دلیل اجرای عملیات را در منطقه شلمچه با وجود موانع بسیار زیاد، عنایت الهی در پیداشدن مسیر عبوری و شکستن خط در جریان عملیات کربلای ۴ دانست و اظهار کرد:

«چطور شد که به ذهن ما خطور کرد می‌توان در این منطقه عملیات کرد؟ در عملیات کربلای ۴، یگان‌های ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) و ۱۹ فجر، مسیری را برای شناسایی در شلمچه پیدا کردند و به فرماندهی گفتند که می‌توان در اینجا نفوذ کرد. عنایت الهی را در اینجا نگاه کنید. امیدی پیدا شد که می‌توان از اینجا عبور کرد و خط را شکست. البته موانع بر سر راه ما بود، عملیات خط‌شکنی بسیار سخت بود و زمین منطقه و همه‌چیز به نفع

دشمن بود. همچنین عراق اوج تهاجم شیمیایی خود را در عملیات کربلای ۵ به کار گرفت.»

سرلشکر جعفری با تشریح سؤالات مهمی که همگی دلالت بر ریسک بالای این عملیات داشت و در جلسه مهم تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات کربلای ۵ با حضور نماینده امام مطرح شده بود، گفت:

«در چنین شرایطی و به‌خصوص وجود هفت لایه خط پدافندی دشمن در منطقه، چند سؤال برای ما پیش آمد: اگر خط اول را بشکنیم، برای خطوط بعد چه کاری باید انجام دهیم؟ در صورت شکستن خط اول، تا چه خطی باید پیش رویم تا خودمان را به بصره نزدیک کنیم؟ باوجود اهمیت بسیار زیاد زمین عملیات، ممکن بود تلفات زیادی از ما گرفته شود و این سؤال پیش آمد که براساس «هزینه و فایده» عملیات کربلای ۵ چگونه است و آیا به ریسک آن می‌ارزد؟ به‌عبارتی، آیا دستاوردهای این عملیات به هزینه‌هایش می‌چربد و ارزش دارد در این حد ریسک کنیم؟ برخی از فرماندهان سپاه درباره این سؤالات جدی و اساسی اختلاف‌نظر داشتند یا لافل می‌گفتند که باید حضرت امام درباره این عملیات توجیه شوند و تصمیم‌گیری کنند و اذن بدهند؛ چراکه ریسک این عملیات به‌خصوص در خط‌شکنی بسیار بالا بود. محاسبه عقلی می‌گفت که معلوم نیست شما باید این کار را بکنید. زمانی که این موضوع به حضرت امام کشیده شد، ایشان نماینده خود آقای هاشمی رفسنجانی را به جبهه فرستادند و فرمودند که بررسی کند و تصمیم بگیرد و براساس تصمیم ایشان عمل شود.

شب قبل از عملیات، جلسه‌ای از ساعت ۱۱ شب تا

عراق در طول سال‌های پس از فتح خرمشهر تا طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵، با تجربه‌هایی که کسب کرده بود، دژ مستحکمی با هفت لایه خط پدافندی که عبور از آن را غیرممکن می‌ساخت [در منطقه شلمچه] ایجاد کرد.

«در اصول کلاسیک، به یک لشکر ۱۵-۱۲ کیلومتر عرض می‌دهند، ولی ما برای عملیات کربلای ۵ به یک لشکر با ۲۰-۱۰ گردان، یک خط باریک به اندازه ۱۰۰۰-۵۰۰ متر دادیم. خط حدها کم بودند و لشکرها باید به صورت نواری کنار هم به ردیف حمله می‌کردند. لشکرهای دیگر هم پشت سر اولی منتظر بودند که بعد از شکستن خط حمله کرده و خطوط بعدی را بگیرند. لذا همه لشکرها باید باریک می‌شدند و در یک خط

دراز تا انتها می‌رفتند. کجای اصول نظامی این جور چیزی را قبول دارد؟ در عملیات والفجر ۸ شبیه این مورد را داشتیم، اما در آنجا نیز خط حدی وجود داشت که ۵-۲ کیلومتر به یک یگان می‌دادیم.»

فرمانده فعلی سپاه پاسداران که در عملیات کربلای ۵ مجروح شده است، ادای تکلیف الهی به‌مانند امام حسین^(ع) در روز عاشورا در صحرای کربلا و در مقابل، مشمول لطف و عنایت الهی قرار گرفتن را

عامل پیروزی در عملیات کربلای ۵ دانست و تصریح کرد:

«اینجا خدا ما را هدایت کرد و می‌خواست به ما ثابت کند که داشته‌های ما نیست که ما را در عملیات‌ها پیروز می‌کند. ما واقعاً از همه داشته‌هایمان ناامید

اذان صبح برگزار شد و همه بحث‌ها انجام گرفت. آقای هاشمی چند تن از کارشناس‌های ارتش را هم که در ابتدای جنگ باهم طرح‌ریزی، هماهنگی و عملیات می‌کردیم، با خود به قرارگاه آورده بودند. در این جلسه که تا اذان صبح ادامه داشت، همه عقل‌های نظامی و محاسبات و... روی هم ریخته شد و به این جمع‌بندی رسیدیم که نمی‌شود و نباید اینجا عملیات کرد؛ یعنی تلفات بسیار بالاست و ریسک هم هست و معلوم نیست که موفق شویم. آقای هاشمی هم تقریباً به این جمع‌بندی رسید. اذان صبح شد و برای نماز رفتیم. در بین نماز تعاملاتی با آقای هاشمی شد و به ایشان گفته شد که شما که ۴ سال است می‌گویید یک عملیات موفق بکنید و من از طریق مذاکره مسئله جنگ را حل می‌کنم، امسال که هیچ، ما سال بعد هم نمی‌توانیم در خوزستان عمل کنیم. یعنی درحالی‌که شرایط غافلگیری بعد از عملیات کربلای ۴ به وجود آمده بود، عملیات کربلای ۵ انجام نمی‌شد. در سال ۶۵ امکان عملیات در جنوب نبود و سال بعد نیز باید به غرب می‌رفتیم که عملیات‌ها در آنجا ارزش آن‌چنانی نداشت و سرنوشت جنگ را تعیین نمی‌کرد. آقای هاشمی سر دوراهی بزرگی قرار گرفت و این عامل سیاسی که امکان عملیات در جنوب نیست و باید برای عملیات در سال آینده به غرب و شمال‌غرب برویم، تصمیم ایشان را عوض کرد و فرداشب عملیات کربلای ۵ انجام گرفت.»

موضوع جالب دیگری که سرلشکر جعفری در خصوص طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵ با نگاهی انقلابی و برخلاف اصول کلاسیک نبرد بیان کرد، خط حد بسیار کم و نواری واگذار شده به هریک از یگان‌ها و لشکرها برای انجام عملیات بود. وی در این باره گفت:

برخی از فرماندهان سپاه درباره کربلای ۵ سؤالات جدی و اختلاف‌نظر داشتند چراکه ریسک این عملیات به خصوص در خط‌شکنی بسیار بالا بود. محاسبه عقلی می‌گفت که معلوم نیست شما باید این کار را بکنید. زمانی که این موضوع به حضرت امام کشیده شد، ایشان نماینده خود آقای هاشمی رفسنجانی را به جبهه فرستادند و فرمودند که بررسی کند و تصمیم بگیرد.

کشید. زمانی که عملیات کربلای ۵ - که بزرگ‌ترین هنرش این بود که ما از خط شلمچه عبور کردیم که فکر نمی‌کنم خطوط پدافندی آن با آن همه استحکامات و موانع در طول تاریخ حتی در خط ماژینو و... سابقه داشته باشد - انجام شد و ما به سمت شرق بصره حرکت کردیم، کارشناسان نظامی دنیا گفتند ایران که از این خط دفاعی و موانع متعدد عبور کرد، از سایر خطوط هم خواهد گذشت.

بعد از ۲، ۳ سال شعار دادن، صدام به اربابان خود [گفت] که من می‌توانم جلو ایرانی‌ها را بگیرم و نگذارم جلو بیایند - و در کربلای ۴ نیز این‌گونه شده بود - زمانی که کربلای ۵ انجام شد، آنهایی که به صدام خط می‌دادند و استراتژی‌هایش را تعیین می‌کردند (کارشناسان نظامی امریکایی و اسرائیلی)، با مشاهده عبور ایرانی‌ها از خط شلمچه به این نتیجه رسیدند که ایرانی‌ها از جاهای دیگر هم می‌توانند عبور کنند. بنابراین، اینجا دیگر حاضر شدند قطعنامه ۵۹۸ را به نفع ایران صادر کنند. آنها تا قبل از عملیات کربلای ۵ حاضر نبودند صدام را به‌عنوان متجاوز معرفی کنند. همه بحث حضرت امام^(ع) هم این بود که متجاوز معرفی شود و به دنبال آن بتوانیم حق ایران را بگیریم. بنابراین، پایان جنگ همین‌جا بود و سرنوشت جنگ در کربلای ۵ رقم خورد و قطعنامه ۵۹۸ صادر شد. اما در اینجا باز امام^(ع) حاضر نبودند قطعنامه را بپذیرند و محتوای قطعنامه مورد قبول حضرت امام نبود و یک سال دیگر هم طول کشید و ما سال بعد به حلبچه رفتیم و عملیات کردیم. ماه‌های آخر جنگ، ارتش عراق تسلط پیدا کرد و عملیات کرد. بالاخره سال ۶۷ قطعنامه پذیرفته شد و جنگ پایان یافت.»

بودیم. هواییما و برتری آتش که نبود، فقط اتکا به خدا و نیروی انسانی مؤمن و بانگیزه بود؛ این یعنی ادای تکلیف. بی‌خود نیست که حضرت آقا عملیات کربلای ۵ را با عاشورا مقایسه می‌کنند. آقا می‌فرمایند: «شب‌های کربلای ۵ شب‌های قدر این انقلاب است. انس با آن شما را وارسته می‌کند و هرکس آن را فراموش کند نامش از اردوگاه انقلاب قلم خواهد خورد. سپاه کربلا را در شلمچه مشق کرد.» این یعنی دقیقاً کاری که امام حسین^(ع) در روز عاشورا انجام دادند. مگر امام حسین^(ع) نمی‌دانستند که در روز عاشورا پیروزی ظاهری ندارند و خود و همه یارانش شهید می‌شوند. ظاهر آن عملیات شکست و شهیدشدن همه است. امام باید در عاشورا و کربلا تکلیف را انجام می‌دادند. همان انجام تکلیف سرنوشت اسلام را تعیین کرد و اگر امروز این اسلام ناب محمدی^(ص) به دست ما رسیده و ما با آن انقلاب کرده‌ایم و دنیا با آن زیرورو می‌شود، مدیون عاشورا و کربلا هستیم.

ما احتمال می‌دادیم که چند درصدی بتوانیم تا هدف برویم، باینکه تعداد زیادی شهید می‌دادیم. اگر ریسک ما و انجام تکلیف ما به‌مانند عاشورا بود که اصلاً وارد عملیات نمی‌شدیم. فاصله ما با امام و یاران امام هم همین است. ما می‌بایست نیمچه امیدی می‌داشتیم. ولی واقعاً عملیات کربلای ۵ با دیگر عملیات‌های ما در طول دوران دفاع مقدس متفاوت بود و هیچ چیز آن دست ما نبود. همه این عملیات خواست خدا بود.»

سرلشکر جعفری در پایان تشریح عملیات کربلای ۵، به اثرات راهبردی این عملیات در تصویب قطعنامه ۵۹۸ و تعیین سرنوشت جنگ اشاره و خاطر نشان کرد:

«تثبیت عملیات کربلای ۵ بیش از دو ماه طول



برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، قرارگاه نجف در دوران دفاع مقدس، جبهه شمالی، ۱۳۶۶.

تجربه حاصل از دفاع مقدس: حفظ پویایی، خلاقیت و انعطاف سازمانی

سرلشکر جعفری در پایان سخنرانی خود با اشاره به تغییر شرایط پس از جنگ تحمیلی، درباره چگونگی مواجهه با تهدیدات جدید پس از جنگ و همچنین نحوه رویارویی و مقابله با جنگ‌های نیابتی و آینده گفت:

«ما تا چند سال بعد از جنگ، عملیات‌های جنگ و تجربیات را باید تجزیه و تحلیل می‌کردیم. اما یک سؤال اساسی داشتیم که جنگ ما در دهه دوم انقلاب با چه کشوری خواهد بود؟ این سؤال تا سال ۱۳۸۰ ادامه داشت. در دهه ۸۰ حادثه ۱۱ سپتامبر پیش آمد و آمریکا به عراق و افغانستان حمله کرد و برای جنگ با ایران اردو زد و بعد از ۶ سال نتوانست و برگشت. جنگ با آمریکا شرایط ناهم‌ترازی بود که با شرایط خودمان خیلی فرق می‌کرد. در این جنگ ناهم‌تراز، تاکتیک‌های آمریکایی‌ها با ما خیلی متفاوت بود و ما به دلیل ناهم‌ترازی نمی‌توانستیم از اصول جنگی که در

دفاع مقدس داشتیم استفاده کنیم. با حمله آمریکایی‌ها به عراق، حضرت آقا فرمودند که صحنه‌های نبرد عراق را عین یک رزمایش در نظر داشته باشید و ببینید چه کار می‌کنند و تجربیاتش را در آموزش‌هایتان، نوع سازماندهی، طرح‌ریزی و تاکتیک‌ها اعمال کنید. تا چند سال می‌گفتیم که آمریکایی‌ها حمله می‌کنند و وقتی ما بخواهیم با ارتش آمریکا و سربازان آمریکایی بجنگیم باید نبرد ناهم‌تراز داشته باشیم. این عملی نشد و بعد از چند سال با جنگ‌های نیابتی امروز مواجه شدیم. فعلاً تصور ما این است که اگر در آینده جنگی داشته باشیم با این داعشی‌ها است. داعشی‌ها هم سرباز آمریکا هستند، اما سرباز مستقیم نیستند و جنگی که داعشی‌ها نیابتی در سوریه و عراق انجام می‌دهند، با جنگی که خود آمریکایی‌ها انجام می‌دهند متفاوت است. این نوع جنگ حتی با جنگ خودمان و حتی با جنگ ما در کردستان فرق می‌کند. برای همین ما اصرار داریم که فرماندهانمان را به سوریه بفرستیم تا با رفت‌وآمد، شرایط را ببینند و کسب تجربه کنند.



تشریح کلیات عملیات فتح‌المبین

سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری

تنظیم: اکبر رستمی*

سردار مرتضی صفار فرمانده دانشگاه تربیت پاسداری امام حسین ^(ع) که در زمان عملیات فتح‌المبین فرمانده جبهه شوش و تیپ ۱۷ قم بود، طی دو مرحله اردوی انتقال تجارب در مناطق خوزستان، در دی ماه ۱۳۹۴ و اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ سخنرانی کرد و ضمن تشریح فعالیت‌های خود قبل از عملیات فتح‌المبین در منطقه عمومی غرب کرخه، به سیر شکل‌گیری تیپ‌های سپاه و در ادامه به‌صورت مبسوط به تشریح کلیات عملیات فتح‌المبین پرداخت. نوشتار ذیل گزارشی تجمیعی از این دو سخنرانی است. واژگان کلیدی: مرتضی صفار، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین ^(ع) .	چکیده		

پدافندی ما در غرب کرخه بود که در آنجا ارتشی‌ها نبودند؛ خط آنها در شرق کرخه بود. در خط ما تعداد نیروهایمان که عمدتاً هم پاسدار بودند، کمتر از ۱۵۰ نفر بود. به‌تناوب نیروهای مردمی هم به ما اضافه شدند و ما هر ۲۰ روز یک بار نیروها را تعویض می‌کردیم. یک روز برادر بقایی به من گفت که برگردم شوش، چراکه برادر حسن باقری دارد می‌آید و گفته‌اند که من هم در جلسه باشم. من هم با قایق از رودخانه حرکت کردم و به شوش رفتم. بعد از لحظاتی آقای

تشکیل تیپ ۱۷ قم در آستانه عملیات فتح‌المبین

سردار صفار در ابتدای سخنان خود با تشریح مراحل تشکیل تیپ ۱۷ قم، و نقش سردار باقری در شکل‌گیری تیپ، گریزی هم به روند عملیات فتح‌المبین زد و در این باره گفت:

«من توفیق داشتم و قبل از عملیات فتح‌المبین یک سال یا اندکی بیشتر، مسئولیت خط جبهه شوش را بر عهده داشتم. خوب شناسایی‌های زیادی رفته بودیم و دشمن را به‌خوبی می‌شناختیم. خط

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

که داری، جانشینت را از بچه‌هایی که الآن در خط دارید و خوب هستند یکی را معرفی کن. من هم دوتا از بچه‌های خوب خط را که موردقبول همه بودند معرفی کردم که یکی بچه شهرکرد بود و دیگری از بچه‌های شوش. در ادامه هم آقای مهدی بزرگزاده را که همراه خود آورده بود، به‌عنوان مسئول ستاد تیپ به من معرفی کرد و گفت که ایشان هم آدم ستادی قوی‌ای هستند و سابقه همکاری با من در سوسنگرد را دارد. آقای صادق حیدرخانی را هم که با خود آورده بود، به‌عنوان فردی که هم در زمینه آموزش نیروها خوب بود و هم برای عملیات گزینه مناسبی بود، مسئول طرح و عملیات قرار داد. برای اطلاعات هم برادر حمزه را معرفی کرد و گفت البته یک فرد روحانی هم است که به ایشان کمک می‌کند؛ برادر بقایی هم که در سپاه شوش است و شما را پشتیبانی می‌کند. ما در ابتدا ۳ گردان نیرو برای شما می‌فرستیم. آنها را در مدارس شهر که خالی‌اند مستقر کنید. این نیروها سازماندهی شده‌اند و سرپرست دسته تا گردان دارند، لیکن فرمانده اصلی ندارند. غذای آنها هم از آشپزخانه متمرکز اندیمشک تأمین می‌شود.

تمام این صحبت‌ها و برنامه‌ریزی‌های سردار باقری با ما در زمینه تشکیل تیپ، نیم ساعت بیشتر طول نکشید؛ یعنی در عرض نیم ساعت مقدمات تشکیل تیپ را انجام دادیم. بعد سردار باقری خداحافظی کرد و رفت به سمت دزفول و گفت که می‌خواهد با بچه‌های سردار رئوفی هم یک تیپ دیگر در جبهه بالایی ما تشکیل دهد.

در سازماندهی نیروها سردار باقری به ما یادداشتی

باقری با دو نفر همراه وارد جلسه شدند که یکی از آنها مهدی بزرگزاده و دیگری صادق حیدرخانی بود. سردار باقری گفتند که ما در این منطقه می‌خواهیم عملیات انجام بدهیم و با برادران ارتشی هم به توافق رسیده‌ایم که ابتدا در این منطقه که جنب منطقه عملیات طریق‌القدس است عملیات انجام دهیم و بعد در منطقه خرمشهر عملیات را ادامه دهیم.

با انجام عملیات طریق‌القدس که حدوداً ۲ ماه قبل انجام شده بود، ارتباط سپاه سوم و چهارم دشمن با این منطقه قطع شده بود و منطقه عمومی غرب کرخه با مساحت حدود ۲۵۰۰ کیلومتر آماده عملیات بود.

سردار باقری ادامه داد که ما برای انجام عملیات در این منطقه وسیع نیاز به تیپ‌های جدید داریم و قرار شده است که باز به‌صورت ادغامی با ارتش عمل کنیم، لذا باید نیروهایمان را سازماندهی کنیم تا توان ادغام گردان به گردان با ارتش را داشته باشیم. و نسبت به عملیات طریق‌القدس که با ۴ تیپ انجام دادیم، نیاز به تیپ‌های بیشتری داریم، لذا به همه شهرها پیام دادیم که نیرو بفرستند. ما باید این نیروها را ابتدا آموزش مختصری بدهیم و بعد سازماندهی کنیم. جمع‌بندی ما درمورد شما این بوده که شما هم استعداد تشکیل یک تیپ را دارید و ما کادر و سازماندهی آن را نیز تاحدودی مشخص کرده‌ایم.

سردار باقری به من گفت که ما بررسی کردیم که شما بیشتر از یک سال است که در این منطقه هستید و با منطقه کاملاً آشنایی دارید، لذا شما به‌عنوان فرمانده تیپ معرفی می‌شوید و با سوابقی



سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفار فرمانده دانشگاه امام حسین^(ع)، پادگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا در اندیمشک، اردیبهشت ۱۳۹۵.

داشتیم. در ادامه هم ۲ گردان نیرو از مشهد به ما اضافه شد. با این حجم نیرو دیگر کار آموزش مشکل شده بود، لذا بررسی کردیم و در اطراف هفت تپه و نزدیک قرارگاه کربلا منطقه‌ای را برای آموزش نیروها اختصاص دادیم.»

هوشیاری دشمن و اقدامات پیش‌دستانه عراق

سردار صفار در این بخش از سخنان خود نکاتی را یادآور شد که نشان می‌داد دشمن از تحرکات نیروهای ایرانی باخبر شده و اقداماتی را انجام داده بود. وی کار رزمندگان و فرماندهان ما را بسیار ارزشمند خواند که توانستند با وجود هوشیاری دشمن، عملیات را به خوبی جلو ببرند و پیروز شوند. ایشان در این باره اظهار کرد:

«دشمن هم کم‌کم به واسطه تسلطی که بر منطقه داشت و در ضمن حجم تردد نیروهای ما را می‌دید و

داد که در آن ۲۷ نیرو را در قالب یک دسته قرار داده بود که شامل ۲ نفر آرپی.جی‌زن با کمکشان، ۲۰ نفر رزمنده تیرانداز و ۲ نفر هم نیروی امدادی بود و به ما گفت که تمام نیروهایی که پیش شما می‌آیند با چنین ساختاری می‌آیند؛ حالا شما خواستید خودتان اضافه و کم کنید. نیروهای باتجربه خود را فرمانده گروهان و گردان قرار بدهید و افرادی که سرپرست هستند را به‌عنوان جانشین قرار بدهید.

هفته بعد اولین گردان نیرو از قم به ما اضافه شد و قرار شد که ما اسم تیپ را به‌خاطر اینکه اکثر نیروها از قم می‌آمدند تیپ قم بگذاریم. عدد آن هم قرار شد یک عدد دورقمی بگذاریم تا دشمن در تعداد و شماره تیپ‌های ایران گیج بشود، لذا ما عدد ۱۷ را انتخاب کردیم و اسم تیپ ما شد ۱۷ قم.

در ادامه نیروهایی از تهران، اصفهان و مرکزی هم به ما افزوده شد و تا آستانه عملیات، ما ۶ گردان نیرو

آن نیروهای ما که قبلاً در تپه‌های روبه‌رو مستقر شده بودند تا موقع حمله راحت باشیم و حتی نیروهای قرارگاه فتح که برای آغاز حمله تجمع نیرویی داشتند، مورد هجوم دشمن واقع شدند. عراق پیش‌دستی کرد و ما که قرار بود شب عید به مردم عیدی بدهیم، مورد هجوم دشمن واقع شدیم. در نتیجه، سازمان رزم دو قرارگاه فتح و فجر به هم ریخت. در این حمله، عراقی‌ها تعداد زیادی کشته و اسیر دادند و ما هم تعدادی شهید و مجروح داشتیم، ولی ما چون آماده عملیات و نبرد بودیم و سلاح و مهمات هم داشتیم توانستیم مقاومت خوبی بکنیم. اما در کل، با تک پیش‌دستانه عراق برنامه عملیات ما و مسیرهای شناسایی ما دچار اختلال شد.»

اهمیت منطقه شمال خوزستان (غرب کرخه)
سردار صفار در ادامه وارد کلیات مباحث عملیات فتح‌المبین شد و درباره اهمیت منطقه غرب کرخه گفت:

«بنا به گفته فرماندهان و اسرای زیادی که در این عملیات اسیر شدند، صدام و ارتش عراق با هدف جداسازی خوزستان از ایران آمده بودند و اعلام کرده بودند که طی بررسی اولیه‌شان، خوزستان یک جاده محوری دارد که از اهواز به طرف اندیمشک و خرم‌آباد می‌رود و به مرکز ایران می‌رسد؛ این جاده در ارتفاعات دارای گلوگاهی است که اگر ما آن را مسدود کنیم دیگر امکان دسترسی به خوزستان وجود ندارد، لذا این جاده خیلی حیاتی است. به همین دلیل بود که عراق لشکر ۱۰ زرهی خود را به جای ۳ تیپ، با ۹ تیپ تجهیز و تقویت کرد و به او مأموریت داد که از روی

حتی از منافقین گزارش می‌گرفت، به تجمع نیروهای ما و اینکه می‌خواهیم در این منطقه عملیات انجام بدهیم، پی برد و قبل از شروع عملیات ما ۲ تا حرکت انجام داد. یکی در بهمن‌ماه از چزابه به طرف بستان حمله‌ای کرد و فشاری آورد که مثلاً از طرف بستان و سوسنگرد به مرکز استان برود. همین اقدام آنها باعث شد که کمی ما را منفعل کند و ما را بکشاند به این طرف و سازمان رزم ما را به هم بریزد. همچنین

برای خود فرصتی خرید تا با به تأخیر افتادن عملیات ما، خودش را بیشتر تقویت کند و نیروهای عقبه و احتیاط خود را به منطقه برساند. همین‌طور هم شد و قرار شد ۲ گردان از ما که داشتیم برای عملیات آماده و سازماندهی می‌شدیم، به منطقه درگیری اعزام شوند و در اختیار قرارگاه آنجا قرار بگیرند و در منطقه

چزابه در یک خط مستقر شوند. در کل، از بقیه یگان‌ها هم نیروهایی به منطقه آمدند و تقریباً این داستان ۱۷ روز طول کشید. بعد از این مدت، آقای رضایی به فریب دشمن پی برد و به نیروها دستور داد که خود را برای عملیات بازسازی و سازماندهی مجدد کنند.

اقدام دوم دشمن هم در تاریخ ۲۸ اسفند یعنی یک شبانه‌روز مانده به شروع عملیات بود و در آن دشمن حمله‌ای به روبه‌روی شوش انجام داد و در

سردار صفاری:

در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۰ یک شبانه‌روز مانده به شروع عملیات، دشمن حمله‌ای به روبه‌روی شوش انجام داد و در نتیجه، سازمان رزم دو قرارگاه فتح و فجر به هم ریخت. با تک پیش‌دستانه عراق برنامه عملیات ما و مسیرهای شناسایی ما دچار اختلال شد.

فرمانده کل سپاه نقطه عطفی در جنگ پیش آمد و این دو نفر قرارگاه کربلا را در اهواز تشکیل دادند و فضای جدیدی شکل گرفت که در آن نقش نیروهای مردمی در عملیات‌ها مورد توجه قرار گرفت. در چنین فضایی یکسری عملیات‌های زنجیره‌وار کربلای ۱ تا ۱۰ برای بیرون‌راندن دشمن طراحی شد. عملیات طریق‌القدس معادل کربلای ۱ بود که در بستان انجام گرفت و با انجام این عملیات، دشمن به دو قسمت بالا

و پایین تقسیم شد. برادران ارتش اعتقاد داشتند که بهتر است اول به جنوب و خرمشهر برویم؛ درحالی‌که سپاه معتقد بود چون ما نیروهای پیاده زیادی داریم، بهتر است اول در شمال خوزستان عمل کنیم، چون هم وسعت منطقه شمال کمتر است و هم با توان ما تناسب دارد.»

طرح‌ریزی عملیات

سردار صفاری در ادامه مباحث خود در زمینه طرح‌ریزی عملیات فتح‌المبین، به موضوعات عمده‌ای چون اهداف عملیاتی، شناسایی، خطوط حد و معرفی زمین منطقه پرداخت و در این باره گفت: «از اواسط آبان ۱۳۶۰ طرح‌ریزی عملیات آغاز شد. قرارگاه مرکزی از اهواز به نزدیکی‌های هفت‌تپه منتقل شد و طرح عملیاتی کربلای ۲ (فتح‌المبین) در دی‌ماه ۱۳۶۰ صادر شد و تکمیلی آن در ۱۳ اسفند انتشار یافت.

جاده از سمت دهلران و روی جاده عین‌خوش حرکت کند و تا پل نادری در کنار کرخه پیشروی کند و برود به سمت اندیمشک و جاده را ببندد. برای کمک به لشکر ۹ زرهی، لشکر ۱ مکانیزه هم در جناح سمت راست لشکر ۱۰ و از سمت چپانه و س‌راه قهوه‌خانه برود به سمت شوش و باهم الحاق کنند و با عبور از کرخه، جاده را تصرف و سه شهر دزفول و شوش و اندیمشک را تأمین کنند. بدین منظور به لشکر ۱ مکانیزه ۸ تیپ دادند.

براین اساس، لشکر ۱۰، ۴ روزه خود را به پل نادری رساند. در محور فکه پاسگاه‌ها و بخشی از تیپ ۳۷ ارتش در مقابل عراق مقاومت جزئی کردند که این باعث شد لشکر ۱ مکانیزه عراق ۷ روزه به پل نادری برسد. بعد از رسیدن عراق به اهداف خود در محور شمالی، در محورهای میانی و جنوبی خوزستان مشکلاتی برای عراق پیش آمد و این سبب شد دشمن موقتاً متوقف شود.

سپاه‌های مناطق هم‌نفراتی را جمع کردند و یکسری خطوط دفاعی را مقابل دشمن در روبه‌روی شوش و پل نادری تشکیل دادند و حتی ۳ تا نفربری را که عراقی‌ها از کرخه عبور داده بودند، زدند. در این مرحله عراقی‌ها متوقف شدند و شروع به زدن خاکریز کردند.»

دلایل انتخاب منطقه عملیاتی

سردار صفار درباره دلایل انتخاب منطقه عملیاتی غرب کرخه اظهار کرد: «بعد از فرار بنی‌صدر و پس از انتصاب صیادشیرازی به‌عنوان فرمانده نزاجا و محسن رضایی به‌عنوان

بعد از فرار بنی‌صدر و پس از انتصاب صیاد شیرازی به‌عنوان فرمانده نزاجا و محسن رضایی به‌عنوان فرمانده کل سپاه نقطه عطفی در جنگ پیش آمد و این دو نفر قرارگاه کربلا را در اهواز تشکیل دادند. در چنین فضایی یکسری عملیات‌های زنجیره‌وار کربلای ۱ تا ۱۰ برای بیرون‌راندن دشمن طراحی شد.

استعداد دشمن

سردار صفار در بیان سازمان رزم دشمن گفت: «استعداد اصلی دشمن در این منطقه طوری بود که در خط محور بالایی منطقه، لشکر ۱۰ زرهی را داشتند و در محور پایینی، لشکر ۱ مکانیزه را، ولی بعدها که متوجه تحرکات ما شدند یگان‌های مختلف احتیاط خود را وارد منطقه کردند و قوای خود را تقویت نمودند. سرانجام با اطلاعاتی که ما به دست آوردیم، عراق در خاک ما و در وسعت منطقه‌ای با حدود ۲۵۰۰ کیلومتر و خطوط متعدد پدافندی خود، ۷۰ گردان نیرو داشت که تقریباً همین تعداد هم دوباره وارد منطقه کرد تا خود را تقویت کند. بخشی از سازمان رزم عراق به قرار زیر بود:

لشکر ۱۰ زرهی با ۴ تیپ پیاده، ۴ تیپ زرهی و ۱ تیپ مکانیزه؛ لشکر ۱ مکانیزه با ۴ تیپ پیاده، ۲ تیپ زرهی و ۲ تیپ مکانیزه؛ لشکر ۳ زرهی با ۲ تیپ زرهی و ۱ تیپ مکانیزه؛ لشکر ۶ زرهی با یک تیپ مکانیزه؛ لشکر ۹ زرهی با ۲ تیپ زرهی و ۱ تیپ مکانیزه؛ لشکر ۷ پیاده و ۲ تیپ پیاده؛ تیپ‌های مستقل توپخانه؛ ۱۲ گردان و ۹ گروهان کماندو. عراق در مجموع، ۱۷۲ گردان نیرو در عملیات فتح‌المبین داشت که درگیر بودند.»

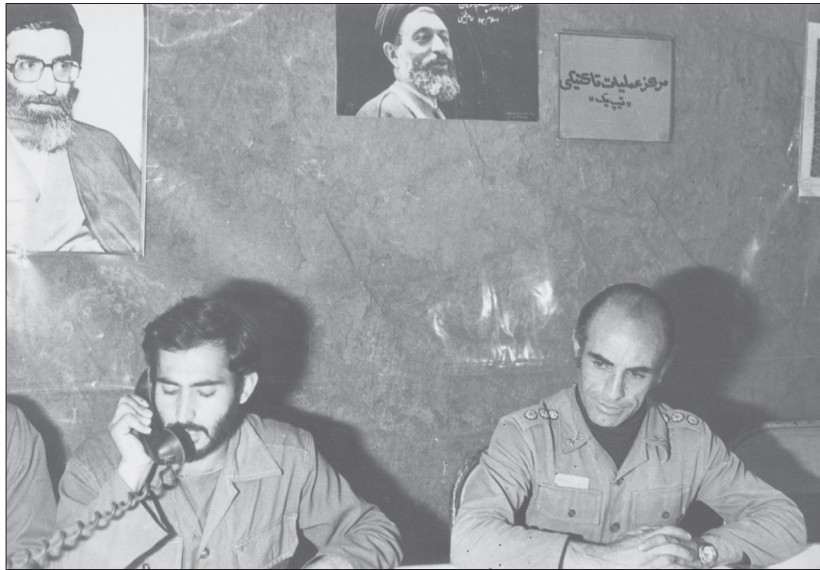
استعداد خودی

سردار صفار در سخنان خود به ساختار و سازمان رزم نیروهای خودی درگیر در این عملیات، چگونگی فرماندهی یگان‌ها و وضعیت قرارگاه‌های فرعی پرداخت و اظهار کرد چون قرار بود در این عملیات

اهداف این عملیات عبارت بود از: آزادسازی بخش وسیعی از مناطق اشغال‌شده، خارج کردن شهرهای شوش، اندیمشک، دزفول، جاده شوش به اهواز و پایگاه هوایی از تیررس توپخانه دشمن، دستیابی به خطوط پدافندی مناسب و نابودی دو لشکر ۱۰ زرهی و ۱ مکانیزه. همچنین مقرر شد بعد از هر عملیات با حداقل نیروها پدافند کنیم و الباقی نیروها برای عملیات بعدی آزاد شوند.

در شناسایی‌های مختلف ارتفاعاتی از میشداغ - برغازه و تینه و کمرسرخ وجود داشت که پشت سر هم بودند و بین آنها فضایی بود که تنگه نام داشت؛ از قبیل تنگه ابوغریب و ذلیجان که در طراحی‌ها مطرح شده بود که اگر یک نیروی کمی در این تنگه‌ها مستقر شوند، به راحتی می‌توان پدافند کرد و دیگر نیاز نیست تا مرز برویم و با این کار بخشی از توان ما آزاد می‌شود. در عملیات فتح‌المبین آقای مهدی زین‌الدین جزء افراد شناسایی قرارگاه قدس بود.

منطقه عملیاتی فتح‌المبین از شرق به رودخانه کرخه، از غرب به مرز بین‌المللی از موسیان تا چزابه و از پایین به ارتفاعات میشداغ و تپه‌های رملی، و از به شمال ارتفاعات دال پری - کمرسرخ و چاه نفت و سپتون [محدود می‌شود] که مجموعاً ۲۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. ارتفاعات ابوصلیبی خات و سایت راداری و موشکی؛ جاده‌ها و تنگه‌ها؛ علی‌گروه زرد یا شاوریه که بیش از ۲۰ قبضه توپ در آن مستقر کرده بودند، رقابیه، برغازه، تی‌شکن، کمرسرخ؛ و جاده دزفول - دهلران - عین‌خوش به چم‌سری عوارض مهم عملیات در این منطقه به‌شمار می‌رفت.»



از چپ برادر مرتضی صفار فرمانده جبهه شوش در عملیات فتح‌المبین، فروردین ۱۳۶۰.

سازمان رزم قرارگاه‌های فرعی

سردار صفار مأموریت‌ها و یگان‌های تحت امر هر قرارگاه را به قرار زیر معرفی کرد:

«قرارگاه قدس: برای فرماندهی سپاه آقای محمدعلی جعفری و برای فرماندهی ارتش سرهنگ شهبازی فرمانده تیپ ۸۴ خرم‌آباد را انتخاب کردند که سازمان رزم آن شامل تیپ ۲ لشکر ۸۴ خرم‌آباد و تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی ارتش و تیپ ۴۱ نارالله^(۲) و ۱۴ امام حسین^(۳) با ۹ گردان به فرماندهی حسین خرازی و تیپ ۴۱ نارالله^(۲) با ۶ گردان به فرماندهی قاسم سلیمانی و عناصری از سپاه ایلام در این قرارگاه از سپاه مشارکت داشتند.

قرارگاه نصر: فرماندهی این قرارگاه برعهده حسن باقری از سپاه و آقای حسنی سعدی از ارتش بود و در سازمان رزم آن تیپ ۲۷ با ۹ گردان به فرماندهی

با ارتش به صورت ادغامی عمل کنیم، نیاز بود که سپاه هم تیپ داشته باشد. ایشان دوباره به اقدامات شهید باقری در شکل‌گیری تیپ‌های سپاه و چگونگی شکل‌گیری سریع آنها اشاره و خاطرنشان کرد که با این روال، مقدمات تشکیل تیپ‌های ۱۷ اقم، ۷ ولی‌عصر^(۴) و ۲۷ را نیز فراهم کرد. درکل، در این عملیات ۱۱ تیپ تشکیل شد و ۴ تا تیپ هم از قبل داشتیم. وی گفت:

«چون وسعت منطقه زیاد بود قرارگاه مرکزی به این نتیجه رسید که نمی‌توان تنها با یک قرارگاه مرکزی کربلا کل منطقه را هدایت کرد، لذا قرار شد ۴ قرارگاه فرعی داشته باشیم که به هر کدام چند تیپ تخصیص یافت و بعد قرار شد فرماندهان آن مشخص شوند که مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین افرادمان را انتخاب کردیم که کنار برادران ارتشی باشند.»

طرح مانور

سردار صفار در تشریح طرح مانور قرارگاه‌ها به این نکته اشاره کرد که برادران ارتشی معتقد به تک جبهه‌ای بودند و می‌گفتند باید ۲ قرارگاه از روی جاده عمل کنند و ۲ قرارگاه بعدی با عبور از آنها، تا مرز بروند، ولی سپاه معتقد بود که باید از نقاط ضعف دشمن و جاهایی که در شناسایی‌ها مشخص کرده‌ایم استفاده کنیم که سرانجام طرح سپاه پذیرفته شد. ایشان در ادامه به تشریح موردی مانور هر قرارگاه پرداخت و گفت:

«در مورد مانور قرارگاه قدس و فتح، ارتش معتقد بود که نیروها باید با تکیه بر پل نادری دو گروه شوند و یک گروه به سمت مرز و دیگری به سمت داخل حرکت کنند که سپاه مخالف بود و معتقد بود نمی‌شود به پل تکیه کرد؛ چراکه اگر پل را بزنند دچار مشکل می‌شویم، لذا باید دشمن را دور بزنییم و در شب هم عملیات کنیم. در نهایت هم قرار شد که جاده را تصرف کنند و تا مرز پیشروی کنند که بعدها در تصاویر هوایی منطقه دیدیم که نیازی به رفتن تا مرز هم نیست و اگر بتوانیم به ارتفاعات کمرسرخ تا تینه که یک سری ارتفاعات پیوسته‌ای هستند و تنها در مواردی به صورت تنگه قابل عبور هستند، برسیم، به راحتی و با توان خیلی محدود می‌توانیم پدافند کنیم و بقیه نیروها را برای عملیات‌های دیگر آزاد کنیم.»

پس مأموریت اصلی قرارگاه قدس این شد که جاده را پاک‌سازی کند و بیاید در ارتفاعات تینه مستقر شود. چون فرمانده لشکر ۱۰ زرهی در ارتفاعات تینه مستقر بود، ما باید اول فرمانده لشکر

احمد متوسلیان و تیپ ۷ ولی عصر (عج) با ۹ گردان به فرماندهی رئوفی از سپاه حضور داشتند و ارتش هم با ۳ تیپ از لشکر ۲۱ حمزه و تیپ ۵۸ ذوالفقار در این قرارگاه عمل می‌کرد.

قرارگاه فجر: فرماندهی آن برعهده آقای مجید بقایی و سرهنگ ازگمی بود و سازمان رزم سپاهی آن شامل تیپ ۳۳ المهدی (عج) به فرماندهی آقای علی فضلی، تیپ ۱۷ به فرماندهی من (صفاری)، تیپ ۴۶ فجر

به فرماندهی نبی رودکی و تیپ ۳۴ امام سجاد (ع) بود و ارتش هم با ۲ تیپ از لشکر ۷۷ پیروز خراسان در این عملیات مشارکت داشت. قرارگاه فتح: این قرارگاه با فرماندهی مشترک آقای رحیم صفوی از سپاه و شهید نیکی از ارتش اداره می‌شد و تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی و تیپ ۸ نجف به فرماندهی احمد کاظمی و

جانشینی مهدی باکری از سپاه در آن حضور داشتند و ارتش هم با تیپ ۱ از لشکر ۹۲ زرهی، تیپ ۵۵ هوآبرد و تیپ ۳۷ زرهی در این عملیات حضور داشت.

هوانیروز هم با ۴۰ فروند هلیکوپتر و موشک‌های ضدهوایی حضور داشت. در این عملیات، ۱۸ هواپیمای عراقی ساقط شد. در کل، هرکدام از قرارگاه‌ها به صورت ادغامی ارتش و سپاه بود و در مجموع، حدود ۱۰۰ گردان از سپاه و ۳۵ گردان از ارتش در این عملیات حضور داشتند.

برادران ارتشی معتقد به تک جبهه‌ای بودند و می‌گفتند باید ۲ قرارگاه از روی جاده عمل کنند و ۲ قرارگاه بعدی با عبور از آنها، تا مرز بروند، ولی سپاه معتقد بود که باید از نقاط ضعف دشمن و جاهایی که در شناسایی‌ها مشخص کرده‌ایم استفاده کنیم که سرانجام طرح سپاه پذیرفته شد.

چزابه و شوش به وقوع پیوست و طی جلسه‌ای که در قرارگاه کربلا تشکیل شد، هر کسی نظری می‌داد؛ چون عراق خط‌ها را به هم ریخته و شناسایی‌ها به هم خورده بود. بعد در قرارگاه دیگر خبری نبود و دشمن هیچ تحرکی نداشت.

همچنین ارتش عراق پل نادری را خراب کرده بود و نمی‌شد ادوات سنگین را عبور داد. برای همین ما در ارتفاعات بالای جاده تصمیم گرفتیم پل بزنیم

و ادوات را عبور بدهیم که دشمن هیچ پیش‌بینی حمله نمی‌کرد. بچه‌های قرارگاه فتح و فجر بودند عملیات لو رفته است و باید آن را به تعویق بیندازیم؛ درحالی‌که بقیه مخالف بودند. در این اوضاع قرار شد آقا محسن با اف ۵ برود تهران و با امام مشورت کند و برگردد. امام در کل گفته بودند بروید کارتان را انجام بدهید و نگران نباشید.

بچه‌های قرارگاه فتح و فجر معتقد بودند عملیات لو رفته است و باید آن را به تعویق بیندازیم؛ درحالی‌که بقیه مخالف بودند. در این اوضاع قرار شد آقا محسن با اف ۵ برود تهران و با امام مشورت کند و برگردد. امام در کل گفته بودند بروید کارتان را انجام بدهید و نگران نباشید.

آقا محسن با [هوایم] اف ۵ برود تهران و با امام مشورت کند و برگردد. وقتی برگشت گفت که پیش امام وقایع را شرح دادم و گفتم که عراق تحرکاتی انجام می‌دهد و عده‌ای می‌گویند اگر عملیات کنیم شهید زیادی می‌دهیم. امام سؤالاتی پرسید و گفت پیشنهاد شما چیست؟ گفتم یکی اینکه عملیات عقب بیفتد. امام گفت در این صورت چه رخ می‌دهد؟ که آقا محسن مشکلات آن را که ممکن بود دشمن هوشیارتر بشود یا نیروهای ما بروند و بنگردند را توضیح داده بودند.

را می‌گرفتیم. که قرار شد قرارگاه قدس از بالا حرکت کند و بعد از تصرف عین‌خوش به تینه برسد و مقرر فرماندهی لشکر ۱۰ زرهی را تصرف نماید. از آن طرف هم مقرر شد که قرارگاه فتح از جنوب در ذلیجان و میشداغ وارد شود و با یک تک احاطه‌ای تنگه رقابیه را تصرف کند و به طرف تپه برغازه و دوسلک که مقرر فرمانده لشکر ۱ مکانیزه عراق بود، برود و سرانجام این دو قرارگاه با هم الحاق کنند و دشمن را محاصره کنند.

در مورد مانور نصر و فجر، قرار شد تک قرارگاه نصر و فجر جبهه‌ای باشد و طی آن آقای احمد متوسلیان (تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)) با ۲ گردان به عمق بزند و با گذشت از ارتفاعات شاوریه و بلتا برود و توپخانه دشمن را خاموش کند و ارتفاعات علی‌گره‌زرد را هم تصرف نماید. آقای رئوفی (تیپ ۷ ولی‌عصر^(ع)) هم قرار شد سه‌راهی قهوه‌خانه و کوت کاپون را بگیرد. قرارگاه فجر هم قرار شد ارتفاعات ابوصلیبی‌خات و سایت رادار را بگیرد و منطقه را پاک‌سازی کند و خط پدافندی را در دو گام تشکیل بدهد. تصرف سایت رادار به قدری مهم و حائز اهمیت بود که صدام گفته بود اگر ایرانی‌ها آن را بگیرند، من کلید بصره را به آنها می‌دهم.»

حوادث قبل از عملیات

سردار صفار در توضیح وقایع قبل از عملیات اظهار کرد:

«قرار بود هر ۴ قرارگاه هم‌زمان شروع کنند و پیش‌بینی می‌شد ۳ مرحله باید انجام شود تا الحاق صورت بگیرد. که آن دو اقدام پیش‌دستانه عراق در

تصرف کند و خاکریز بزند تا بتوانیم جاده را کامل در اختیار داشته باشیم. قرارگاه نصر هم باید اول جاده را آزاد می‌کرد و سپس می‌رفت در عمق برای تصرف توپخانه دشمن؛ چراکه اگر آنها آتش می‌ریختند تلفات ما زیاد می‌شد.

بعد از نیم ساعت از آغاز عملیات، تیپ ۱۴ اولین یگانی بود که درگیر شد و قبل از روشن شدن هوا خاکریز زد و آماده پدافند شد. سپس قاسم سلیمانی درگیر شد و بچه‌های آقای متوسلیان و شهید وزوایی ساعت ۳/۵ بامداد به مقر تجمع توپخانه‌ای دشمن زدند. در مرحله اول ۲۰۰۰ اسیر عراقی هم تخلیه شد.

بعد از روشن شدن هوا پاتک دشمن شروع شد و به همه لشکرها و قرارگاه‌ها فشار آمد. محور ۲۷ حضرت رسول (ص) آقای متوسلیان هم خیلی روی جاده مقاومت کرد و آن را حفظ کرد. تنها جایی از جاده که از دست رفت، محور ۴۱ ثارالله^(ع) بود در روی دشت عباس که شب شد و دیگر متوقف شدند. در قرارگاه کربلا جلسه گرفتند و گفتند اگر لشکر زرهی که محور ۴۱ ثارالله^(ع) را عقب زد، فردا بیشتر پیشروی کند، بچه‌های ۱۴ امام حسین^(ع) را هم دور می‌زند و به خطر می‌اندازد، لذا به خرازی گفتند شما هم عقب بیایید تا اسیر نشوید.

آقای محسن رضایی زیر سرم بود و آقای صیاد جلسه را اداره می‌کرد. آقای خرازی مخالف بود و می‌گفت من امروز فقط ۲ گردان وارد عمل کردم و ۷ گردان دیگر دارم؛ می‌توانم جواب عراق را بدهم. صیاد گفت من دستور می‌دهم که حسین خرازی عقب بیاید. بعد محسن رضایی هم که در جریان قرار گرفت گفت من تعجب می‌کنم که چرا شما حرف

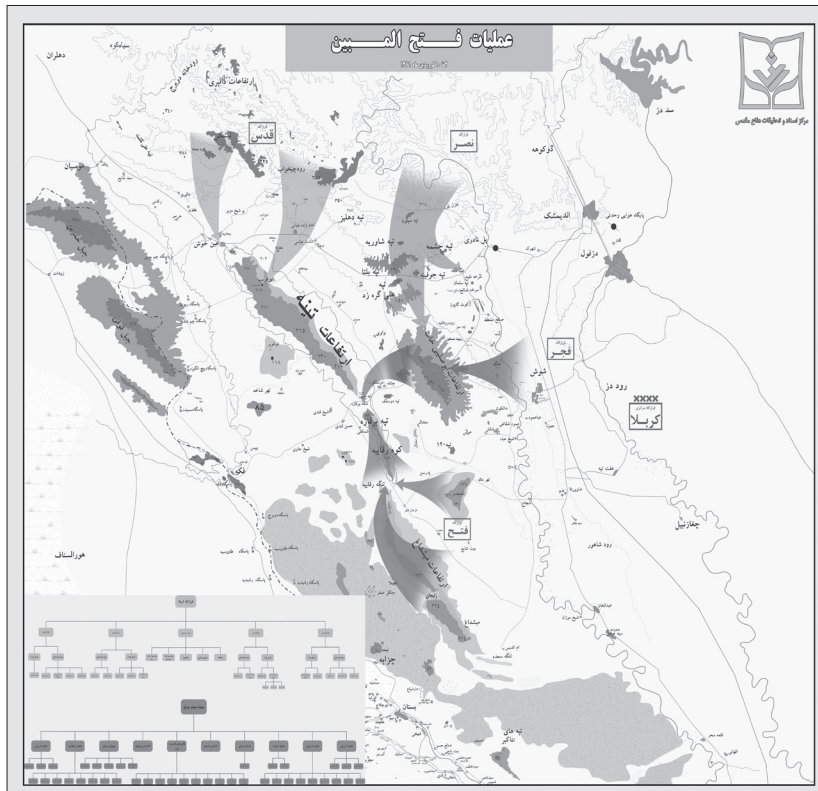
امام در کل گفته بودند بروید کارتان را انجام بدهید و نگران نباشید. آقا محسن به حضرت امام می‌گویند استخاره‌ای هم نکنند. امام ناراحت می‌شوند و می‌گویند شرایط استخاره فراهم نیست؛ بروید کارتان را بکنید. در آخر هم امام گفته بودند حالا اگر هم خواستید دلتان قرص شود، در قرارگاه کربلا یک استخاره‌ای هم بکنید. آقا محسن برگشتند و وقایع را گزارش دادند (بماند که به دلیل فشار وارد شده در سوارشدن به جنگنده حالشان اصلاً خوب نبود و زیر سرم رفتند). بعدش هم آیت‌الله مشکینی در قرارگاه استخاره‌ای کردند و اول سوره فتح را خواندند و نوید فتح بزرگی را به ما دادند و ما بعد از این استخاره اسم عملیات کربلای ۲ را به فتح‌المبین تغییر دادیم.

تدبیر فرمانده خیلی مهم و در پیروزی گره‌گشا است. در اینجا هم قرارگاه فجر و فتح قرار شد شب اول، عملیات نکنند و فقط تظاهر کنند و کار ایذایی انجام بدهند و قرارگاه نصر و قدس در مرحله اول، عملیات کنند. قرار هم شد لشکرهایی که راهشان مشکل و دورتر بود، با یک روز تأخیر عملیات کنند.»

شرح عملیات

سردار صفار عملیات قرارگاه‌ها و مراحل مختلف نبرد را به قرار زیر تشریح کرد و گفت:

«مرحله اول در ۲ فروردین سال ۶۱، ۳۰ دقیقه بامداد با دو قرارگاه قدس و نصر که دو قرارگاه آماده ما بودند، با رمز "یا زهرا(س)" آغاز شد. قرار شد در مرحله اول، قرارگاه قدس جاده عین‌خوش را



نقشه عملیات فتح المبین در غرب شوش، ۱۳۶۱/۱/۲.

عمل کنند. [مرحله دوم] در ۴ فروردین ساعت ۱ بامداد شروع شد و باید قبل از روشن شدن هوا قرارگاه فتح به رقابیه می‌رسید و قرارگاه فجر هم به ارتفاعات ابوصلیبی خات.

قرار شد بچه‌های جهاد (سمنان) هم یک معبر را که در اطراف ذلیجان به صورت مال‌رو بود، باز کنند تا بچه‌ها بتوانند عبور کنند. و بچه‌ها رفتند و فشار را از روی خرازی برداشتند.

فرمانده لشکرهای ۱۰ و ۱ دشمن به این نتیجه رسیدند که باید قرارگاه خود را به پشت مرز برسانند. در این اوضاع فضا عوض شد و یگان‌های عراقی متزلزل و آماده فرار شدند.

امام و آیه قرآن مبنی بر پیروزی را یادتان رفته است؟ سرانجام آقا محسن گفت برای نجات خرازی باید قرارگاه فتح (احمد کاظمی و مرتضی قربانی) وارد بشود و به عمق بیاید و لشکر ۱۰ زرهی دشمن را متزلزل کند و احتیاط آنها را هم به خطر بیندازد. که این کار با پیشروی سردار قربانی به سمت ارتفاعات دوسلک انجام شد و سردار کاظمی هم با همکاری سردار باکری که جانشینش بود به اهداف موردنظر رسیدند و دشمن دچار تزلزل شد.

قرار شد در مرحله دوم، قرارگاه نصر و قدس فقط پاتک جواب بدهند و قرارگاه فتح و فجر



تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین

سردار سرتیپ محمدحسن کوسه‌چی و تیم همراه

تنظیم: اکبر رستمی*

<p>به‌منظور تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین در دوره دوم اردوی انتقال تجارب خوزستان، سردار کوسه‌چی به‌عنوان جانشین سردار رئوفی، در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۶ و در پادگان شهید کلهر اندیمشک مطالبی را بیان کرد. ایشان به‌صورت خلاصه به بررسی وقایع قبل و حین عملیات پرداخت و مطالبی را هم در بازدید میدانی دانشجویان از منطقه عمومی غرب کرخه بیان کرد. در تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح المبین، سردار عبدالمحمد کوچک از مسئولان اطلاعات و عملیات تیپ و لشکر ۷ ولی عصر (عج) در دوران دفاع مقدس که در این عملیات مسئول اطلاعات تیپ در محور صالح مشطط بوده است و آقای خضریان از فرمانده گردان‌های تیپ و لشکر در دوران دفاع مقدس، سردار کوسه‌چی را همراهی می‌کردند. در جلسه تشریح وضعیت این تیپ، سردار کوسه‌چی با تأخیر حاضر شد و فرصت کمی برای بیان مطلب خود داشت، بنابراین محور اصلی مباحث براساس گفته‌های سردار کوچک است. ایشان در سخنرانی خود به موضوعات مختلفی همچون تشکیل سپاه دزفول، اقدامات سپاه دزفول قبل و بعد از جنگ، سیر تشکیل تیپ و تشریح کامل عملیات فتح المبین در محور تیپ ۷ ولی عصر (عج) پرداخت. در انتها به برخی از نکات و تجارب فرماندهی آقای خضریان در دوران دفاع مقدس نیز اشاره خواهد شد.</p> <p>واژگان کلیدی: محمدحسن کوسه‌چی، لشکر ۷ ولی عصر (عج)، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).</p>	<p>چکیده</p>		

مقدمه

طبق ابلاغیه، هم نیروهای سپاه و هم ارتش به‌صورت ادغامی عمل کردند. در این عملیات، ادغام واقعی در لشکر ما صورت گرفت، ولی بقیه یگان‌ها طبق خواسته خودشان و متفاوت با ما ادغام شدند.»

جغرافیای منطقه

سردار کوسه‌چی در این بخش از صحبت‌های خود به معرفی منطقه عمومی و جغرافیای غرب کرخه پرداخت و گفت:

سردار کوسه‌چی در ابتدا با بیان کلیات و سابقه خود سخنانش را آغاز و اظهار کرد:

«بعد از پیروزی انقلاب، سپاه دزفول در پادگان کرخه مستقر شد و پس از یک ماه، ما برای شناسایی به مرز رفتیم. در عملیات فتح المبین، بنده جانشین رئوفی بودم. ما تنها تپیی بودیم که در دو محور مستقل عمل کردیم و دو گروه با عنوان قرارگاه نصر تاکتیکی ۱ و ۳ بودیم. در این عملیات ما با ارتش ادغام شدیم و

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



سردار محمدحسن کوسه‌چی جانشین لشکر ۷ ولی عصر (عج) در دوران دفاع مقدس، موقعیت سایت رادار ۴ و ۵ در منطقه عملیاتی فتح‌المبین.

ما در محور تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین کاملاً به صورت جبهه‌ای عمل می‌کردیم و این، سختی کار را دوچندان می‌کرد، ولی در قرارگاه قدس عملیات احاطه‌ای داشتیم. نظرم این است که اگر کمی بیشتر جرئت و اعتماد به نفس داشتیم و فشار بیشتری وارد می‌کردیم، منطقه‌ای با وسعت بیشتر را آزاد می‌کردیم و کل منطقه فتح‌المبین را در دست داشتیم. مثلاً اگر از عین‌خوش حمله می‌کردیم و تا رقابیه می‌آمدیم، کل منطقه را می‌گرفتیم. ارتش عراق در محور شوش تک مختل‌کننده انجام داد که بهترین جا بود. دشمن فکر نمی‌کرد که ما از محور قرارگاه قدس به آنها حمله کنیم. وقتی این اتفاق افتاد و دشمن فهمید مورد حمله قرار گرفته است، یگان‌های احتیاطش را عقب کشید. در کل، وقتی فشار روی دشمن سنگین و مقاومت بیشتر شد، دشمن عقب‌نشینی کرد و ناامید شد.»

برنامه‌ریزی آنها بود؛ در حالی که ما غافل بودیم. بعد از آغاز جنگ بنا به تدبیر سردار رشید جاهایی که نیروهای ارتشی بودند ما جلو آنها نیرو می‌گذاشتیم، جاهایی که ارتش نبود هم خود عناصر سپاه دزفول و تیپ ۷ ولی عصر (عج) در اکثر یگان‌ها حضور داشتند که شامل مناطقی چون دالپری، دهلیز و تپه چشمه می‌شد. یگان ما از قبل در منطقه حضور داشت. ما در سراسر محدوده میشداغ تا کرخه که ۵۰ کیلومتر بود، نیرو داشتیم؛ حتی در تنگه سعده که روبه‌روی تپه‌های الله‌اکبر بود هم نیرو داشتیم. ما یک‌سال ونیم در محور غرب شوش (دشت عباس) مستقر بودیم و بر منطقه نبرد تسلط داشتیم. دو محور کوچک هم در منطقه شوش داشتیم؛ یکی جبهه صالح مشطط بود و یکی هم جبهه کرخه. یک محور عمده هم در منطقه شجاع داشتیم. جبهه عنکوش هم در دست بچه‌های سپاه دزفول بود که به تدریج برخی از آنها به سایر یگان‌ها واگذار شدند.

سخنرانی میدانی سردار کوسه چی

در ادامه برنامه انتقال تجارب، به منظور توجیه بیشتر دانشجویان به منطقه عملیاتی فتح المبین، برنامه بازدید میدانی تدارک دیده شد و طی این برنامه دانشجویان در منطقه عمومی فتح المبین حرکت داده شدند و سردار کوسه چی و تیم همراه به تناسب موقعیت هر منطقه و حوادث آن توضیحاتی را بیان کردند که گزیده‌ای از صحبت‌های سردار کوسه چی در مکان‌های مختلف در ادامه شرح داده می‌شود.

موقعیت باند اضطراری فرودگاه

«[نیروهای تیپ ۷ ولی عصر (عج)] از دو محور وارد عملیات شدند [وقتی از سه‌راه قهوه‌خانه گذشتیم، ما هم که پشت کرخه بودیم کم‌کم خود را به دشمن رساندیم. ارتفاعات مقابل شما، ارتفاعات تپه چشمه است. محور

گردان ابادر به‌صورتی بود که از شمال به جنوب حمله می‌کرد. همان‌طور که گفتم ما نصر ۱ و ۳ بودیم. نصر ۱ باید خود را به سه‌راه قهوه‌خانه می‌رساند و بعدش به سمت رفائیه حرکت می‌کرد.

نصر ۳ هم از تپه سبز از شرق به غرب حرکت می‌کرد. از پل نادری تا سه‌راه قهوه‌خانه بین ۸ الی ۱۰ کیلومتر است. در ادامه ما به نزدیک سه‌راه قهوه‌خانه رسیدیم. از سه‌راه قهوه‌خانه به سمت دهلران ۷ الی ۸ کیلومتر که بروید، به ارتفاعات

علی‌گروه‌زرد می‌رسید که زیاد بلند نیست؛ یعنی ارتفاع زیادی ندارد. اگر روی ارتفاعات علی‌گروه‌زرد بایستیم کل منطقه را می‌توانیم ببینیم.

ارتش عراق در مدت حضور خود در منطقه غرب کرخه، خود را کامل به رودخانه نچسباند و این ضعف آنها بود. حتی در رقابیه در ۶ ماهه اول، نه عراقی‌ها بودند نه ایرانی‌ها؛ چراکه عمده منطقه رملی است. پایین رقابیه ارتفاعات میشداغ است و عرض تپه‌ها ۱۵ الی ۲۰ کیلومتر است.

در منطقه ذلیجان قرار بود شهید کاظمی عمل کند و من چون به منطقه آشنایی داشتم، با ابلاغ سردار رشید، شهید کاظمی را به منطقه توجیه کردم. نیروهای احمد کاظمی را بردیم پشت ذلیجان و رقابیه را به آنها نشان دادیم و احمد کاظمی در این عملیات، دشمن را کامل از پشت دور زد. با این اقدام کاظمی دشمن دور خورد و سرعت عقب‌نشینی‌اش به سمت مرز افزایش یافت.

ابتدا در عملیات فتح المبین برنامه این بود که با یک قرارگاه حمله شود و بعد به‌صورتی طراحی شد که چند قرارگاه باشد. علت اینکه از دو محور حمله کردیم این بود که موقعیت ما را زمین دیکته می‌کرد؛ یک محور صالح مشطط و یک محور تپه چشمه.

موقعیت ارتفاع علی‌گروه‌زرد

از اینجا تا مرز ۵۰ الی ۶۰ کیلومتر است. در محدوده لشکر ۷ ولی عصر (عج) و ۲۷ حضرت رسول (ص) ارتفاعات شمالی شاوریه و بلتا بود. سمت چپ منطقه علی‌گروه‌زرد برای لشکر ۷، سمت راست آن برای لشکر ۲۷ و محدوده

سردار کوسه چی:

احمد کاظمی در منطقه ذلیجان دشمن را کامل از پشت دور زد. با این اقدام کاظمی دشمن دور خورد و سرعت عقب‌نشینی‌اش به سمت مرز افزایش یافت.

عملیات هم مسئول اطلاعات تیپ در محور صالح مشطط بوده است، به بیان مطالبی پرداخت و به موضوعات مختلفی همچون تشکیل سپاه دزفول، اقدامات سپاه دزفول قبل و بعد از جنگ، سیر تشکیل تیپ و تشریح کامل عملیات فتح‌المبین در محور تیپ ۷ ولی عصر (عج) اشاره کرد که در ادامه گزارشی از اهم گفته‌های ایشان ارائه خواهد شد.

لشکر ۷ از تپه چشمه تا علی‌گره‌زرد بود. عمده کار لشکر ۲۷ همان مقاومت‌های جزئی بود که حتی قابلیت دورزدن هم می‌توانست داشته باشد و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و سایر یگان‌ها ممکن بود خط ممتد و پیوسته نداشته باشند.

لشکر ۲۷ وقتی وارد دشت شد، در اینجا کل توپخانه‌های دشمن مستقر بودند که آنها را فتح کردند و در محور عین‌خوش هم لشکر ۱۴ توپخانه دشمن را خفه کرد.

تشکیل سپاه دزفول

«چون منطقه عملیاتی فتح‌المبین در نزدیکی دزفول است، سردار کوچک ابتدا به اختصار درباره سپاه دزفول صحبت و اظهار کرد: «بعد از انقلاب که سپاه دزفول تشکیل شد، اندیمشک و شوش هم زیر نظر حوزه جغرافیایی سپاه دزفول بودند و سردار آوایی فرمانده آن شد و سردار

سردار کوسه‌چی:

بعد از انقلاب که سپاه دزفول تشکیل شد، برای مقابله با ضدانقلاب‌هایی که از مرز عبور می‌کردند و دست به ایجاد ناامنی و انفجار خطوط لوله می‌زدند، سازماندهی شدیم.

رشید هم مسئول عملیات سپاه دزفول و سردار رئوفی هم جانشین سردار رشید بود. در شمال و جنوب خوزستان ضدانقلاب فعال بود و بمب‌گذاری می‌کرد، لذا ما نیاز به جایی داشتیم که به صورت عملیاتی مستقر شویم. لذا برای مقابله با ضدانقلاب‌هایی که از مرز عبور می‌کردند و دست به ایجاد ناامنی و انفجار خطوط لوله می‌زدند، سازماندهی شدیم و در پادگان کرخه که متعلق به ارتش بود و قرار بود یک گردان زرهی را در آنجا مستقر کند، مستقر شدیم. بعد از این،

موقعیت کوت کاپون

کرخه این قدر پریپیچ‌وخم است که آب مرتب جابه‌جا می‌شد و زمین را تغییر می‌داد. محل الحاق ما با لشکر ۲۷ در همین محور بود.

موقعیت سایت و رادار

این سایت رادار از ایلام تا امیدیه را پوشش می‌دهد. این ارتفاع بلندترین ارتفاع زمین منطقه است. روبه‌رو و شرق، شهر شوش است. منطقه شمالی، ارتفاعات تپه چشمه و کرخه، سمت غرب ما قرار دارد. دامنه ارتفاعات تپه است، سمت جنوب منطقه دوسلک است.

سمت چپ ما سندال، آب‌گرفتگی بود. ارتفاعات مرز برغازه است. سمت راست منطقه کاملاً خالی بود و از رفائیه تا عنکوش، نیروهای سپاه شوش و دزفول مستقر بودند.»

تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین

در تشریح عملکرد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در عملیات فتح‌المبین، سردار عبدالمحمد کوچک که در این

منطقه خودمان برگشتیم و در خطوط پدافندی مستقر شدیم. در محور فکه و محور چنانه، عراق ۲ لشکر جهت تصرف شمال خوزستان در نظر گرفته بود. این ۲ لشکر ظرف یک هفته به پای پل کرخه رسیدند و به صورتی نامنظم در حاشیه کرخه مستقر شدند. بچه‌های سپاه دزفول و ارتش که قبل از جنگ در مرز مستقر بودند عقب‌نشینی کرده بودند و حتی از بچه‌های دزفول اسیر هم شده بودند.

لذا ما ۴۰ نفری که از کردستان برگشته بودیم به خواست سردار رشید در جبهه دشت عباس مستقر شدیم و چون سابقه جنگ‌های نامنظم کردستان را داشتیم، جبهه نامنظمی تشکیل دادیم و به‌مرور سایر جبهه‌های پدافندی غرب کرخه را نیز تشکیل دادیم. که همه این جبهه‌ها را سردار رشید و سپاه دزفول تشکیل دادند.»

سردار کوچک در تشریح وضعیت خطوط پدافندی غرب کرخه اظهار کرد:

«بالاترین جبهه (شمال غربی منطقه عملیاتی)، جبهه دالپری بود. پایین‌تر از آن جبهه دشت عباس بود که ما بودیم. جبهه‌های تپه چشمه، کرخه، صالح مشطط، مالحه، زعن، شوش، رقابیه و تنگ سعده نیز تشکیل شدند که فرمانده همه آنها از بچه‌های عملیات سپاه دزفول بودند. جبهه‌های پدافندی به طول حدود ۲۰۰ کیلومتر مقابل ارتش عراق تشکیل شد و بین ما و عراقی‌ها به‌طور منظم تبادل آتش می‌شد. در این میان، ارتش عملیات ناموفق خود را در منطقه انجام داد و ما هم یکی دوتا عملیات محدود و ایذایی در شوش و رقابیه داشتیم، ولی اکثر اقدامات ما عملیات‌های نامنظم در جبهه دشت عباس بود.

پادگان کرخه مرکز آموزشی استان خوزستان برای دوره پاسداری و سپاه شد. به دلیل وسعت سپاه دزفول، بخش عملیات سپاه دزفول هم در آنجا مستقر شد.

به دلیل مسائل و ناامنی‌هایی که در غرب کرخه به وجود آمده بود، به خواست سردار رشید و رئوفی گشت‌های مرزی و استقرار در پاسگاه‌های مرزی برای سپاه دزفول راه افتاد. در یک بازدید وقتی دیدند که پاسگاه‌های مرزی (مثل سعیدیه در نزدیکی چزابه، واوی یا چم‌سری که بعد از عین‌خوش قرار دارد) خالی شده‌اند دستور دادند که در آنها مستقر شویم. گشت نوار مرزی را هم مرتب از چزابه تا دهلران انجام می‌دادیم و کمین‌های شبانه‌روزی داشتیم و با گشت‌زنی‌های مرتب مانع از قاچاق سلاح و رفت‌وآمد ضدانقلاب برای خرابکاری می‌شدیم. همین گشت‌زنی‌ها باعث شد اکثر بچه‌های ما به کل منطقه فتح‌المبین توجیه شوند و آشنایی خوبی با منطقه غرب کرخه به دست آورند. در کل، از چزابه تا دهلران نزدیک ۱۳۰ کیلومتر بود که ما پوشش می‌دادیم و سپاه دزفول به غرب کرخه تسلط ویژه‌ای داشت. یکی دیگر از کارها و ظرفیت‌های سپاه دزفول به دلیل پتانسیل بالای نیرو، اعزام نیرو به شهرهای مختلف از جمله اندیمشک (برای مقابله با درگیری‌های منافقین)، خرمشهر و آبادان (برای درگیری‌های گروه خلق عرب)، کردستان، مهاباد و ماکو بود.»

شروع جنگ و استقرار در جبهه‌های پدافندی

سردار کوچک درباره اولین روزهای جنگ و استقرار در جبهه‌های پدافندی غرب کرخه گفت:

«ما ۳ ماه قبل از جنگ در مهاباد بودیم. حدود ۴۰ نفر بودیم که یک هفته بعد از شروع جنگ به



سردار عبدالمحمد کوچک از مسئولان اطلاعات عملیات تیپ ۷ ولی عصر^(عج) در عملیات فتح‌المبین، پادگان لشکر ۱۰ شهید^(ع) در اندیمشک، اردیبهشت ۱۳۹۵.

در این زمان سپاه دزفول ۲۰ کیلومتر خط پدافندی داشت؛ حدود ۱۰ کیلومتر از تپه چشمه تا کرخه و ۱۰ کیلومتر هم از جبهه کرخه تا صالح مشطط.»

تشکیل تیپ و آمادگی برای عملیات

سردار کوچک در ادامه با اشاره به زمان شکل‌گیری تیپ، درباره سازمان رزم تیپ ۷ گفت:

«در دی‌ماه سال ۶۰، تقریباً ۳ ماه قبل از عملیات فتح‌المبین، به سپاه دزفول و سردار رئوفی ابلاغ شد که یک تیپ تشکیل بدهد و آن را سازماندهی کند. این کار انجام شد و تیپ با عنوان تیپ مقاومت دزفول تشکیل شد. برای سازماندهی و عقبه هم پادگان دوکوهه را گرفتیم. بعدها تیپ به اسم یکی از ائمه (۷ ولی عصر^(عج)) نام گرفت. در تیپ، ۷ گردان داشتیم که عبارت بودند از: ابوذر، بلال، هاشمی‌نژاد، عمار، دستغیب، شهدا، یاسر. ۲ تا ۳ گردان هم به صورت

طوری که، ما می‌رفتیم در روی جاده دهلران کمین می‌زدیم و مین‌گذاری می‌کردیم و عملیات‌های زیادی انجام دادیم. چون عراقی‌ها جبهه سمت چپشان خالی بود و ما هم خطوط پدافندی در این منطقه نداشتیم، ولی ما حدود یک‌سال‌ونیم در این منطقه بودیم و پدافند می‌کردیم، لذا همه زمین را به‌خوبی می‌شناختیم. یک الی دو ماه قبل از فتح‌المبین سایر یگان‌های سپاه وارد منطقه شدند و به‌تدریج مناطق تحت اختیار سپاه دزفول (۹ جبهه) به آنها واگذار شد. مثلاً تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۱۴ امام حسین^(ع)، ۳۲ المهدی^(عج) و ۸ نجف آمدند و در منطقه مستقر شدند تا برای عملیات خود را آماده کنند. ولی هنوز چند محور از جمله جبهه صالح مشطط و تپه شهدا (تپه چشمه) در اختیار سپاه دزفول قرار داشت.

در این فاصله سردار رشید به گلف رفته بودند و سردار رئوفی فرمانده و سردار کوسه‌چی جانشین او بود.

از ما در این عملیات درگیر بودند. در دو جبهه شمالی و شرقی ادغام‌ها نفر به نفر بود که استعداد نیرویی هر گردان ۶۰۰ نفر بود که نصفش نیروهای سپاه بود. خط حدهای گردانی و تیپی و قرارگاهی مشخص شد. ۴ گردان ما در جبهه بالایی که به محور تپه چشمه (کرخه و تپه شهدا) معروف بود، به فرماندهی سردار رئوفی هدایت می‌شد و سردار سوداگر مسئول اطلاعات و عملیات این محور بود. مقرر این محور در بالای جاده و در زاغه مهمات متعلق به ارتش بود. در این محور، ۳ گردان ما با ۳ گردان از تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه ادغام شدند و گردان بلال ما ادغام نشد و به تنهایی وارد عمل شد.

محور دوم ما هم جبهه صالح مشطط بود که آن را سردار کوسه‌چی هدایت می‌کرد و من مسئول طرح عملیات این محور بودم. مسئولیت در فرماندهی با برادران ارتش بود، ولی برادران سپاه هدایت عملیات را بر عهده داشتند. در این جبهه، ۳ گردان ما با ۳ گردان از تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه ادغام شدند. در اصل ما تیپی بودیم که با ۲ تیپ از ارتش ادغام شدیم؛ این یعنی که ما استعدادی نزدیک به یک لشکر داشتیم.

در محور تپه چشمه به ترتیب گردان‌های ابودر، بلال، هاشمی‌نژاد و عمار وارد شدند و در محور صالح مشطط گردان‌های دستغیب، شهدا و یاسر طبق خط حد تعریف شده وارد عمل شدند.

دشمن با توجه به اینکه در ارتفاعات رادار مستقر بود و بر کل منطقه پیرامون اشراف و دید تیر داشت، در ۲۸ اسفند و ۴۸ ساعت قبل از شروع عملیات، به نیروهای قرارگاه فجر تک پیش‌دستانه‌ای زد که این کار سبب اختلال در منطقه و عملیات شد.»

احتیاط داشتیم که فقط نیروی آماده و ساماندهی شده بودند و فرمانده نداشتند. با این استعداد خود را برای عملیات فتح‌المبین آماده کردیم.

به دلیل حضور یک‌ونیم ساله ما در این منطقه، برادران شناسایی و تخریب، مسیرهای منطقه را شناسایی کرده بودند و حتی معابر هم باز شده بود. یکی از سخت‌ترین جاهای جبهه کرخه بود؛ چون ارتش عراق منطقه را به خوبی تحت نظارت داشت و آخرین موانع و سلاح‌های خود را در آنجا تعبیه کرده بود.»

طرح مانور

سردار کوچک درباره چگونگی طرح‌ریزی عملیات و مأموریت تیپ ۷ اظهار کرد: «با نزدیک‌شدن به عملیات، سازماندهی و طرح عملیات جدی شد و ۴ قرارگاه تشکیل شد که ما به همراه تیپ ۲۷ زیر نظر قرارگاه نصر بودیم که

سردار کوچک:

تقریباً ۳ ماه قبل از عملیات فتح‌المبین، به سپاه دزفول و سردار رئوفی ابلاغ شد که یک تیپ تشکیل بدهد و تیپ با عنوان تیپ مقاومت دزفول تشکیل شد و بعدها تیپ به اسم یکی از ائمه (۷ ولی عصر (عج)) نام گرفت.

فرماندهی آن با شهید باقری بود. خط حد ما از شیخال شکل شروع می‌شد (از سمت راست جبهه تپه چشمه شروع می‌شد و تا تپه سبز ادامه داشت) و جناح راست ما هم تپه‌های علی‌گره‌زرد و شاوریه بود که محدوده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) بود. جناح چپ ما هم لشکر ۳۳ المهدی (عج) بود.

در طرح‌ریزی برای عملیات، فرماندهان به این نتیجه رسیدند که ما در این عملیات با ۲ تیپ از لشکر ۲۱ حمزه ادغام شویم. به صورت کلی ۷ گردان

شرح نبرد تیپ ۷ ولی عصر (عج)

تیپ ما در این عملیات، این بود که جاده دهلران را تا سه‌راهی قهوه‌خانه تصرف کنیم و پشت شیاری در منطقه کوت کاپون پدافند کنیم؛ که این کار با موفقیت انجام شد.

مأموریت دوم ما این بود که احتیاط تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) و منطقه عین‌خوش باشیم و خطوط دشمن را تصرف کنیم. ما در ۴۸ ساعت اول عملیات، به خطوط پدافندی موردنظر رسیدیم و پشت رودخانه رفتی خط

سردار کوچک در بحث شرح عملیات یادآور شد که عملیات قرار بود روز یکم فروردین شروع شود، اما با تک دشمن در محور قرارگاه فجر، ۲۴ ساعت به تأخیر افتاد. باوجود این نیروهای تخریب و شناسایی خودی یک شب قبل برای بازکردن معابر رفته بودند و وقتی عملیات عقب افتاد، نتوانستند بازگردند؛ بنابراین در منطقه ماندند تا عملیات شروع شود. ایشان افزود:

«عملیات در ۱۳۶۱/۱/۲ و ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه با رمز "یا زهرا(س)" شروع شد. همان اول کار در محور تپه شهدا، فرمانده گردان ابوذر به نام جعفر حیدریان شهید شد، ولی نیروها نتوانستند با وجود همه مشکلات و شهادت فرماندهان، به خط حد موردنظر برسند و جاده دهلران به سمت اندیمشک را بگیرند. سمت چپ هم گردان بلال به فرماندهی سردار کلولی بود که درگیری شدیدی رخ داد و این گردان تعدادی اسیر هم داد، ولی فردای عملیات، به جاده آسفالت رسید. گردان هاشمی‌نژاد را هم خود آقای خضریان توضیح می‌دهد. در این عملیات، گردان عمار تیپ ما برای اولین بار حدود ۳۰۰ متر تونل احداث کرد که این کار ماه‌ها طول کشید؛ تونلی که نیروهای یک گروهان کامل از آن عبور کردند و دقیقاً زیر پای دشمن در ارتفاعات هندلی بیرون آمدند.

در محور صالح مشطط هم گردان دستغیب با فرماندهی آقای میرزاپور بود و فرمانده گردان شهدا هم عظیم محمدی بود که بعدها مسئول عملیات لشکر شد و در کربلای ۵ شهید شد. سمت چپ آنها هم گردان یاسر به فرماندهی سردار فضیلت بود که از کنار تپه سبز وارد شدند. مأموریت اصلی

پدافندی تشکیل دادیم. در مرحله دوم فرماندهان به تیپ ما مأموریت دادند که ارتفاعات سایت رادار را بگیریم؛ زیرا قرارگاه فجر به دلیل مشکلاتی که داشت، در مرحله اول وارد عمل نشد. به همین دلیل در مرحله دوم عملیات مقرر شد تیپ ۷ ولی عصر (عج) در این منطقه وارد شود و به سمت سایت رادار پیش برود. هم‌زمان

لشکر ۲۷ می‌بایست به سمت ارتفاعات تینه می‌رفت که در سمت چپ ارتفاعات سایت رادار قرار داشت. قرارگاه فجر هم قرار شد از جلو مأموریت خود را انجام دهد.

در پایان مرحله اول چون جلو ما خالی از دشمن بود، بیش از میزان مقرر جلو آمدیم و پس از استقرار در رودخانه رفتی مرحله دوم را هم با همان استعداد و ترکیب و فرماندهی مرحله اول شروع کردیم (بدون اینکه شناسایی جدید انجام دهیم)، لذا قرار شد مسیر حدوداً ۱۰ کیلومتری رفتی تا سایت رادار را پیش

سردار کوچک:

در این عملیات، گردان عمار تیپ ما برای اولین بار حدود ۳۰۰ متر تونل احداث کرد که این کار ماه‌ها طول کشید؛ تونلی که نیروهای یک گروهان کامل از آن عبور کردند و دقیقاً زیر پای دشمن در ارتفاعات هندلی بیرون آمدند.



تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین

سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

تنظیم: اکبر رستمی*

<p>در تشریح عملکرد یگان‌های شرکت‌کننده سپاه پاسداران در عملیات‌های دوران دفاع مقدس، در مرحله اول اردوی انتقال تجارب به عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین پرداخته شد. سردار ابوشهاب به‌همراه تیم خود در دی ماه ۱۳۹۴ در یادگان شهید کلهر اندیمشک به تشریح عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین (که تحت امر قرارگاه فرعی قدس عمل می‌کرد) پرداخت. در این برنامه، سردار موسوی از فرمانده گردان‌های تیپ و همچنین آقای کشفی از نیروهای واحد بهداری تیپ ایشان را همراهی می‌کردند. سردار ابوشهاب در ابتدای سخنان خود به سؤالات دانشجویان درباره عملیات فتح‌المبین پاسخ داد. در این نوشتار برخی از سؤالات و جواب‌های مطرح‌شده بین دانشجویان و سردار ابوشهاب و همچنین توضیحات سردار موسوی و آقای کشفی در لابه‌لای مباحث به‌اختصار شرح داده می‌شود.</p> <p>واژگان کلیدی: محمد ابوشهاب، لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).</p>	<p>چکیده</p>
---	--------------

تشکیل تیپ‌های سپاه و تیپ ۱۴ امام حسین (ع)
 در ابتدای جلسه سردار ابوشهاب توضیحاتی را درباره تشکیل تیپ‌های سپاه بیان کرد و گفت:

«تیپ حضرت رسول (ص) به برکت این عملیات تشکیل شد. قبل از عملیات تیپی به نام حضرت رسول (ص) در جنگ نداشتیم یا تیپی به نام ثارالله (ع) نداشتیم. آقا محسن خودشان در تاریخ شفاهی‌شان به‌طور کامل مطرح می‌کنند که چون در اینجا به نیروی زیادی نیاز داشتیم، رفتم کردستان و حاج احمد متوسلیان را با ۲ گردان آوردم در این منطقه. برادر عزیزمان قاسم سلیمانی هم از اول جنگ اینجا بودند، ولی تیپی به نام کرمان وجود نداشت و در این عملیات به‌عنوان تیپ مطرح شد. تیپ امام حسین (ع) اولین تیپی است که در کل سپاه تشکیل شد. ما ۳ گروه بودیم، یک گروه ابتدا به نام امام حسین (ع) تشکیل شد، سپس تیپ کربلای سردار بزرگوار مرتضی قربانی و در انتها تیپ عاشورا به فرماندهی عزیز جعفری شکل گرفت. چون دقیق یادم است که

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اهداف عملیات فتح‌المبین

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان درباره اهداف عملیات گفت:

«هدف همیشه مشخص است. کلاً در طول جنگ انهدام ماشین جنگی دشمن مقابل هدف است. دومین هدف ما در این عملیات، آزادسازی غرب رودخانه کرخه و جاده دزفول - دهلران بود. تأمین اندیمشک هم از دیگر اهداف این عملیات بود؛ چراکه باید دشمن عقب می‌رفت تا دید توپخانه و دید فرد روی این منطقه نباشد و مردم راحت‌تر تردد کنند. تأمین جاده شوش - دزفول یا دزفول - اندیمشک یا اندیمشک - اهواز از اهداف مهم این عملیات بود.

حدود ۲۴۰۰ مترمربع از منطقه عملیات فتح‌المبین که در اشغال دشمن بود پس گرفته شد. ما حدوداً ۳۵۰ یا ۳۶۰ تانک و نفربر را در کل عملیات از دشمن منهدم کردیم، چون اینجا لشکر ۱۰ زرهی و لشکر ۱ مکانیزه دشمن بود و حدود ۴۰۰ تانک و نفربر هم غنیمت گرفتیم. ما عملیاتمان را با رمز "یا زهرا" (ص) شروع کردیم.»

تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین

سردار ابوشهاب درباره چگونگی ورود تیپ امام حسین (ع) به منطقه فتح‌المبین و قبل از آن عملکرد تیپ در طریق‌القدس، چرایی نام‌گذاری تیپ و شیوه فرماندهی در تیپ به نکاتی اشاره کرد و گفت:

«در گلف آقایان شهید باقری، رحیم صفوی، محسن رضایی و رشید بعد از ثامن‌الائمه (ع) تصمیم گرفتند که در طریق‌القدس عمل کنیم. ما بعد از عملیات طریق‌القدس و قبل از شروع عملیات

در گلف با شهید ردانی پور، شهید حسن باقری و برادر رشید (آقا محسن در عملیات ثامن‌الائمه (ع) یا قبلش فرمانده سپاه نبودند)، در جلسات فرماندهی عملیات فرمانده کل قوا قبل از ثامن‌الائمه (ع)، ما به‌عنوان گروه و تیپ حضور داشتیم. لذا وقتی آقا محسن رضایی آمدند، ما به‌عنوان تیپ سازمان‌یافته‌ای مطرح شدیم. ما آن زمان تیپ بودیم، ولی استعداد لشکر را داشتیم چون ۱۶ گردان داشتیم؛ یعنی یک لشکر اضافه می‌شد. این مقدمه‌ای بود که درخصوص قدمت لشکر امام حسین (ع) خدمت شما عرض کردم.

شهید ردانی پور به حرمت ۱۴ معصوم، فرمودند که ما لشکر امام حسین (ع) هستیم و ۱۴ را هم بگذاریم. اکثر موقع‌ها گردان‌هایمان هم به نام ۱۴ معصوم بود یا موقعیت ائمه می‌گذاشتیم و اسم گردان‌هایمان هم در آن بود.»

سردار ابوشهاب درباره آشنایی با شهید خرازی و ویژگی‌های شخصیتی وی نیز اظهار کرد:

«من شهید خرازی را به‌عنوان عارف مجاهد عاشق می‌شناختم؛ چون از کردستان تا لحظه شهادت ایشان در محضرشان بودم. قبل از عملیات فتح‌المبین به ما ابلاغ شد - شاید حدود دو ماه قبل از عملیات - که وارد منطقه شوید. دوکوهه‌ای که الآن به نام لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) است، آن زمان دست ما بود. مقر اصلی ما دارخوین بود، ولی در اینجا که می‌خواستیم به دشمن بزنیم، اینجایی که شما نشستید و بیابان است، منطقه آموزشی ما بود و سراسر ریگ و تپه بود. جانشین شهید خرازی، شهید ردانی پور بود. بعداً من در عملیات‌های دیگر فرمانده لشکر شدم. شاید بنیان‌گذار لشکر بنده بودم.»



سردار محمد ابوشهاب مسئول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین، یادمان شلمچه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

اما اینجا برادر محسن ما را برد به منطقه. راهنما یا بلدچی ما سردار حسن دانایی بود. ایشان مسئول دیدبانی و کنترل منطقه تیشه‌کن و عین‌خوش بود و همه اینجاها را کنترل می‌کرد و خیلی هم اطلاعات خوبی داشت. تا وارد منطقه فتح‌المبین شدیم، انگار لاله‌های وحشی زمین با ما صحبت می‌کردند؛ مثل یک بهشت بود. اما از آن طرف هم صعب‌العبور بود. سخت‌ترین نقطه عملیات و مهم‌ترین محور عملیات دست لشکر ۱۴ بود.

من خودم فرمانده دسته در کردستان بودم، بعد معاون گردان و بعد فرمانده گروهان و معاون عملیات، مسئول عملیات، معاون تیپ یا لشکر و فرمانده لشکر [شدم]. سلسله‌مراتب را طی کردم. در لشکرها فرق می‌کرد. چارتی به ما ابلاغ نشده بود و ما در سپاه طبق سلیقه خودمان عمل می‌کردیم. درجه هم بین ما پس از برادر یا "ان اکرمکم عندالله اتقیکم"، قدمت بچه‌ها

فتح‌المبین به این منطقه آمدیم. شهید خرازی و ردانی‌پور با هم هماهنگ بودند. کارایی عقبه، آموزش بچه‌ها و پرورش روح و وجود بچه‌ها با شهید ردانی‌پور بود و کار بر روی منطقه عملیاتی، آماده‌کردن آن و توجیه یگان‌های رزم و پشتیبانی رزم در منطقه عملیاتی با شهید خرازی. ما در این منطقه از آن موقعی که محسن رضایی خودش اولین بار ما را بردند به تیشه‌کن - جاده تیشه‌کن صعب‌العبور بود - راهی نداشتیم. ۱۵ کیلومتر قبل از اندیمشک یک جاده خاکی یا شنی ضعیفی بود که از آن می‌رفتیم به طرف دالپری و ارتفاعات تیشه‌کن. در این عملیات ما دشمن را ۶۰ کیلومتر دور زدیم؛ همان‌طور که مأموریت لشکر ما در عملیات طریق‌القدس پیمودن ۴۰ کیلومتر از رمل‌ها و دورزدن دشمن بود و ما رفتیم و تنگه چزابه را بستیم و ارتفاعات نبعه را از دشمن گرفتیم و تصرف کردیم.

بود و چون ما قبلاً در آنجا عمل کرده بودیم، مجدداً ما را خواستند. بنده و شهید خرازی و شهید ردانی پور با ۴ الی ۵ تا از گردان‌هایمان به آنجا رفتیم. چون توجیه بودیم، در همان تنگه جزایه به دشمن حمله کردیم و تپه‌های نبعه را گرفتیم و دیگر دشمن به جاده بستان - سوسنگرد تسلط نداشت. آنجا الحمدلله ۱۲ الی ۱۵ روز طول کشید تا مسئله حل شد و مجدداً برگشتیم توی منطقه

یک فرمانده باید در لشکر مدیریت عملیاتی بکند. شما فرماندهان آینده هستید. مقارن با عملیات فتح‌المبین و پیروسی به نام انجمن حجتیه وارد شد. خب فرمانده لشکر باید بیاید و کنترل کند. مثلاً یکی می‌آمد و در دعای توسل به دروغ غش می‌کرد، بعد می‌گفت امام زمان (عج) گفتند که من یک گوسفند را روی تپه‌ها گذاشتم (روی همین تپه‌های منطقه عمومی تیشه‌کن). بعد فهمیدیم یک گوسفند را بسته و برده آنجا گذاشته است. اینها را بعد از کتک‌کاری و بازجویی گفت. تیر و کمانشان را به طرف یقین و عرق مذهبی بچه‌ها گرفته بودند. کم‌کم این و پیروس به بعضی از لشکرهای دیگر هم کشیده شد، مثل ۸ نجف. اینجا فرمانده لشکر یا فرمانده گردان و تیپ باید مدیریت کند. الحمدلله این مسئله را شهید ردانی پور در نطفه خفه کرد.»

سردار ابوشهاب در این بخش از سخنان خود درباره شناسایی‌های انجام‌گرفته در منطقه و سایر اقداماتی که نیاز بود قبل از عملیات انجام شود، از جمله خدمات مهندسی و درمانی، گفت: «قبل از عملیات شروع کردیم به شناسایی منطقه.

بود. هرکس سابقه بیشتری داشت، اولویت بیشتری داشت که بگذاریمش مسئول. ما فرمانده گردانی به نام شهید عرب داشتیم که بعد مسئول محور شد و خیلی آدم قوی و بااخلاصی بود. اکثر بچه‌ها یا کشاورز بودند یا دانشجو و کارگر، ولی همه فرزندان امام خمینی بودند.»

شناسایی و آماده‌سازی منطقه عملیاتی فتح‌المبین

سردار ابوشهاب درباره اقدامات آماده‌سازی تیپ و منطقه عملیاتی اظهار کرد: «ما رفتیم دالپری، [ارتفاع] مورموری پشت ارتفاعات تیشه‌کن. این جاده پاعلم که حداقل باید یک‌ماه‌ونیم جهاد روی آن کار می‌کرد که کمرشکن برود و بتوانیم تانک و نفربر ببریم. الحمدلله جهاد نجف‌آباد و جهاد اصفهان مسئولیت آن جاده را به دست گرفتند. این فصل خیلی بدجور باران می‌آمد و برای ما سخت بود. جهاد خیلی خوب در این منطقه عمل کرد و دشمن هم به‌هیچ‌وجه تصور نمی‌کرد که ما از ارتفاعات تیشه‌کن و یال‌های [ارتفاع] ممله برویم روی ارتفاعات و از آنجا ۶۰ کیلومتر برویم پشت نیروهایش.

معاونت‌ها همه یکی‌یکی آمدند توجیه شدند. ولی بعد از بیست روز که در منطقه ماندیم، دشمن یک تک در جزایه اجرا و تپه‌های نبعه را تصرف کرد و بعد مجدد به بستان مسلط شد. آن خط کلاً دست ارتش

سردار ابوشهاب:

سلسله‌مراتب در لشکرها فرق می‌کرد. چارتی به ما ابلاغ نشده بود و ما در سپاه طبق سلیقه خودمان عمل می‌کردیم. درجه هم بین ما پس از برادر یا "ان اکرمکم عندالله اتقیکم"، قدمت بچه‌ها بود. هرکس سابقه بیشتری داشت، اولویت بیشتری داشت که بگذاریمش مسئول.

دیگر همه بچه‌ها آمدند به منطقه و آماده بودند. اینها مربوط به ۸ الی ۹ روز مانده به شروع عملیات است.»

طرح مانور تیپ

سردار ابوشهاب در ادامه صحبت‌های خود وارد مباحث طراحی و مانور تیپ امام حسین^(ع) در عملیات فتح‌المبین شد و اظهار کرد: «شش محور کلّی داشتیم که بامدیريت شهید خرازی ۳ محور اصلی از آن درآوردیم؛ ۳ تا شیار به طرف دشمن. تلاش اصلی عملیات اینجا بود. ما ۵ روز در اینجا محاصره بودیم. چرا می‌گویم تلاش اصلی؟ به این دلیل که سراسر جاده از جنوبی‌ترین نقطه تا شمالی‌ترین نقطه را که نگاه کنید، به طرف العماره - بصره هیچ جاده‌ای نبود که استراتژیک و مهم باشد و دشمن بتواند با قوی‌ترین نیروهایش جلو بیاید، مگر همین جاده شرفانی که وسط ارتفاعات حمیرین و جبل فوقی بود و تا زبیدات و علی شرقی و علی غربی و العماره می‌رفت. اکثر استعداد و فرماندهی دشمن در منطقه ما بود. منطقه به‌خوبی شناسایی شد.

خط حد ما از باغ شماره ۷ منتهاالیه دست راست عملیات بود. برای باغ شماره ۷ باید گردان قوی و مهممان را می‌گذاشتیم؛ چون از آنجا تا دهلران و موسیان و همه این چیزها احتمال می‌رفت که دشمن بیاید پشت ما را ببندد، به همین دلیل باید یک گردان قوی می‌گذاشتیم. یک گردان که نه، ۳ گردان قوی گذاشتیم. بعد آمدیم نزدیک پل چهل‌دهنه، یک مقدار پایین‌تر که همان حوالی باغ شماره ۴ می‌شود. پل چهل‌دهنه جاده‌ای است که به منطقه عملیاتی

جاده پاعلم مسیر خیلی سختی بود. برادر عزیزمان جناب سردار سیداحمد موسوی خیلی تلاش کرد و این سه محور را به‌خوبی شناسایی کرد و مدام تحت نظر داشت. شیارهای صعب‌العبوری بود. خود این ارتفاعات تیشه‌کن خیلی سخت و صعب‌العبور بود. شهید خرازی برای هر محوری ۳ گردان اختصاص داد. تا شناسایی‌ها تمام شد و دوستان عزیز و بچه‌های اطلاعات آمدند اطلاعات کامل را دادند، فرمانده گردان تا رده دسته هرکس در محور خودش رفت شناسایی. منطقه را در محورهایی که باید می‌رفتند، شناسایی کردند. خدا را شکر جاده ما هم زده شد و تانک و نفربرها را با کمرشکن از طرف اندیمشک به منطقه بردیم و برای احداث یک بیمارستان مهم صحرائی و اورژانس آن آماده شدیم. جناب آقای کشفی از بچه‌های بیمارستان صحرائی اینجا است که در طول هشت سال دفاع مقدس مسئول بهداری لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بود و مهم‌ترین بیمارستان تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) را با سه اتاق عمل مدیریت کرد. ایشان پیوند خوبی با بچه‌های هرمزگان داشت و افراد متعهد و بی‌نظیر زیادی را از هرمزگان آورد. از خود اصفهان دکترهای خوبی را جمع کرد. آن زمان که درجه و از این جور مسائل نبود؛ هرکس خودش اعتباری داشت و نسبت به اعتبارش نیرو جذب می‌کرد و به معاونت خودش می‌آورد. در این منطقه عمومی وقتی برادر موسوی گفتند که منطقه از لحاظ شناسایی آماده شده است، یادم است دشمن بالای این شیارها کمین داشت. بررسی کردیم و یک بار ۲ تا اسیر از عراق گرفتیم. چند روز بعد هنگام شناسایی‌ها یک یا دو تا شهید در یک شیار دادیم. شهید خرازی مقداری نگران شدند که نکند منطقه عملیاتی لورفته باشد و دشمن متوجه شده باشد.

رسیدیم همه را پای برهنه شب عملیات حداقل نیم ساعت دور تیشه‌کن گرداند. بچه‌ها مشتاق و آماده رزم و از لحاظ معنوی هم قوی شدند. خدا را شکر دیگر برادر عزیزمان سردار موسوی محورهایی را که مشخص شده بود هر ۳ گردان در محور خودشان به نزدیک شیار رفتند تا آماده بشوند؛ چون دشمن جلوتر روی ارتفاعات شیارها مستقر بود همه برنامه‌ها تنظیم و آماده شده بود. شب اول تا اعلام کنند به ما، ساعت ۲ شب شد. ما هیچ‌وقت ساعت ۲ یا ۳ شب عملیات نداشتیم. نه، آن شب عملیات انجام نشد و دستور دادند که بیایید عقب. در جبهه شوش دشمن حمله کرده بود و یک اختلالی ایجاد شده بود؛ برای همین به ما گفتند بیایید عقب. ما آمدیم عقب، ولی در تیشه‌کن درون مقرهای خودمان نرفتیم. تا آخر شیار بچه‌ها را آوردیم، منتها ۲ تا از بچه‌های ما در شیار شهید شدند.»

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤالی درباره تاریخ

تک پیش‌دستانه عراق گفت:

«ما عقب‌نشینی نکردیم. به ما گفتند که به دشمن نزدیک و بیایید عقب. روز ۲۹م بود. به ما گفتند بیایید عقب، چون ما رفتیم لب نقطه‌رهایی زیر پای دشمن، ۲ تا شهید هم دادیم. که بعد دشمن هم فکر کرد ما برای شناسایی، نیروی کمین فرستاده‌ایم. ولی عملیات خوشبختانه لو نرفت.»

اقدامات تأمینی برای اجرای عملیات

سردار ابوشهاب در پاسخ به سؤالی درباره حرکت در شیارها و چگونگی اقدامات تأمینی برای این نوع حرکت، اظهار کرد که دشمن در اینجا خط زنجیره‌ای

محررم و جاده شرفانی می‌خورد. فلش بعدی ما پادگان عین‌خوش بود و قرار بود قرارگاه قدس برادر حاج قاسم سلیمانی و تیپ ۸۴ خرم‌آباد - البته اینها به ذهن خیلی ساده می‌آید - بیایند پایین و نزدیک امامزاده عباس با ما الحاق کنند. منتها در همه این تیپ‌ها و لشکرها وسعت منطقه عملیاتی ما و مأموریتی که به یگان ما داده بودند وسیع‌تر بود. شب عملیات، تمام یگان‌ها که آماده شدند، به ما ابلاغ شد و ما به منطقه آمدیم. نزدیک غروب بچه‌ها از داخل شیارها راهی شدند و رفتند تا نزدیک نقطه‌رهایی که کم‌کم خط تماس با دشمن بود. اگر لشکر را یک کشور حساب کنیم، خبرگان ما بچه‌های اطلاعاتمان بودند. اطلاعات و عملیات و بعد فرمانده گردان‌ها که آدم‌های مطلعی بودند را می‌بردیم بیرون. چون مأموریت ما انتقال تجارب است، تشریح عملیات زیاد برای من منعی ندارد.»

وقایع شب عملیات

سردار ابوشهاب همچنین به تشریح عملیات و وقایع شب عملیات پرداخت و گفت:

«ما تجارب را به شما عزیزان انتقال می‌دهیم؛ برای همین است که مقداری وارد جزئیات می‌شوم. به منطقه رفتیم و در شیار و زیر پای دشمن آماده عملیات شدیم. دقیقاً یادم است شب دوم قرار شد ما عمل کنیم. شهید ردانی‌پور بیاناتی را از بیانات امام خمینی و همچنین آیات و روایاتی از نبی اکرم اسلام (ص) برای بچه‌ها گفتند و بعد هم زمینه برای نماز مهیا شد. نماز هم که تمام شد دعای توسل خواندیم. ایشان استاد دعای توسل بود؛ تا به حضرت حجت (عج)

شهید کاظمی [باشید و] اعلام نکنید "نیروها، بروید." به نیروها بگویید بیایند. یعنی چه؟ یعنی فرمانده خودش جلو است. همت کجا شهید شد؟ در مجنون بغل من شهید شد. یعنی جلو لشکر شهید شد. باکری کجا شهید شد؟ در دجله. شهید خرازی کجا دستش قطع شد؟ خود من ۶۰ درصد جانبازم؛ یک خمپاره وسط من و عزیز جعفری و شهید احمد کاظمی در خط اول کربلای ۵ خورد، یک وجب شکم من پاره شد و روده‌هایم ریخت بیرون، این دستم هم قطع شد. اکثر بچه‌ها این طوری بودند. حسن باقری کجا شهید شد؟ پس ما مهم‌ترین مزیتمان به ارتش و ارتش‌های دنیا این بود که نمی‌گفتیم بروید، می‌گفتیم بیایند.»

توصیف تیپ امام حسین (ع)

سردار ابوشهاب در ادامه با بیان اطلاعاتی درباره وضعیت ساختاری و عملیاتی تیپ امام حسین (ع) گفت: «همیشه در گردان‌ها یکی دوتا از بچه‌های اطلاعات مأمور بودند. از بهداری هم مأمور بودند. تیپ چون باقدمت‌ترین تیپ بود، همه چیزها را بچه‌ها توجیه بودند، ولی امکاناتمان یا چیزی بود که از عراقی‌ها غنیمت گرفته بودیم یا حمایت‌های مالی و کمک‌های مردمی از استان‌ها و مخصوصاً اصفهان بود. چرا ما قوی‌ترین بودیم و آن موقع که فرمانده لشکر بودم توانستیم تیپ قمر بنی‌هاشم (ع) که به من ابلاغ شد تشکیل دهیم، یا تیپ الغدیر را، چون آن موقع استان اصفهان و یزد و چهارمحال و بختیاری

مقابل ما نداشت. در ادامه سردار سیداحمد موسوی از نیروهای اطلاعات، پاسخی تکمیلی به این سؤال داد و گفت:

«درواقع ما از این شیاری که سردار بزرگوار می‌فرمایند استفاده می‌کردیم که به دشمن نزدیک شویم. یعنی درواقع از تیشه‌کن که می‌آمدیم پایین تا رودخانه چرخواب، از شیارها که می‌آمدیم پایین تا نزدیکی‌های اینجا، دشمن نزدیک رودخانه بود و باید می‌آمدیم نزدیک جاده آسفالت. ما در انتهای شیارها به خط دشمن می‌رسیدیم. از این شیارها استفاده می‌کردیم که در دید دشمن نباشیم و از فرصتی که می‌توانستیم در روز توی فاصله نزدیک ۱۵ کیلومتر به دشمن نزدیک بشویم استفاده می‌کردیم. در طول شیار که می‌رفتیم در برخی از جاها تأمین می‌گذاشتیم.

من آن موقع مسئول اطلاعات نبودم. اطلاعات ۳ محور عمده که در این منطقه داشتیم عبارت بودند از شهید مهدی شاه‌حسینی، آقای مهدی بهرامی و آقای حسن عاقبتی. ۳ تا مسئول محور در اینجا بودند.»

امتیاز برتری فرماندهان ما در جنگ

سردار ابوشهاب در این بخش از سخنان خود گریزی هم به منش و روش فرماندهان عالی ما در جنگ زد و اظهار کرد:

«ببینید چیزی که توی لشکر ما بود و شما باید یاد بگیرید و بعداً این کارها را بکنید، این است که سعی کنید مثل استاد عارف شهید خرازی و مثل همت و باکری و

قتلگاه ما بود. چون ما جلو و سر ارتفاع را می‌دیدیم، فکر کردیم یک ارتفاع ۱۰۰۰ متر یا ۲۰۰۰ متری باشد، ولی طول آن را که نگاه کنید یال‌های قوی‌ای دارد. اینجا خیلی از بچه‌های گردان‌های شهرضا و - خدا رحمت کند - شهید قانع فرمانده گردان ما و شهید کاظمی و چند تا از گردان‌های دیگرمان با خود شهید ردانی بودند.»

شرح عملیات

سردار ابوشهاب در تشریح وقایع رخ داده در عملیات و نبرد تیپ امام حسین (ع) در عملیات فتح‌المبین گفت: «آمدیم در صحنه نبرد. عملیات شروع شد. شهید فناپی در اولین فرصت باغ شماره ۷ را تصرف کرد. چون اینجا حساس بود شهید خرازی از قبل به بچه‌های جهاد مهندسی دستور دادند که این جناح را ببندند که تیپ و لشکر دشمن از اینجا نتواند بیاید و عقب ما را ببندد. بعد هم که باغ شماره ۴ بود و پل چهل‌دهنه، بعد به طرف عین‌خوش، بعد زیر ارتفاعات ۲۰۲ همان یال تینه؛ تمام لشکر اینجا درگیر شدند. حدود ۳ یا ۴ روز اینجا محاصره شدیم. دشمن همه راه‌های ما را بسته بود. چون برادر سلیمانی و تیپ ثارالله (ع) و تیپ ۸۴ خرم‌آباد را دشمن با نیروهای فوق‌العاده قوی و با همه زرهی‌اش که در آنجا داشت، نگذاشت که بیایند پایین و ما همه چیزمان دیگر در اینجا با ناامیدی ادامه پیدا می‌کرد تا شهید خرازی آنجا مجروح شد، شهید ردانی و خود من، اصلاً راهی نداشتیم نه اورژانس نه تخلیه مجروح و نه هیچی، اما ایمان‌ها ماشاءالله خوب بود. بچه‌ها روحیه بسیار قوی‌ای داشتند مخصوصاً شهید خرازی و شهید ردانی‌پور.

جزء استان اصفهان بودند. الحمدلله ما نیروهای بسیار باکیفیتی داشتیم؛ همه یگان‌ها داشتند، ولی ما قدمت و تجربه بالاتری داشتیم. قبلش هم فرماندهانمان در کردستان آبدیده شده بودند.

ما همیشه در اکثر عملیات‌های لشکر ۱۴ امام حسین (ع) یا لشکر ۸ نجف یا لشکر ۲۵ کربلا جناح‌دار عملیات بودیم. اینجا ما جناح راست عملیات بودیم. دست راست می‌خورد به دهلران، یک منطقه وسیع

پر از دشمن که هر لحظه احتمال داشت دشمن بیاید پایین. از آن طرف هم مقابل شرفانی و اینجا هم تمام پاسگاه‌ها و فرماندهی دشمن و پادگان عین‌خوش و تجمع فرماندهی دشمن در این نقطه بود. این قسمت هم که ما می‌گوییم محاصره که بعداً خواهیم گفت به چه نحوی محاصره شدیم،

واقعاً ارتفاعات تیشه‌کن سخت و صعب‌العبور بود و ما ۲۵ کیلومتر از تیشه‌کن آمدیم تا پایین، تا دم جاده آسفالت، تا پادگان عین‌خوش؛ این همه راه مستقیم. بعداً که وسعت منطقه را دیدیم گفتیم یا ابوالفضل! مگر می‌شد ما این کار را بکنیم؛ با آن استعداد قوی که دشمن روی این منطقه داشت. فرماندهی دشمن را که مختل کردیم، مغز و رأس را که زدیم، دیگر دشمن یک کاری کرد: فقط از روی این ارتفاعات تینه بلافاصله ۲ تا تیپ در روز دوم فرستاد. ارتفاعات تینه

سردار ابوشهاب:

سعی کنید مثل شهید خرازی و همت و باکری و کاظمی [باشید و] اعلام نکنید "نیروها، بروید؛ به نیروها بگوئید بیایند." یعنی چه؟ یعنی فرمانده خودش جلو است. همت کجا شهید شد؟ در مجنون بغل من شهید شد.

خوب پس دادیم؛ اعتماد کرد به فرماندهاش و قبول کرد. اینجا ترمرد نبود. من خودم پای بی‌سیم بودم؛ آقای رضایی گفت اگر خودت تشخیص می‌دهی که می‌توانید عمل بکنید، همان را انجام بدهید. ما ماندیم، با اینکه حدود ۳ گردانمان در ارتفاعات تینه شهید یا زخمی شدند؛ نه در کل منطقه عملیات. دیگر ایشان یک مدیریتی کردند به صورت دورانی در دو محور و هر محوری هم دو گردان که ما دیگر در پهلوها از این

سردار ابوشهاب:

ما نیروهای بسیار با کیفیتی داشتیم؛ همه یگان‌ها داشتند، ولی ما قدمت و تجربه بالاتری داشتیم. ما همیشه در اکثر عملیات‌های لشکر امام حسین^(ع) یا لشکر نجف یا لشکر کربلا جناح‌دار عملیات بودیم.

دو محور بزینیم. از آن طرف هم با احمد متوسلیان فرمانده تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) هماهنگ شد که آنها یک فشاری بیاورند که ما بتوانیم تیپ ثارالله^(ع) و ۸۴ خرم‌آباد را آزاد کنیم. و این جوری قیچی کنیم. از آن طرف هم قرار شد برادر عزیز مرتضی قربانی فرمانده تیپ ۲۵ کربلا در قرارگاه فتح حرکت کنند

که ما اینجا دشمن را قیچی کنیم و همین هم خیلی عالی به اذن خدا و توسل به خدا انجام شد. روز چهارم که دیگر از محاصره درآمدیم، خودمان در ارتفاعات تینه تدبیر کردیم. دو تا فلش را زدیم و الحاق کردیم، برادر عزیزم آقا مرتضی قربانی هم از این طرف، حاج احمد متوسلیان هم از آن طرف، رفتیم تا تنگه ابوغریب. حاج قاسم سلیمانی هم حرکت کرد. دشمن تا دید دورش محاصره شده‌است، عقب‌نشینی کرد و آمد از تنگه ابوغریب به عقب. آنجا

از قرارگاه به ما اعلام شد که عقب‌نشینی کنید؛ چون محاصره بودیم. البته شاید برادر عزیزمان صیاد و برادر محسن رضایی به یک جمع‌بندی رسیده بودند و احتمال می‌دادند دشمن به همه لشکر ما ضربه بزند و برود. یک گردان هم بیشتر از ارتش به ما مأمور نبود که آن را هم در منطقه وارد عمل نکردیم. اینجا که در محاصره بودیم، اعلام کردند که عقب‌نشینی کنید. همه ما متحد بودیم به رهبری شهید خرازی و شهید ردانی‌پور. با اینکه مهمات محدود بود، غذا محدود و تخلیه مجروحین محدود بود، تعهد دادیم و بیعت کردیم با شهید خرازی که در صحنه بمانیم. به خاطر اینکه به نتیجه کار ایمان داشتیم و پیام حضرت امام را که به نتیجه عملیات امیدوار بودند، شنیده بودیم. ایشان گفته بودند که بروید عملیات کنید ان‌شاءالله و دیگر استخاره نمی‌خواهد. بعداً هم که آیت‌الله مشکینی در منطقه استخاره کردند، آن آیه فتح آمده بود که بسیار خوب بود. لذا ما اینجا گفتیم محکم می‌مانیم تا حد شهادت و عقب نخواهیم آمد؛ این ترمرد فرماندهی نیست.

اگر ما این عقب‌نشینی را که برادر صیاد و محسن رضایی گفته بودند انجام می‌دادیم، کل این عملیات با مشکل مواجه شد. بقیه تک جبهه‌ای داشتند، ولی ما نه، دورانی دور زدیم.

اینجا چون برادر عزیزمان آقای رضایی می‌دانست این فرمانده‌اش که دارد می‌گوید نمی‌آیم عقب، چه کسی است؛ می‌دانست که این فرمانده عملیات کل قوا را انجام داده؛ عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را هم عالی عمل کرده‌است؛ می‌دانست در عملیات طریق‌القدس تلاش اصلی دورزدن دشمن بود و ما امتحانمان را

مثل ارتش نبود که گردان توپخانه و فلان داشته باشد. من گردان رزم را می‌گویم آنها گردان پشتیبانی رزم هستند که شما گفتید. چرا، گردان زرهی داشتیم که بی‌نظیر هم عمل کرد، جهاد سازندگی هم فوق‌العاده عالی عمل کردند. اگر از زبان من گردان می‌شنوید، منظورم گردان رزم است که عمل کردند.

سردار پیری: من اینجا یک نکته را عرض می‌کنم. فرمودند که ۱۵ گردان رزم داشتند در سازمان رزم ۹ گردان در ابتدا وارد عمل شد، حدود ۷ گردان تحت عنوان احتیاط نگه داشتند که در مراحل بعد از آنها استفاده کردند. به همین دلیل دیشب در صحبت‌های سردار صفاری آمد ۹ گردان. ولی عملاً ۷ گردان در اختیار خودشان نگه داشتند، برای اینکه در آن لحظه‌ای که مشکل پیدا کردند بتوانند استفاده کنند و آن مشکل را حل کنند. این نکات را بدانید، ولی یادتان باشد که به فرمانده خود همیشه راست بگویید.

سردار ابوشهباب: این توصیه ایشان است. آن زمان اقتضا می‌کرد؛ چون فرماندهان قرارگاه و رده بالای ما مدام می‌گفتند بزنید به دشمن. ما برای همین شهید خرازی اصلاً، حتی از مرتضی قربانی پرسید در همین عملیات چند گردان داشتید؟ دیشب به من گفت ۱۶ گردان، ولی در اصل ۹ گردان اعلام کرده بود. ما سه نفر اصفهانی (من و قربانی و احمد کاظمی) حواسمان به جمع بود و همه‌چیز را اعلام نمی‌کردیم. برای اینکه می‌دیدیم که هی می‌گویند بروید بزنید به دشمن و فلان. هرچند فرماندهان اصلی می‌دانستند که تعداد گردان‌های ما چقدر است، ولی به روی خودشان نمی‌آوردند. ما خودمان

در عوارضی تنگه ابوغریب ما مستقر بودیم و هرچه می‌آمدند، ما تانک و نفربر می‌زدیم. در این عملیات حداقل ۳۵۰ تانک و نفربر دشمن را منهدم کردیم.» در ادامه، جلسه به‌صورت سؤال و جواب پیش رفت که سؤالات مطرح‌شده و پاسخ‌های سردار ابوشهباب و تیم همراه وی عیناً درج می‌شود:

سؤال: «تاریخ دقیق شروع عملیات چه زمانی و همچنین وسعت منطقه چقدر بود؟

سردار ابوشهباب: تاریخ شروع عملیات ۱۰ فروردین بود. اصلاً اعلام که کردند، قرار بود ما دهم عمل کنیم، ولی دوم فروردین شروع شد؛ چون منتظر امکانات توپخانه بودیم. یگان هم‌جوار ما منتظر امکانات توپخانه بود، نه ما. ۲۴۰۰ کیلومتر مربع هم کلاً منطقه عمومی عملیات بود.

سؤال: فرماندهان گردان‌های شما قبل از عملیات در منطقه چقدر توجه بودند و در چند مورد از شناسایی‌ها شرکت کردند؟

سردار ابوشهباب: فرماندهان گردان‌ها را حداقل یک‌ماه‌ونیم الی دو ماه قبل از عمل‌کردن در این منطقه توجه می‌کردیم و به منطقه می‌آمدند، بعد هم تحویل سردار موسوی می‌شدند و اینها در محورها باید فرماندهان را به دیدگاه‌ها می‌بردند. شهید خرازی تدبیر کرد که همه این فرماندهان باید در محورهای خود بروند و توجه شوند. و همچنین گروهان‌ها یک ماه یا ۲۰ روز قبل از عملیات توجه شدند، ولی فرمانده گروهان‌ها که بعد می‌شود فرمانده محور و بعد فرمانده لشکر، فرمانده گردان خیلی مهم است.

سؤال: ترکیب گردان‌ها چطور بود؟
سردار ابوشهباب: تشکیلات و سیستم سازمانی سپاه



از راست برادر محمد ابوشهاب مسئول عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در کنار شهید حسین خرازی فرمانده لشکر

سردار ابوشهاب: نه، محور مصطفی فنائی را چون دشمن می‌آمد باغ شماره ۷ و احتمال داشت که همه ما را ضعیف کند تقویت کردیم، ولی آن محور اولمان که قبل از محور وسط است، ما هر سه محورمان

تلاش اصلی بود.»

در ادامه جلسه، سردار سیداحمد موسوی درباره مانور تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و اقداماتی که قبل و بعد از عملیات انجام دادند، یک بار دیگر از نگاه خود توضیح داد که به قرار زیر بود:

کلاً ماموریتی که تیپ داشت باتوجه به اینکه سمت راست جناح‌دار بود و سمت چپ پادگان عین‌خوش را باید حتماً تصرف می‌کردیم و با تیپ ثارالله^(ع) الحاق می‌کردیم، این محدوده محدوده‌ای بود که درواقع دیکته می‌کرد که چند محور داشته باشیم منطقه عقبه ما که تیشه‌کن بود و در ارتفاعات مستقر بودیم دشمن کنار این جاده آسفالت تا یک

تیپ و لشکرها را تشکیل دادیم. مثل ارتش نبود که تعداد مشخصی گردان تحویل یک نفر می‌دادند که آنها را فرماندهی بکند. ما خودمان گردان‌هایمان را تشکیل دادیم.

سؤال: فرمودید که ۳۰۰ تانک و نفربر دشمن را زدید؛ این مختص به تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) بود؟

سردار ابوشهاب: نه، در کل عملیات عرض کردم.

سؤال: نقاط پدافندی که از آنجا نقطه رهایی مان بود کجا بود؟

سردار ابوشهاب: در تیشه‌کن؛ در اینجا خط زنجیره‌ای بود و دشمن نمی‌توانست به خاکریز بزند. زنجیره‌ای یعنی خاکریز. با توجه به ۲ ماه و اندی توجیه‌شدن، منطقه به ما این‌جوری دیکته کرد که به این نحو و از این مسیرها عمل شود.

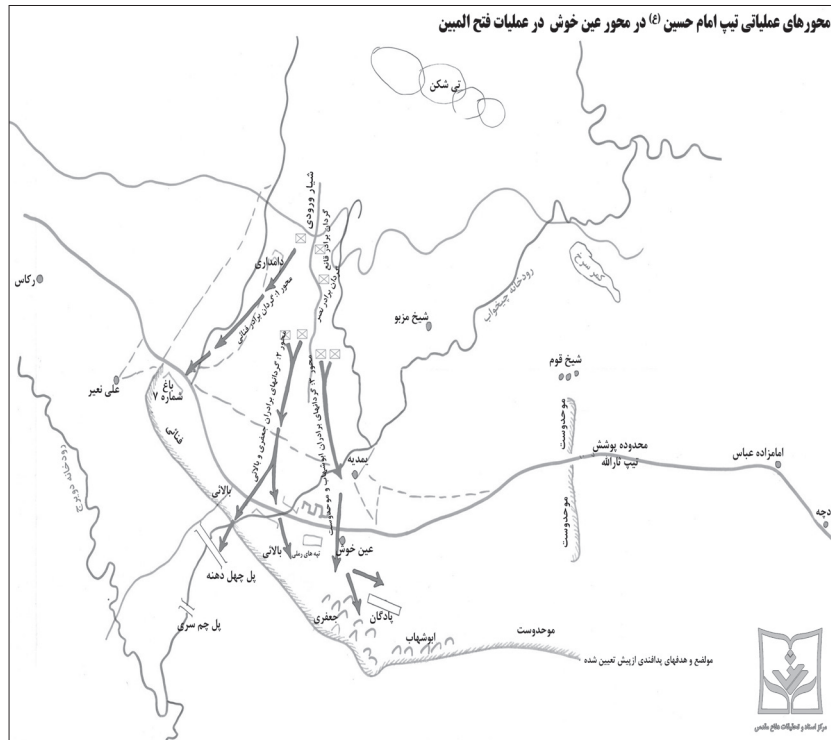
سؤال: یعنی هر سه محور تلاش اصلی بود و باید پدافند می‌کردید؟

به سمت پل هشت دهنه روی جاده آسفالت و ادامه آن یک پل چهل دهنه که عراقی‌ها زده بودند، جاده‌ای بود که به سمت ابوغریب و چم هندی می‌رفت. لذا محور دوم ما هم به سمت جاده آسفالت و در نهایت گرفتن سه راه و سمت راستش که پل‌ها بود، در نظر گرفته شد.

یک محور ما در یک شیار بزرگ بود که به رودخانه چیخواب می‌رسید و در واقع محوری بود که باید به سمت عین خوش می‌آمدیم. این شیار شناسایی شد. توی آن شیار یک شب بعد از عملیات که رفتیم و عملیات نشد و برگشتیم، اتفاقی افتاده بود که یکی از بچه‌ها شهید شده بود و یکی دیگر از بچه‌ها خودش را مخفی کرده بود که دشمن متوجه نشود. ۴۸ ساعت بعد که ما در آن منطقه عملیات کردیم، آن یک نفر را زنده پیدا کردیم و دشمن متوجه او نشده بود. سمت راست ما هم روز ۲۹م که ما رفتیم و تا ساعت ۳ هم ماندیم و عملیات نشد و برگشتیم، توی این محور بچه‌ها نصف میدان مین را خنثی کرده بودند. یکی از تخریب‌چی‌ها موقع برگشت روی مین می‌رود و وقتی دستور عقب‌نشینی می‌دهند، می‌ماند. یکی از بچه‌ها در آنجا اسیر شد. بعد از آزادی که با او صحبت می‌کردیم گفت که من هیچ اطلاعاتی ندادم. لذا این ۳ محور را در واقع موقع عملیات داشتیم، ولی بیش از این ۳ محور را شناسایی کرده بودیم. ما شاید ۶ محور را در این منطقه شناسایی کردیم، ولی از ۳ محور که هر محور گردان‌های مشخص دارد، وارد شدیم و در این محور شیار اصلی هم شب بعد که در واقع شب اصلی عملیات بود، یک محوری باز شد که ما از بالای شیار به سمت روستای عین خوش یک جایی بود که بچه‌ها برای شناسایی رفته بودند و در نهایت ما با کمک نیروهای محلی از بالای شیار به راحتی به پادگان عین خوش

محدوده‌ای به سمت ارتفاعات آمده بود، ولی ارتفاعات اصلی که کلید منطقه و عملیات احاطه‌ای بود که ما توانستیم از بالا از پشت دشمن حمله بکنیم برای این بود که روی این ارتفاعات دشمن مستقر نبود. در این منطقه هم دشمن کنار جاده آسفالت و پادگان عین خوش تا یک محدوده‌ای که این رودخانه چیخواب که از اینجا می‌آید و به سمت رودخانه دویرج می‌رود حدود ۲، ۳ کیلومتر و بعضی از جاها ۴ کیلومتر بیشتر فاصله نگرفته بود. لذا ما محدوده‌ای که داشتیم با توجه به اینکه باید خط پدافندی را هم می‌پوشاندیم جایی که در نظر گرفته شد این باغ شماره ۷ آخرین جایی که دشمن روی آن نیرو داشت و اینجا باید به دشمن حمله می‌شود و پیش‌بینی می‌شد که بتوانیم خاکریز سمت راستمان را هم داشته باشیم. هر چقدر فاصله می‌گرفتیم هم جناح‌هایمان بیشتر تهدید می‌شد و باید خاکریز بیشتری می‌زدیم و تعداد گردان‌های بیشتری را در پادگان عین خوش مستقر می‌کردیم؛ لذا این بهترین جا بود که حداقل ما این جاده مهمی که از شرفانی می‌آمد به اینجا را می‌بایست می‌داشتیم. در واقع این سه محوری را که می‌بینید از تیشه‌کن که می‌آمدیم پایین، شیارهای مختلفی داشت تا یک جایی که به سمت راست وارد دشت می‌شدیم. یعنی در واقع محور اولی ما از حدود وسط‌های کار وارد دشت می‌شدیم که دید دشمن کاملاً روی آن بود. شناسایی‌های خود را در اینجا توی شب‌ها انجام می‌دادیم. دشمن یک میدان مین جلو باغ شماره ۷ داشت که این میدان مین را خنثی کردیم و محور باز شد.

یک محور دیگر ما تا یک منطقه‌ای وارد می‌شد و



نقشه محورهای عملیاتی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) عملیات فتح المبین، ۱۳۶۱/۱/۲.

رسیدیم، عملیاتمان را داشتیم. لذا آخرین پدافند ما به این صورت بود که از باغ شماره ۷ که بچه‌ها همان شبانه شروع کردند به خاکریز زدن و صبح با روشن شدن هوا بچه‌های مهندسی ما واقعاً زحمت کشیدند و هم‌زمان با اینکه ما در خط اول درگیر می‌شویم و خط‌شکنی می‌کنیم، می‌آمدند و خاکریز می‌زدند. من خودم شاهد بودم که صبح با روشن شدن هوا یک خاکریز خوب جلو ما زده بودند. پدافندی که بچه‌ها پشت آن خاکریز داشتند، پاتکی که دشمن در روز اول در این منطقه شروع کرد حتی تانک‌هایش تا خاکریز ما آمدند، ولی بچه‌ها با مقاومتی که کردند دشمن را پس زدند و دشمن دیگر ناامید شد که از این طرف به ما فشار بیاورد. یک مشکلی هم که ما پیدا کردیم، این بود که جاده آسفالت از بعد از

عین خوش تا امامزاده عباس هنوز در دست دشمن بود. یعنی تیپ ثارالله (ع) مأموریتش این بود که بیاید ارتفاعات تینه را که از بعد از پادگان عین خوش شروع می‌شد و به سمت ابوغریب می‌رفت، بگیرد، لذا موفق نشده بودند که پایین بیایند و در ابتدای کار حتی مأموریت ما ارتفاعات ۲۰۲ نبود، ولی به دلیل اینکه بر جناح چپ ما فشار می‌آمد، با تدبیری که شهید خرازی و شهید ردانی کردند گردانی وارد شد در اینجا که وقتی هوا روشن شده بود در روز اول، این بچه‌ها به این ارتفاعات حمله کردند و بچه‌های شهرضا یکی از گردان‌هایش بیش از ۹۰ شهید در اینجا داده است. لذا بعد از ۳ روز توانستیم این محاصره را و این جاده را باز کنیم و روز چهارم و بعد از آن دیگر عملیات حالت طبیعی خودش را پیدا کرد.»



تشریح کلیات عملیات بیت المقدس

سردار سر لشکر سید یحیی صفوی

تنظیم: محمد فردی*

<p>عصر جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ و هم‌زمان با سالروز عملیات غرور آفرین بیت المقدس، سر لشکر دکتر سید یحیی صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران و دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در امور مربوط به نیروهای مسلح، در دومین دوره انتقال فرهنگ و تجربیات فرماندهی دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان به تشریح عملیات بیت المقدس از جمله اهداف عملیات، استعداد قوای خودی و دشمن، موقعیت جغرافیایی منطقه عملیات، سازمان قرارگاهی، مانور، نحوه اجرا و نتایج و دستاوردهای این عملیات پرداخت. سر لشکر صفوی در پایان این جلسه به سؤالات دانشجویان در خصوص نحوه استفاده از تجربیات دفاع مقدس در مواجهه با جنگ‌های نیابتی و جنگ‌های آینده و همچنین تجربه عملیات مشترک سپاه و ارتش در پیروزی‌های کسب‌شده در جبهه‌ها پاسخ گفت.</p> <p>واژگان کلیدی: سیدیحیی رحیم‌صفوی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات بیت المقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).</p>	<p style="text-align: center;">چکیده</p>
---	---

اهداف عملیات بیت المقدس

سرزمین‌های اشغالی انجامید، عملیاتی برای آزادسازی

خرمشهر و رسیدن به مرز بین‌المللی داشته باشیم.»

سر لشکر صفوی در خصوص طرح‌ریزی عملیات

بیت المقدس، منطقه [ایستگاه حسینیة] را قلب عملیات

نامید که با تصرف آن عقبه لشکر ۶ زرهی عراق و ۵ مکانیزه

بسته می‌شد و از آن منطقه می‌توانستیم به سمت شلمچه

آمده، عقبه لشکرهای ۳ زرهی و ۱۱ پیاده عراق را ببندیم.

یعنی این قدرت طرح‌ریزی را می‌رساند که عراقی‌ها

نفهمند که ما چه کار می‌خواهیم بکنیم.

مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا که از دوران پیش از

انقلاب و دوران دفاع مقدس با نام مستعار "آقا رحیم"

شناخته شده است، با گرمی داشت عملیات بزرگ

بیت المقدس اظهار کرد:

«در والفجر ۸ یا برخی عملیات‌ها، دشمن از منظر زمان

و مکان عملیات غافلگیر شد، اما در عملیات بیت المقدس

دشمن آگاه بود که ما می‌خواهیم پس از سه عملیات

بزرگ سرنوشت‌ساز که به آزادسازی بخش اعظمی از

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

موقعیت جغرافیایی منطقه عملیات

سرلشکر صفوی موقعیت جغرافیایی منطقه را این گونه توصیف کرد:

«موقعیت جغرافیایی منطقه مستطیلی شکل بود که چهار طرفش را آب (از شمال کرخه کور، شرق کارون، غرب هور و جنوب اروندرود) فرا گرفته بود و عبور از این آب و آزادسازی مناطق اشغالی و بازپس گیری خرمشهر مشکلات و مسائل فراوانی داشت.»

وی به نکته جالبی نیز در خصوص اهمیت منطقه عملیاتی بیت المقدس اشاره کرد و گفت: «پس از پایان جنگ، در همین منطقه ۸۰ میلیارد بشکه نفت کشف شد که اکنون مورد استفاده کشور است. ما نمی دانیم که آیا عراقی ها می دانستند در اینجا نفت هست یا خیر؟ برداشت من این است که انگلیسی ها [که پیش تر قیمومت عراق را بر عهده داشتند] می دانستند؛ و گرنه عراق هدف آن چنانی در اینجا نداشت.»

سازمان قرارگاهی عملیات

سرلشکر صفوی سازمان قرارگاهی عملیات بیت المقدس را شامل قرارگاه مرکزی کربلا به فرماندهی مشترک محسن رضایی و شهید علی صیاد شیرازی، و ۲ ستاد سپاه و ارتش در قالب ۳ قرارگاه قدس، قرارگاه فتح و قرارگاه نصر عنوان کرد که در هر قرارگاه یکی از برادران سپاهی در کنار یکی از برادران ارتش به صورت مشترک به مدیریت عملیات پرداختند. مثلاً در قرارگاه نصر حسنی سعدی و حسن باقری و در قرارگاه فتح سرهنگ نیکی و سردار رشید به انجام مأموریت محول شده می پرداختند. علاوه بر این سه قرارگاه، در قرارگاه چهارم با نام فجر نیز به عنوان قرارگاه احتیاط عملیات، سرهنگ ازگمی در کنار شهید مجید بقایی حضور داشت.

وی درباره چرایی انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس گفت:

«شما این مطالب را در کتاب ها می توانید بخوانید، اما هیچ کجا از قلب منطقه عملیات [بیت المقدس] برای شما گفته نشده و [فقط] آمده است که چطور طرح ریزی و عملیات کردند. این وظیفه این بنده حقیر است که فهم و تجربه خود را منتقل کنم.»

سرلشکر صفوی هدف این عملیات (۱۰ اردیبهشت تا سوم خرداد ۱۳۶۱) را که به فاصله یک ماه بعد از عملیات فتح المبین اجرا شد، آزادسازی شهرهای خرمشهر و هویزه و انهدام دشمن برشمرد و نوع عملیات را گسترده دانست که به صورت مشترک بین ارتش و سپاه طراحی و اجرا شد.

استعداد قوای خودی و قوای دشمن

سرلشکر صفوی با برشمردن استعداد قوای خودی (۱۳ تیپ به استعداد ۹۵ گردان از سپاه و ۳ لشکر زرهی و ۵ تیپ ارتش) و دشمن (۶ زرهی و ۵ مکانیزه عراق که در این منطقه مستقر بود و لشکر ۳ و ۱۱ پیاده) در جریان عملیات، خاطرنشان کرد:

«خرمشهر برای صدام بسیار حائز اهمیت بود و وی برای این منطقه استراتژیک، پس از شروع عملیات بیت المقدس، به نیروهای پیشین خود در این منطقه لشکرهای ۹ و ۱۰ و ۱۲ زرهی و لشکر ۷ پیاده را به همراه ۱۲ تیپ مستقل افزود و علاوه بر اینها از استعداد ۵۳۰ قبضه توپخانه نیز برای ممانعت از پیشروی رزمندگان اسلام استفاده کرد. سپاه سوم عراق به فرماندهی ماهر عبدالرشید نیز در این منطقه مأموریت داشت.»



سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم‌صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مانور عملیات

که نیروهای ما می‌توانستند [پشت آن پناه گیرند] به‌مانند جاده‌ای بود که عراقی‌ها خاکریز بلندی بر آن زده بودند و یکی هم عارضه خط‌آهن بود. این مرحله از عملیات تا ۱۵ اردیبهشت طول کشید. در این منطقه تنها تیپ‌های ۴۱ ثارالله^(ع) و ۳۱ عاشورا توانستند از کارون عبور کنند، اما یکی دو روز بیشتر دوام نیاوردند و عراقی‌ها آنها را عقب زدند. ما تقریباً اینجا و در مرحله اول عملیات متوقف شدیم. در مرحله دوم عملیات که ساعت ۱۰:۳۶ دقیقه ۱۶ اردیبهشت شروع شد، مادر کمتر از دو روز به مرز بین‌المللی رسیدیم و به مرز چسبیدیم. عارضه بلند مرز هم مشخص بود که اینجا مرز بین‌المللی است. پس از چسبیدن ما به مرز، لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی احساس کردند که ما می‌خواهیم از این منطقه به سمت بصره حرکت کنیم و عقبه آنها را ببندیم و محاصره کنیم. سپاه سوم عراق طرز فکرش این بود که ما در مرز متوقف نخواهیم شد و به سمت بصره حرکت کرده، این دو لشکر را هم محاصره

سرلشکر صفوی پس از تشریح عملیات بیت‌المقدس، به چهار مرحله اجرای عملیات برای دانشجویان پرداخت و اظهار کرد:

«پس از عملیات فتح‌المبین نیروها به خانه‌هایشان رفتند، اما فرماندهان ماندند و مشغول طرح‌ریزی عملیات شدند. دو ستاد یکی برای ارتش و یکی برای سپاه بود. طرح ارتش شمال به جنوب بود، اما طرح ما عبور از سمت رودخانه کارون و حمله به قلب منطقه بود. در نهایت نیز طرح سپاه پذیرفته شد. ما عملیات را در چهار مرحله طرح‌ریزی کردیم. اولین مرحله عملیات ساعت ۵۵ دقیقه بامداد ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ با عبور قرارگاه‌های فتح و نصر از رودخانه کارون و قرارگاه فتح از رودخانه کرخه آغاز شد. این عبور به مسافت ۲۵ کیلومتر و در زمان شب انجام می‌شد و در دشت صافی بود که دشمن در مقابل قرار داشت و می‌توانست نیروهای ما را درو کند. تنها عارضه‌ای

اول خرداد شروع شد، منطقه را محدود کرده و به هر یگانی ۲-۳ کیلومتر خط دادیم. با محدود کردن منطقه، من و شهید صیاد شیرازی برای توجیه فرماندهان لشکر به قرارگاه نصر آمدم. صیاد شیرازی فرمانده لشکرهای ارتش را که در حد تیپ باید وارد عمل می شدند توجیه کردند که خط حد خود را بشناسند و آنها گفتند چشم قربان، اطاعت می کنیم. ما وقتی خط حدها را توجیه کردیم، اول از همه حاج احمد متوسلیان اعتراض کرد و گفت این چه مسخره بازی است، من قبول ندارم، این طرح غلط است. پایش هم شکسته بود و در گچ بود. گفتم حاج احمد من بعد از جلسه با شما صحبت می کنم. ولی بقیه فرماندهان پذیرفتند و قرار هم شد که نیروهای خط اول هم فقط نیروهای سپاه باشند و بعد نیروهای ارتش بیایند. از قرارگاه بیرون آمدم و گفتم آقای حاج احمد، کل این منطقه به عهده تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) است! گفت نمی توانم؛ من ۳ گردان بیشتر ندارم. گفتم ۱۰ کیلومتر. گفت نمی توانم. گفتم ۵ کیلومتر. گفت نمی توانم. گفتم خب پس چند کیلومتر؟ گفت ۲ کیلومتر. گفتم خب آقا، به همان دو کیلومتری که ما گفته بودیم در نهایت رسیدیم. حاج احمد یک انسان واقعاً شجاع و مؤمنی بود.

در مرحله چهارم عملیات، فقط یگان های سپاه عملیات را شروع کردند. تقریباً یگان های ما به صورت کامل در ساعت ۱۱ سوم خرداد وارد خرمشهر شدند؛ اگرچه رادیو این خبر را ساعت ۲ اعلام کرد.»

نتایج عملیات

سرلشکر صفوی پیروزی عملیات بیت المقدس را حاصل عنایت و لطف الهی دانست و با برشمردن مصادیق نصرت الهی به خصوص انداختن رعب الهی در دل دشمنان، در بیان نتایج عملیات گفت:

می کنیم. در این مرحله بود که عراق به لشکرهای ۵ و ۶ زرهی خود دستور عقب نشینی داد و قرارگاه قدس ما به تعقیب آنها پرداخت. درگیری ها خیلی جزئی بود.»

صفوی این نکته را نیز یادآور شد که سپاه در این عملیات هنوز تیپ داشت و پس از عملیات رمضان این تیپ ها به لشکر تبدیل شدند. البته وی این نکته را نیز تذکر داد که این تیپ ها با تیپ های ارتش اشتباه گرفته نشود چراکه "تیپ های ما ۸ گردان، ۱۰ گردان، ۱۲ گردان و بیشتر داشت."

سرلشکر صفوی در تشریح نحوه اجرای مرحله سوم و چهارم عملیات بیت المقدس گفت:

«مرحله سوم عملیات از ۱۹ اردیبهشت شروع شد و ما با چرخش از گرای ۲۷۰ درجه به ۱۸۰ درجه، به سمت جنوب منطقه یعنی به سمت خرمشهر رفتیم. بین رفتن به تنومه عراق یا خرمشهر، آزادسازی خرمشهر، هم مأموریت ما و هم خواست مردم بود. مردم مدام از وضعیت خرمشهر و زمان آزادسازی آن می پرسیدند.

خطوط پدافندی و نیروهای عراق هم به شدت مقاومت کردند و ما تا روز اول خرداد یعنی ۱۱ روز در این مرحله متوقف شدیم. این مرحله جنگ سختی بود و تلفات زیادی هم دادیم.

در مرحله چهارم عملیات که از ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه

من و شهید صیاد شیرازی برای توجیه فرماندهان لشکر به قرارگاه نصر آمدم. صیاد شیرازی فرمانده لشکرهای ارتش را توجیه کردند که خط حد خود را بشناسند و آنها گفتند چشم قربان، اطاعت می کنیم. ما وقتی خط حدها را توجیه کردیم، اول از همه حاج احمد متوسلیان اعتراض کرد و گفت این چه مسخره بازی است، من قبول ندارم، این طرح غلط است.

فرمودند "خرمشهر را خدا آزاد کرد".

من در حال رفتن به سمت خرمشهر بودم که یک جوان بسیجی لاغر را دیدم که گردنش هم بلند بود و کلاه آهنی اش لق لق می خورد. صدتا اسیر عراقی را که پیراهنشان را هم در آورده بودند با خود می برد، اسلحه کلاشینکف را هم محکم به سینه اش چسبانده بود. من به بازوی یکی از اسرای عراقی نگاه کردم، دیدم از گردن این بسیجی ما کلفت تر است! گفتم خدایا چه شجاعت و شهامتی را در

وجود این بسیجی لاغر با این کلاه گذاشته ای؟ اینها واقعاً نصرت الهی بود.»

از بین رفتن خستگی نیروها با لبخند امام

سرلشکر صفوی خنده و شادی امام را پس از پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس، عامل بیرون رفتن خستگی از تن رزمندگان دانست و اظهار کرد: «ما رسیدن به خرمشهر

را به حاج سید احمد آقا خبر دادیم و ایشان به امام^(ع) گزارش داد و سپس پشت تلفن آمد و گفت امام خندیدند. ما خنده و خوشحالی امام را به همه یگان ها اعلام کردیم و خبر شادی امام خستگی را از تن نیروها به در کرد. در این عملیات، آیت الله صدوقی و آیت الله مشکینی امام جمعه یزد، به قرارگاه آمدند و رمز عملیات (یا علی ابن ابی طالب^(ع)) را خواندند. حضور این بزرگواران واقعاً قوت قلبی برای رزمندگان بود.»

دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در

«در این منطقه بیش از ۵۰۳۰ کیلومتر مربع آزاد شد و به نوار مرز بین المللی رسیدیم. ما فقط در حدفاصل طلائیة تا بالای هویزه که نوار مرزی ما در هور بود به مرز نرسیدیم، ولی از طلائیة تا کوشک خط نوار مرزی را تصرف کردیم. همچنین ۱۹۰۰۰ اسیر از عراق گرفته شد که بیشتر آنها یعنی حدود ۱۰۰۰۰ اسیر در خود خرمشهر بودند. صدام در فاصله مرحله سوم و چهارم عملیات بیت المقدس، تبلیغات وسیعی شروع کرد و خبرنگاران را به خرمشهر آورد و گفت ببینید ایرانی ها می گویند خرمشهر را گرفته ایم، ببینید خرمشهر دست خود ماست. درست هم می گفت و ما در مرحله سوم هنوز به خرمشهر نرسیده بودیم. صدام واقعاً نمی خواست خرمشهر را از دست بدهد و به همین دلیل ۱۰۰۰۰ نیرو در آنجا مستقر کرده بود. صدام در حال ساخت پل روی جزایر برای تأمین عقبه ارتشش در شلمچه بود، اما ما به او فرصت ندادیم. به همین دلیل آمار اسرای این کشور در عملیات بیت المقدس زیاد بود.

ما در بین مرحله سوم و چهارم عملیات، یک عملیات روانی را هم شروع کردیم. بلندگوهای بزرگی گذاشته بودیم که عراقی ها را به تسلیم دعوت می کردیم و این اقدام تأثیر زیادی در روحیه نیروهای عراقی داشت. در این حین، اتفاقات دیگری [هم افتاد]، مثلاً فرمانده عراقی به نام سرهنگ زیدان روی همان میدان مینی که خودشان کار گذاشته بودند رفت و تکه پاره شد، یا بسیجی ها یک هلیکوپتر عراقی را با آر.پی. جی زدند و هلیکوپتر آتش گرفت و دور که می خورد سقوط کرد. روحیه عراقی ها به طور کامل متزلزل شد و برای فرار شروع کردند خودشان را در رودخانه انداختند و تعداد زیادی از آنها غرق شدند. ما واقعاً نصرت الهی را در شکل رعب الهی که خدا در دل آنها انداخت شاهد بودیم؛ آن چیزی که حضرت امام^(ع)

در حال رفتن به سمت خرمشهر بودم که یک جوان بسیجی لاغر را دیدم که گردنش هم بلند بود و کلاه آهنی اش لق لق می خورد. صدتا اسیر عراقی را که پیراهنشان را هم در آورده بودند با خود می برد، من به بازوی یکی از اسرای عراقی نگاه کردم، دیدم از گردن این بسیجی ما کلفت تر است!

«ما جنگ منظم [یا کلاسیک] با عراقی‌ها نکردیم و اگر چنین جنگی می‌کردیم شکست می‌خوردیم. ما جنگ انقلابی را که تئوری‌اش را خود شهید حسن باقری داده بود انجام دادیم. جنگ منظم می‌گوید که درمقابل یک لشکر زرهی دشمن شما باید دو لشکر و درمقابل یک تیپ، دو تیپ داشته باشید. ما به‌عنوان سپاه، جنگی انقلابی را طرح‌ریزی و اجرا کردیم.

در رابطه با جنگ آینده و نیابتی اگر فرض را بر این بگیریم که چنانچه بخواهد جنگ نامنظمی علیه کشورمان شکل بگیرد، جنگ‌های آینده علیه ایران جنگ‌های هواییه و دریاییه خواهد بود؛ یعنی از خلیج فارس و دریای عمان با حملات هوایی و موشکی شروع خواهد شد. اینکه دشمن بخواهد سرزمینی از ما را تصرف کند و وارد جنگ زمینی با ما شود، مگر در مناطق خاصی مانند جزایر سه‌گانه، کمتر قابل تصور است. به نظر من، جنگ زمینی با توجه به شرایط جنگ‌ها چندان علیه کشورمان قابل فرض نیست. امریکایی‌ها پس از شکست در افغانستان و عراق، در استراتژی نظامی ۲۰۱۲ خود نوشته‌اند که دیگر هیچ‌گاه جنگی همچون جنگ‌های افغانستان و عراق نخواهیم کرد و به‌صورت ائتلاف وارد می‌شویم. بنابراین، ما کمتر جنگ زمینی را علیه خودمان پیش‌بینی می‌کنیم و به نظر می‌آید جنگ آینده [علیه ما] جنگ هواییه و دریاییه است.»

وی با اشاره به احتمال جنگ‌های نیابتی علیه جمهوری اسلامی ایران، درخصوص نحوه مقابله با این جنگ‌ها اظهار کرد:

«در باره جنگ‌های نیابتی باید همه فرضیات را بررسی کنیم تا شرایط مواجهه با آنها را بدانیم. اول از همه اینکه در اجرای عدالت اجتماعی، توسعه اجتماعی و رفاهی و رسیدگی به مناطق محروم مانند سیستان

پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان درخصوص ویژگی‌ها و مصادیق غافلگیری عراق در عملیات بیت المقدس با علم به آگاهی دشمن از مکان عملیات، گفت:

«دشمن در زمان و سرعت عمل عملیات غافلگیر شد. دشمن در عملیات بیت المقدس آگاه بود که ما پس از فتح‌المبین قصد آزادسازی بقیه مناطق اشغالی را داریم، اما توقع دشمن این بود که پس از فتح‌المبین حداقل نیاز به ۳ ماه بازسازی داریم و به این زودی وارد عمل نخواهیم شد. همچنین دشمن از نظر عملیاتی نمی‌دانست ما چطور می‌خواهیم این کار را انجام دهیم. تصور ارتش عراق این بود که به‌مانند نبرد هویزه در ابتدای جنگ، محور حمله، شمال به جنوب (حمله از شمال) خواهد بود، اما ما طرح‌ریزی‌مان را در یک مرحله با عبور از رودخانه و رسیدن به جاده خرمشهر قرار داده بودیم. عراق عبور از جاده خرمشهر به مرز بین‌المللی را به‌هیچ‌وجه تصور نمی‌کرد. بنابراین، ۱. ما زمان را از عراق گرفتیم و سرعت عمل خود را بالا بردیم و ۲ ماه زودتر عملیات را شروع کردیم. ۲. عراق متوجه طرح‌ریزی عملیاتی ما نشد و در تشخیص تاکتیک‌های ما نیز در این عملیات ناتوان نشان داد.»

سرلشکر صفوی همچنین در پاسخ به این سؤال سنجیده و مهم یکی از دانشجویان که پرسید: «از تجربیات دفاع مقدس به‌عنوان یک جنگ منظم، برای مبارزه با جنگ‌های نامنظم و ناهم‌تراز آینده و همچنین جنگ‌های نیابتی چگونه می‌توان استفاده کرد؟»، توجه به نوع جنگ آینده از منظر هواییه، زمین‌پایه، یا دریاییه بودن و "توسعه و گسترش عدالت اجتماعی" و "کاهش فقر و جهل" را عوامل مهمی در راستای مقابله با این جنگ‌ها دانست و خاطر نشان کرد:



سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم‌صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

و بلوچستان، خوزستان و سایر مناطق بکوشیم و "فقر" و "جهل" را که دو عامل سربازگیری بیگانگان است، کاهش دهیم و از بین ببریم. این کار، کار دولت است، اما سپاهیان ما هم می‌توانند تا اندازه‌ای در این امر مؤثر باشند. قرارگاه قدس از زمان آقای شوشتری تا حالا کارهای زیادی در این خصوص انجام داده است. بنده نیز می‌خواهم به حضرت آقا پیشنهاد بدهم که همه یگان‌های قدیمی که در خوزستان جنگیدند، به هرکدام از مناطقی که عقبه آنها بوده بیایند و به بازسازی و کمک به مردم روستاها و شهرها بپردازند و مردم این مناطق را یاری کنند.

درکل، ما اگر قدرتمند باشیم و این قدرت ما برخاسته از رضایتمندی مردم از حاکمان و دولتمردانمان باشد، به سمت وسوی جنگ‌های نیابتی نخواهیم رفت. ولی اگر ضعیف شدیم این مشکلات برای ما به وجود خواهد آمد.»

سرلشکر صفوی در پاسخ به این سؤال که «اجرای عملیات مشترک توسط ارتش و سپاه چه تأثیری در پیروزی عملیات‌ها داشته است و چرا این همکاری تا

بحث بعدی این است که ما باید بعد از کار کاهش فقر و جهل و توسعه عدالت اجتماعی، در خصوص قومیت‌ها و مذاهب، کار فرهنگی خوبی انجام دهیم و رضایت مردم را به دست بیاوریم. ما باید در این مناطق نیروهای مردمی و بسیجی از گُرد گرفته تا بلوچ و... به‌مانند سیستان و



روند طرح‌ریزی و اجرای عملیات بیت‌المقدس

دکتر حسین علایی

تنظیم: سیدمحمد طباطبایی*

<p>حسین علایی از فرماندهان قرارگاهی سپاه در دوران دفاع مقدس، در دوره اول انتقال تجربیات فرماندهان سپاه که در دی‌ماه ۱۳۹۴ در مناطق عملیاتی دفاع مقدس (خوزستان) برگزار شد، کلیات عملیات بیت‌المقدس را در چند بخش برای دانشجویان دافوس تشریح کرد. وی در بخش نخست، با اشاره به محورهای اصلی هجوم عراق به خوزستان، عملیات‌های آزادسازی سرزمین‌های اشغالی کشورمان را برشمرد و درباره اهداف عملیات‌های ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس و فتح‌المبین و نتایج و دستاوردهای آنها مطالبی را به‌اختصار بیان کرد.</p>	<p>بخش سوم مباحث دکتر علایی که مهم‌ترین بخش سخنان ایشان بود درباره کلیات عملیات بیت‌المقدس است. ایشان در این بخش با اشاره به چگونگی طرح‌ریزی عملیات در قرارگاه قدس سپاه، پیشنهادهای سپاه و ارتش را درباره طرح عملیات، همراه با نقاط ضعف و قوت آنها بیان کرد. وی در این بخش، دلایل پذیرش طرح سپاه را استفاده از نقطه ضعف خطوط دشمن، ابتکار عمل و رعایت اصل غافلگیری دانست و پس از تشریح مراحل چهارگانه عملیات، عملیات بیت‌المقدس را یکی از بارزترین و گسترده‌ترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس خواند که دستاوردهای بسیاری برای جبهه اسلام داشت.</p>	<p>واژگان کلیدی: حسین علایی، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات بیت‌المقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).</p>	<p>چکیده</p>

اساسی برای اشغال خوزستان در نظر گرفته بود که در ابتدا به‌عنوان مقدمه بحث، به تشریح این محورها و مسیرهای هجوم عراق می‌پردازیم.

محورهای اصلی تهاجم ارتش عراق در جبهه جنوب

دکتر حسین علایی در ابتدای بحث خود، محورهای اصلی هجوم عراق به خوزستان را که شامل ۳ محور عمده بود، تشریح و اظهار کرد:

۱. جبهه شمال خوزستان

عراق پس از ورود به خاک ایران، می‌بایست زمینه ماندگاری نیروهای خود در خوزستان را فراهم می‌کرد. یعنی شرایطی را فراهم می‌آورد که اگر ایران قصد مقابله داشته باشد، نتواند به‌راحتی نیرو، تجهیزات و امکانات به‌سمت خوزستان روانه

«مهم‌ترین محور تهاجم ارتش عراق به ایران، جبهه جنوب می‌باشد. این محور شامل استان خوزستان است که هدف عراق در این جبهه عبارت بود از تصرف کامل ساحل شمالی اروندرود و اشغال بخش عمده‌ای از خوزستان. در هجوم سراسری عراق به خاک ایران، رژیم بعث ۳ محور

این مسیر از بصره تا خرمشهر آمدند و با دورزدن خرمشهر توانستند از رودخانه کارون عبور کنند و آبادان را در محاصره قرار دهند و چنانچه ارتش عراق در این محور موفق به اشغال آبادان می شدند در واقع سراسر سواحل شمال اروندرود برای عراق تأمین می شد و از نظر نظامی صدام به هدف خود که تصرف همین منطقه بود می رسید. این حرکت از نظر سیاسی و در فضای بین الملل به معنای لغو معاهده ۱۹۷۵ نیز محسوب می شد. صدام در واقع به دنبال تغییر در معاهده ۱۹۷۵ الجزایر بود؛ تغییراتی که منجر به تسلط کامل عراق بر اروندرود شود. چنانچه در این محور با تصرف آبادان، سراسر سواحل شمال اروندرود برای عراق تأمین می شد، به زعم حکومت بعث، ایران برای حفظ آبادان و خرمشهر ناچار به تسلیم و پذیرش شرایط جدید عراق می شد.»

محور مهم پدافندی عراق

سردار علایی در ادامه مباحث خود، با بیان نکاتی درباره محور پدافندی عراق و اهمیت این محور در دفاع از پایتخت عراق در مقابل حمله احتمالی ایران افزود:

«عراق در هجوم سراسری به ایران بایستی به دنبال راهکاری برای تأمین پایتخت خود یعنی بغداد باشد. نگرانی از حمله ایران از سمت مرزهای غربی یعنی میمک به سمت مندلی و بغداد باعث شد تا عراق در این محور مهم اقدام به پدافند کند. سه محوری که در منطقه خوزستان از آنها یاد شد در واقع محورهای آفندی (تهاجمی) ارتش عراق محسوب می شدند، اما این محور به عنوان یک محور پدافندی (دفاعی) از نظر نظامی و سیاسی برای عراق اهمیت فوق العاده ای داشت. عراق این پیش بینی را می کرد که چنانچه در محور اندیمشک - تهران موفق به بستن گلوگاه خوزستان شود، شرایط برای فشار ایران به این کشور در محور مرزهای غربی

کند. در این صورت کمترین آسیب به نیروهای عراقی وارد می شد و نیز امکان ماندگاری و امنیت آنها در منطقه بیش از پیش تأمین می شد. بنابراین عراق می بایست محور کلیدی اندیمشک - تهران را به هر نحو ممکن مسدود می کرد. این محور به عنوان گلوگاه خوزستان مطرح است و به اذعان کارشناسان نظامی چنانچه این محور توسط دشمن بعثی اشغال می شد، کار اشغال خوزستان از جهاتی تمام شده تلقی می شد.

۲. جبهه میانی خوزستان

از نظر سیاسی، عراق در هجوم سراسری به ایران، به دنبال استقلال سیاسی خوزستان از حاکمیت مرکزی بود. در واقع صدام به دنبال فرصتی بود تا خوزستان را به عنوان دولتی دست نشانده برای اهداف خود در منطقه قرار دهد.

اسناد و اطلاعات موجود به ما پاسخ دقیق و روشنی نمی دهد که آیا از نظر نظامی عراق در این مسیر به دنبال اشغال کامل خوزستان بوده است یا خیر، ولیکن عراقی ها برای اینکه در این منطقه دست بالا داشته باشند، باید هر جور شده بود خوزستان را تصرف یا حداقل تأمین می کردند. بنابراین عراقی ها در این جبهه جهت تأمین یا تصرف شهر اهواز، از مسیر چزابه وارد ایران شدند و با تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه خود را به این شهر نزدیک کردند.

۳. جبهه جنوبی خوزستان

یکی از اهداف مهم صدام از حمله به ایران، تسلط بر سواحل شمالی اروندرود بود. در این راستا باید معاهده ۱۹۷۵ الجزایر به نحوی لغو می شد. بنابراین از نظر نظامی برای تحقق هدف ملغی کردن معاهده مرزی الجزایر می بایست ساحل اروندرود را به صورت سراسری تصرف می کرد. نیروهای عراقی در



دکتر حسین علایی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

جنگ تحمیلی همواره مبنای عمل فرماندهان صحنه عملیات محسوب می‌شد و آن اینکه اولاً، به‌عنوان کشوری که مورد تعرض ارتش عراق واقع شده است، هیچ‌گاه تجاوز را نمی‌پذیریم و ارتش متجاوز را بیرون خواهیم کرد؛ ثانیاً، عراق باید به مرزهای مشخص شده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بازگردد.

صدام با پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر درست چهار روز قبل از حمله سراسری به ایران، عملاً معاهده مرزی بین دو کشور را نپذیرفت و در راستای اهداف جاه‌طلبانه و زیاده‌خواهانه، با شروع جنگ تحمیلی علیه ایران به‌عنوان متجاوز شناخته می‌شد. از آن طرف، ایران برای حفظ تمامیت ارضی خود، در جهت بیرون راندن ارتش عراق و دفع تجاوز مهاجمان بعثی، راهی جز راه حل عملیات نظامی نمی‌شناخت.

ایران برای دفع تجاوز ارتش عراق، مسیر ویژه و جالبی در نظر گرفت که در واقع از هدایت‌های امام خمینی^(ع) نشئت

و هجوم به سمت پایتخت آن به‌عنوان هدفی استراتژیک در جنگ فراهم می‌شود. بنابراین محور غرب می‌توانست یک محور ویژه برای عراق محسوب شود و از این جهت، امکانات پدافندی خود را در این محور بسیج کرد تا سدی در مقابل نیروهای ایرانی برای تأمین حداکثری بغداد پایتخت عراق باشند.»

ثامن‌الائمه^(ع)، آغاز عملیات‌های آزادسازی سرزمین‌های اشغالی

سردار علایی با بیان اهمیت آزادسازی مناطق اشغال شده کشورمان، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را اولین اقدام منطقی و حساب شده ایران در برابر تجاوز عراق دانست. وی جمله تاریخی امام^(ع) مبنی بر لزوم شکسته شدن حصر آبادان را مبنای اصلی طرح‌ریزی این عملیات برشمرد و گفت:

«از همان روزهای آغازین جنگ، حضرت امام^(ع) دو حرف اساسی را مطرح کردند که از ابتدا تا انتهای دوران

عملیات طریق القدس

سردار علایی در ادامه مطالب خود درباره آزادسازی مناطق اشغالی، عملیات طریق القدس را از نظر تاکتیکی و وسعت منطقه عملیاتی حائز اهمیت دانست و افزود:

«پس از عملیات شکست حصر آبادان که ضربه اول و اساسی به ارتش عراق بود، بلافاصله افکار فرماندهان سپاه و ارتش متوجه منطقه جدید عملیاتی در منطقه بستان و سوسنگرد شد. مناطقی که برای عملیات طریق القدس در نظر گرفته شد در واقع بین قوای جنوبی و شمالی دشمن در استان خوزستان قرار داشت. انجام این عملیات می توانست بین قوای شمال و جنوب دشمن شکاف ایجاد کند. این امر سبب تفکیک قوای دشمن و ضعف تاکتیکی آنها می شد. از طرفی در آن برهه انتخاب چنین نقطه‌ای از نظر وسعت منطقه عملیاتی با توجه به توان نظامی و محدودیت زمانی ما، بهترین گزینه جهت انجام عملیات محسوب می شد. به هر حال، قبل از فتح خرمشهر می بایست در این منطقه خود را تقویت می کردیم و ارتش و سپاه با آمادگی بیشتر به سمت عملیات‌های بزرگ بعدی می رفتند و در واقع تجربه عملیات طریق القدس از این جهت حائز اهمیت بود که بخش‌های دیگری از سرزمین‌های ایران آزاد می شد و نیروهای بیشتری از سرزمین‌های ایران آزاد می شد. این عملیات به افزایش توان نظامی ما کمک کرد و قدرت طرح ریزی عملیاتی ما را افزایش داد. یعنی در بستر این عملیات یاد گرفتیم چگونه با توجه به نقاط ضعف دشمن، با او بجنگیم و موفق شدیم.»

عملیات فتح المبین

سردار علایی با تشریح ابعاد مختلف این عملیات بزرگ، گفت: «عملیات فتح المبین در واقع به عنوان سومین عملیات بزرگ ایران با هدف آزادسازی مناطق اشغالی در منطقه غرب

گرفته بود. امام در ۱۴ آبان سال ۱۳۵۹ در جلسه دیدار با آیت‌الله جمی امام جمعه آبادان، و سایر مسئولان این شهر فرمودند که حصر آبادان باید شکسته شود. اینکه در دوران جنگ، امام درباره مناطق عملیاتی اظهار نظر کنند و نقاط خاصی را به عنوان اهداف استراتژیک در عملیات‌ها مورد توجه قرار دهند، کم سابقه بود. در طول دوران دفاع مقدس، امام معمولاً نمی فرمودند که فرماندهان بروند در کجاها عمل کنند، ولی در این مورد در همان روزهای نخستین جنگ فرمودند که "حصر آبادان باید شکسته شود". همین جمله تاریخی امام، مبنای طرح ریزی و انجام عملیات بزرگ و اساسی ثامن الائمه^(ع) شد. این عملیات نظامی در واقع اولین اقدام درست و حسابی و منطقی ایران برای دفع تجاوز ارتش عراق محسوب می شد.

این عملیات منشأ برکات و فواید زیادی در دوران جنگ شد. از نظر تاکتیکی و طراحی عملیات رشد کردیم و با تمرکز

قوا، نیروها سازماندهی شدند. یعنی در این عملیات یاد گرفتیم که چگونه تمرکز قوا داشته باشیم. وحدت ارتش و سپاه در این عملیات محقق شد و بالاخره با همکاری بسیج، سپاه و ارتش، با طراحی دقیق عملیاتی توسط فرماندهان، عملیات موفق ثامن الائمه^(ع) ظرف دو روز صورت گرفت و حصر آبادان شکسته شد. در واقع این عملیات آغازی بر تبدیل ضعف نظامی ایران به نقطه قوت و برتری نظامی بر عراق شد و نخستین گام از طرح ریزی عملیات‌های منظم و گسترده به منظور آزادسازی سرزمین‌های اشغالی کشور به حساب آمد.»

سردار علایی:

عملیات فتح المبین جهش بزرگی در قدرت رزمی ایران را به نمایش گذاشت که امکان تغییر موازنه قوا را به نفع جمهوری اسلامی ایران پدید آورد.

وسعت آن بیش از نیمی از سرزمین لبنان بود حمله کرد؛ و چگونه باید قوای دشمن را در این ناحیه منهدم کرد؟ دو گروه طرح‌ریزی جداگانه از سپاه و ارتش، نزدیک به ۲۰ روز پس از عملیات فتح‌المبین برنامه‌ریزی‌های خود را انجام دادند و طرح‌های عملیاتی خود را آماده کردند. سپس اعضای این دو گروه در قرارگاه مرکزی و مشترک ارتش و سپاه به نام قرارگاه کربلا حاضر شدند و در حضور فرمانده کل سپاه و فرمانده نیروی زمینی ارتش، طرح‌ها و پیشنهادهای

خود را درباره انتخاب راهکار مناسب مطرح کردند. با توجه به شکل جغرافیایی زمین موردنظر برای عملیات و نیز نحوه آرایش نیروهای عراقی، دو راهکار مقدماتی در جلسات طرح‌ریزی عملیات ارائه شد؛ یکی حمله از جاده اهواز - خرمشهر و دیگری عبور عمده نیروها از رودخانه کارون.»

طرح ارتش؛ حمله از جاده

اهواز - خرمشهر

پیشنهاد ارتش در عملیات بیت‌المقدس این بود که تک اصلی در محور شمال به جنوب منطقه عملیاتی، از طریق عبور عمده قوا از جاده اصلی اهواز - خرمشهر باشد. سردار علایی ضمن تشریح این طرح گفت:

«براساس این طرح، استفاده از جاده مواصلاتی اهواز - خرمشهر، محور تلاش اصلی و محور به‌کارگیری عمده قوا محسوب می‌شد. همچنین حمله به مواضع دشمن با اتکا بر یک معبر زمینی مطمئن و عبور از رودخانه کارون از

شوش تا مرز فکه اجرا شد که نقش مهمی در تثبیت قوای ایران و تضعیف جبهه دشمن داشت.

عملیات فتح‌المبین جهش بزرگی در قدرت رزمی ایران را به نمایش گذاشت که امکان تغییر موازنه قوا را به نفع جمهوری اسلامی ایران پدید آورد. موفقیت در این عملیات، روحیه اطمینان به پیروزی و باور به "ما می‌توانیم" را در بین برنامه‌ریزان و طراحان و رزمندگان اسلام بالا برد. در جریان این عملیات غنایم زیادی به دست آمد که در اجرای عملیات بیت‌المقدس به کار آمد. مهمات به‌جامانده از دشمن در فتح‌المبین، بخش عمده‌ای از نیازهای پشتیبانی آتش یگان‌های سپاه را در فتح خرمشهر تأمین کرد. در واقع این غنایم گسترده، موجبات گسترش و تجهیز هرچه بیشتر یگان‌های سپاه به‌ویژه توپخانه و زرهی را فراهم آورد.»

طرح‌ریزی عملیات بیت‌المقدس

سردار علایی در ادامه مطالب خود با بیان چگونگی آماده‌سازی طرح عملیات سرنوشت‌ساز بیت‌المقدس اظهار کرد:

«پس از پایان عملیات فتح‌المبین بلافاصله برنامه‌ریزی‌های اجرایی و تلاش برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات بیت‌المقدس آغاز شد. البته به موازات آماده‌شدن برای عملیات فتح‌المبین، یک قرارگاه از سپاه (قرارگاه قدس) به فرماندهی برادر احمد غلامپور، مسئولیت شناسایی و کسب اطلاعات از قوای دشمن و نیز برنامه‌ریزی اولیه برای طرح‌ریزی عملیات بیت‌المقدس را بر عهده داشت.

جلسات متعدد با حضور فرماندهان ارتش و سپاه در قرارگاه مرکزی کربلا برای بررسی ابعاد عملیات جدید شکل گرفت. در این جلسات بررسی شد که چه اقداماتی باید صورت گیرد؛ چگونه باید به منطقه عملیاتی بیت‌المقدس که

پیشنهاد ارتش در عملیات بیت‌المقدس این بود که تک اصلی در محور شمال به جنوب منطقه عملیاتی، از طریق عبور عمده قوا از جاده اصلی اهواز - خرمشهر باشد.

دشمن در حاشیه جنوبی رودخانه کرخه کور مستقر بودند و چسبیدن مواضع یگان‌های دشمن به کنار ساحل رودخانه کرخه کور، عبور از آن را تقریباً غیرممکن می‌کرد. همچنین دو لشکر ۵ و ۶ زرهی و مکانیزه ارتش عراق که ستون فقرات قدرت دفاعی دشمن محسوب می‌شدند، در این منطقه گسترش یافته و مواضع مستحکمی برای دفاع مطمئن خود احداث کرده بودند.

بین دو منطقه درپسه و سلمانیه به‌عنوان تلاش پشتیبانی در نظر گرفته شده بود. عمده دلیل تنظیم و ارائه این طرح این بود که با تکیه بر جاده اهواز - خرمشهر، امکان استفاده از خطوط مواصلاتی مطمئن برای انتقال عمده قوا به سمت مواضع دشمن وجود داشت. بنابراین، در این صورت رزمندگان و یگان‌های عمل‌کننده از عقبه مناسبی برخوردار بودند.»

محدودیت‌های طرح ارتش

از طرف دیگر، تصور ارتش بعثی این بود که تلاش اصلی تهاجم قوای اسلام از مسیر این جاده خواهد بود و لذا این جبهه را با اقدامات مهندسی و میادین مین متعدد و مواضع مناسب مستحکم کرده بودند. براساس این راهکار، عمده قوا باید از جاده اهواز - خرمشهر وارد عمل می‌شدند. عبور از رودخانه کارون نیز باید در حداقل درپسه تا سلمانیه صورت می‌گرفت که این منطقه فاصله نسبتاً زیادی تا شهر اهواز داشت. در این راهکار، عبور از رودخانه کارون با خطرپذیری کمتر و دستاورد پایین‌تری صورت می‌گرفت، اما اشکال این راهکار این بود که هم بخشی از نیروهای رزمنده باید اقدام به تک جبهه‌ای علیه مواضع دشمن می‌کردند و هم به دلیل استعداد کمی که برای نیروهای عبورکننده از رودخانه در نظر گرفته شده بود، دشمن می‌توانست به سرعت آنها را به عقب براند. به دلیل این اشکالات، در همان روزهای اول بررسی، این راهکار مقدماتی از نظر گروه‌های طرح‌ریزی و فرماندهان قرارگاه مردود تلقی شد. پس از آن قرار شد روی راهکار عبور عمده قوا از رودخانه کارون فکر شود.»

وی در ادامه با اشاره به محدودیت‌ها و اشکالات احتمالی طرح ارتش افزود:

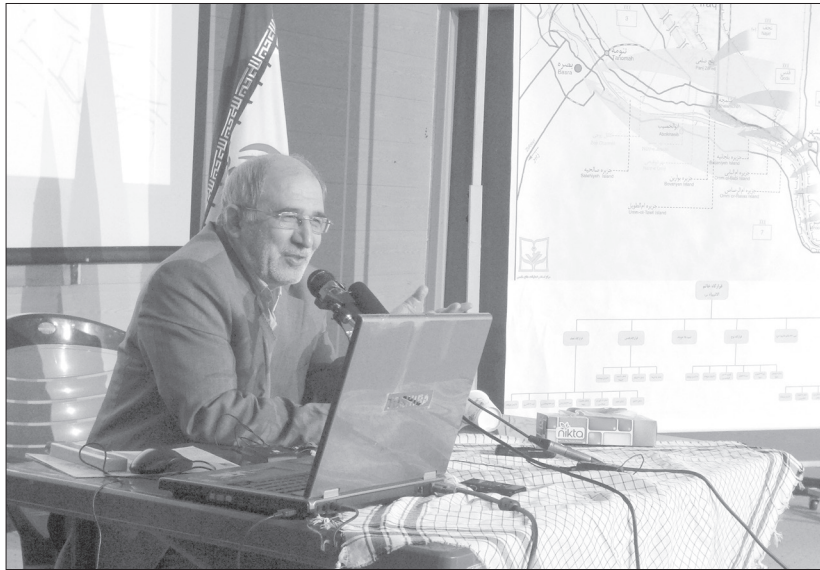
«در این محور، ارتش عراق استحکامات و موانع فراوانی ایجاد کرده بود و شکستن خط اول دفاعی دشمن به‌سختی امکان‌پذیر بود. از سوی دیگر، حرکت ستونی نیروها از جاده اهواز - خرمشهر با توجه به سه بریدگی بزرگ که ارتش بعثی روی جاده ایجاد کرده بود، همچنین موانع مصنوعی زیادی که در جلو مواضع مستحکم یگان‌های دشمن احداث شده بود، راهکار عملی و اقدام سرنوشت‌سازی نبود که بشود خیلی روی آن فکر کرد و به آن امیدوار بود. به‌کارگیری این راهکار مستلزم اجرای یک آتش تهیه سنگین و استفاده از قدرت برتر و وجود یگان‌های زرهی برای حمله مؤثر به خطوط مستحکم ارتش بعثی بود. این راهکار پیشنهادی، با توجه به اینکه یک تک جبهه‌ای را برای نیروهای عمل‌کننده به ارمغان می‌آورد و رزمندگان اسلام با نقاط قوت دشمن مواجه می‌شدند و می‌بایست با جبهه مستحکم دشمن می‌جنگیدند، رد شد.

طرح سپاه؛ عبور از رودخانه کارون

سردار علایی طرح سپاه برای عملیات بیت المقدس را این‌گونه تشریح کرد:

«طرح سپاه عبارت بود از اجرای تک و تلاش اصلی از

از طرفی فاصله مواضع نیروهای خودی از مسیر این جاده تا خرمشهر حدود ۱۱۰ کیلومتر بود. با توجه به توان و ظرفیت نیروهای خودی و همچنین وضعیت موانع و استحکام خطوط پدافندی دشمن در این محور، این مسافت طولانی از هر جهت برای مسیر عملیات مناسب نبود. ضمن اینکه عمده قوای



دکتر حسین علایی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^ع، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

در فضای بین هالوب تا دارخوین در غرب رودخانه کارون قرار داد.»

هالوب تا دارخوین؛ قلب منطقه عملیاتی بیت المقدس

دکتر حسین علایی طبق طرح سپاه، نقطه تعادل و کانون ضعف دشمن را در این عملیات، منطقه هالوب تا دارخوین دانست و از آن به عنوان قلب منطقه عملیاتی بیت المقدس یاد کرد. وی درباره اهمیت این منطقه گفت:

«اگر رزمندگان اسلام به این منطقه دسترسی پیدا می کردند، موفق می شدند بین نیروهای شمال و جنوب ارتش عراق فاصله بیندازند و کمر دشمن را بشکنند. این منطقه از ایستگاه حسینیّه تا مرز بین المللی از یک سو و از آنجا تا نقطه مرزی کوشک از سوی دیگر ادامه داشت و دوزنقه‌ای به وسعت ۵۰۰ کیلومتر مربع را تشکیل می داد. دسترسی به این منطقه می توانست ۳ مشکل اساسی را برای ارتش بعثی ایجاد کند: نخست آنکه قوای ایران برخلاف آرایش و

شرق به غرب منطقه عملیاتی با عبور عمده قوا از رودخانه کارون در حفاصل آب گرفتگی شمال تا سلمانیه. بر این اساس، یگان‌های عملیاتی باید در منطقه بین دریسه تا سلمانیه به عنوان تلاش اصلی با تاکتیک "هجوم انبوه" از رودخانه کارون عبور می کردند و خود را به جاده اهواز-خرمشهر می رساندند. در این طرح، حمله از منطقه جنوب غربی اهواز نیز به عنوان تلاش پشتیبانی تلقی می شد.

در این راهکار، عبور عمده نیروها از رودخانه کارون و از ناحیه شمال شرقی خرمشهر و تا حدودی در نزدیکی‌های آن شهر صورت می گرفت. این تاکتیک کاری فوق العاده مهم و همراه با خطرپذیری فراوان بود، ولی در عین حال راهکاری ابتکاری و ارزشمند و با دستاوردهای بالا پیش بینی می شد. این راهکار که بسیار مورد توجه قرار گرفت و در نهایت به تصویب رسید و اجرا شد، با این استدلال پذیرفته شد که شناسایی‌های صورت گرفته و اطلاعات کسب شده از دشمن نشان می داد که ضعیف ترین منطقه استقرار قوای دشمن

فرماندهان و طراحان در قرارگاه فرماندهی، دو روش در طراحی عملیات در پیش داشتند. در واقع برای این عملیات مهم، دو تصمیم عملی وجود داشت: یا باید به صورت تدریجی و منطقه به منطقه (تفکیکی) پیش می رفتیم و مناطق را کم کم آزاد می کردیم، یا به روش یکپارچه و تحت یک عملیات سراسری و گسترده مناطق اشغالی را یکجا آزاد می کردیم که پس از بحث های فراوان قرار شد که عملیات طبق طرح ریزی انجام شده به صورت سراسری و یکپارچه انجام گیرد.»

تدابیر پدافندی عراق برای خرمشهر

سردار علایی در ادامه با اشاره به برنامه ریزی ها و تدابیر عراق به منظور دفاع از خرمشهر، درباره موانع گسترده پدافندی عراق در اطراف این شهر گفت:

«ارتش عراق از مدت ها قبل سمت اصلی تهاجم نیروهای ایرانی را از مسیر جاده اهواز - خرمشهر پیش بینی کرده بود. بنابراین عراق دو لشکر پر قدرت ۵ مکانیزه و ۶ زرهی خود را در جنوب غربی اهواز و در مسیر جاده اهواز - خرمشهر و در دشت جفیر آرایش داده بود. این دو لشکر با کمک آب گرفتگی موجود در کنار جاده اهواز - خرمشهر و طرح ریزی آتش انبوه توپخانه و نیز ایجاد استحکامات قوی و پیش بینی یگان های احتیاط، به پدافند از این منطقه می پرداختند. دشمن برای پدافند از ضلع شرقی نیروهای خود در امتداد رودخانه کارون، با این تصور که تهاجم اصلی قوای ایرانی از این منطقه امکان ندارد، تنها به استقرار ۳ گردان پوششی و تأمینی در فاصله ۵ کیلومتری رودخانه کارون تا جاده اهواز - خرمشهر اکتفا کرده بود. همچنین احتیاط های متحرکی را برای مقابله با هر گونه حادثه ای در کناره جاده اهواز - خرمشهر پیش بینی کرده بود. سپاه سوم عراق مهم ترین تدابیر دفاعی خود را برای

موضع گیری دشمن، به نوعی از پهلو و از جناح یگان های ارتش بعثی وارد عمل می شدند و خود را به عقبه های لشکرهای ۵ و ۶ دشمن نزدیک می کردند. با ادامه این پیشروی، دشمن احساس می کرد این دو لشکر مهم در محاصره رزمندگان ایرانی قرار خواهند گرفت. دوم آنکه حرکت یگان های سپاه و ارتش به سمت مرز بین المللی، این تصور را در دشمن پدید می آورد که ممکن است ادامه تک قوای اسلام به سمت نشوه و بصره باشد و دومین شهر بزرگ عراق در معرض خطر

جدی قرار گیرد. سوم اینکه دشمن احساس می کرد با ادامه عملیات، خرمشهر را از دست خواهد داد و لذا آرایش پدافندی ارتش بعثی در شرق و شمال این شهر بی اثر خواهد شد. بنابراین، به نظر می رسید دشمن در نهایت با این نگرانی ها دچار تردید و ابهام شود. با چنین دلایلی، این راهکار برای تهاجم به مواضع دشمن انتخاب شد و همه تلاش ها و

برنامه ریزی ها برای استفاده از آن صورت گرفت.

البته عبور از رودخانه کارون مستلزم خطوط مواصلاتی و پشتیبانی و تهیه تدارکات و تجهیزات گسترده ای بود که تأمین آنها کار ساده ای نبود و از این جهت، پشتیبانی عملیات با سختی همراه بود. از طرفی، در صورت پدافند دشمن در روزهای بعدی عملیات، چون عقبه نیروهای خودی رودخانه کارون بود، لذا رزمندگان اسلام با مشکلات پیچیده ای مواجه می شدند.

با توجه به گستردگی منطقه عملیاتی بیت المقدس،

ارتش عراق از مدت ها قبل سمت اصلی تهاجم نیروهای ایرانی را از مسیر جاده اهواز - خرمشهر پیش بینی کرده بود. بنابراین عراق دو لشکر پر قدرت ۵ مکانیزه و ۶ زرهی خود را در جنوب غربی اهواز و در مسیر جاده اهواز - خرمشهر و در دشت جفیر آرایش داده بود.

قرارگاه عملیاتی زیر نظر قرارگاه مرکزی کربلا سازماندهی شد. براساس طرح مانور نهایی، قرارگاه فتح در مرکز، قرارگاه نصر در سمت چپ و قرارگاه فتح در جنوب مأموریت تلاش اصلی و عبور از رودخانه کارون را بر عهده داشتند. در نهایت قرار بود نیروهای قرارگاه نصر، بنا به دستور از تنومه عبور کنند و خود را به پل‌های بصره در کنار شط‌العرب (اروندرو) برسانند. قرارگاه قدس نیز در شمال در مرحله نخست عملیات، وظیفه درگیر نگاه داشتن قوای ارتش

از دست‌ندادن خرمشهر به کار بسته بود و با همه قوا از این شهر حفاظت می‌کرد. ارتش عراق یک پدافند ۱۸۰ درجه‌ای از شرق و از شمال شهر با رده‌های دفاعی متعدد برای حفظ خرمشهر پیش‌بینی کرده بود. ارتش متجاوز با تخریب برخی خانه‌های مردم در ضلع شرقی و شمالی این شهر، یک رده دفاعی برای نیروهای خود ایجاد کرده بود. مقاومت در خرمشهر و نگهداری این شهر در هر شرایطی، از راهبردهای اساسی ارتش بعثی بود.

عراق از برنامه ایران برای آزادسازی خرمشهر مطمئن شده بود؛ لذا ۲ هفته پیش از آغاز عملیات بیت‌المقدس، به‌صورت تعجیلی شروع به میله‌کوبی و نصب موانع عمودی در برخی از فضاهای باز شهر خرمشهر کرد تا با عملیات هلی‌برن ایران مقابله کند.»

طرح مانور عملیات بیت‌المقدس

سردار علایی یکی از دلایل موفقیت در عملیات بزرگ بیت‌المقدس را طراحی پیچیده آن دانست و در ادامه مباحث خود با تشریح طرح مانور این عملیات، به چگونگی تشکیل قرارگاه‌های تاکتیکی و عملیاتی در این عملیات پرداخت و گفت:

«شیوه برنامه‌ریزی و نحوه طراحی عملیات پیچیده بیت‌المقدس نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت این عملیات و فتح خرمشهر داشت. یکی از گام‌های تعیین‌کننده در عملیات بیت‌المقدس، تصمیم‌گیری درباره چگونگی طرح مانور این عملیات بود. طراحان این عملیات، ۳ محور را برای هجوم به مواضع عراق و پیشروی یگان‌های خودی به‌سوی اهداف در نظر گرفتند. با اینکه وسعت سرزمینی این عملیات بیش از ۲ برابر منطقه فتح‌المبین بود، اجرای تک در بیش از ۳ محور عمده جواب نمی‌داد. بنابراین، ۳

عراق را انجام می‌داد. بنابراین قرارگاه قدس هم مأمور حمله از سمت شمال منطقه عملیات بود و در نهایت می‌خواست پس از شکسته‌شدن قوای دشمن، واحدهای خود را به پل نشوه در کنار شط‌العرب (اروندرو) برساند و با قرارگاه فتح الحاق کند. پدافند در کنار رودخانه شط‌العرب به‌منظور استفاده مؤثر از عوارض طبیعی زمین نیز موردتوجه طراحان عملیات قرار گرفته بود.

قرارگاه‌های فتح و نصر مأموریت داشتند با عبور عمده قوا از رودخانه کارون در محدوده بین سلمانیه و دارخوین، یگان‌های تحت امر خود را در شب اول عملیات به جاده آسفالته اهواز - خرمشهر برسانند. درواقع تک از شرق به غرب و اجرای تلاش اصلی در عبور از کارون و تصرف یک سرپل بزرگ با وسعتی در حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع در مرحله نخست نبرد، ابتکار عمل مهم عملیات بیت‌المقدس به شمار می‌آمد.

عراق از برنامه ایران برای آزادسازی خرمشهر مطمئن شده بود؛ لذا ۲ هفته پیش از آغاز عملیات بیت‌المقدس، به‌صورت تعجیلی شروع به میله‌کوبی و نصب موانع عمودی در برخی از فضاهای باز شهر خرمشهر کرد تا با عملیات هلی‌برن ایران مقابله کند.

یک سرپل وسیع و بزرگ با عرض ۴۰ کیلومتر و سرزمینی به وسعت حدود ۷۰۰ کیلومترمربع را در همان شب اول تصرف می کردند، زیرا اگر چنین اتفاقی نمی افتاد، دشمن می توانست با پاتک های تعجیلی، سرپل کوچک را دوباره تصرف کند و رزمندگان اسلام را به شرق کارون عقب براند و لذا کل عملیات را ناکام بگذارد.

همچنین دشمن خاکریز بلندی در کنار جاده اهواز - خرمشهر ایجاد کرده بود تا تردد نیروهایش را مخفی نگه دارد و از آن به عنوان رده اصلی خط دفاعی خود نیز استفاده کند. ارتفاع این خاکریز از کنار جاده آسفالتی حدود ۲ متر و از سمت نیروهای خودی حدود ۴ متر برآورد می شد. تصرف این خاکریز می توانست یک آرایش دفاعی مناسب برای رزمندگان ایجاد و یک جان پناه مستحکم برای نیروهای ایرانی تأمین کند. چسبیدن به این خاکریز نیاز به اقدامات مهندسی را برای احداث خاکریز تعجیلی دفاعی در شب اول عملیات منتفی می کرد.

از سوی دیگر، گرفتن چنین سرپل وسیعی، فضای کافی و وسعت لازم را برای استقرار ۴ لشکر سپاه و ارتش فراهم می کرد؛ همچنین آسیب پذیری یگان ها و رزمندگان عمل کننده را در مقابل آتش های سنگین دشمن به سبب وجود فضای کافی برای گسترش و پراکندگی واحدها کاهش می داد. آتش توپخانه دوربرد عراق را نیز از روی پل ها و مناطق عبور یگان های عمل کننده قطع می کرد و دشمن در انتخاب محل مناسب برای اجرای پاتک های خود دچار تردید و سردرگمی می شد. در این حال و با رسیدن یگان های خودی به جاده اهواز - خرمشهر، آنها به هدف های مرحله بعدی عملیات، یعنی خط مرزی و خرمشهر نزدیک تر می شدند. ضمن اینکه با استقرار یگان های توپخانه خودی در سرپل تصرف شده، امکان پشتیبانی آتش برای رزمندگان درگیر عملیات برای مقابله با

در این طرح، یگان های قرارگاه قدس به عنوان تک پشتیبانی و همچنین تک فریب، حمله خود را از جنوب غربی اهواز و از مسیر جنوب سوسنگرد و با عبور از کرخه کور برنامه ریزی کرده بودند. مأموریت اصلی قرارگاه قدس در مرحله اول عملیات عبارت بود از درگیر نگه داشتن لشکرهای ۵ و ۶ ارتش عراق به این منظور که دو قرارگاه فتح و نصر بتوانند بدون نگرانی از برخورد با این دو لشکر، نیروهای خود را به جاده اهواز - خرمشهر برسانند و به سوی مرز پیشروی کنند. در عملیات بیت المقدس به دلیل گستردگی منطقه عملیات، طرح مانور را در ۴ مرحله برنامه ریزی کرده بودند.»

مرحله اول؛ گرفتن سرپل بزرگ

سردار علایی در ادامه تشریح عملیات، دلایل لزوم تصرف سرپل بزرگ را در عملیات بیت المقدس برشمرد و گفت: «در عملیات عبور از رودخانه، پیش از هر اقدامی باید در ساحل دور یک سرپل کوچک در اختیار گرفت تا فرصت نصب پل های تعجیلی فراهم آید. آن گاه پس از نصب پل ها و تکمیل عملیات مهندسی و برقراری مسیر مواصلاتی، می توان این سرپل را گسترش داد. با انتخاب طرح عبور از رودخانه کارون به عنوان محور تلاش اصلی، مسئله مهم و مورد بحث طراحان و فرماندهان، وسعت و اندازه سرپلی بود که رزمندگان باید در مرحله نخست تصرف می کردند. موضوع وسعت سرپل و بزرگی و کوچکی آن، بسیار بحث برانگیز شد. برخی بر این باور بودند که در عبور از رودخانه و در مرحله نخست، باید سرپل کوچکی را تصرف کرد، زیرا نیروهای رزمی نمی توانند یک شبه یک خیز بلند بردارند و پس از عبور از رودخانه کارون، یک باره ۱۷ تا ۲۰ کیلومتر پیاده روی کنند و خود را به جاده اهواز - خرمشهر برسانند. اما برخی دیگر از طراحان و فرماندهان عقیده داشتند رزمندگان باید



برادر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح در عملیات والفجر ۸، منطقه فاو، بهمن ۱۳۶۴.

تعدادی سطحه پل تاکتیکی PMP در اختیار داشت که با نصب آنها فقط می‌شد ۵ پل روی کارون زد. بالاخره این پل‌ها را با استفاده از تاریکی شب و با رعایت مسائل حفاظتی، از فاصله ۲۵۰ کیلومتری (حوالی دزفول) به منطقه عمومی دارخوین منتقل کردند و با تلاش واحد مهندسی، نصب ۵ پل روی کارون انجام و در نهایت، ۳ پل در محدوده قرارگاه فتح و ۲ پل هم در محدوده قرارگاه نصر بر روی رودخانه کارون نصب شد.»

گام دوم؛ حرکت به سوی مرز

سردار علایی مرحله دوم عملیات یعنی حرکت نیروها به سمت مرز و بستن عقبه لشکرهای ۵ و ۶ عراق را برای فتح خرمشهر ضروری دانست و افزود:

«با مطالعه نحوه آرایش ارتش عراق و بررسی عکس‌های هوایی مشخص شد که منطقه بین کوشک تا ایستگاه حسینیه، حکم قلب و نقطه کانونی منطقه عملیات را دارد.

پاتک‌ها و نیز کمک به پیشروی‌های بعدی فراهم می‌آمد. در نهایت با توجه به همه این مباحث قرار شد محور تلاش اصلی عملیات، عبور از رودخانه کارون باشد. بنا شد دوسوم نیروهای عملیاتی در همان شب اول از این رودخانه عبور کنند و خود را به جاده اهواز - خرمشهر برسانند و سرپل بزرگی در حدود ۸۰۰ کیلومترمربع را با سرعت به تصرف درآورند. یگان‌های قرارگاه‌های فتح و نصر باید این سرپل را به‌عنوان تلاش اصلی تصرف می‌کردند و خود را به جاده اهواز - خرمشهر می‌رساندند. از سوی دیگر، یگان‌های قرارگاه قدس باید خاکریزهای خط اول ارتش عراق در کنار کرخه‌کور را به‌عنوان تلاش پشتیبانی تصرف می‌کردند.

نصب پل‌های تاکتیکی روی رودخانه کارون

در همان شب اول عملیات می‌بایست استعدادی در حدود ۵ لشکر از رودخانه کارون عبور می‌کرد و برای این منظور نیاز به حداقل ۵ پل داشتیم و در آن زمان نیروی زمینی ارتش

درواقع این منطقه، به عنوان مرکز ثقل شناخته می‌شد. چنانچه نیروهای مهاجم از مسیر ایستگاه حسینیه به سمت مرز حرکت می‌کردند، عقبه دو لشکر ۵ و ۶ عراق بسته و دفاع برای ارتش عراق سخت می‌شد. بنابراین، در این مرحله پیش‌بینی کرده بودند یگان‌های قرارگاه‌های فتح و نصر تا منطقه نوار مرزی را تصرف کنند و خرمشهر را از مسیر جاده اصلی و از سمت شمال غربی شهر به محاصره درآورند؛ سپس اقدام برای آزادسازی خرمشهر صورت گیرد و با عقب‌زدن نیروهای روبه‌روی اهواز، یگان‌های قرارگاه قدس نیز محدوده جفیر - حمید را تأمین کنند.

گام چهارم؛ عبور از مرز

پیش‌بینی شده بود که اگر عملیات به‌خوبی پیش رفت و شرایط مناسب بود، در این مرحله یگان‌ها از خط مرزی عبور کرده، خود را به عارضه طبیعی اروندرود برسانند و ساحل شمالی و شرقی آن را تصرف کنند تا بتوانند به‌خوبی از منطقه پدافند نمایند. با پدافند یگان‌ها در امتداد ساحل شرقی اروندرود به‌عنوان یک مانع طبیعی، عملیات پایان می‌یافت. گفتنی است حین اجرای عملیات، با عقب‌نشینی اصولی و به‌موقع واحدهای ارتش عراق از امتداد رودخانه کرخه‌کور و کم‌شدن خط تماس ارتش عراق از ۱۷۰ کیلومتر به ۹۰ کیلومتر در فاصله طلائییه تا شلمچه عملاً این مرحله از عملیات اجرا نشد؛ زیرا ارتش عراق توانست استعداد دو لشکر ۵ و ۶ را که عقب‌نشینی کرده بودند، به یگان‌های مدافع این منطقه اضافه کند و مانع تداوم تهاجم قوای ایران شود.»

نتیجه

سردار علایی در پایان صحبت‌های خود در جمع دانشجویان دافوس، عملیات بیت‌المقدس را یکی از گسترده‌ترین و بارزترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس دانست و درباره نتایج بزرگ آن گفت:

«در این عملیات که ۲۵ شبانه‌روز به طول انجامید، حدود ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های جنوب استان خوزستان از قوای دشمن متجاوز پس گرفته شد، بیش از ۱۹۰۰۰ نیروی عراقی به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند و شهرهای خرمشهر، هویزه و پادگان حمید آزاد شدند.»

گام سوم؛ تصرف خرمشهر

در این مرحله از عملیات قرار بود یگان‌ها از جاده اهواز - خرمشهر به‌سوی خرمشهر حرکت کنند و این شهر را به تصرف خود درآورند. آزادسازی خرمشهر از اهداف اصلی عملیات بود که از مدت‌ها قبل دغدغه ذهنی همه فرماندهان و مسئولین شده بود، ولی فتح آن کار ساده‌ای نبود؛ زیرا ارتش عراق یک آرایش پدافندی چندلایه برای آن پیش‌بینی کرده بود و حلقه‌های دفاعی آن را به پوست سخت گردو تشبیه کرده بود. روز دوم خرداد که حدود ۲۴ روز از عملیات گذشته بود، تقریباً توان رزمی یگان‌های ما به پایان رسید، ولی هنوز خرمشهر در دست عراق بود و دشمن در حال تقویت قوای آن بود. ارتش عراق کاملاً از پدافند خود در خرمشهر اطمینان داشت و به همین منظور تا آخرین ساعات روز دوم خرداد در خرمشهر مقاومت می‌کرد. از طرفی نیروهای ما هم در زمانی که به دروازه‌های خرمشهر رسیدند دیگر توان نظامی و رزمی برای ادامه کار نداشتند، اما به هر زحمتی بود، هر یک از یگان‌های سپاه همت کردند و توانستند حداقل یک گردان جهت ادامه عملیات بسیج کنند. بالاخره در ادامه و با تلاش



تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس

سردار محمد ابوشهاب و تیم همراه

تنظیم: سید محمد طباطبایی*

<p>سردار محمد ابوشهاب که در دوران جنگ تحمیلی سابقه جانشینی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و همچنین معاونت عملیات این لشکر را داشته است، به همراه برخی دیگر از همزمان شهید حسین خرازی، در دوره دوم انتقال تجربیات فرماندهان در هشت سال دفاع مقدس که در اردیبهشت ۱۳۹۵ در خوزستان برگزار شد، درباره عملکرد تیپ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس، به بیان تجربیات خود در جمع دانشجویان دافوس پرداخت. همراهان سردار ابوشهاب که در این دوره به بیان تجربیات فرماندهی خود پرداختند، عبارت بودند از: آقایان موسوی (از بچه‌های اطلاعات تیپ)، سید حبیب اعتصامی (مسئول توپخانه تیپ) و دکتر کشفی (مسئول بهداری تیپ). مهم‌ترین محورهایی که تیم فرماندهی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در این دوره انتقال تجارب فرماندهان مطرح کردند شامل این موارد بود؛ طرح مانور عملیات بیت المقدس، شرح مراحل عملیات، مراحل شناسایی خطوط دشمن در قبل و بعد از عملیات، عملکرد توپخانه لشکر در عملیات، عملکرد بهداری لشکر در مراحل مختلف عملیات و رمز موفقیت آن و همچنین درس‌هایی از سبک و منش فرماندهی حاج حسین خرازی در صحنه نبرد. واژگان کلیدی: محمد ابوشهاب، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، بیت المقدس، دانشگاه امام حسین (ع).</p>	<p>چکیده</p>		

سردار ابوشهاب در موقعیت اردوگاه میثاق با شهدا در آبادان ضمن قدردانی از تشکیل قرارگاه انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، گفت: «این اقدام درواقع فرصتی را به وجود آورده است که تجربیات دوران جنگ تحمیلی مرور و به فرماندهان آینده سپاه منتقل شود.» وی در ابتدای سخنان خود با طرح سؤالاتی، ذهن مخاطبان را متوجه ماهیت این دوره کرد و افزود: «در اینجا که قرار است انتقال تجارب جنگ به نسل جدید صورت بگیرد، باید به چه موضوعاتی پرداخته شود؛ لشکر ۱۴ امام حسین (ع) چگونه خطشکنی می‌کرد؛ تلاش اصلی در عملیات چه بود و برای تأمین آن چه اقداماتی توسط فرماندهان تدبیر می‌شد؛ طرح مانور عملیات چگونه تهیه و ابلاغ می‌شد؟ به‌رحال پاسخ به این سؤالات اساسی، کار اصلی انتقال تجارب فرماندهان است.»

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

بیت المقدس؛ پیروزی بزرگ

سردار محمد ابوشهاب، عملیات بیت المقدس را یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دوران جنگ تحمیلی برشمرد و اظهار کرد:

«عملیات بیت المقدس در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۶۱ با رمز "یا علی بن ابی طالب (ع)" آغاز شد. این عملیات مانور ایمان رزمندگان اسلام بود. درسی که در عملیات بیت المقدس فراگرفتیم این بود که نباید مغرور شویم و به داشته‌های نظامی و تسلیحاتی خود ببالیم. در دوران جنگ تحمیلی، ما با جهان می‌جنگیدیم و بلوک شرق و غرب پشتیبان صدام بودند، ولی رزمندگان اسلام در مقابل همه آنها ایستادند. می‌توان گفت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ پیروزی بزرگی همچون پیروزی در نبرد بیت المقدس مردم و رهبری را این قدر شاد و مسرور نکرده بود. نصرت الهی را در این عملیات دیدیم و بعد از اعلام فتح خرمشهر، در همه شهرها و نقاط ایران شادی بود. خب پیروزی بزرگی اتفاق افتاد. با همه این زحمات و تلاش‌ها و ایثار بی‌نظیر مردم و رزمندگان، امام فرمودند که خرمشهر را خدا آزاد کرد. خداست که یار و یاور اصلی انقلاب و رزمندگان بوده و هست و بر این مبناست که متذکر می‌شویم نباید به داشته‌هایمان مغرور شویم.»

طرح مانور عملیات

سردار ابوشهاب در ادامه با اشاره به چگونگی طراحی عملیات و مأموریت قرارگاه‌ها در این عملیات گفت:

«در عملیات بیت المقدس ۳ قرارگاه به نام‌های فتح، نصر و قدس زیر نظر قرارگاه مرکزی کربلا فعالیت داشتند. تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در این عملیات زیرمجموعه قرارگاه فتح بود. تیپ ۲۵ کربلا در سمت

راست و تیپ ۸ نجف هم در سمت چپ آن قرار داشتند. مأموریت ما به همراه دو یگان جانبی این بود که در مرحله اول عملیات، با عبور دادن نیروها از رودخانه کارون در محدوده بین سلمانیه تا دارخوین، در شب اول و قبل از روشنایی روز به جاده اهواز - خرمشهر برسیم. ابتکار عمل و تلاش اصلی این بود که بتوانیم با عبور از کارون یک سرپل بزرگ را تصرف کنیم که این اتفاق بحمدالله افتاد.

در این عملیات توپخانه ما خیلی قوی عمل کرد. چند قبضه توپ و چند دستگاه تانک از غنایم ما در عملیات فتح‌المبین بود. زرهی و توپخانه ما در این عملیات خوش درخشید.»

شرح عملیات

سردار ابوشهاب کلیات مراحل مختلف عملیات بیت المقدس را در ۴ مرحله به شرح زیر برای دانشجویان حاضر بیان کرد:

«در مرحله اول عملیات که قرار بود شب اول سرپل بزرگ را تا جاده اهواز - خرمشهر تثبیت کنیم، ۵ روز طول کشید تا توانستیم با عبور از کارون خود را به جاده آسفالته برسانیم. تثبیت سرپل با آن وسعت، کار آسانی نبود. بین ۲۲ تا ۲۷ کیلومتر مسافت را طی کردیم و پس از دفع پاتک‌های سنگین دشمن توانستیم بالاخره سرپل را بگیریم. معطلی ما در این مرحله به خاطر این بود که باید منتظر می‌ماندیم تا بقیه یگان‌ها هم برسند. سرانجام با الحاق آنها به طرف مرز حرکت کردیم. در مرحله دوم عملیات (روز ششم)، با دستور قرارگاه به سمت دژ مرزی راه افتادیم و توانستیم در عمق ۵۰۰ متری در مرز پدافند داشته باشیم. در مرحله سوم عملیات از دژ



سردار محمد ابوشهاب مسئول عملیات در لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) عملیات بیت‌المقدس، بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مرزی به طرف شلمچه و خرمشهر ادامه مسیر دادیم. در این مسیر، ۵، ۶ روز درگیری سختی با عراقی‌ها داشتیم. تداوم اشغال خرمشهر برای عراق خیلی اهمیت داشت. در مرحله چهارم عملیات هم بنا بود که به سمت خرمشهر حرکت کنیم و از سمت شلمچه به کمک سایر یگان‌ها بتوانیم خرمشهر را محاصره کنیم.

عبور رزمندگان اسلام از میادین مین و موانع پیچیده پدافندی دشمن

در دروازه‌های خرمشهر متوجه شدیم که دشمن مین و موانع گسترده‌ای قرار داده است. میلگردهایی را به صورت عمودی در زمین قرار داده بودند تا امکان هلی‌برن نیروهای ایرانی فراهم نباشد. حین عملیات وقتی در قرارگاه، عکس‌های هوایی را مشاهده کردیم متوجه شدیم دشمن به عنوان خط پدافندی در اطراف خرمشهر، از مسیر گمرک یک خاکریز دوجداره احداث کرده است. حدود ۸ گردان را توانستیم از این خاکریز عبور دهیم. محاصره خرمشهر واقعاً به صورت یک معجزه اتفاق افتاد. با آن همه موانع پدافندی دشمن، توانستیم به قدرت الهی عبور کنیم. یک اتفاق جالب در همین ساعات محاصره خرمشهر افتاد؛ هلیکوپتر دشمن که برای انتقال مهمات آمده بود، متوجه حضور بچه‌های ما نشد و فکر می‌کرد ما نیروهای عراقی هستیم که بلافاصله بچه‌های ما با آر.پی.جی آن را سرنگون کردند. در این موقع شهید صیاد شیرازی هم باورش نمی‌شد که توانسته باشیم به دروازه‌های خرمشهر برسیم. شهید صیاد با هلیکوپتر تا ۵ کیلومتری خرمشهر آمد و با چشمان خود هجوم نیروهای اسلام را دید. البته در همین زمان، دشمن در محور شلمچه به شدت مقاومت می‌کرد و بچه‌های ما نتوانسته بودند در آن نقطه پیشروی زیادی بکنند.»

مرزی به طرف شلمچه و خرمشهر ادامه مسیر دادیم. در این مسیر، ۵، ۶ روز درگیری سختی با عراقی‌ها داشتیم. تداوم اشغال خرمشهر برای عراق خیلی اهمیت داشت. در مرحله چهارم عملیات هم بنا بود که به سمت خرمشهر حرکت کنیم و از سمت شلمچه به کمک سایر یگان‌ها بتوانیم خرمشهر را محاصره کنیم.

عبور رزمندگان اسلام از میادین مین و موانع پیچیده پدافندی دشمن

در دروازه‌های خرمشهر متوجه شدیم که دشمن مین و موانع گسترده‌ای قرار داده است. میلگردهایی را به صورت عمودی در زمین قرار داده بودند تا امکان هلی‌برن نیروهای ایرانی فراهم نباشد. حین عملیات وقتی در قرارگاه، عکس‌های هوایی را مشاهده کردیم متوجه شدیم دشمن به عنوان خط پدافندی در اطراف خرمشهر، از مسیر گمرک یک خاکریز دوجداره احداث

بازدید میدانی

(بیت المقدس) بررسی شود و با شناسایی از منطقه و تکمیل اطلاعات عملیات، بلافاصله پس از فتح المبین راهی بیت المقدس شویم. البته در این مأموریت تعدادی از بچه‌های تیپ ۱۴ امام حسین (ع) هم برای شناسایی و آماده‌سازی مقدمات عملیات در این قرارگاه حضور داشتند.

ما در اینجا برای عبور از کارون نیاز به پل‌های ویژه‌ای داشتیم که بچه‌های ارتش و جهاد توانستند این موضوع را پیگیری کنند. در مجموع با نصب ۵ پل تاکتیکی روی کارون، رزمندگان اسلام در محورهای مختلف توانستند از رود کارون عبور کنند و به مواضع دشمن هجوم ببرند.»

سابقه تیپ امام حسین (ع) در منطقه دارخوین

بعد از پایان سخنان سردار ابوشهاب، برادر سیداحمد موسوی که در مقاطعی مسئولیت اطلاعات - عملیات لشکر ۱۴ را در دوران جنگ تحمیلی بر عهده داشته است، در ابتدا با اشاره به سابقه حضور بچه‌های لشکر امام حسین (ع) در منطقه دارخوین گفت:

«سابقه حضور بچه‌های لشکر ۱۴ امام حسین (ع)

در منطقه دارخوین به اوائل جنگ برمی‌گردد. ما در همین منطقه، عملیات‌های فرمانده کل قوا و ثامن‌الائمه (ع) را اجرا کردیم. یکی از محورهای شناسایی اصلی بچه‌های لشکر امام حسین (ع) در آستانه عملیات ثامن‌الائمه (ع) در همین مسیر دارخوین در آن طرف رودخانه بود. منظور از این مقدمه این بود که مشخص کنیم قبل از عملیات بیت المقدس، بچه‌های لشکر ۱۴ این منطقه را به خوبی شناسایی کرده بودند و کاملاً به آن اشراف داشتند.

بعد از اتمام سخنان سردار ابوشهاب در سالن اجتماعات اردوگاه میثاق با شهدای آبادان، کاروان دانشجویی دافوس به همراه استادان و فرماندهان راهی مناطق عملیاتی دفاع مقدس شدند تا ضمن بازدید میدانی، ادامه مباحث مربوط به تشریح عملیات بیت المقدس و عملکرد تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در این عملیات در زمین منطقه ادامه یابد. موقعیت دارخوین در غرب کارون منطقه عملیاتی رزمندگان لشکر ۱۴ در این عملیات بوده است که در بازدید میدانی در معرض دانشجویان و فرماندهان حاضر قرار گرفت.

سردار محمد ابوشهاب در موقعیت دارخوین ضمن معرفی منطقه، مطالبی را به عنوان مقدمه بیان کرد و گفت:

«منطقه دارخوین

کم‌عرض‌ترین نقطه کارون به شمار می‌رود. ما تا عملیات بیت المقدس تجربه عبور از رودخانه را نداشتیم. در قرارگاه فتح، ۲ پل برای عبور نیروها از کارون در نظر گرفته شده بود. بچه‌های تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در شهرک دارخوین سکونت داشتند. این شهرک از قبل از انقلاب در اختیار فرانسوی‌ها بود. حین عملیات فتح المبین، آقا محسن (رضایی)، آقای احمد غلامپور را به عنوان مسئول قرارگاه قدس تعیین کردند تا در این قرارگاه ابعاد مختلف عملیات بعدی

سردار ابوشهاب:

در دروازه‌های خرمشهر متوجه شدیم که دشمن مین و موانع گسترده‌ای قرار داده است. می‌لگردهایی را به صورت عمودی در زمین قرار داده بودند تا امکان هلی‌برن نیروهای ایرانی فراهم نباشد.

شناسایی منطقه

گردان، کار شناسایی هم راحت‌تر در آن طرف رودخانه انجام می‌گرفت.

در عملیات بیت‌المقدس، بچه‌های اطلاعات تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در ۲ محور کار شناسایی‌ها را انجام دادند: ۱. منطقه کفیشه (محور سمت راست). ۲. منطقه دارخوین (محور سمت چپ). در هر دو محور یادشده، یک مرحله شناسایی اولیه تا خط اول دشمن صورت گرفت. در این مرحله، تا خاکریز

تعدادی عرب‌زبان داشتیم که به ما در این امر کمک می‌کردند. حسین و علی اسحاقی از بنیان‌گذاران واحد اطلاعات - عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) هستند که خودشان عرب بودند و از افراد عرب‌زبان منطقه به خوبی در جهت مأموریت خطیر شناسایی بهره می‌بردند. نیروهای شناسایی ما سابقه این را داشتند که تا عمق خاک عراق نفوذ کنند و برگردند. شهید خرازی فرمانده لشکر بود و خودش قبل از عملیات طریق‌القدس تا جاده اهواز - خرمشهر برای شناسایی رفته بود. در منطقه دارخوین که قرارگاه فتح مأموریت داشت، ۳ تیپ زیرمجموعه آن حضور داشت: تیپ ۱۴ امام حسین^(ع)، تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۸ نجف.

عمق کارون ۷ تا ۸ متر و عرض آن حداکثر ۲۰۰ متر است. از این نقطه تا اولین خاکریز دشمن حدود ۷ کیلومتر مسافت داشتیم. دشمن در حوالی خرمشهر و مارد به صورت چسبیده به رودخانه حضور داشت، ولی در این نقاط (دارخوین و...) فاصله دشمن از رودخانه بیشتر بود و به صورت پاسگاهی و با فاصله از هم حضور داشت.

شهید خرازی قبل از عملیات بیت‌المقدس، یک گردان را در آن طرف رودخانه در منطقه کفیشه تا فاصله یک کیلومتری، در نخلستان‌های آن طرف کارون مستقر کردند. به ابتکار حاج حسین خرازی، سرپل محور ما به خاطر حضور این گردان در قبل از عملیات توسط بچه‌های همین گردان تعیین شده بود. به خاطر وجود این

اول دشمن پیش رفتیم و یک میدان مین وسیع به صورت بیضی‌شکل به دقت شناسایی شد. منظور از میدان مین بیضی‌شکل یعنی اینکه دشمن به صورت دایره‌ای در اطراف آن پدافند داشت. در مرحله بعد مأموریت اصلی ما این بود که به محدوده جاده اهواز - خرمشهر برسیم

و آنجا را به خوبی شناسایی کنیم؛ چراکه قرار بود در مرحله اول عملیات تا این جاده پیشروی کنیم و آنجا سرپل بگیریم. در این مرحله با عبور از میدان مین بیضی‌شکل، برای شناسایی تا عمق منطقه اشغالی یعنی محدوده جاده اهواز - خرمشهر پیش رفتیم. فاصله ما از اینجا تا جاده اهواز - خرمشهر حدود ۲۵ کیلومتر است. در واقع هر چقدر به خرمشهر نزدیک‌تر می‌شدیم این فاصله هم کمتر می‌شد.

سردار ابوشهاب:

شهید خرازی فرمانده لشکر بود و خودش قبل از عملیات طریق‌القدس تا جاده اهواز - خرمشهر برای شناسایی رفته بود.

مهم ترین اقدامات واحد اطلاعات قبل

سردار موسوی در تشریح حساسیت اقدامات واحد اطلاعات و تأثیر آن بر موفقیت عملیات، اهم فعالیت‌های این واحد را در مقطع پیش از عملیات به این شکل بیان کرد:

۱. گشت و شناسایی دقیق در خطوط دشمن و جمع‌آوری اطلاعات و اخبار از موقعیت دشمن و بررسی موانع در مواضع پدافندی دشمن. برای دستیابی به این هدف می‌بایست به خاکریز دشمن نزدیک می‌شدیم.

۲. شناسایی معابر مواصلاتی و مشخص کردن مسیر نفوذ و هجوم نیروهای خودی در مواضع دشمن.

۳. توجیه کردن فرماندهان گردان‌ها و محورهای تیپ قبل از عملیات. فرماندهان محورها و گردان‌ها در چند نوبت با بچه‌های اطلاعات و شناسایی همراه می‌شدند تا به‌عنوان فرمانده کاملاً با منطقه آشنا شوند.»

وی در ادامه، فعالیت‌های این واحد را حین عملیات مطرح کرد:

۱. هدایت نیروهای پیاده در شب عملیات به سمت اهداف مشخص شده در مسیرهای شناسایی شده توسط بچه‌های اطلاعات.

۲. تداوم شناسایی در محورهای تصرف شده حین عملیات.

۳. گزارش لحظه‌به‌لحظه از وضعیت خطوط و مواضع دشمن به فرماندهی.»

مراحل عملیات

سردار موسوی در ادامه مباحث خود، درباره مأموریت تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس که در ۴ مرحله انجام شد توضیحاتی بیان کرد.

مرحله نخست؛ عبور از کارون

«در این مرحله با شناسایی گسترده منطقه، در شب اول عملیات ۶ گردان از تیپ امام حسین (ع) در دو محور کفیشه و دارخوین توانستند به راحتی از رود کارون عبور کنند و خود را به خط اول دشمن برسانند. خط اول دشمن حدود ۷ کیلومتر از رودخانه فاصله داشت که این خطوط به صورت پاسگاهی استقرار داشتند. در محور سمت راست، دشمن یک کانال ایجاد کرده بود که بنده مأموریت داشتیم نیروهای ۲ تا از گردان‌ها به فرماندهی شهید عباس فنایی و خلیل کاظمی را از این کانال عبور دهیم و برسیم به خط اول دشمن. حین عبور، دشمن متوجه حضور ما در همان لحظات اول شد و درگیری در شب اول شروع شد.

تثبیت سرپل در جاده اهواز - خرمشهر

بعد از این درگیری و فرار دشمن، درحال پیاده‌روی به سمت جاده آسفالتی بودیم که تانک‌های خودی از ما جلو زدند و شهید عسکری (فرمانده زرهی تیپ) در تماس با شهید خرازی اعلام کرد که ما به جاده رسیده‌ایم. شهید خرازی دستور داد تا بچه‌ها با سرعت بیشتر خود را به نیروهای زرهی برسانند و سرپل را روی جاده اهواز - خرمشهر تثبیت کنند.

بالاخره حدود ساعت ۴ صبح بود که همه نیروهای تیپ به جاده آسفالتی رسیدند. وقتی به جاده رسیدیم با یک خاکریز نسبتاً بلند مواجه شدیم که عراقی‌ها ایجاد کرده بودند. در همین نقطه متوجه شدیم که گونی‌های سنگر در پشت خاکریز توسط عراقی‌ها آماده شده است که ظاهراً قصد احداث یک خاکریز دیگر داشتند، ولی ما با دسترسی به این گونی‌ها توانستیم به لطف الهی در

پشت خاکریز بلند، سنگرهایی ایجاد کنیم.

و میدان مین را در این محور تعبیه کرده است. به هر حال تصمیم فرماندهان عالی جنگ بر این شد که باتوجه به فرصتی که در اختیار داشتیم و تبلیغاتی که در داخل کشور برای فتح خرمشهر شده بود، فلش حمله به سمت خرمشهر تعیین شود.

تیپ امام حسین^(ع)، ۵ روز در پشت جاده اهواز - خرمشهر منتظر ماند تا مرحله دوم عملیات اعلام شود. در واقع در این پنج روز آماده تکمیل الحاق یگان‌ها و پیشروی سراسری همه یگان‌ها بودیم. در این پنج روز برای استحکام خطوط خودی چند وظیفه عمده بر عهده داشتیم: یکی دفع پاتک‌های دشمن بود که هم‌زمان با دفع پاتک، کار شناسایی بچه‌های اطلاعات هم ادامه داشت. چون در مرحله بعدی عملیات نیازمند اشراف اطلاعاتی و شناخت دقیق تر مواضع دشمن بودیم. البته کار شناسایی در این مرحله تا حدی آسان تر بود؛ چراکه دشمن در این مواضع، میداین مین و موانع پیچیده ایجاد نکرده بود.

در این مرحله از شناسایی‌ها متوجه شدیم که دشمن از سمت راست جاده اهواز - خرمشهر تا رود کارون و منطقه مارد، جهت پدافند خط مقدم خود، ۴ رده میدان مین و موانع ایجاد کرده است. به این صورت که یک دژ، بعد یک میدان مین، دوباره یک دژ و یک میدان مین تا ۴ رده به همین صورت موانع را پشت سرهم تعبیه کرده است. اما در سمت چپ دشمن (غرب جاده آسفالتی) این موانع مختصر بود و چنین گسترده نشده بود. بنابراین، باتوجه به گزارش شناسایی‌ها قرار شد بچه‌های تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و ۸ نجف از سمت چپ مواضع دشمن به سمت نهر عریض هجوم ببرند. هدف این بود که دشمن در این مرحله محاصره شود. مقرر شد عملیات در منطقه‌ای به عرض ۱/۵ کیلومتر و عمق ۳ کیلومتر از سمت نهر عریض انجام شود. با این طرح، ارتباط دشمن با عقبه خود یعنی شلمچه قطع می‌شد و در محاصر قرار می‌گرفت.

مرحله سوم عملیات؛ ادامه مسیر به سمت دژ مرزی

در این مرحله قرار بر این بود که یک گردان از تیپ امام حسین^(ع)، یک گردان از تیپ ۸ نجف و یک گردان هم از تیپ ۲۵ کربلا، مسافت ۶ کیلومتر تا دژ مرزی را ادامه دهند تا به پاسگاه کوت سواری برسند. به این صورت که یک گردان از سمت راست و یک گردان هم از سمت چپ دژ حرکت کند و گردان سوم دژ را دور بزند و وارد عمق شود. البته هر چند در این مرحله الحاق صورت نگرفت، به سازمان رزم دشمن آسیب جدی وارد شد.

ورود رزمندگان اسلام به خرمشهر

بالاخره بچه‌های تیپ امام حسین^(ع) صبح روز سوم خرداد حوالی ساعت ۱۰ از سمت پل نو وارد خرمشهر شدند. البته از سمت گمرک خرمشهر درگیری شدت داشت و دشمن مشغول پاتک سنگین علیه مواضع ما بود. در همین محور یک هلیکوپتر عراقی که قصد امداد رسانی به نیروهای محاصره شده را داشت و فکر نمی‌کرد که رزمندگان ایرانی در شهر باشند، به دست بچه‌های تیپ

مرحله چهارم؛ حرکت به سوی خرمشهر

ممکن است سؤال شود که چرا در این مرحله به سمت تنومه در محور بصره نرفتیم. با شناسایی‌های گسترده که به عمل آمده بود متوجه شدیم که هوشیاری دشمن از سمت کانال ماهی در مرز بسیار زیاد است و انواع موانع

امام حسین (ع) مورد هدف قرار گرفت و سرنگون شد. این صحنه باعث تضعیف روحیه دشمن و تسلیم نیروهای عراقی شد و همان جا بود که مشاهده کردیم دسته دسته نیروهای بعثی از سنگرها خارج می شوند و خود را تسلیم می کنند. و بالاخره خرمشهر آزاد شد.»

سبک مدیریتی و منش فرماندهی حسین خرازی در صحنه نبرد

سردار موسوی حین مباحث خود، به منظور انتقال تجارب به دانشجویان مطالبی را درباره شخصیت حاج حسین خرازی و ابعاد مدیریتی ایشان در عملیات بیت المقدس مطرح کرد که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. حضور دائم در صحنه و همراهی با نیروها

«حسین خرازی به عنوان فرمانده تیپ امام حسین (ع)، بچه های شناسایی را تا کنار رودخانه همراهی می کرد و بعد از اینکه بچه ها را بدرقه می کرد منتظر می ماند تا بچه ها از مأموریت شناسایی برگردند و اخبار شناسایی را در اختیار او قرار دهند. این نقطه قوت فرماندهی بود که ضمن حضور دائم در صحنه، امور را تا حصول نتیجه پیگیری می کرد و در نهایت به کمک همکاران به سرانجام می رساند.

سردار ابوشهاب:

در شب اول همزمان با عبور نیروهای پیاده از رودخانه کارون، حاج حسین دستور داد بچه های زرهی تانک های خودی را با چراغ روشن و با سرعت زیاد پشت سر نیروهای خودی حرکت کنند و به سوی دشمن هجوم ببرند. وحشت عجیبی در میان عراقی ها ایجاد شد و با مشاهده تانک ها فرار کردند.

۲. صلابت، شجاعت و تدبیر در صحنه نبرد

در شب اول همزمان با عبور نیروهای پیاده از رودخانه کارون، حاج حسین دستور داد بچه های زرهی (شهید عسکری مسئول زرهی تیپ امام حسین (ع)) و از بنیان گذاران زرهی سپاه بود، تانک های خودی را که از غنایم ارزشمند فتح المبین بود، از روی پل های ایجاد شده عبور دهند و با چراغ روشن و با سرعت زیاد پشت سر نیروهای خودی حرکت کنند و به سوی دشمن هجوم ببرند. دشمن که با مشاهده تانک ها حسابی ترسیده بود، به جای اینکه تیربارها را به سمت نیروهای پیاده شلیک کند، به سمت تانک ها هدف گیری می کرد. وحشت عجیبی در میان عراقی ها ایجاد شد و با مشاهده تانک ها فرار کردند. در واقع با این تدبیر فرماندهی در صحنه عملیات که عنایت الهی بود، توانستیم در مرحله اول با ضربه محکم به دشمن، به سهولت به سمت خط اول دشمن ادامه مسیر بدهیم و در نهایت سرپل را روی جاده آسفالته اهواز - خرمشهر بگیریم.

۳. تدبیر فرمانده در مرحله دوم عملیات

در این مرحله می بایست نیروهای ما فاصله حدود ۱۳ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر به سمت مرز (پاسگاه زید) را طی کنند. تدبیر حاج حسین در این مرحله این بود که نیروهای پیاده باید در سه محور به فاصله یک کیلومتری از هم حرکت کنند. در واقع با این روش دشمن نمی توانست به صورت متمرکز هر سه محور را تهدید کند و به این وسیله توان دشمن در مواجهه با نیروهای خودی بر سه محور تقسیم می شد.

۴. تدبیر فرمانده در شب سرنوشت

در مرحله پایانی عملیات، دشمن تلاش زیادی کرد که از سمت شلمچه از محاصره خارج شود، اما در شب سوم خرداد رزمندگان اسلام با تدبیر حاج حسین خرازی و حاج احمد کاظمی، با بانگ تکبیر به مدت چند دقیقه شلیک هوایی فشنگ رسام به سمت مواضع دشمن انجام دادند که باعث شد دشمن یقین کند که دیگر کار تمام است. در واقع این حرکت نشان دهنده تثبیت خط رزمندگان اسلام بود. این تدبیر فرماندهی تأثیر بسزایی در روحیه رزمندگان اسلام و بالعکس تأثیر زیادی در تزلزل روحیه دشمن بعثی داشت.

عملکرد توپخانه تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در عملیات بیت المقدس

در ادامه برنامه بازدید میدانی، کاروان دانشجویان دافوس شرکت کننده در دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس به سمت بیمارستان صحرایی امام حسین (ع) عزیمت کرد. در این موقعیت، سید حبیب اعتصامی که در دوران جنگ تحمیلی مسئولیت توپخانه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) را بر عهده داشت، به بیان تجارب خود پرداخت و با اشاره به سابقه تشکیل توپخانه در لشکر امام حسین (ع) و همچنین نقش آن در عملیات بیت المقدس گفت:

«از همان اوائل انقلاب که غائله کردستان اتفاق افتاد، به همراه فرمانده دلاور سپاه اسلام شهید حاج حسین خرازی در منطقه کردستان حاضر شدیم و انجام وظیفه می کردیم. در این مقطع در روزهایی که وقت خالی داشتیم، خدمت دوستانمان در لشکر ۲۸

زرهی ارتش می رسیدیم و آموزش های اولیه مربوط به ادوات و توپخانه و آشنایی با تانک را فرامی گرفتیم. در کردستان یک سری ادوات که از واحدهای ارتش برای عملیات پاک سازی علیه دشمن گرفته بودیم، به کار می بردیم و لذا در این حوزه تجربه هایی کسب کردیم. بعد از شروع جنگ تحمیلی و تهاجم عراق به خاک کشورمان، همه یگان ها عازم منطقه جنوب شدند.

بعد از تشکیل تیپ امام حسین (ع) در سازماندهی

این تیپ از من خواسته شد که به عنوان مسئول ادوات و زرهی فعالیت داشته باشم. شروع به کار ما به طور رسمی هم در محل استقرار تیپ در منطقه دارخوین بود. در آغاز جنگ، ما امکانات آن چنانی نداشتیم. مجموعاً ۴ قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ و ۸۰ میلی متری داشتیم. به هر حال، با پذیرش

اما در شب سوم خرداد رزمندگان با تدبیر حاج حسین خرازی و حاج احمد کاظمی، با بانگ تکبیر به مدت چند دقیقه شلیک هوایی فشنگ رسام به سمت مواضع دشمن انجام دادند که باعث شد دشمن یقین کند که دیگر کار تمام است.

مسئولیت ادوات، متعهد شدیم که از همه ظرفیت ها برای بالابردن سطح امکانات ادوات تیپ استفاده کنیم. بحمدالله با عنایت الهی و همکاری دوستان سپاهی که در منطقه بودند، توانستیم در آستانه عملیات فرمانده کل قوا، تعداد ۸ قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ و ۸۰ میلی متری برای عملیات در واحد ادوات تیپ امام حسین (ع) گردآوری کنیم. البته از ظرفیت بچه های گروه ۵۵ توپخانه ارتش در اصفهان هم در جهت آموزش اولیه بچه های تیپ استفاده کردیم

واحد توپخانه یک واحد تخصصی در مجموعه‌های نظامی می‌باشد، لذا برای تشکیل و تجهیز یک گردان توپخانه حداقل ۲ سال زمان لازم است تا نیروها و افسران آموزش دیده بتوانند در این واحد به صورت عملی به کارگیری شوند. با شروع جنگ، افراد داوطلب با اخلاص و تعهد و با همان مختصر آموزش‌های بچه‌های ارتش، توانستند به هر حال غنایم به دست آمده از توپخانه دشمن نیز خیلی به توسعه و گسترش واحد توپخانه و ادوات لشکر امام حسین (ع) کمک کرد.»

بهداری لشکر ۱۴ امام حسین (ع)

دکتر یوسف کشفی که در دوران جنگ تحمیلی مسئولیت بهداری لشکر ۱۴ امام حسین (ع) را بر عهده داشته است، در ادامه مباحث مربوط به عملکرد و نقش این لشکر در عملیات بیت المقدس و همچنین انتقال تجارب فرماندهان در این عملیات، موضوع مهمی را درباره سبک فرماندهی حاج حسین خرازی مطرح کرد. تربیت نیروهای مبتدی در صحنه نبرد و استفاده به موقع و بجا از ظرفیت نیروهای زبده در شرایط سخت و همچنین زیرکی و هوش بالا، از ویژگی‌های شاخص حاج حسین در عملیات‌ها بود که دکتر کشفی در ابتدای صحبت‌های خود به آن اشاره کرد:

«شهید خرازی در شب عملیات هیچ‌گاه از نیروهای مؤثر و ویژه در خط استفاده نمی‌کرد. عمدتاً نیروهای رتبه دوم را به خط می‌فرستاد و رتبه اولی‌ها را نزد خودش قرار می‌داد تا در بزنگاه‌ها از

که با این وضعیت با کسب آمادگی نسبی توانستیم در عملیات فرمانده کل قوا حاضر شویم. در عملیات ثامن الائمه (ع) و شکست حصر آبادان، نفربرهایی به غنیمت گرفتیم و توانستیم با بازسازی سریع، آنها را در عملیات به کار گیریم.

در عملیات طریق‌القدس هم تعداد ۷ قبضه خمپاره‌انداز سیار زرهی و حدود ۱۰ قبضه خمپاره‌انداز ثابت ۱۲۰ و ۸۰ میلی‌متری را به غنیمت گرفتیم و در همان جاز از آنها علیه مواضع دشمن استفاده کردیم. در همین عملیات، اولین توپخانه غنیمتی را از توپخانه ارتش عراق گرفتیم که شامل یک گردان ۱۳۰ میلی‌متری و یک آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری بود. در عملیات فتح‌المبین نیز یک گردان ۱۳۰ میلی‌متری به غنیمت گرفتیم و بلافاصله از این توپخانه علیه مواضع دشمن بعضی استفاده کردیم.

مسئولیت واحد ادوات و توپخانه حساس است و معمولاً بایستی به صورت احتیاط تا چند مدت بعد از هر عملیات در منطقه حضور داشته باشد تا احیاناً اگر دشمن قصد پاتک داشت، توپخانه بتواند به موقع علیه مواضع دشمن عمل کند.

در عملیات بیت‌المقدس، همه توان توپخانه‌ای خودمان را به میدان آوردیم. ۲ گردان توپخانه ۱۳۰ میلی‌متری داشتیم که در کفیشه و دارخوین مستقر شدند. همچنین یک آتشبار به اضافه ۱۰۵ میلی‌متری داشتیم که با برد ۱۱ کیلومتر به عنوان پشتیبانی نیروهای پیاده در عملیات به کارگیری شدند. این آتشبار با رسیدن نیروها به جاده اصلی اهواز - خرمشهر به فرماندهی شهید منهج در فاصله ۲ کیلومتری مانده به جاده مستقر شد و علیه مواضع دشمن اجرای آتش کرد.



سردار سیداحمد موسوی مسئول اطلاعات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) در عملیات‌های دفاع مقدس، بیمارستان صحرائی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

به فرماندهی حضرت روح‌الله می‌شدند و آن همه رشادت و پیروزی و حماسه می‌آفریدند.» ایشان در ادامه، به چگونگی آمادگی واحد بهداری لشکر امام حسین^(ع) برای عملیات بیت‌المقدس پرداخت و افزود:

«بلافاصله بعد از عملیات فتح‌المبین، همگی برای عملیات بیت‌المقدس بسیج شدیم. فرصت خیلی کمی داشتیم. کمتر از ۳۰ روز وقت داشتیم تا آماده و مستقر کنیم. حاج حسین خیلی سریع ترتیب یک جلسه کلی را در تیپ امام حسین^(ع) فراهم کرد و طرح کلی عملیات و اهداف آن را برشمرد و از حاضرین پیشنهادهای مرتبط با طرح مانور را خواستار شد. بچه‌ها هم یکی یکی نظرات و دغدغه‌هایشان را با فرماندهی مطرح کردند. واقعاً یک نکته اساسی در جنگ ما این بود که

آنها استفاده کند. این کار یک روش مدیریتی بود و چند فایده داشت: اولاً نیروهای ضعیف‌تر در بستر عملیات قوی‌تر می‌شدند و از طرفی نیروهای قوی‌تر در شرایط سخت می‌توانستند در دسترس فرماندهی باشند تا از ظرفیت آنها در وقت و جای مناسب در جهت بازکردن گره‌های کور عملیات استفاده کند.

حسین خرازی زیرکی و هوش زیادی در مدیریت و فرماندهی و به‌کارگیری نیروها داشت. البته احمد کاظمی هم این‌گونه بود. هر فرمانده ما در جنگ یک قابلیت و نکته ویژه مخصوص خود را داشت. مثل آقا مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در دوران جنگ خیلی متهور و شجاع و جسور بود. درواقع مجموعه این فرماندهان جنگ ما را مدیریت می‌کردند. این فرماندهان که گرد هم جمع می‌شدند تبدیل به لشکر بزرگ اسلام

آقای کشفی ضمن تأکید بر این نکته که شرایط سخت جنگ و کمبود امکانات، یگان‌ها را آبدیده می‌کرد، افزود:

«هر یگان به هر طریقی شده بود و با هر زحمت و سختی می‌بایست خودش را برای عملیات آماده می‌کرد. به هر حال جمع‌وجور کردن امکانات و آماده‌شدن برای عملیات خیلی مقدمات داشت که همین شرایط سخت سبب می‌شد که نیروها در مدیریت مجموعه خود صاحب ابتکار و خلاقیت و سرعت در عمل و رفتار شوند. حاج حسین خرازی نماد مدیریت کامل در فرماندهی و هدایت نیروها در این شرایط سخت جنگی بود. واقعاً ایشان فرمانده قلب‌ها بود.

بعد از فتح‌المبین خیلی سریع راهی منطقه دارخوین شدیم و بعد از استقرار نیروها، حاج حسین فرماندهان واحدها را جمع کرد و از روی دکل شناسایی در منطقه کفیشه، منطقه عملیات را برای ما توجیه کرد. حاج حسین گفت که عملیات ما به سمت جاده اهواز - خرمشهر و دژ مرزی می‌باشد.» آقای کشفی اولین اقدام واحد بهداری لشکر امام حسین (ع) در عملیات بیت‌المقدس را احداث فوری بیمارستان صحرائی برشمرد و در زمینه چگونگی احداث این بیمارستان گفت:

«واحد بهداری بعد از جلسه توجیهی فرماندهی، بلافاصله اقدام به احداث بیمارستان صحرائی موقت در منطقه دارخوین کرد. امکاناتی که داشتیم همگی را آوردیم در شهرک دارخوین که عقبه بچه‌های امام حسین (ع) بود و در چادرهایی زیر درختان گز مستقر کردیم. در احداث این بیمارستان صحرائی

نیروها در یگان، گوششان به دهان فرمانده بود و دقت داشتند که فرمانده دقیقاً از آنها چه می‌خواهد و پس از آن در جهت برآوردن انتظارات فرماندهی از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند.»

آقای کشفی با اذعان به نقش ارتباطات در موفقیت واحدهای عملیاتی، تأکید کرد که یکی از عوامل توفیق ما در واحد بهداری مسئله توجه به ارتباطات بود. وی در این زمینه گفت:

«با اکثر استان‌ها در ارتباط بودیم و سعی می‌کردیم از امکانات و ظرفیت‌های مراکز درمانی آنها برای تجهیز بهداری لشکر استفاده کنیم. اگر واقعاً این جور اقدام نمی‌کردیم و اگر چنین ارتباطاتی نبود، کارها پیش نمی‌رفت و لوازم و تجهیزات برای عملیات فراهم نمی‌شد.

همچنین روش دیگر ما در پشتیبانی از بهداری لشکر، ارتباط‌گیری با شرکت‌ها و مؤسسات مرتبط با دارو و درمان بود. در این راستا، از مدیریت این شرکت‌ها دعوت می‌کردیم تا با حضور در خط مقدم جبهه، از نزدیک اقدامات ما را ببینند. همین حضور مدیران در منطقه سبب می‌شد که کمک‌های زیادی جذب بهداری شود و الحمدلله این جور می‌توانستیم خیلی از کمبودها را جبران کنیم.»

دکتر کشفی:

شهید خرازی در شب عملیات هیچ‌گاه از نیروهای مؤثر و ویژه در خط استفاده نمی‌کرد. عمدتاً نیروهای رتبه دوم را به خط می‌فرستاد و رتبه اولی‌ها را نزد خودش قرار می‌داد تا در بزنگاه‌ها از آنها استفاده کند.



دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، خوزستان، بیمارستان صحرایی امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

کردیم. در مرحله سوم عملیات که به سمت دژ مرزی حمله کردیم، ما هم همین اورژانس مادر را در منطقه‌ای نزدیک دژ مرزی مستقر کردیم.

در مرحله چهارم که فلش حمله به سمت خرمشهر تعیین شد، دوباره برگشتیم در کنار جاده آسفالته و یک بیمارستان وسیع با پد هلیکوپتر احداث کردیم. احداث این بیمارستان در این مرحله واقعاً کارگشا و لازم بود؛ هم برای رزمندگان یگان‌های خودی و هم اسیران زخمی عراقی که نیاز به مداوای فوری داشتند. تعداد زخمی‌های دشمن خیلی زیاد بود و الحمدلله با پیش‌بینی‌های لازم و به‌کارگیری امکانات گسترده در این بیمارستان نسبتاً بزرگ توانستیم جوابگوی نیازهای درمانی در عملیات بیت‌المقدس باشیم. بعد از آزادی خرمشهر هم که وارد شهر شدیم توانستیم با انتقال امکانات بیمارستانی خود، خدمات درمانی را در این شهر ادامه بدهیم.»

از بچه‌های جهاد نجف‌آباد کمک گرفتیم و از حدود ۱۲۰ متر مربع فضایی که ایجاد کرده بودیم توانستیم ۳ تا اتاق عمل و همچنین اتاق اورژانس تعبیه کنیم.

وی در پایان با اشاره به مجموعه اقدامات واحد بهداری لشکر در مراحل مختلف عملیات بیت‌المقدس گفت:

«در مرحله دوم عملیات، بچه‌های بهداری باتوجه‌به پیشروی رزمندگان اسلام، در پشت جاده اهواز - خرمشهر مستقر شدند. با کمک بچه‌های جهاد یک اورژانس مختصر برپا کردیم. البته دستور شهید خرازی این بود که در احداث این بیمارستان طوری عمل کنیم که بتوانیم یگان‌های مجاور را هم پوشش بدهیم. در این مرحله عملیات واقعاً با همه توان و ظرفیت حاضر شدیم و خدمات درمانی گسترده‌ای به مجروحان و زخمی‌های عملیات ارائه



عملیات خیبر، تحول در زمین و شیوه نبرد

سردار سرتیپ احمد غلامپور

تنظیم: امیرمحمد حکمتیان*

<p>اردوی انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس با هدف بیان تجارب و شیوه فرماندهی در جنگ برای دانشجویان دوره دافوس دانشگاه جامع امام حسین^(۱) و فرماندهان آینده سپاه پاسداران به دستور سرلشکر محسن رضایی در چند دوره برگزار شده است؛ از جمله دو دوره در مناطق عملیاتی جنوب و دو دوره در مناطق غرب و شمال غرب کشور (کردستان و آذربایجان غربی). سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در هشت سال دفاع مقدس در اردوی اول (زمستان ۱۳۹۴) و دوم (بهار ۱۳۹۵) انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس در مناطق عملیاتی جنوب در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه جامع امام حسین^(۲) سخنرانی کرد. ایشان در سخنان خود ابتدا به موضوع تغییر استراتژی دشمن از آفند به پدافند بعد از عملیات بیت المقدس و اقدامات دشمن در راستای استراتژی پدافندی خود و همچنین تأثیر استراتژی پدافندی دشمن بر عملکرد ایران در جنگ سخن گفت. سردار غلامپور در ادامه به تشریح عملیات خیبر در منطقه هور پرداخت و در این زمینه به مباحثی همچون انتخاب منطقه هور برای عملیات خیبر، تأسیس قرارگاه نصرت به فرماندهی علی هاشمی، شناسایی ها در هور و حفاظت گفتار در شناسایی ها، چگونگی توجیه و اقدام فرماندهان و یگان ها برای اجرای عملیات در هور، آمادگی و تجهیز برای اجرای عملیات و ارزیابی عملیات خیبر اشاره کرد.</p> <p>واژگان کلیدی: احمد غلامپور، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، خیبر، دانشگاه امام حسین^(۳).</p>	<p>چکیده</p>	

وارد خاک عراق بشویم یا نه؛ آیا جنگ را ادامه بدهیم یا نه؟ دو جلسه در شورای عالی دفاع درباره ادامه جنگ برگزار شد. در این جلسات حضرت امام^(۴) درباره ورود به خاک عراق متقاعد شدند و این مسائل پس از آزادسازی خرمشهر تا رمضان یک وقفه ای ایجاد کرد که ضررهایی به دنبال داشت. دومین مسئله مربوط به جبهه دشمن است. دشمن به دلیل شکست در ۴ عملیات دوره آزادسازی سال دوم، استراتژی خود را تغییر داد و آن را از آفند به پدافند

تغییر استراتژی دشمن بعد از عملیات بیت المقدس

سردار احمد غلامپور پس از خوشامدگویی خدمت دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(۵)، بخش نخست مباحث خود را به مباحث استراتژیک پیش از عملیات خیبر اختصاص داد و درباره تغییر استراتژی دشمن بعد از فتح خرمشهر اظهار کرد:

«دو مسئله مهم بعد از فتح خرمشهر در جنگ پیش آمد: یکی بروز وقفه در جنگ بود و اینکه آیا ما

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



سردار سرتیپ پاسدار احمد غلامپور عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

«اولین اقدامی که دشمن در تغییر استراتژی خود انجام داد این بود که شکل خطوط پدافندی‌اش را به‌صورتی درآورد که دیگر مثل سابق به ما جناح و پهلو ندهد؛ یعنی شما همین امروز که فرماندهان در فتح‌المبین توضیحاتی دادند، دیدید که ما از ارتفاعات تیشه‌کن آمدیم پایین به پهلو دشمن زدیم یا در طریق‌القدس رفتیم دشمن را دور زدیم. در عموم عملیات‌ها شرایط جغرافیا و آرایش دشمن به‌نحوی بود که به‌راحتی می‌توانستیم دشمن را دور بزنیم و درواقع تک‌های احاطه‌ای و دورانی را طراحی و عملیاتی می‌کردیم. چون دشمن این موضوع را فهمیده بود اولین اقدامی که کرد این بود که خطش را به‌خصوص در جنوب مستقیم کرد. حالا در منطقه غرب و شمال‌غرب خیلی شرایط تغییر نکرد؛ به جهت اینکه آنجا ارتفاعات است و نمی‌توانست شرایط را تغییر بدهد، اما در جنوب که هدف اصلی‌اش بود

می‌دانست که ما تلاش اصلی‌مان در جنوب و به‌سمت شرق بصره است، لذا شرایط پدافندی را اصلاح کرد. یعنی وضعیت را طوری تغییر داد که دیگر ما نمی‌توانستیم جناحی را از دشمن بگیریم و درواقع نقطه‌ای را انتخاب کنیم و طرح‌ریزی بکنیم که بتوانیم به پهلو دشمن وارد بشویم.

دومین اقدام دشمن در راستای استراتژی دفاعی خود، در حوزه اقدامات مهندسی و پدافندی بود. دشمن تقریباً زمین فی‌مابین خودش و ما را و حتی زمین پشت خطوط دفاعی خودش را کاملاً متحول کرد و تغییر داد؛ یعنی دشمن جلو خط پدافندی خودش ۲ تا کانال بزرگ به عرض ۱۰ متر و عمق حدوداً ۴ متر شیبه دوتا رودخانه کوچک به‌صورت موازی تقریباً از شلمچه تا نزدیک فکه ایران کشید و بعد داخلش را با آب، سیم‌خاردار، نبشی و انواع موانع پر کرد.

سومین اقدام دشمن در راستای استراتژی دفاعی‌اش این بود که در سابق یک یا دو خاکریز داشت و ما می‌توانستیم به راحتی با سقوط خاکریز اول تقریباً به هدفمان برسیم، ولی بعد از عقب‌نشینی، دشمن بین خط مقدم و عقبه خودش را تا ۴-۵ کیلومتر عمق داد؛ یعنی خطوط دفاعی خودش را به ۲ و ۳ و ۴ [خط] توسعه و گسترش داد و جالب اینجاست که در برخی مناطق حساس که حفاصل شلمچه تا کوشک بود، دشمن بین خطوط دفاعی خودش را هم مین‌گذاری کرد. ما سند و عکس‌های هوایی آن موقع را داریم که دشمن بین خط اول و دوم و سومش مین‌گذاری کرده بود. دشمن از خط اول تا خط دوم، معابر و کانال‌هایی درست کرد که تردد نیروهای خودش از خط اول به دوم و سوم از طریق این معابر و کانال‌ها انجام می‌شد و جالب اینجا بود که در همین معابر و کانال‌ها هم سنگرهایی ایجاد کرد و نیروهایی تحت عنوان نیروهای اعدام از نیروهای حزب بعث گذاشت که اگر ما عملیاتی انجام دادیم و این نیروها ترسیدند و خواستند عقب‌نشینی کنند، با این تیم اعدام مواجه شوند. از این رو، نیروی عراقی مجبور بود تا آخرین فشنگش بماند و دفاع کند؛ چون اگر هم می‌خواست برگردد کشته می‌شد. خب عراق با این اقدامات طبیعتاً شرایط پدافندی را در زمین کاملاً تغییر می‌داد.

چهارمین اقدام عراق این بود که مواضع دفاعی خودش را - حالا ما از تغییر اشکال هندسی استفاده می‌کنیم - به دلیل مشورتی که غربی‌ها به او داده بودند یا خودش به این نتیجه رسیده بود، از لحاظ شکلی تبدیل کرد به مثلثی‌شکل، دایره‌ای‌شکل،

همچنین دشمن به میدان‌های مین خود عمق داد. میدان‌های مینی که قبلاً بچه‌های شناسایی ما می‌رفتند، ۲۰۰ متر الی ۳۰۰ متر بود و میدان‌های مین بسیار ساده‌ای بود که به راحتی می‌شد به آنها ورود کرد و مین‌هایش را خنثی و معبر را باز و علامت‌گذاری کرد. دشمن عمق میدان‌های مین را ۵۰۰ الی ۷۰۰ متر تا آنجایی که جا داشت، بین خط مقدم ما و خط مقدم خودش توسعه داد. کار دیگری که دشمن در ارتباط با میدان‌های مین کرد این بود که این را به صورت فعال زنده نگه داشت. یعنی قبلاً ما می‌رفتیم داخل میدان مین هر کاری دلمان می‌خواست می‌کردیم؛ مین خنثی می‌کردیم، بعد چاشنی‌اش را درمی‌آوردیم بعد سر

جایش می‌گذاشتیم که دشمن متوجه نشود، ولی بعد از عقب‌نشینی دشمن متوجه شدیم که نیروهایی تحت عنوان گشتی رزمی یا کمین دشمن مرتب دور میدان مین می‌چرخند که این میدان دست‌نخورده و تغییر نکرده باشد و ما داخلش معبر باز نکرده باشیم و کاملاً از میدان‌های مین خودش مراقبت می‌کرد و این یک مقدار کار را برای بچه‌های شناسایی سخت کرد.

سردار غلامپور:

[پس از فتح خرمشهر] دشمن در حوزه اقدامات مهندسی و پدافندی خطوط دفاعی خودش را کاملاً متحول کرد و تغییر داد؛ ۲ تا کانال بزرگ به صورت موازی تقریباً از شلمچه تا نزدیک فکه ایران کشید و به میدان‌های مین خود عمق داد.

تحت عنوان تیپ‌های جیش‌الشعبی و با شماره‌های سه‌رقمی ایجاد کرد. این ۴۵ تیپ تقریباً می‌شد ۱۵ لشکر؛ یعنی عراق با ۱۲ لشکر به ما حمله کرد، ولی در این مقطع ۱۵ لشکر به سازمانش اضافه کرد. حالا این اضافه کردن نیرو فی‌نفسه خودش بخش نیروی انسانی عراق را توسعه و سازمان رزمش را افزایش می‌داد. دشمن این تیپ‌های سه‌رقمی را در خطوط اول، دوم، سوم و چهارم گذاشت و لشکرهای اصلی را

قوسی شکل و اشکالی به این مواضع پدافندی داد که وقتی ما به آنها ورود می‌کردیم دچار مشکل می‌شدیم. از عوامل اصلی که در عملیات رمضان ما را ناچار به عقب‌نشینی کرد همین اشکالی بود که عراق ایجاد کرده بود. یک مواضع پیچیده و مثلث‌های بزرگی بودند که ۱/۵ - ۱ کیلومتر طول و عرض هر ضلعش بود، بعد داخل این مثلث ۳ تا مثلث دیگر تعبیه شده و داخل آن نیز سکوی تانک تعبیه کرده بود. به هر حال، یک وضعیت خیلی جدید و عجیبی را از نظر شکلی به لحاظ پدافندی ایجاد کرده بود.

پنجمین اقدام عراق در راستای تغییر استراتژی پدافندی‌اش این بود که همه میدان‌های مین خود را آرایش تله‌ای و انفجاری داد. یعنی در گذشته مثلاً یک میدان مین بود که معلوم بود ضدنفر است یا ضدتانک یا ضدخودرو، اما در استراتژی جدید، دشمن مین‌ها را شبکه‌ای و به صورت ضدنفر و ضدتانک به کار می‌گرفت، بعد تله انفجاری می‌کرد و لذا ورود به این میدان‌های مین و خنثی‌کردنشان کار بسیار سخت و پیچیده‌ای بود. ضمن اینکه در همه میدان‌های مینش، مین‌های منور کار گذاشته بود که به محض اینکه پای یک نیروی شناسایی ما به آنها می‌خورد اینها روشن می‌شد و متوجه می‌شدند که در واقع نیرویی به میدان مین وارد شده است.

ششمین اقدام عراق در جهت اصلاح ساختار دفاعی خود، تغییرات اساسی در نیروی انسانی‌اش بود. عراق بعد از عملیات بیت‌المقدس و تا حدودی بعد از عملیات رمضان، چیزی حدود ۴۵ تیپ پیاده از نیروهایی که به صورت اجباری از مردم اعزام شده بودند، به سازمانش اضافه کرد. ۴ تیپ مردمی

از خط آزاد کرد. یعنی یکی از مشکلات عراق در گذشته این بود که وقتی ما به او حمله می‌کردیم، به لشکرهای اصلی‌اش حمله می‌کردیم چون احتیاط لازم را نداشت، قدرت پاتک و بازپس‌گیری هم نداشت، اما از عملیات رمضان به بعد ما شاهد این بودیم که عراقی‌ها می‌آیند پاتک می‌کنند و از ما بازپس‌گیری می‌کنند. دلیلش این بود که تیپ‌های سه‌رقمی را روی خطوط گذاشت و واحدهای اصلی‌اش را آزاد

کرده، برای استراحت، بازسازی و سازماندهی، آموزش و تمرین برای پاتک به عقب می‌برد.

هفتمین اقدام عراق در راستای استراتژی دفاعی‌اش این بود که در بخش اطلاعات تغییرات اساسی ایجاد کرد. یعنی عراق با حمایتی که

عراق بعد از دو عملیات بیت‌المقدس و رمضان، چیزی حدود ۴۵ تیپ پیاده از نیروهایی که به صورت اجباری از مردم اعزام شده بودند، به سازمانش اضافه کرد. این ۴۵ تیپ تقریباً می‌شد ۱۵ لشکر. دشمن این تیپ‌های سه‌رقمی را در خطوط اول، دوم، سوم و چهارم گذاشت و لشکرهای اصلی را از خط آزاد کرد.



سردار سرتیپ پاسدار احمد غلامپور عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین^(ع)، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

که برویم از یک نقطه‌ای بالاتر. الآن که حفاصل شلمچه تا طلائیه قفل شده، برویم بالاتر حفاصل چزابه تا فکه آنجا عملیات انجام بدهیم که بتوانیم موفق شویم از آنجا به سمت العماره برویم و از آنجا سرازیر شویم بیاییم به سمت شرق بصره و هدفی که به دنبالش هستیم. خب آنجا هم رفتیم ۲ بار عمل کردیم، هیچ اتفاقی نیفتاد و شرایطی پیش آمد که دچار عدم‌الفتح شد.»

انتخاب منطقه هور برای اجرای عملیات

سردار غلامپور بعد از توضیح و تشریح شرایط جنگ بعد از فتح خرمشهر، وارد موضوع چگونگی انتخاب منطقه هور شد و در این باره اظهار کرد:

«اولین و اصلی‌ترین سؤال این است که ما در عملیات خیبر و بدر چطور عمل کردیم؛ چه جوری و چرا آمدیم در این منطقه باتلاقی؛ و چرا زمینی را

بزرگ و تأثیرگذار در روند جنگ بازداشت؛ یعنی از سوم خرداد سال ۱۳۶۱ که ما خرمشهر را آزاد کردیم تا ۲۱ اسفند که عملیات خیبر انجام شد، در طول این دوره ۲۱ ماهه ما نتوانستیم در جنگ یک عملیات بزرگ سرنوشت‌ساز را در جنوب انجام دهیم که جنسش از جنس عملیات‌هایی مثل فتح‌المبین یا بیت‌المقدس یا طریق‌القدس باشد. تنها اقدامی که ما می‌توانستیم در این مدت انجام دهیم این بود که برویم ۳ - ۲ تا عملیات در مناطق میانی انجام دهیم، مثل عملیات محرم و مسلم‌بن‌عقیل^(ع). چون آنجا ارتفاعات است و عراق نمی‌توانست آن اقداماتی را که در دشت جنوب انجام داده بود، آنجا انجام بدهد. ولی خب آنها هدف‌هایی برای ما نبودند. مثلاً در محرم یا مسلم‌بن‌عقیل^(ع) یک پیشروی محدودی کردیم، ارتفاعات را هم گرفتیم، اینها در روند جنگ تأثیرگذار نبود و بعد هم که استراتژی ما این شد

چون عرب‌زبان بود بچه‌های بومی منطقه را دور هم جمع کرده و یک سازماندهی خوبی از مردم و بچه‌های بومی منطقه شکل داده و تشکیلاتی درست کرده بود. بعد از عملیات بیت‌المقدس مسئولیتی که به ایشان داده شد این بود که کل منطقه هور از حدفاصل طلائییه تا چزابه را در قالب یک سپاه پدافندی حفظ کند. خب، طبیعتاً از نظر نظامی نه ما روی این منطقه حساسیتی داشتیم و نه عراقی‌ها. یک منطقه کاملاً باتلاقی و یک پدیده جغرافیایی که شناخت روی آن واقعاً سخت و دشوار بود. از نگاه عراقی‌ها اینجا معبر و مسیری نبود که اصلاً بشود داخلش عملیات کرد و توجه آن‌چنانی به این منطقه نداشتند.

خب آقای علی هاشمی را که در واقع اینجا مسئولیت داشت پیدا کردیم و فرستادیم پیش آقای رضایی. یک جلسه حدوداً ۱/۵ ساعته بین آقای رضایی و علی هاشمی برگزار شد که از محتوای آن جلسه در آن مقطع هیچ‌کس مطلع نشد. جلسه دونفره کاملاً طبقه‌بندی شده و به قول معروف کاملاً سری بود. بعد از این جلسه، حدوداً ۲ هفته‌ای بود که آقای رضایی با لباس مبدل بعضاً به شکل غیرمتعارف به منطقه هور می‌رفت؛ یعنی آقای رضایی به‌عنوان فرمانده کل سپاه همیشه سوار بر استیشن جابه‌جا می‌شد، ولی بعد از جلسه با علی هاشمی بعضاً شاهد بودیم که مثلاً با لباس مبدل با توپوتا وانت با دو نفر آدم می‌رود یک جاهایی و برمی‌گردد. یک زمزمه‌ای بین بچه‌های قرارگاه مرکزی و فرماندهان قرارگاه‌ها راه افتاد. مثلاً آقا رشید، آقا رحیم و آقای جعفری می‌گفتند که آقای رضایی چه کار می‌کند؛ کجا می‌رود؛ کجا می‌آید؟ و خب این عکس‌العمل فرماندهان دور از

انتخاب کردیم که در منطق نظامی خیلی معقول به نظر نمی‌رسد؟ توضیحاتی که عرض می‌کنم شاید به‌نوعی بتواند ما را متقاعد کند که چرا چنین زمینی را انتخاب کردیم.

فکر می‌کنم بعد از عملیات والفجر مقدماتی بود، یعنی هنوز به والفجر ۱ نرسیده بودیم که جرقه‌ای در ذهن آقای رضایی زده شد که از قبل یکی دو بار ما آثارش را دیده بودیم. در ذهن ایشان منطقه هورالهیوزه بود.

متأسفانه امروز اثری از هور نمی‌بینید؛ یعنی چیزی که در نقشه می‌بینید و چیزی که در زمین می‌بینید بسیار تفاوت دارد. تقریباً شرایط جغرافیایی این منطقه کاملاً متحول شده و تغییر پیدا کرده و خبری از هور نیست. آقای رضایی یک فکری در سرش بود که ما بیاییم در منطقه هورالهیوزه عمل بکنیم. خب این فکر را با هیچ‌کس در میان نگذاشته بود و ظاهراً بنا هم نداشت به کسی بگوید. به همین خاطر فکر می‌کنم

اواخر سال ۱۳۶۱ بود، یعنی بعد از عملیات والفجر مقدماتی، ایشان به من گفت که آقای علی هاشمی را خبر کنید، کارش دارم. آقای علی هاشمی در عملیات بیت‌المقدس فرمانده تیپ ۳۷ ما بود. وی ابتدا فرمانده سپاه حمیدیه بود و بعد فرمانده سپاه سوسنگرد شد.

یک جلسه حدوداً ۱/۵ ساعته بین آقای رضایی و علی هاشمی برگزار شد که از محتوای آن هیچ‌کس مطلع نشد. بعد از این جلسه، حدوداً ۲ هفته‌ای بود که آقای رضایی با لباس مبدل بعضاً به شکل غیرمتعارف به منطقه هور می‌رفت؛ مثلاً با لباس مبدل با توپوتا وانت با دو نفر آدم می‌رود یک جاهایی و برمی‌گردد. این رفت‌وآمدها شک بچه‌ها را برانگیخت.

شد یک قرارگاه اطلاعاتی را تحت عنوان قرارگاه نصرت تشکیل دهد. یک تعداد نیروهای اطلاعاتی را در اختیار ایشان گذاشتیم. مجموعه نیروهای شناسایی و اطلاعاتی که در اختیار آقای علی هاشمی بودند ۳ دسته بودند: یک دسته از نیروهای اطلاعاتی عمدتاً نیروهای شهری و از بچه‌های اهواز بودند؛ یک بخش نیروهای اطلاعاتی بومی عرب‌زبان منطقه مانند سوسنگرد، هویزه و حمیدیه بودند؛ و یک بخش دیگر نیروهای

مجاهد عراقی بودند، یعنی عراقی‌هایی که از آن طرف فرار کرده، از سمت هور آمده بودند و به ما ملحق شده بودند. اینها تسلط خیلی خوبی به هور داشتند و خیلی به کارمان می‌آمدند. لذا سازماندهی به این صورت بود که بخشی از نیروهای شهری و بخشی از نیروهای بومی منطقه و بخشی از نیروهای عراقی

باهم ترکیب شدند و در همه پاسگاه‌های منطقه مثل پاسگاه شط‌علی، پاسگاه رفیع، چزابه و طلائییه تقسیم شدند؛ یعنی خط حد به اینها داده شد و اینها در پاسگاه‌ها تقسیم شدند.»

شروع شناسایی‌ها در منطقه هور

سردار غلامپور درباره چگونگی شناسایی منطقه هور توسط قرارگاه نصرت گفت: «قرار شد مأموریت این دوستان هم درواقع به

چشم آقا محسن نماند و ایشان متوجه شدند. بعد من را صدا کرد و گفت من احساس می‌کنم که این رفت‌وآمدها شک بچه‌ها را برانگیخته. گفتم بله آقا محسن، بچه‌ها می‌گویند آقا محسن کجا می‌رود، چه کار می‌کند. بعد ایشان به من گفت که من یک مأموریتی به آقای علی هاشمی دادم که منطقه هور و حداقل طلائییه تا چزابه را شناسایی کند. شما اولین نفری بعد از علی هاشمی هستید که من دارم این مسئله را با او مطرح می‌کنم و شما موظف هستید که پل ارتباطی بین من و علی هاشمی باشید.

شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که آقای رضایی هور را انتخاب کرد این بود که بچه‌های بسیجی ما و نیروهای لشکرهای ما یک قابلیت عجیبی در تطبیق خودشان با جغرافیا داشتند. یعنی دوستان فرمانده می‌دانند که بچه‌های ما را که در گرمای ۶۰ درجه در این دشت جنوب و در خاک می‌جنگیدند، بردند شمال‌غرب در ارتفاعات ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ متر و پربرف و سرما و مثلاً ۲۰ درجه زیر صفر، این بچه‌ها همان‌طور که در جنوب می‌جنگیدند در شمال‌غرب هم می‌جنگیدند، در ارتفاعات هم می‌جنگیدند. یعنی قابلیت بچه‌های بسیجی این امیدواری را در آقای رضایی ایجاد کرده بود که این بچه‌ها می‌توانند خودشان را با جغرافیا تطبیق بدهند، به شرط اینکه زمین و جغرافیا به ما اجازه بدهد که عمل بکنیم.»

تأسیس قرارگاه نصرت توسط علی هاشمی

سردار احمد غلامپور در ادامه مبحث انتخاب هور و همچنین مأموریت آقای رضایی به علی هاشمی گفت: «برنامه این‌جوری شد که آقای علی هاشمی موظف

مجموعه نیروهای شناسایی و اطلاعاتی قرارگاه نصرت ۳ دسته بودند: یک دسته از نیروهای اطلاعاتی از بچه‌های [عرب زبان] اهواز بودند؛ یک بخش نیروهای اطلاعاتی بومی عرب‌زبان منطقه سوسنگرد، هویزه و حمیدیه؛ و یک بخش دیگر هم نیروهای مجاهد عراقی.

شناسایی بکنند و برگردند. خب شناسایی‌های عملیاتی که شروع شد، خوشبختانه به دلیل حضور نداشتن دشمن و غفلتش در این منطقه، شناسایی‌های عملیاتی به خوبی پیش رفت و تقریباً می‌توان گفت هر نقطه و هر هدفی که به دوستان واگذار می‌کردیم به راحتی می‌رفتند و با همه مشخصات شناسایی می‌شد، حتی همه اهداف فیلم‌برداری می‌شد و کروکی آن هم کشیده می‌شد. بعضاً ما به یک عنصر اطلاعاتی یا یک تیم اطلاعاتی که می‌گفتیم آقا این خاکریز را شما توضیح بدهید توضیح می‌داد. می‌گفتیم آقا مثلاً اینجا چطور است؟ اگر توضیح نداشت می‌گفتیم دوباره برو اطلاعاتت را تکمیل کن. یعنی اطلاعات را کاملاً جامع و دقیق از وضع دشمن در اینجا به دست آوردیم و متوجه شدیم که کل حضور دشمن در این منطقه از منطقه شمال البیضاء تا پایین، حداکثر در چند تا پاسگاه با فاصله حدود ۳ کیلومتر و در حد چند تا پاسگاه نیروهای جیش‌الشعبی است و اصلاً منطقه، منطقه نظامی نیست. یعنی از نظر ما با توجه به آن همه تانک و توپ و خطوط پدافندی که جاهای دیگر دیده بودیم، انصافاً یک جای غیرنظامی تلقی می‌شد و اصلاً خبری از دشمن نبود. خب این کار شناسایی عملیاتی هم حدود ۳، ۴ ماه طول کشید و تقریباً می‌توان گفت همه آن چیزی که ما دنبالش بودیم شناسایی شد.»

رعایت مسائل حفاظتی در شناسایی‌ها

سردار غلامپور درباره شرایط سخت شناسایی در منطقه هور گفت:

«البته در این فاصله هم حوادث خیلی زیادی اتفاق افتاد. یک حادثه در طلائیة داشتیم که ۳، ۴ تا از

این شکل باشد که در مرحله اول اینها فقط شناسایی جغرافیای هور را انجام دهند. یعنی ما بیاییم فقط جغرافیای هور را بشناسیم و ببینیم پدیده هور چیست و چه دارد و اصلاً می‌شود داخلش عمل کرد یا نه. خب فکر می‌کنم که ۳، ۲ ماهی طول کشید که ما بتوانیم با شناسایی‌هایی که انجام می‌دهیم جغرافیای هور را بشناسیم. میانگین سنی بچه‌های شناسایی قرارگاه نصرت ۲۲، ۲۱ سال بیشتر نبود؛ یعنی ما از ۱۵، ۱۴ ساله داشتیم تا ۲۵، ۲۴ ساله. خب شناسایی انجام شد. شناسایی‌های بسیار سخت و پیچیده‌ای بود. ۳، ۴ روز رفتن در این شرایط سخت هور و گرمای شدید را اصلاً نمی‌توان توضیح داد. واقعاً در یک شرایط سخت بعد از حدود ۳ ماه توانستیم جغرافیای هور را بشناسیم و تقریباً مسلط شویم به اینکه هور چه پدیده‌ای است؛ نخل چیست؛ نیزار چیست؛ آبراه چیست؛ عمق آب چقدر است؛ این آبراه از اینجا که شروع می‌شود به کدام نقطه ختم می‌شود؛ این آبراه‌ها کجا به هم تلاقی پیدا می‌کنند؟ یک شناخت نسبتاً خوبی از جغرافیای هور پیدا کردیم. خب گام اول برداشته شد و خوشبختانه امیدهایی را ایجاد کرد که اینجا می‌توان عملیات کرد.

مرحله دوم در شناسایی این بود که شناسایی را به سمت شناسایی عملیاتی ببریم؛ یعنی به شناسایی‌هایمان عمق بدهیم و بچه‌هایمان را بفرستیم به سمت محدوده‌ای که دشمن حضور فیزیکی دارد. لذا از حدفاصل بالای البیضاء تا جنوب منطقه القرنه و حتی تا حدود نشوه این خط را تأمین کردیم و جاده اصلی آسفالت اتوبان العماره - بصره را خط حد شناسایی عملیاتی قرار دادیم و قرار شد که بچه‌ها گام به گام بروند دشمن را



دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس، خوزستان، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

جمعه شهر شرکت می کردند، با رفقاییشان در ارتباط بودند؛ خدا را شاهد می گیرم ظرف یک سالی که این کار انجام شد، یک کلمه از دهان این بچه‌ها بیرون نیامد. این خیلی مهم است که یک جوانی برود برسد به القرنه، برسد به جاده اتوبان. شما در نظر بگیرید یک جوان بیست‌ساله برود برسد به نقطه‌ای در عمق دشمن و آن را شناسایی کند و برگردد، بعد به رفیقش یا به خواهر و برادرش نگوید. این احساس تکلیف بچه‌ها خیلی مسئله مهمی بود. ما واقعاً در سازمان‌های امنیتی معتبر دنیا که امروز برای خودشان یال و کوپالی دارند این مسائل را به این قشنگی نمی بینیم.

از شناسایی در هور تا زیارت کربلا

یک حادثه جالب دیگر هم که اتفاق افتاد، این بود که ما یک تیم شناسایی را مأمور کردیم که بروند سمت القرنه شناسایی کنند و برگردند. پیش‌بینی

بچه‌هایمان در میدان مین گیر کردند و دشمن به آنها تیراندازی کرد؛ یکی‌شان شهید شد و دوتا هم اسیر شدند. خوشبختانه آن دو اسیر خیلی خوب و مسلط توانستند رعایت گفتار کنند و به‌صورت واحد حرف زده بودند که ما جزء نیروهای ژاندارمری هستیم و دشمن متوجه نشده بود. ضمن اینکه حادثه در طلائیة اتفاق افتاده بود؛ یعنی اگر اینجا اتفاق افتاده بود باز برای ما شاید ضایعه‌ای بود به جهت عملیات کاملاً طبقه‌بندی‌شده و فوق سری جلو می‌رفت.

میانگین سنی بچه‌های قرارگاه نصرت ۲۲،۲۱ سال بود و مطلب جالبی که اینجا وجود داشت این بود که هیچ‌گونه محدودیتی و ملاحظه‌ای برای این بچه‌ها قائل نشده بودیم یعنی بچه‌ها اگر می‌رفتند شناسایی می‌کردند شناسایی‌های در عمق دشمن، شناسایی‌های کاملاً طبقه‌بندی‌شده و کاملاً سری، در همان حال آن جوان‌ها به خانواده‌هایشان سر می‌زدند، در نماز

و الحمدلله اتفاقی برایشان نیفتاده است. بعد آمدیم قرارگاه نصرت و دیدم علی هاشمی جلو در ایستاده است. گفت تو را به خدا کاری با اینها نداشته باش؛ اجازه بدهید حرف‌هایشان را بزنند و بعد هر کاری خواستی بکن. ما در سنگر آمدیم؛ تقریباً نیمه‌تاریک هم بود. وارد سنگر که شدیم دیدیم اینها گفتند اجازه بدهید ما حرفمان را بزنیم، بعد هر کاری که خواستید بکنید. بعد یک چیزی شبیه بقچه انداختند جلو من. من ناراحت بودم و اصلاً نفهمیدم اینها چیه. بعد گفتم خب توضیح بدهید چیه. گفتند ما رفتیم شناسایی‌مان را در القرنه انجام دادیم. شناسایی که تمام شد می‌خواستیم برگردیم؛ این بومی عراقی که با ما بود گفت نمی‌خواهید بروید کربلا. گفتیم از وسط جنگ در شناسایی عملیات طبقه‌بندی شده مگر می‌شود برویم کربلا؟ بعد یک چند دقیقه‌ای یک مبارزه‌ای با خودمان بین احساسمان و وظیفه‌مان ایجاد شد که خدایا چه کارکنیم، برویم یا برگردیم؟ خلاصه احساس به ما غلبه کرد و گفتیم برویم کربلا. بعد آن فرد بومی اینها را برده بود و یک زیارتی هم کرده بودند و برگشته بودند و این تأخیرشان بیشتر به‌خاطر این مسئله بود. هر سه نفرشان هم در عملیات خیبر به شهادت رسیدند.»

حساسیت فرماندهی در شناسایی‌ها

سردار غلامپور درباره حساسیت فرمانده سپاه به شناسایی منطقه هور گفت:
«خود آقای رضایی انصافاً ۳، ۴ بار اصرار داشت که وارد شناسایی بشود و برود مسیرها را ببیند. محدودیت‌هایی در شناسایی داشتیم؛ یعنی یک بلم

و محاسبات ما این بود که اینها ظرف ۳ روز بروند شناسایی کنند و برگردند. دو نفر به نام سید ناصر سیدنور و حمید صارمی، هر دو عرب‌زبان بودند. اینها با لباس مبدل و محاسن تراشیده، عین قیافه عراقی‌ها و باتوجه‌به تسلطی که به زبان عربی داشتند، با یک فرد بومی عراقی سه‌نفری رفتند شناسایی و قرار بود ۳ روز بعد بیایند سراغ ما و اطلاعاتشان را به ما بدهند. ۴، ۵ روز گذشت دیدیم نیامدند. من به‌شدت نگران شدم. از من بدتر آقای رضایی بود؛ آن مقطع در تهران بود. شاید روزی ۵، ۶ بار به من زنگ می‌زد هی می‌گفت اینها چی شدند؛ آمدند؛ نیامدند؟ من هم فشار می‌آوردم به علی هاشمی که چی شد؛ اینها آمدند؛ نیامدند؟ یک تیم دنبالشان فرستادیم، بررسی و جستجو کردیم که چه اتفاقی افتاده است.

هیچ اطلاعاتی دست ما را نگرفت. به‌شدت هم نگران بودیم که نکند زحمت یک‌ساله ما هدر برود. فکر می‌کنم روز ششم یا هفتم بود که اینها برگشتند. علی هاشمی به من زنگ زد که اینها برگشتند. من، هم خیلی خوشحال شدم که اینها برگشتند و هم از دستشان خیلی عصبانی بودم. واقعاً در ذهنم این بود که بروم در گوش هر کدامشان یک سیلی بزنم. خوب طبیعتاً اولین کاری که کردم زنگ زدم به آقا محسن که اینها برگشتند، خیالت راحت باشد

آقای رضایی انصافاً ۳، ۴ بار اصرار داشت که وارد شناسایی بشود و برود مسیرها را ببیند. در یک شناسایی حدود ۵۰ متری خط دشمن رفتیم، به راحتی حرف‌زدنشان را شنیدیم. من آنجا گفتم آقا محسن بس است، اجازه بدهید برگردیم. که دیگر ایشان را مجاب کردیم که برگردیم.

می‌شدند، باید انگیزه پیدا می‌کردند و به این راحتی که نمی‌شد به لشکرها بگویند. چون روال فرماندهی در سیستم ما فرماندهی اقناعی بود؛ یعنی فرماندهی نبود که به‌زور حرفش را بگوید. درست است بچه‌های ما آن‌قدر تکلیفی و ولایتی بودند که اگر می‌گفتی بروید در چاه آتش، می‌رفتند، اما شیوه مدیریتی و فرماندهی ما این‌جوری بود که فرمانده باید مجاب و قانع می‌شد. باید انگیزه پیدا می‌کرد که در این

عملیات ورود کند. چنان‌که در ادامه جنگ هم ما دیدیم که در عملیاتی بعضی از فرماندهان نگران بودند و هراس داشتند و به آنها مأموریت واگذار نمی‌شد و لشکر دیگری را جایشان می‌گذاشتند. برای این مسئله و توجیه عمل یک ایده‌ای را آقای رضایی طرح کرد و گفت برای اینکه یک‌دفعه نخواهیم به آنها

بود و یک بومی باید داخلش قرار می‌گرفت که آن را با آن چوب‌های مخصوص حرکت می‌داد و کس دیگری هم بلد نبود آن را حرکت دهد و دو نفر هم بیشتر نمی‌توانست حمل بکند. در یک شناسایی رفتیم تا نقطه‌ای که مثلاً آقا محسن می‌خواست آنجا را ببیند رفتیم. ساعت ۳ - ۲ بعدازظهر بود که راه افتادیم، ۱۲ شب برگشتیم. حدود ۵۰ متری خط دشمن رفتیم و به‌راحتی حرف‌زدنشان را شنیدیم. من آنجا - خدا شاهد است - هراس کردم گفتم آقا محسن بس است، اجازه بدهید برگردیم. که دیگر ایشان را مجاب کردیم که برگردیم. می‌خواهم بگویم که خود ایشان خیلی حساس بودند روی این مسئله که ببینند شناسایی‌های این منطقه چطور پیش رفته است. خب می‌خواست یک تصمیم بزرگ بگیرد. به‌هرحال، شناسایی عملیاتی هم اتفاق افتاد و به مرحله‌ای رسیدیم که تقریباً می‌شد گفت که شرایط برای تصمیم فرماندهی آماده شده است. به نظر آقا محسن مجاب شده و تصمیمش را گرفته بود که اینجا عمل کند.»

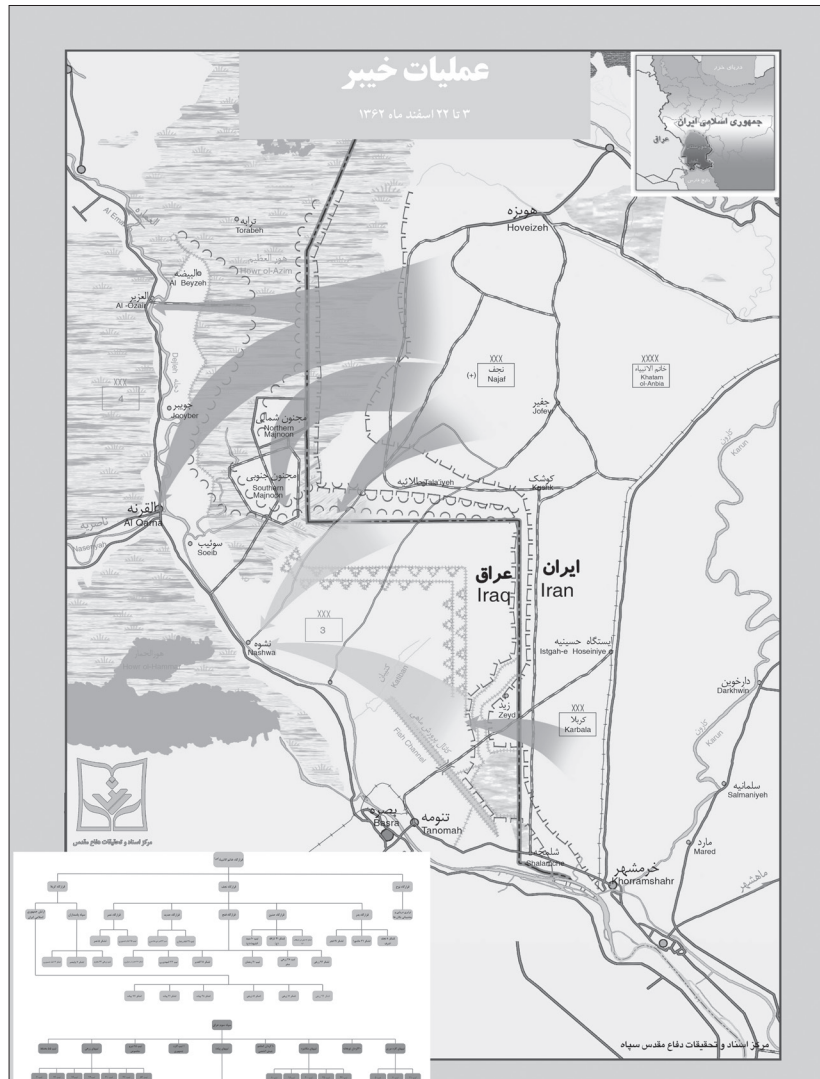
بزرگ‌ترین مشکل آقای رضایی توجیه فرمانده لشکرها نسبت به عملیات خیبر آ بود. لذا هماهنگی صورت گرفت و شبانه سوار یک شناور از ناوچه‌های ارتش در بوشهر شدیم و از بوشهر به سمت کیش رفتیم. فرمانده لشکرهای ما فهمیدند که قرار است مثلاً آب و اینها سروکار داشته باشیم.

بگویم بیایید در هور عمل کنید و شوکه بشوند و خلاصه یک شورشی برپا کنند، بیایید اینها را به یک سفر دریایی ببریم. لذا هماهنگی صورت گرفت و یک شناور از ناوچه‌های ارتش در بوشهر هماهنگ شد؛ نمی‌دانم اسمش سام بود یا زال، یک ناوچه جنگی از ارتش بود. هماهنگ شد همه فرماندهان با یک فروند هواپیما از اینجا رفتند بوشهر و تقریباً غروب بود شبانه سوار شدیم؛ چون روز نمی‌شد برویم و اگر می‌رفتیم هواپیماهای عراقی ممکن بود به این ناوچه

چگونگی توجیه فرماندهان برای اجرای عملیات در هور

سردار احمد غلامپور بعد از تشریح چگونگی شناسایی منطقه هور و تصمیم قاطع فرمانده کل سپاه برای اجرای عملیات در این منطقه، با اشاره به مشکل چگونگی اقناع فرماندهان لشکرها و یگان‌ها گفت:

«این تازه اول راه بود؛ چون بزرگ‌ترین مشکل و مسئله آقای رضایی این بود که لشکرهایش که اصلی‌ترین واحدهای عمل‌کننده‌اش بودند، باید توجیه



نقشه عملیات خیبر در منطقه هورالعظیم، ۱۳۶۲/۱۲/۳.

هم‌جهت برای آماده‌سازی عملیات صورت گرفت. مشکل بزرگ فرماندهی در این عملیات این بود که نباید کسی متوجه می‌شد. یعنی هم بنا نداشت کسی را توجیه کند و هم باید همه پای کار می‌آمدند. این خیلی کار سختی بود. واقعاً اگر شما به کارنامه قرارگاه نصرت در این عملیات مراجعه بکنید می‌بینید که این بچه‌ها شب می‌رفتند شناسایی تا صبح. بعد

تا شناور برایتان تهیه کنم! به‌هرحال بحث‌های زیادی شد و ایشان متقاعد شد، مجوز هم گرفت که دو نفر را توجیه کنند که یکی دنبال لباس غواصی و دیگری دنبال شناور برود و بعد هم بنا شد مثلاً از بنادر ماهیگیری در جنوب و شمال هم برای تهیه قایق استفاده شود. در ضمن یک کارگاه هم برای قایق‌سازی در تهران زده شود؛ که این اقدامات



از راست: برادر امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا و احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس.

بزرگی را علیه‌اش انجام دادیم، نه در حصر آبادان، نه در طریق‌القدس، نه در فتح‌المبین، نه در بیت‌المقدس، نه در عملیات‌های بعدی، هیچ‌جا از شیمیایی به آن شکل وسیع استفاده نمی‌کند، ولی در عملیات خیبر برای اولین بار می‌آید در حد بسیار وحشیانه‌ای از شیمیایی استفاده می‌کند. خب این نشان می‌دهد که این مسئله برای دشمن مهم است. نکته بعدی اینکه دشمن در اینجا به شدت بمباران می‌کرد و آتش می‌ریخت. خدا شاهد است که من یک روز یادم است آقا محسن تماس گرفت به من گفت فلانی چه خبر؟ گفتم فقط این را به شما بگویم که دشمن آن قدر بمباران کرده که دیگر خسته شده. هواپیمای بزرگی را می‌آورد شکمش را باز می‌کند روی سر ما اشغال می‌ریزد، یعنی آهن‌آلات و نبشی و اینها می‌ریزد؛ از بس از بمباران خسته

دارند از نظر فیزیکی ما خیلی موفق نبودیم و راست هم می‌گویند شاید ۳۰٪ از مجموعه اهدافمان محقق نشد، ولی وقتی که ما در خیبر بناست حدود البیضه تا القرنه را تصرف کنیم و در ادامه اینجا سرازیر شویم بیاییم به شرق بصره، در نهایت توانستیم این فضای خشکی جزایر شمالی - جنوبی و در نهایت بخشی از هور را به عنوان اهداف به دست آوریم.

متأسفانه بعضی‌ها با نگاه ظاهری و فیزیکی عملیات خیبر را عملیات موفقی نمی‌بینند؛ در حالی که ما شواهد و قرائنی داریم که نشان می‌دهد عملیات خیبر عملیات بسیار مهم و ارزشمندی بوده است؛ ولو در حد همین ۳۰٪ اهداف فیزیکی که گرفته شد. یکی از شواهد و قرائن ما از جانب دشمن است. دشمن از اول جنگ که حمله را آغاز کرد و بعد از اینکه ما عملیات‌های



لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر

سردار سرتیپ غلامرضا جعفری و تیم همراه

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

<p>لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به فرماندهی مهدی زین‌الدین در عملیات خیبر شرکت کرد. این لشکر زیر نظر قرارگاه حنین سپاه، در محدوده جزایر مجنون وارد عمل شد. سردار غلامرضا جعفری، سردار ابوالفضل شکارچی و سردار محمد حیدری از فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در تاریخ چهارشنبه ۱۳۹۵/۲/۸ در یادمان طلائی به تشریح عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر پرداختند. محتوای سخنرانی آنها عبارت بود از: نحوه تشکیل لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، طرح مانور و خط حد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر، تشریح عملکرد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر، نقش لشکر ۱۷ در حفظ جزایر مجنون شمالی و جنوبی و نتیجه عملیات خیبر.</p> <p>واژگان کلیدی: غلامرضا جعفری، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، دفاع مقدس، خیبر، دانشگاه امام حسین (ع).</p>	چکیده		

سردار جعفری قبل از تشریح عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در عملیات خیبر، نکاتی را تحت عنوان درس‌هایی در رابطه با فرماندهی یگان‌ها در دوران دفاع مقدس بیان نمود و در بخشی از توضیحات خود گفت: «اولین مبحث چگونگی انتخاب فرمانده در دوران دفاع مقدس است در زمان جنگ ملاک و معیار انتخاب فرمانده در سطوح مختلف لشکر، گردان و گروهان در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) انتخاب بکنیم - اگر بخواهم به ترتیب اولویت و اهمیت

بگویم این گونه است - اولین پارامتر شجاعت بود که برای ما بسیار تعیین‌کننده و نقش‌آفرین بود، دومین معیار، تجربه فرد بود و سومین ملاک، مدیریت فرد بود. شاید امروزه بر عکس باشد چرا در دوران دفاع مقدس به این شکل بود؟ چون ممکن بود یک نفر مدیریت خوبی داشته باشد و یا در جاهای مختلف تجارب خوبی داشته باشد اما مسئله اصلی این بود که خود فرد به عنوان فرمانده به موتور محرک این گردان، گروهان یا دسته تبدیل شود و به مدد

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

نیروهای مختلفی از چندین استان از جمله قم حضور داشتند و مسئول آن خط آقای مرتضی صفاری بود. فرمانده کل سپاه از ایشان خواسته بود که یک تیپ به نام تیپ ۱۷ قم تشکیل دهد. در همین راستا، بعد از تشکیل این تیپ، شهید مجید بقایی آقای حسن درویش را فرمانده آن گذاشت. بعد از عملیات فتح‌المبین درحالی‌که همه تیپ‌های سپاه در منطقه عملیاتی بیت‌المقدس (خرمشهر) بودند، تیپ ۱۷ به همراه تیپ امام سجاد^(ع) مأموریت اجرای عملیات ایذایی را برای فریب دشمن در فکه داشتند. تا مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس تیپ ۱۷ در فکه بود و بعد از مرحله چهارم، این تیپ وارد عملیات می‌شد. تیپ ۱۷ در عملیات رمضان نیز عمل کرد و ساختار آن تغییر یافت. در عملیات رمضان ترکیب کادر و نیروهای تیپ از استان‌های قزوین، قم، مرکزی و سمنان بود و اسم آن از ۱۷ قم به ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) تغییر یافت و آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه، مهدی زین‌الدین را به فرماندهی آن منصوب کرد. در عملیات والفجر مقدماتی، تیپ ۱۷ به لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) تبدیل شد پس از آن لشکر ۱۷ در عملیات‌های والفجر ۴، محرم و خیبر و دیگر عملیات‌های انجام‌شده شرکت داشت.

آخرین عملیاتی که شهید زین‌الدین فرمانده لشکر بود عملیات خیبر بود و قبل از عملیات بدر در جاده بانه - سردشت به کمین دشمن گرفتار شد و با برادرش شهید شدند. در دوره فرماندهی ایشان من مسئول عملیات لشکر بودم.»

خصیصه شجاعت، نیروی تحت امر خود را به حرکت وادارد این ویژگی آخر اگر نقص داشته باشد در شب عملیات و مراحل مختلف آن به خصوص در مقابله با پاتک‌های دشمن نمی‌توانست شجاعانه ایستادگی کند. لذا در دوران دفاع مقدس اولین پارامتری که ما برایش ارزش قایل می‌شدیم بحث شجاعت بود چون برای نیروهای رزمی در صحنه نبرد بسیار مهم و موثر بود.

نکته دیگر این بود که نحوه سازماندهی گردان‌ها در لشکر عمدتاً استانی و یا شهری بود مثلاً چند گردان از بچه‌های قم بودند و چند گردان از نیروهای اراک بودند. البته در هر عملیاتی متناسب با آن عملیات نیروها را ساماندهی می‌کردیم به عنوان نمونه در عملیات بدر یک گردان خط‌شکن درست کردیم از گردان‌های هر یک از استان‌ها، زبده‌ترین افراد آن را به اندازه یک دسته انتخاب کردیم حسن آن این بود که از حیث خط‌شکنی خیالمان راحت بود و در عملیات بدر قبل از اینکه نیروهای دشمن به خط برسند ما به خط رسیدیم و این مسئله موجب موفقیت ما در شکستن خطوط دشمن شد. البته بعد از عملیات به آن‌ها گفتیم که برگردید به گردان خودتان که همان اصل انعطاف‌پذیری است.»

نحوه تشکیل لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)

سردار جعفری از فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در هشت سال دفاع مقدس، درباره چگونگی تشکیل این لشکر گفت:

«قبل از عملیات فتح‌المبین در خوزستان و محدوده شهر شوش یک خطی بود که در آن



سردار غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

سازمان رزم لشکر ۱۷ در عملیات خیبر

سردار جعفری درباره سازمان رزم عملیات خیبر و استعداد لشکر ۱۷ در این عملیات گفت:

«در سطح عملیاتی، ۲ قرارگاه کربلا (پاسگاه زید: ارتش) و قرارگاه نجف (هورالهویزه: سپاه) تشکیل شد. سپاه به ۵ قرارگاه تقسیم شد و لشکرها و تیپ‌های سپاه در این ۵ قرارگاه سازماندهی شدند. عملیات در سوم اسفند ۱۳۶۲ شروع شد. در این عملیات حدود ۲۲۰ گردان خودی در مقابل ۱۸۰ گردان دشمن شرکت داشتند. لشکر ۱۷ جزو یگان‌های قرارگاه حنین به فرماندهی آقای عزیز جعفری بود. برخلاف عملیات‌های دیگر که فرماندهی از ۶ الی ۷ ماه قبل یگان‌ها را مطلع می‌کرد، در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۶۲ مأموریت شفاهی به لشکر ۱۷ ابلاغ شد که این مسئله به دلیل رعایت مسائل حفاظتی بود. در ۲۴ بهمن مأموریت کتبی به لشکر داده شد. استعداد لشکر ۱۷

علی بن ابی طالب^(ع) در عملیات خیبر حدود ۱۰ گردان رزمی بود و تعدادی گردان خدمات رزم و پشتیبانی رزم هم داشت. ۱۷ گردان طرح لبیک نیز در اختیار لشکر بود. لشکر ۱۷ را در ۲ محور ساماندهی کردیم: یک محور، سردار حسن پور جانشین لشکر بود که روز دوم عملیات شهید شد و محور دیگر سردار فتوحی بود. آموزش‌های متناسب با منطقه هور در دو سطح عمومی و تخصصی پیگیری شد. درمورد آماده‌سازی منطقه، واحدهای مهندسی تقریباً از اوایل بهمن کار خود را شروع کردند. انتقال واحدهای گردانی و ستادی از ۲۴ بهمن با شیوه‌های خاصی انجام شد. پس‌از آن، طرح‌ریزی عملیات را برای لشکر ۱۷ شروع کردیم. کل سواحل شرقی جزایر جنوبی و شمالی تا پل شحیطاط به لشکر ۱۷ واگذار شده بود. سمت راست ما لشکر ۳۱ عاشورا بود. در مرحله اول سواحل شرقی را تأمین کردیم. بعد در مرحله دوم

شد، اسفند ۱۳۶۲ در پادگان اسلام‌آباد ما را توجیه کردند. تیم قرارگاه نصرت از قبل روی منطقه کار کرده بود.»

اختلال در اجرای مرحله اول عملیات خیبر

سردار جعفری درباره مشکلات به وجود آمده در مرحله اول عملیات خیبر اظهار کرد:

«قرار بود که وقتی نیروها به مواضع دشمن نزدیک می‌شوند، قرارگاه مرکزی ۲۰ قایق تهیه کند که نیروها را به خط مقدم ببرد تا آنها بتوانند خط را بشکنند، ولی فقط ۳ قایق به نیروها رسید. در آنجا مهدی زین‌الدین که شاهد این کمبود بود، تدبیری کرد و به فرمانده محور گفت حتی اگر شنا کنیم، باید خط را بشکنیم. علاوه بر گم‌شدن قایق‌ها، بلدچی‌ها همکاری لازم را با نیروها انجام نمی‌دادند. ۲، ۳ ساعت ماجرای عجیبی در قرارگاه تاکتیکی لشکر ایجاد شد که چطور نیروها را با سه بلم به سیل‌بند دشمن نزدیک کنیم. در چنین وضعیتی عزیز جعفری با شهید زین‌الدین تماس گرفت و قرار شد یک گردان به نام روح‌الله از آبراه زبره به سمت جزیره شمالی نفوذ کند. این در حالی بود که این گردان باید با هلیکوپتر نزدیک پل شحیطاط پیاده می‌شد. هلیکوپتر نیامد و برنامه به هم خورد، ولی حرکت با قایق ادامه داشت. در همین حین شهید زین‌الدین تماسی با برادر شالباف فرمانده گردان امام رضا^(ع) گرفته شد و اطلاع داده شد که نفوذ حاصل شده است. در منتهاالیه ضلع شرقی به سمت جنوب جزیره شمالی، اولین نفوذ نیروهای گردان شالباف با موفقیت انجام شد. در شناسایی‌های ما ۲ اختلال به وجود آمد: یکی ۲۰ بلم بود که تهیه نشد و پای کار

بعد از اینکه جزیره تصرف می‌شد، قرار بود از پل شحیطاط عبور کنیم و حدود ۶ کیلومتر در عمق جاده جزیره را تأمین کنیم. صبح روز اول عملیات در محور اول، شهید حسن‌پور با ۴ گردان عمل کرد؛ گردان ولی‌عصر^(عج) از زنجان، گردان سیدالشهدا^(ع) از قم، گردان علی بن ابی طالب^(ع) از اراک و گردان امام رضا^(ع) از زنجان. طول مسیر ۹ ساعت در قایق بود که علاوه بر وجود موانع طبیعی، دشمن نیز بسیار سرسخت بود.»

در تأیید گفته‌های سردار جعفری، سردار حیدری مسئول اطلاعات لشکر ۱۷، درباره عملیات خیبر گفت: «پس از فتح خرمشهر عملیات رمضان در شرق بصره ناکام شد. چون دشمن در شرق بصره حساس شد، فرماندهان در منطقه شرق دجله وارد عمل شدند. منطقه هور برای انجام عملیات

انتخاب شد. هور، نيزار و آب به عمق ۵ الی ۱۰ متر دارد و دشمن تصور ورود نیروی نظامی به هور را نمی‌داد. پس از فتح بستان، علی هاشمی در هور تا جزایه فعال بود. محسن رضایی و علی هاشمی کار روی هور را شروع کردند و تلاش بر این بود که به جاده دشمن و جبهه میانی آن دست یابند و با این کار سپاه سوم عراق در نشوه تهدید می‌شد. از البیضه تا پاسگاه زید طول عملیات خیبر است. قرارگاه نجف در محدوده هور و قرارگاه کربلا در محدوده پاسگاه زید وارد عمل شدند. طی ابلاغی که به ما

سردار جعفری:
دو خطای تاکتیکی سبب اختلال در عملیات خیبر شد؛ یکی حذف لشکر سیدالشهدا^(ع) در آبراه المساک و دیگری نبود قایق و برنداشتن خیز اول نیروها.

و بعد به یک آبراه می‌رسیدیم که مورب می‌آمد کنج طلائی و لشکر ۱۰ در آنجا مأمور بود. لشکر ۱۷ هم در طلائی عمل کرد. نکته مهم، الحاق لشکر ۱۷ و ۲۷ بود. در طرح مانور قطعی بود که لشکر ۱۰ آبراه المساک را عمل کند و ۸ نجف و ۳۱ عاشورا از غرب جزیره عمل کنند.»

سردار جعفری در ادامه افزود:

«در انتهای این روز و نزدیکی‌های شب، گردان

سیدالشهدا^(ع) بعد از گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) عبور می‌کند و با لشکر ۳۱ عاشورا الحاق می‌کنند. دشمن ابتدا مقاومت زیادی نکرد. در ۴۸ ساعت اول پیچیدگی زیاد زمین مشکل اصلی بود و پس از آن، فشار دشمن روی نیروهای ما زیاد بود. شب الحاق تمام شد و روز اول مشکلی نبود. فاصله ما

با دشمن کمتر از ۱۰۰ متر بود. بین ما و دشمن یک کانالی به نام سویب بود. حتی روز دوم نیروهای خودی و عراقی با یکدیگر بحث و گفتگو می‌کردند، مثلاً عراقی‌ها گفتند که شما بیاید تسلیم بشوید تا شما را به کربلا ببریم و در مقابل، نیروهای ما گفتند که شما تسلیم بشوید تا شما را به حرم امام رضا^(ع) ببریم. ما در بحث پشتیبانی مشکل داشتیم. عقبه آبی و مشکل پشتیبانی همچنان وجود داشت؛ به طوری که مینی کاتیوشا را ۳ روز بعد وارد جزیره

نرسید و علت این بود که با این کمبود و با ۳ قایق فقط نفوذ به جزیره شمالی ممکن می‌شد و نفوذ به جزیره جنوبی با کمبود امکانات خودبه‌خود از بین می‌رفت و این مسئله اضطراری را در قرارگاه ایجاد کرد؛ دیگری آبراه المساک بود که لشکر سیدالشهدا^(ع) باید آنجا عمل می‌کرد که شب عملیات آن را حذف کردند و این حذف اشتباه بود؛ یعنی در اصل شرق جزایر را دست‌کم گرفته بودیم. پس دو اشتباه بزرگ سبب اختلال در عملیات خیبر شد؛ یکی حذف لشکر سیدالشهدا^(ع) در آبراه المساک و دیگری نبود قایق و برنداشتن خیز اول نیروها. در مرحله اول، این عوامل موجب اختلال در عملیات شدند و مساحت زیادی در جناح چپ ما بلا تکلیف ماند. نیامدن قایق‌ها و امکانات لازم، خیز اول را با مشکل مواجه کرد.»

عملکرد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر

سردار جعفری درباره عملکرد لشکر ۱۷ در عملیات خیبر گفت:

«طرح مانور ما این بود که گردان آقای شالباف ابتدا به مواضع دشمن نزدیک و مقداری پیشروی کند، بعد ۲ تا گردان سیدالشهدا^(ع) و امام رضا^(ع) ادامه مسیر دهند. گردان شالباف وقتی راه را باز کرد، موقعیت بیشتری در پیشروی در ساحل و رسیدن به سیل‌بند پیدا کرد و از این محور، چند گردان دیگر حرکت خود را به سمت پل شحیطاط ادامه دادند.»

سردار حیدری در تأیید و تکمیل سخنان سردار جعفری درباره طرح مانور گفت:

«طرح مانور ما این‌طور بود که پس از سیل‌بند اول و عبور ۱۵ کیلومتری به سیل‌بند دوم می‌رسیدیم

سردار جعفری:

فاصله ما با دشمن کمتر از ۱۰۰ متر بود. مثلاً عراقی‌ها گفتند که شما بیاید تسلیم بشوید تا شما را به کربلا ببریم و در مقابل، نیروهای ما گفتند که شما تسلیم بشوید تا شما را به حرم امام رضا^(ع) ببریم.

عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در حفظ و پدافند جزایر مجنون

بعد از سخنرانی سردار جعفری، سردار ابوالفضل شکارچی از فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، ابتدا با اشاره به نقش فرماندهی و مدیریت فرماندهان در جنگ گفت:

«شهید زین‌الدین ۲۲ سالش بود که فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) شد و در عملیات خیبر، ۲۸ گردان رزمی و ۱۰ گردان پشتیبانی را فرماندهی می‌کرد. صدای شهید زین‌الدین را هرکس پشت بی‌سیم می‌شنید، جرئت نه‌گفتن به وی را نداشت. ایشان خیلی حساسیت داشتند به اینکه در منطقه‌ای بسیار پیچیده و خطرناک تا زمانی که خودشان از نزدیک نمی‌دیدند، تصمیم به هدایت و فرماندهی نیروهای تحت امرش نمی‌گرفتند. زمین را باید از نزدیک می‌دیدند، وضعیت دشمن را باید ریز توجیه می‌شدند، برای همین حداقل دو بار در این دو تا جزیره حضور پیدا کردند، به‌رغم اینکه اجازه این کار را نداشتند.

من عملیات خیبر را از یک منظر دیگر توضیح می‌دهم. این عملیات یک بخش آفندی دارد و یک بخش نگهداری و پدافندی. در بخش آفندی ما حداکثر با ۲ تا گردان پاسگاهی دشمن روبه‌رو بودیم؛ یعنی لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در ۲ تا جزیره مجنون مأموریت اساسی داشت. تقریباً ۲۴ الی ۷۲ ساعت بعد از عملیات، همه محورهای چپ و راست جزایر مجنون به عقب آمدند. دشمن تا قبل از روز چهارم پراکنده بود؛ چون در نقاط مختلفی مثل العزیر، نشوه، القرنه، دوعیجی و طلائییه درگیر

کردیم. روز دوم و سوم اوج فشار دشمن بود و ۴ تا فرمانده گردان ما در این دو روز شهید شدند. وقتی فرمانده گردان شهید می‌شود، عواقب و فشار روحی نیروها زیاد می‌شود. دشمن برای بازپس‌گیری جزیره از چند طرف ما را تحت‌فشار قرار داد. ما جان‌پناه هم نداشتیم. در محور دوم، آقای فتوحی در جزیره جنوبی روز چهارم مجروح شد. ما در این منطقه حدوداً ۲۰ روز درگیر بودیم و اوج فشار دشمن سه روز اول و سه روز آخر عملیات بود. پس از اتمام عملیات ضلع غربی جزیره جنوبی را پدافند کردیم. در مجموع، لشکر ۱۷ در طول ۲۰ روز با چنگ و دندان جزایر را حفظ کرد. توپخانه خودی هم اگرچه می‌توانست کار کند، دکل دیدبانی آن توسط دشمن زده می‌شد و کارایی خود را از دست می‌داد و ما بیشتر با مینی کاتیوشا و خمپاره روی دشمن آتش می‌ریختیم. توپخانه ما بیشتر در اختیار قرارگاه بود و در اختیار ما و لشکرها نبود. لشکر ۱۷ از زمانی که وارد شد تا پایان مأموریت، ۲۰ روز درگیر بود. فشار دشمن از روز دوم و سوم تا آخر، به‌صورت فزاینده‌ای زیاد بود؛ به‌خصوص روز چهارم. علاوه‌براین، دشمن جنگ مهندسی ویژه‌ای برای اینجا تدارک دیده بود. در جزیره جنوبی، لشکر ۱۷ تنها بود و فشار اصلی روی نیروهای این لشکر بود. در جزیره جنوبی فشار دشمن خیلی زیاد بود؛ هم از طریق گلوله تانک و خمپاره و توپخانه و هم از هواپیماهای دشمن که به‌ویژه در محدوده سیل‌بند به‌سمت ما شلیک می‌شد. در این عملیات، دوبرابر آنچه شهید دادیم، مفقود دادیم. حدود ۵۰۰ نفر مفقود داشتیم. همه اینها در طول ۲۰ روز رخ داد.»



سرداران محمد حیدری و ابوالفضل شکارچی از مسئولان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

از عقب رفتن و فرار حرف نمی‌زد، مگر بنا به دستور فرمانده‌اش. این به‌علت نفوذ فرمانده این یگان در دل‌ها و پایمردی فرماندهان زیردست، نیروها تا آخرین نفر ایستادگی کردند و خلوص زین‌الدین به فرماندهان یگان‌ش سرایت کرده بود. از روز دوم تا چهارم، ۶ فرمانده رده اول این لشکر به شهادت رسیدند. ۴ فرمانده گردان به شهادت رسیدند. کار به جایی رسیده بود که فرمانده یک گردان خودش با آر.پی.جی ۷ برای زدن تانک می‌رفت. در جزیره جنوبی یک تانک برای یک نفر می‌آمد. کار به جایی رسید که دیگر آر.پی.جی ۷ کارایی نداشت. وقتی تانک در ۱۵ الی ۳۰ متری قرار می‌گرفت، آر.پی.جی اثر خود را از دست می‌داد. بچه‌ها کانال کنده بودند. تک‌تیراندازهای عراقی از بغل بچه‌ها را می‌زدند و تانک دشمن می‌آمد روی کانال، نیرو و آر.پی.جی‌زن را محبوس می‌کرد. تمام یگان‌های ارتش عراق از

بود. زمانی که خیال دشمن از مناطق دیگر راحت شد، همه نیروهای خود را در منطقه جزایر متمرکز کرد. به‌ویژه همه توان ارتش عراق روی جزیره جنوبی متمرکز شد. آتش دشمن در جزیره جنوبی چندین برابر جزیره شمالی بود. همه توان ما هم بر حفظ جزایر متمرکز شد و این سخن صریح حضرت امام بود که جزایر باید حفظ شوند. فرماندهی سپاه هم گفت اگر سازمان رزم سپاه به‌هم بریزد، عقب نخواهیم آمد. نوک پیکان عملیات خیبر، هم موقع آفند و هم برای نگهداری و پدافند جزایر مجنون، رزمندگان لشکر ۱۷ بودند.

مدیریت و اعتماد فرماندهی لشکر ۱۷ سبب شد که نیروهای این لشکر در حفظ جزایر سنگ تمام بگذارند. فرماندهانی که ایشان (مهدی زین‌الدین) تربیت کرده بود، فرماندهانی بودند که تا آمدن شنی تانک روی گردنشان مقاومت می‌کردند؛ یعنی کسی

موانع طبیعی نظیر نی‌ها و چولان‌هایی که حرکت را کند می‌کرد و بردی‌هایی که لای موتور قایق می‌رفت و در این مرحله درگیری با طبیعت بیشتر از درگیری با دشمن بود. اما در مرحله بعد یعنی نگهداری جزایر درگیری با دشمن بیشتر بود و در واقع درگیری با تجهیزات بسیار سنگین دشمن و با اراده جدی دشمن برای بازپس‌گیری جزایر مجنون بود. در نهایت پس از ۲۰ روز مقاومت لشکر ۱۷ و همچنین کمک دو لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) و ۳۱ عاشورا جزایر تثبیت شد و این جزایر در اختیار قوای خودی بود، ولی در اواخر جنگ از دست رفت. وقتی عملیات خیبر تمام شد، لشکر ما چند خط داشت که یکی از خطوط پدافندی ما جزیره جنوبی بود. خط پدافندی را تا ۲ سال داشتیم؛ درحالی‌که عملیات آفندی نیز داشتیم. شهید احمد کریمی را به‌عنوان فرمانده پدافند قرار دادیم. جزیره جنوبی بسیار حساس بود. دشمن هم به آن حساس‌تر بود. بارها یک نقطه بین ما و دشمن دست‌به‌دست شد. تجربه جنگ آبی - خاکی، پای‌کار آوردن امکانات و ظرفیت انجام کار، وجود موانع طبیعی برای عملیات، و ظرفیت پدافندی جاده العماره - بصره از نکات مهم در عملیات خیبر بود. ماحصل خیبر پیروزی در جزایر بود.»

نشوه به‌سمت طلائی‌ه و مجنون جنوبی متمرکز شدند. این در حالی بود که رزمندگان ما نه آتش پشتیبانی و توپخانه داشتند و نه امکانات درست‌وحسابی در اختیارشان بود. هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که این حجم از آتش دشمن روی طلائی‌ه و جزیره جنوبی متمرکز شود.»

سردار بیات‌نیز در تأیید سخنان سردار شکارچی گفت: «اولاً دشمن در عملیات خیبر در حجم بسیار زیادی از بمباران شیمیایی استفاده کرد. دشمن قبل از ورود یگان‌ها به منطقه، عقبه گردان‌های لشکر ۱۷ را بمباران شیمیایی کرد؛ ثانیاً حجم آتش دشمن در جزیره جنوبی زیاد بود. کادرهای اصلی گردان‌ها روزی ۲ الی ۳ بار حاضر می‌شدند و مجدداً با سازماندهی جدید در منطقه وارد می‌شدند. افراد ما ۳، ۴ کار را با هم انجام می‌دادند.»

سردار شکارچی در ادامه سخنان خود گفت: «حالا ممکن است یک سوال در ذهن شما شکل بگیرد که آیا برای این عملیات در مورد فشارهای دشمن پیش‌بینی نشده بود؟ هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد که در عملیات خیبر همه توان دشمن روی جزایر و طلائی‌ه متمرکز شود، البته دلیل هم دارد هجوم به جزایر کار سخت و پیچیده‌ای نبود، لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب^(ع) بیشتر با موانع طبیعی درگیر بود



لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

سردار سرتیپ مرتضی قربانی و تیم همراه

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

<p>سردار مرتضی قربانی از فرماندهان هشت سال دفاع مقدس، به همراه سرداران نوریان و انجیدانی به منظور بیان تحریبات فرماندهی خود در نخستین دوره انتقال تجارب فرماندهان دی ماه ۱۳۹۴ در مناطق عملیاتی جبهه جنوب حضور یافت. سردار قربانی که از بدو تالیس سپاه در کنترل بحران ضدانقلاب در کردستان حضور داشته و پس از آغاز جنگ در محورهای مقاومت خرمشهر و محاصره آبادان با ارتش بعثی عراق جنگیده است و در دوران دفاع مقدس فرماندهی دو لشکر ۲۵ کربلا و ۵ نصر را برعهده داشت.</p>	<p>چکیده</p>

فرماندهی در لشکر ۵ نصر

و فرماندهی آن را هم آقای حاج عبدالعلی عمرانی به عهده گرفت. بعد که ایشان مجروح شد، آقای کوسه‌چی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا شد و در این فاصله لشکر ۵ نصر خراسان را تشکیل دادیم. خراسان نیروی بسیار زیادی داشت. تیپ‌های امام صادق^(ع)، جوادالائمه^(ع) و امام رضا^(ع) را داشتند و در آن مقطع در سال ۶۲، حکم فرماندهی لشکر ۵ نصر خراسان را به من اعلام کردند. من لشکر ۵ نصر خراسان را تشکیل دادم و بحمدالله تغییراتی در لشکر حاصل شد. با لشکر ۵ نصر خراسان در عملیات

در ابتدا، سردار قربانی درباره روند پذیرش مسئولیت لشکر ۵ نصر گفت: «بعد از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) حکم فرماندهی تیپ ۲۵ کربلا را به من دادند. تقریباً خودمان نمی‌دانستیم که فرمانده تیپ می‌شویم؛ اصلاً دنبال این کارها نبودیم. بعد از آن هم عملیات طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان و محرم را انجام دادیم. برای عملیات محرم دیگر لشکر ۲۵ کربلا را تحویل منطقه ۳ (گیلان و مازندران و گلستان) دادیم

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

از همان قرارگاه نصرت ما را به منطقه شطعلی آوردند. قرارگاه نصرت هم در این منطقه تقریباً بین قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) و هویزه [فعال] بود؛ یعنی تقریباً خط پدافندی محدودی را به ما تحویل دادند. یک نیروی مختصری در برمایه مستقر بود. ما باید اینجا یک عقبه‌ای تشکیل می‌دادیم و امکانات لشکر را از ایلام و اهواز به منطقه عملیات منتقل می‌کردیم. صرفاً اینجا یک‌سری دژ و خاکریز بود و در مجموع، عمده کاری که باید انجام می‌دادیم بحث دریایی بود. فکر کنم ۱۳۶۲/۱۱/۱۵ اولین توجیه ما بود؛ یعنی ۱۸ روز قبل از عملیات به ما ابلاغ مأموریت شد که این زمان برای انتقال لشکر کافی نبود، آن هم لشکری که تجربه و تخصص و علمش زمینی و در خشکی بود. این لشکر یک‌دفعه بخواهد آبی - خاکی شود، کار بسیار سنگین و طاقت‌فرسای است.»

شناسایی منطقه عملیاتی خیبر

سردار قربانی در ادامه صحبت‌های خود درباره عملیات خیبر، به بحث شناسایی منطقه پرداخت و در این زمینه گفت: «وقتی این مأموریت به ما ابلاغ شد، از همان جا با سردار نوریان و دیگر دوستان جلسه گذاشتیم و توجیهشان کردیم، گفتیم ما باید برویم شناسایی منطقه را انجام دهیم. لذا قرار بر این شد که بنده به اتفاق شهید غلامی فرمانده تیپ ۱۵ امام حسن^(ع) به شناسایی منطقه برویم. سردار نوریان مسئول ستادمان را توجیه کردیم و قرار شد اینها شروع به انتقال نیروها بکنند و ما برای شناسایی رفتیم. شناسایی‌های ما تقریباً ۳، ۴ روز طول کشید. برادری به نام ابومحمد و یکی دیگر هم به نام ابوعلی که عراقی بودند، همراه من بودند؛

والفجر ۳، مهران را آزاد کردیم. بعد از آن آمدیم عملیات والفجر ۴ را در ارتفاعات کانی‌سخت و کانی‌مانگا انجام دادیم. البته ما جزء یگان‌های عمده عملیات نبودیم و بعد که عملیات شروع شد، ما را منتقل کردند. بعد از آن هم در منطقه عملیاتی خیبر آمدیم.»

ابلاغ مأموریت لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

سردار قربانی درباره عملیات خیبر و چگونگی آماده‌شدن برای اجرای آن گفت: «تقریباً شهریور ۶۲ بود که آقای احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، فرماندهان را دعوت کردند و ما به بوشهر رفتیم. ۲ یا ۳ روز جلسه داشتیم و بعد از آنجا سوار بر دو ناوچه به سمت کیش حرکت کردیم. ۴ گروه شدیم؛ یک گروه دست خود من بود، یک گروه دست شهید خرازی بود و یک گروه هم دست حاج‌آقا بشردوست. روی هر ناو ۲ تا گروه بود. ساعت یک بعد از نصف‌شب به کیش رسیدیم. در آنجا هم دو جلسه برگزار شد. بعد از پایان سفر، از کیش با هواپیما به تهران آمدیم. خبر این تقریباً بخشی از کار آموزشی ما شد که یک اطلاعاتی را کسب کردیم، ولی در جریان کار عملیات آبی قرار نگرفتیم. در عملیات خیبر ما اصلاً غافلگیر شدیم؛ چون وقتی به ما ابلاغ شد کلاً بخشی از لشکر ۵ نصر در پادگان ظفر ایلام سمت چغار بود و بخشی از لشکر هم در پادگان لشکر ۹۲ زرهی اهواز خط پدافندی هم که داشتیم حالا در ذهنم نیست. در شلمچه هم خط پدافندی داشتیم. یک‌دفعه به ما اعلام کردند. ما به قرارگاه نصرت آمدیم و در آنجا به ما ابلاغ مأموریت کردند. ما با جانشین‌هایمان از جمله شهید شوشتری و شهید عبدالله بختیار و آقای ابوالفضل رفیعی و سردار نوریان یک جلسه گذاشتیم.



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکرهای ۵ نصر و ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میناق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

آمدیم و این منطقه را تا این سیل‌بند شناسایی کردیم. فرداشب برگشتیم به الکساره و بعد منطقه الزجیه را نیز شناسایی کردیم. کل این منطقه را حدود ۳ شبانه‌روز به‌طور کامل شناسایی کردیم و برگشتیم. وقتی برگشتیم، رفتیم قرارگاه یک توضیحاتی دادیم. کلاً بحث تقسیم منطقه عملیاتی بود. عملیات گسترده بود و وسعت آن از شلمچه تا تقریباً منطقه ترابه بود. اینجا چیزی در حدود فکر کنم ۱۵۰ کیلومتر هوایی می‌شد. قرارگاه کربلا (ارتش) در منطقه پایین شلمچه و منطقه حسینیه عمل می‌کرد و قرارگاه نجف (سپاه) هم در منطقه بالا که جزایر مجنون شمالی و جنوبی و منطقه القرنه و العزیر بود، عمل می‌کرد. توجه فرماندهی کل و هدف آن بیشتر به‌سمت نشوه و بعد به‌سمت بصره بود. اینجا کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به بصره بود، اما موانع، استحکامات، سیم‌خاردار و آب‌گرفتگی و اینها کلاً ما را بعد از عملیات رمضان متوقف کرد و به‌هیچ‌وجه نمی‌شد

مال منطقه العزیر بودند و در همین منطقه البیضه یک منزل داشتند. ما با یک قایق لجنی برای شناسایی رفتیم. از نقطه‌ای که سوار قایق شدیم تا نقطه‌ای که پیاده شدیم ۴۵ کیلومتر راه آبی بود. همه این مسیر را از طریق آبراه‌هایی که بود پیمودیم و خیلی هم پیچ‌وتاب داشت. این آبراه‌ها چولان گرفته بودند و راه‌ها بسته بود. از آن طرف، عراقی‌ها با بلم‌ها و قایق‌ها تردد داشتند. خبر این برای ما حرکت جدیدی بود و ما نمی‌دانستیم با این معضل به چه صورت برخورد کنیم. وقتی تقریباً بخشی از این منطقه را با قایق تا مرز آمدیم، در ۲ تا بلمی که این دو برادر همراه من مخفی کرده بودند، نشستیم و با این دو برادر عرب‌زبان عراقی راه افتادیم تا به منطقه الکساره، الصخره و البیضه رسیدیم و آمدیم در نزدیکی‌های ترابه مستقر شدیم. آمدیم در البیضه دور زدیم و قبل از آن در خود البیضه آمدیم. ما را در منطقه البیضه آوردند و از آنجا از بین آب‌ها تا الصخره

محور البیضه و الصخره را به آقای شوق دادیم که بعد از گرفتن سرپل اولیه، ایشان اینجا را شناسایی بکند و راه را باز بکند برای اینکه ما نیروهایمان را اینجا پیاده کنیم و به العزیر بیایم. به آقای فریدون بختیار گفتیم که اینجا را دور بزند و الزجیه را شناسایی کند.»

تکان بخوریم و دشمن اینجا یک برتری خوبی از نظر پدافندی پیدا کرد. لذا اینجا یعنی منطقه خیبر به لحاظ اینکه تقریباً بکر بود و ما به راحتی می‌آمدیم روی جاده و برمی‌گشتیم شناسایی می‌کردیم، به هر جهت ما می‌خواستیم از اصل غافلگیری استفاده کنیم.»

مشکلات اساسی در عملیات خیبر

سردار قربانی در ادامه سخنرانی خود بعد از تشریح تعیین خط حد لشکر ۵ نصر، درباره اقدامات قبل از شروع عملیات گفت: «دیگر ما پی در پی جلسات سازماندهی مان را گذاشتیم. بحث ترابری و جابه‌جایی مان بود، بحث آموزش نیروها بود، بحث آموزش قایقرانی و سکان‌داری و به هر جهت استفاده از امکاناتمان بود. فرصت ما تقریباً ۱۲،۱۰ روز بیشتر نبود که حالا آقای انصاری این نحوه واگذاری قایق‌ها، نحوه آموزش، نحوه انتقال و نحوه به‌کارگیری نیروها و مشکلات و معضلاتی که اصلاً قایق‌ها در حرکت داشتند را توضیح خواهند داد. ما به هر جهت اینجا به مشکلات عمده‌ای برخورد کردیم. در طراحی‌ای که ما دنبال کردیم، پیشنهاد دادیم که یا شب ما را به اینجا هلی‌برن کنید یا صبح اول وقت ۴۰ تا هلیکوپتر به ما بدهید که نیروهای ما را در این منطقه پیاده کنند. خب این یکی از قول‌هایی بود که قرارگاه به ما داد و متأسفانه عملیاتی نشد. اما ما در طراحی مان محورها را به این صورت تقسیم کردیم؛ چون از ادوات و توپخانه به هیچ‌وجه در اینجا نمی‌توانستیم استفاده کنیم. شما ببینید یکی از نقاط ضعف عمده این منطقه پیچیدگی منطقه است. مثلاً شما وقتی می‌آیید در آبراه، حدود ۵۰ تا پیچ‌وتاب دارد تا به خشکی برسید. اصلاً عمده قایق‌ها راه را گم می‌کنند، خود محلی‌ها هم گم

خط حد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

سردار قربانی بعد از مبحث شناسایی، به تشریح خط حد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر پرداخت و گفت: «تمام فکر فرماندهی کل و قرارگاه سپاه این بود که به نشوه برسند و اینجا که برای پشتیبانی عملیات بود، بنا بود از بالای شلمچه اگر لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) موفقیتی کسب کرد، بقیه یگان‌ها هم بیایند از این استفاده کنند که این هم باز دوباره در صحنه عمل صورت نگرفت، اما در تقسیمی که شد، از العزیر تا منطقه روطه به لشکر ۵ نصر داده شد. ما کلاً طراحی مان را براساس این خط حد انجام دادیم و شناسایی را شروع کردیم. آقای شوق فرمانده عملیاتی مان را با یک برادر دیگر که از قرارگاه بود و همان دوتا راهنمای عرب به منطقه فرستادیم. بعد برادرمان آقای فریدون بختیار را که تقریباً یکی از جانشین‌های ما بود به منطقه فرستادیم.

سردار قربانی:

توجه فرماندهی کل و هدف آن بیشتر به سمت نشوه و بعد به سمت بصره بود. اینجا کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به بصره بود، اما موانع، استحکامات، سیم‌خاردار و آب‌گرفتگی کلاً ما را بعد از عملیات رمضان متوقف کرد لذا منطقه خیبر به لحاظ اینکه تقریباً بکر بود و ما به راحتی می‌آمدیم روی جاده بصره-العماره و برمی‌گشتیم را شناسایی می‌کردیم.

از مشکلات ما در عملیات خیبر همین دوری از منطقه و نداشتن آتش بود. مشکل دیگر ما این بود که هیچ کدام از نیروها در عملیات خیبر توجیه نشده بودند، بجز همان شناسایی که خود من با چند نفر از دوستان رفتیم. یکی دیگر از مشکلات ما بحث آموزش بود. خود این نیروها باید آموزش می‌دیدند و یک ورزیدگی برای این پیدا می‌کردند که اگر یک وقت حادثی پیش آمد، مثلاً قایقشان چپ کرد یا به قایقشان گلوله خورد و در آب

سردار قربانی:

متأسفانه اینجا وقت خیلی کم بود. پس یکی از مشکلات ما در عملیات خیبر همین دوری از منطقه و نداشتن آتش بود. مشکل دیگر ما این بود که هیچ کدام از نیروها در عملیات خیبر توجیه نشده بودند.

افتادند، بتوانند خودشان را نجات بدهند که این آموزش هم متأسفانه صورت نگرفت و عمدتاً اینجا باید با قایق یا هلیکوپتر پشتیبانی می‌شدیم که خب در بحث‌ها و در صحبت‌ها بنا شد که ما کلاً از هلیکوپتر استفاده نکنیم که متأسفانه در آن روز اول انجام نشد.»

طرح مانور لشکر ۵ نصر

در عملیات خیبر

سردار قربانی بعد از اینکه شرایط قبل از عملیات و مشکلات آن را تشریح کرد، به طرح مانور لشکر ۵ نصر پرداخت و در این زمینه اظهار کرد: «ما ۳ تپ داشتیم؛ یک تپ به نام موسی بن جعفر^(ع) که سردار انجیدانی فرمانده‌اش بودند و در همین منطقه هم اسیر شدند؛ یک تپ به نام امام صادق^(ع) که فرمانده‌اش شهید عامل بود و ایشان هم مأموریتش این بود که اینجا گسترش بدهد بیاید به این سمت و یک الحاقی با تپ امام رضا^(ع)

می‌کنند. آن موقع باید شاخص گذاری می‌کردیم، چراغ می‌زدیم، فانوس و مهتابی می‌زدیم. برای همه اینها اکیپ تشکیل دادیم که آمدند شروع کردند که شب عملیات این کارها بشود. یکی از مشکلات دیگر ما این بود که از توی ساحل شط‌علی تا این منطقه، حدود ۴۰ کیلومتر راه است. ما اینجا داریم با دشمن درگیر می‌شویم و هیچ ادواتی نداریم که بخواهیم آتش پشتیبانی داشته باشیم یا ادوات خودمان را می‌بریم. در ساحل و در هور وقتی خمپاره‌ها را می‌گذاشتیم، خمپاره با همان شلیک اول، ۵۰، ۶۰ سانت در لجن فرومی‌رفت و استفاده خوب از ادوات نمی‌شد. آن روز در سازمان سپاه هنوز توپ ۱۰۷ نیامده بود. خب ۱۰۷ را راحت می‌توانید روی ناوچه، روی لنج، روی قایق قرار بدهید و شلیک کنید. اگر ما آن روز ده تا ۱۰۷ داشتیم، برای نیروها تقویت پشتیبان آتش بود. لذا ما مشکل آتش داشتیم، مشکل پدافند هوایی داشتیم. پدافند هوایی ما در حد دوشکا بود و حتی ضد هوایی ۲۳ میلی‌متری را هم نتوانستیم به اینجا انتقال بدهیم. چون اولین تجربه بود و زمان هم کم بود و متأسفانه آن اعتمادی که در عملیات‌های قبل بود، به فرماندهان نشد. چون به هر جهت اینجا صرفاً یک شناسایی شده بود. منطقه خلوت بود و می‌خواستند لو نرود. اگر ما یک ماه زودتر آمده بودیم و این مشکلات را دیده بودیم، پیش‌بینی خیلی از مسائل را در اینجا مثل عملیات والفجر ۸ می‌توانستیم بکنیم. ما در والفجر ۸، چهار پنج ماه قبل از عملیات در منطقه آمدیم و دشمن هم کوچک‌ترین اطلاعاتی کسب نکرد. شب عملیات فرمانده تیمان گفت ما هیچ اطلاعاتی نداشتیم. خب همین لشکرها اینجا در عملیات خیبر هم داشتند نبرد می‌کردند. متأسفانه اینجا وقت خیلی کم بود. پس یکی

موج اول گردان‌هایی بودند که قایق‌ها باید آنها را می‌رساندند و خط را می‌شکستند و سرپل‌ها را می‌گرفتند؛ موج دوم خود تیپ‌ها باید نیروهایشان را هدایت می‌کردند که می‌آمدند در تقویت خودشان قرار می‌گرفتند؛ موج سوم هم احتیاطی بود که مثلاً تیپ موسی بن جعفر^(ع)، ۵ گردان داشت که یک گردان عمل می‌کرد ۲ گردانش آقای نجاتی باید می‌آمد خودش را می‌رساند و کمک می‌کرد. ۲ گردان هم احتیاط این مجموعه بود که بتواند کار را تقویت کند. لذا همه اینها به صورت جزء به جزء بحث شد، برنامه‌ریزی شد و الحمدلله عزیزانمان استقرارشان را به نحو احسن انجام دادند. نیروهای عمل‌کننده آمدند در این نقاط و آماده شدند. لباس غواصی که یک دست هم ما نداشتیم. بعد قایقی هم که می‌آمد، ۵ یا ۶ روز وقت داشتیم که این قایق را با تریلی بیاورند و به وسیله جرثقیل پیاده کنند، بعد موتورشان را ببندند و آن را آب‌بندی بکنند؛ یعنی در جایی که ما داشتیم شناسایی می‌کردیم و کارهای دیگری هم انجام می‌دادیم، ۳۰، ۴۰ قایق همین‌طور روشن بود و داشت آب‌بندی می‌شد. حالا مثلاً ببینید، باید برای چنین عملیاتی ۵، ۶ ماه یا یک سال کار بشود و امکانات در اختیار باشد که فرمانده ببیند چه دارد. خب این قایق‌ها که آمد، حتی تا همان لحظاتی که داشتیم نیرو سوار می‌کردیم - بعد از ظهر روز دوم - هنوز داشتیم با جرثقیل قایق پیاده می‌کردیم، هنوز داشتیم موتور می‌بستیم، هنوز بچه‌ها داشتند کار می‌کردند. لذا اینجا در این محور از نظر روحیه و توانایی رزم و آمادگی برای عملیات و... صد درصد آماده شدیم. در حدود فکر کنم ۶ گردان بیشتر نتوانستیم سوار کنیم. باین حال، دیگر حرکتمان را انجام دادیم و آمدیم؛ چون خود من

و تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) بکند که ایشان همان روز اول روی زانوی من در پد ال‌هچرده شهید شد؛ یکی دیگر از تیپ‌های ما تیپ امام جواد^(ع) به فرماندهی شهید برونسی و جانشینی آقای خلخالی بود. کلاً مأموریت تیپ موسی بن جعفر^(ع) این شد که از این طرف با تیپ ۱۵ امام حسن^(ع) منطقه الصخره و البیضه را پاک‌سازی کنند، بعد ببینند اینجا پیاده شوند و از اینجا برای العزیر بیایند. این بهترین نقطه‌ای بود که ما می‌توانستیم دشمن را از اینجا کنترل کنیم و نیروهایمان اینجا را پاک‌سازی بکنند. پس یکی از تیپ‌های ما تیپ موسی بن جعفر^(ع) به فرماندهی سردار انجیدانی بود، تیپ امام صادق^(ع) ما که آقای جعفری بود که چند تا دستیار و جانشین داشت؛ یکی ابوالفضل رفیعی بود که قبل از این فرمانده تیپ امام صادق^(ع) بود و برای عملیات، ایشان را در رده معاونان و جانشین‌ها آورده بودند. آقای عباس جعفری با تیپ شهید عامل مسئول شدند که العزیر را بگیرند. تیپ امام جواد^(ع) هم بنا شد آقای برونسی بیاید به سمت روطه و اینجا را پاک‌سازی کند.

شرح عملیات لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر

سردار قربانی بعد از توضیح طرح مانور و استعداد یگان تحت امر خود، عملیات لشکر ۵ نصر را در عملیات خیبر تشریح کرد و در این رابطه گفت: «کلاً یکی از مشکلات عمده ما در این قضیه این بود که همه این قایق‌ها باید در آبراه شط‌علی می‌آمدند. ما ۲ تا آبراه داشتیم و کلاً محدود به همین ۲ آبراه بودیم، لذا بر همین اساس طراحی‌مان را انجام دادیم و گردان‌هایمان را چیدیم. شب سوم اسفندماه ۱۳۶۲ بود که عملیات را انجام دادیم. نیروهایمان را که آوردیم، آنها را ۳ موج کردیم:



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکرهای ۵ نصر و ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میناق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

جلودار این عزیزان بودم. در مسیر که می‌آمدیم، تقریباً می‌توانم بگویم که از ۲ ساعت تا ۱۰ ساعت قایق‌ها تأخیر داشتند؛ چون خراب می‌شدند یا چولان و سیم‌های تلفن عراقی‌ها دور موتور آنها می‌پیچید. ما وقتی به این ساحل می‌رسیدیم، مثلاً یک گردان حدود ۳۰ تا قایق نیاز داشت که ۵ عدد رسیده بود. مثلاً از گروهان ۱، یک قایق آمده بود، از گروهان ۲، دوتا قایق، از گروهان ۳، دوتا قایق آمده بود؛ آن‌هم به‌صورت پراکنده. در آب هم که نمی‌شد تعویض بکنید، نمی‌شد دوباره سازماندهی بکنید. نیروها باید به خشکی می‌آمدند؛ یعنی همین‌طور که نیرو می‌رسید باید اینها را به‌سمت خشکی می‌بردید. نمی‌شد که تجمع بدهید؛ چون اینجا آتش دشمن هم شروع شده بود، ولی باین‌حال - خدا را شکر - ما مأموریتمان را به‌نحو احسن انجام دادیم. همه دوستان ما به اهدافشان رسیدند و به مأموریت خودشان عمل کردند. ببینید در فرماندهی که

شما می‌خواهید مدیریت بکنید، باید حواستان جمع باشد که این نیروها به‌لحاظ روحی تقویت شوند. این نیروها ۱۵ شبانه‌روز تلاش کردند؛ یعنی شاید ۲ ساعت خواب نداشتند. این خیلی می‌توانست روی روحیه و جسم و توان این عزیزان رزمنده تأثیرگذار باشد، بنابراین در این قضیه این خستگی و فرسودگی نیرو خیلی می‌توانست مؤثر باشد. مدام این ۱۵ روز همه نیروها درگیر بودند. حالا نیرویی که می‌نشیند در قایق و می‌خواهد مثلاً ۴۵ کیلومتر بیاید اینجا، حتی می‌خواست دور کمی بزند، ۵۰ کیلومتر بیاید اینجا. نیرو از بعدازظهر که نهار خورده، نماز خوانده و سوار قایق شده بود، تا به منطقه اصلی برسد ساعت ۲ شب شد. در چنین عملیاتی باید ظرف ۱۰ دقیقه نیرو را با هلیکوپتر جابه‌جا کنند تا نیرو بانشاط، باقوت و با قدرت بتواند به‌سمت هدف برود. ولی نیروهای ما ۱۴-۱۲ ساعت و حتی بعضی ۲۴ ساعت در قایق‌ها ماندند و گرفتار شدند

و نتوانستند تکان بخورند چون قایق‌هایشان خراب شد. در این قضیه یکی از معضلات ما خستگی نیرو بود. حالا شما ببینید این نیرو ۴۰ کیلومتر آبراه در این نقطه آمده و به منطقه الصخره رسیده است و حالا می‌خواهد پیاده شود از این نقطه تا بیاید العزیر، ۱۳، ۱۴ کیلومتر راه است. این حدود ۲، ۳ ساعت طول می‌کشد که با این مسیر طولانی، این نیرو در آن قایق آن‌طور فرسوده شده، بعد پیاده که شده، می‌خواهد این راه را طی کند و دشمن هم اینجا است. این مشکلات و معضلات باعث شد که ما با سرعت به اهدافمان نرسیم. به العزیر رسیدیم. فرمانده تیپمان و برادرمان آقای ابوالفضل رفیعی همان‌جا روی پل شهید شد. آقای عباس جعفری وقتی که به منطقه درگیری رسید، تانک‌های دشمن از توی این تریلی‌های کمرشکن شلیک می‌کردند؛ چون می‌خواستند از زمان استفاده بکنند. اینجا دشمن هوشیار شده بود. با این حال، همین نیرویی که پیاده شد من هم همراهشان بودم و ساعت ۱۲ قایقمان که ۱۰، ۲۰ بار خراب شد، دیگر روشن شده بود. برادران را هدایت کردیم و آقای انجیدانی زیر این جاده با نیروها منتظر بودند که این نیرو برسد اینجا، ایشان جاده را ببندد؛ یعنی اگر اینجا اولین شلیک به یکی از ماشین‌ها می‌شد یا متوقف می‌شد، کار ما با مشکل عمده‌تری برخورد می‌کرد، لذا ما می‌خواستیم آقای

جعفری و ابوالفضل رفیعی برسند به العزیر. پمپ‌بنزین را بنا بود منهدم کنند تا سایر نیروها بیایند الحاق کنند که اینها رسیدند، ولی به روشنایی برخوردند. خب آمدیم برخی مناطق را به ترتیب پاک‌سازی کردیم. این جاده‌ای که می‌بینید در العزیر زده شده است (الآن به اینجا الهچرده می‌گویند) ۱۳ کیلومتر می‌آید در آب؛ یعنی از روی پد خندق ۱۳ کیلومتر است. مجموعاً این پد را پد الهچرده می‌گویند. ما اسمش را جاده خندق گذاشته بودیم. این چهارراه را هم چهارراه الهچرده می‌گویند. عراقی‌ها وقتی که به الصخره و البیضه می‌رسند و از این نقطه تا بیایند به چهارراه الهچرده برسند ۵، ۴ کیلومتر راه است. از این چهارراه الهچرده تا بیاید به روطه برسد حدود ۹، ۸ کیلومتر هست؛ یعنی شما در عمق ۴۵ کیلومتری آبراه آمدید و در یک عرض از عملیات هم حدود ۲۰ کیلومتر باز شدید. بدون پشتیبانی توپخانه آمدیم از اینجا عملیات کردیم، با این حال اینجا را پاک‌سازی کردیم. یکی از مشکلات این بود که تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) که در القرنه آمد، بنا بود بعدش تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) به آن تیپ برسد، تیپ ۲۱ هم تا ظهر ماند؛ یعنی تا ظهر روز عملیات بیشتر اینجا ماند و متأسفانه عقب آمد. اینجا دشمن یک جناح عمده از ما گرفت که این خیلی برای ما خطرناک شد؛ یعنی اگر لااقل این جناحمان تأمین می‌شد، اینجا خودمان را جمع‌وجور می‌کردیم. با این حال، ما آمدیم اینجا توسعه دادیم و این منطقه را پاک‌سازی کردیم. در این پد، عراقی‌هایی که گیر افتاده بودند فرار کردند و آمدند روی این پد و یک‌سری ماشین‌آلات مهندسی و امکاناتشان را آوردند و درصدد بودند که از یک آبراهی فرار کنند. تاپره‌های ماشین‌ها را

سردار قربانی:

در چنین عملیاتی باید ظرف ۱۰ دقیقه نیرو را با هلیکوپتر جابه‌جا کنند تا نیرو بانشاط، باقوت و با قدرت بتواند به سمت هدف برود. ولی نیروهای ما ۱۴-۱۲ ساعت و حتی بعضی ۲۴ ساعت در قایق‌ها ماندند و گرفتار شدند و نتوانستند تکان بخورند چون قایق‌هایشان خراب شد.

جلو رفتیم. حالا من فرمانده لشکر بودم و آقای میرزایی جانشین تیپ و آصف هم تقریباً فرمانده محور بود. به سمت عراقی‌ها رفتیم و عراقی‌ها دستشان را بالا کردند. همین که رسیدیم به اینها، یکپهوی یکی از عراقی‌ها به لهجه اصفهانی وسط این عراقی‌ها گفت حاج آقا سلام علیکم. گفتم سلام و زهرمار، اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت من جلو حرم امام حسین^(ع) کباب‌پزی داشتم، این بعضی‌های پدر سوخته مرا گرفتند آوردند اینجا، هرچی

سردار قربانی:

به سمت عراقی‌ها رفتیم و عراقی‌ها دستشان را بالا کردند. همین که رسیدیم به اینها، یکپهوی یکی از عراقی‌ها به لهجه اصفهانی وسط این عراقی‌ها گفت حاج آقا سلام علیکم. گفتم سلام و زهرمار، اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت من جلو حرم امام حسین^(ع) کباب‌پزی داشتم، این ۱۱۰ نفر را اسیر و خلع سلاح کردیم.

هم به آنها می‌گویم نجنگید، گوش نمی‌دهند. این داشت برای خودش می‌گفت که ما او را نکشیم. خلاصه تسلیم شدند و سلاح‌هایشان را دادند و این ۱۱۰ نفر را اسیر و خلع سلاح کردیم. یعنی ۴۸ ساعت بعد این پد پاک‌سازی شد. حالا دیگر هلیکوپتر می‌توانست بیاید؛ چون در این نقطه هلیکوپتر می‌خواست بیاید. تازه در اینجا که نیرو پیاده کند، ۱۳ کیلومتر راه است تا نیرو اینجا بیاید. حدود ۱۷ کیلومتر

است. اینها نکاتی است که به درد شما می‌خورد. طی کردن این ۱۷ کیلومتر ۴ ساعت طول می‌کشد؛ یعنی اینها را اگر صبح پیاده می‌کردند، ظهر آنجا می‌رسیدند. ظهر هم که می‌رسید دیگر هلاک بود. پس ما باید تدابیری می‌اندیشیدیم که این نیرو را به نواحی امن به نقطه مورد نظر برسانیم. حالا چند ماشین سواری

باز کرده و تیوپ‌هایشان را در آورده بودند که با تیوپ‌های ماشین بیایند، قایق را نجاری کرده بودند و حلبی‌سازی کرده بودند که فرار کنند. ما هم امکانات نداشتیم. پیاده بودیم و نمی‌دانستیم چه بکنیم. روز دوم - خدا رحمت کند - شهید مهدی میرزایی شیر لشکر ۵ نصر به همراه آقای محمودی و آقای حاج آصف، چهارتایی گفتیم که باید این پد را پاک‌سازی کنیم؛ چون این پد بنا بود در اختیار قرار بگیرد که هلیکوپترها بیایند اینجا و برای ما نیرو پیاده بکنند که البته نیامدند. تقریباً در این آبراه در این رفت‌وآمدها در ۲۴ ساعت اول، نصف قایق‌های ما از دور خارج شد. حالا شما ببینید فاصله چقدر است. اسرایی که ما در اینجا گرفتیم مثلاً ۱۰۰ نفرشان را آزاد کردیم. ما آمدیم یک غلتک را برداشتیم زرهش کردیم، الوار بستیم، گونی خاک گذاشتیم. آقای محمودی از بچه‌های مشهد بود، نشست پشت این غلتک و راه افتادیم. من آر.پی. جی دستم بود، آقای مهدی میرزایی و آقای آصف تیربار دستشان بود. به سمت عقبه پد آمدیم و عراقی‌ها با قناسه و تیربار شروع به تیراندازی کردند. یک تیر به پیشانی آقای محمودی زدند و همان بالای غلتک شهید شد. یکی دیگر از بچه‌ها را سوار کردیم. این تصمیمات برای فرماندهی شما و برای کاری که می‌خواهید بکنید، تصمیمات مهمی است. ما اینجا در عمق خاک دشمنیم، دور تادورمان آب است، محاصره صد درصد هستیم، باید یک ابتکاراتی به خرج بدهیم که هم نیرو را نجات بدهیم و هم اینکه بتوانیم امکان و توان نظام را حالا ارتش - سپاه را به کمک خودمان بیاوریم؛ هر چند که امکان و انتظار ما برآورده نشده بود و ما حتی نان و آب هم نداشتیم. خلاصه دوباره آر.پی. جی زدیم و با غلتک

نمی توانست بالا بیاید. این کمکی به ما بود. از طرفی این جاده خندق و جاده الهجرده که از چهارراه آمده بود، به دجله رسیده بود. این طرف و آن طرف این جاده هم نم بود؛ یعنی حدود ۷ متری این طرف و آن طرف جاده آب بود تا به دجله برسد. عراقی ها روی این جاده آمدند. مثل صف جمع و نظام جمع هست که گروهان به خط می کنی. اینها همین طور به خط کردند و سلاحها را بالا گرفتند، شعر می خواندند و چفیه هم داشتند و آمدند در این جاده. همین که اینها آمدند روی این جاده، باور کنید یک دفعه انگار رفته حرم امام رضا^(ع)، گفتم خدایا من فرمانده لشکرم؛ این نیرو اینجا آمده، آبروی امام خمینی و آبروی شهدا و آبروی کشور ما در خطر است؛ یا امام هشتم کمک کن. یک لحظه انگار حاضر شدم در حرم امام رضا^(ع) و اشکم پاشید و شروع کردم به گریه کردن. اصلاً دلم کامل شکست. از آن طرف دیدم آقای شوق هم آمده بود، یکی از این بچهها آمده بود پایین، وضو گرفته بود و داشت نماز می خواند. ما با عراقی ها ۳ کیلومتر بیشتر فاصله نداشتیم. آنها هم داشتند شعر می خواندند و می آمدند. همین طور که دیدم اشکم پاشید و دلم شکست، گفتم خدایا چه کار کنیم؛ چه اقدامی بکنیم؟ یک دفعه به یکی از این بچهها گفتم ببینید خمپاره اینجا نیست. گفت چرا، خمپاره ۸۲ هست. گفتم چندتا گلوله دارد؟ گفت ۵ تا. گفتم همه را بیاور. این بچهها داشتند وضو می گرفتند و نماز می خواندند. اصلاً دیگر داشتند شهادتین می گفتند یا می گفتند تسلیم بشویم. حالا در آن سیکل فرماندهی خودمان خدا به ذهنمان آورد و من خمپاره را گذاشتم یک گوشه این جاده و شلیک کردم. به بچهها گفتم شروع کنید به قرآن خواندن به این گلولهها و دعاخواندن تا ان شاء الله کممان کند، نگران نباشید. حالا

غنیمتی گرفته بودیم، چند موتور هم برده بودیم، ولی یک لشکر حدود ۵۰۰ تا ماشین می خواهد که پشتیبانی اش کند که ما هیچ کدام از اینها را نداشتیم. ما باید از منطقه الصخره تا البیضه و از آنجا تا العزیر و از العزیر تا نزدیکی های روطه می آمدیم، که این خط پدافندی ما شد. فقط سرپل العزیر را نتوانستیم حفظ کنیم. آقای عباس جعفری که اسیر شد، آقای ابوالفضل رفیعی و آقای عامل هم شهید شدند؛ یعنی ۳ تا از فرماندهان عمده مان در همان لحظات اولیه شهید شدند و دیگر اینجا را نتوانستیم حفظ کنیم.»

توسل به آقا امام رضا^(ع)

سردار مرتضی قربانی در ادامه سخنان خود درباره نقش لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر گفت: «روز اول وقتی من تا این چهارراه الهجرده آمدم، تیر به سر شهید عامل خورده بود و روی زانوی من جان داد و شهید شد. شهید شوشتری بود، برادرمان آقای سردار کاظم حسینی مسئول مخابراتمان هم بود که بی سیم داشتیم. با قایق تا نزدیکی دژ آمدیم. ساعت فکر کنم ۱۰ بود، یکهو دیدم حدود ۴۰-۵۰ تا ایفا روی این دژ است. اصلاً این دژ از جمعیت و ماشین سیاه شده بود. نیروی زیادی آوردند اینجا پیاده کردند. یکهو دیدیم حدود ۸۰۰ - ۹۰۰ تا نیروی اسلحه به دست ساعت ۹ صبح روز اول جلو ما پیاده شدند. حالا ما ۱۵ نفر بیشتر نبودیم و نصفمان اسلحه نداشتیم. آر.پی. جی هم نداشتیم. آقای بخارایی هم بود، گفتم خدایا چه کار کنیم، اینها هم آمدند. منتها ببینید جلو این دژ سرتاسر این نشتی آب رفته بود و ۱۰ - ۱۵ متر خیس بود؛ یعنی اگر تانک یا نفربر می آمد اینجا، به گل می نشست. حتی اگر نفر هم می آمد،



از راست: مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۵ نصر و علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت در عملیات‌های خیبر و بدر.

سلاح‌هایشان را ببیند از آن طرف. کلی اسلحه و مهمات و آرپی‌جی و امکانات برای یک گردان آورده‌اند. گفتیم ده تا ده تا بیاورید. امیدتان را هیچ‌وقت در فرماندهی از دست ندهید، امیدتان به خدا باشد. ۴۵۰ قبضه اسلحه و مهمات همراه آن عراقی‌ها بود. با آن اسرایی که از قبل داشتیم جمع اسرا ۵۵۰ نفر شد. خب اینها همه جیش‌الشعبی بودند، نیروهای تکاور نبودند. جیش‌الشعبی یعنی مثل همین بسیجی‌های خودمان. اینها را خلع سلاح کردیم و روی پد فرستادیمشان. دشمن تا این وضعیت را دید، یک مقدار از اینجا عقب رفت، نفربرهایش را عقب برد و این حادثه برایش خیلی سنگین شد. کلاً عزیزان ۱۲ روز اینجا جنگیدیم. اگر نیرو و امکانات رسیده بود ما این سرپل را تا روطه و تا القرنه حفظ می‌کردیم و جنگ اینجا تمام می‌شد. بهترین و بزرگ‌ترین و خلاقانه‌ترین عملیاتی که در طول جنگ رقم خورده، خیبر است. به نظر من ایدئال‌ترین فکر را آقا محسن اینجا به کار

عراقی‌ها به ۱۰۰۰ متری ما رسیده بودند و برد کلاشان به ما می‌رسید. من یک خمپاره را به نام حضرت زهرا^(س) روانه کردم. توجه کنید، اینها تقریباً ۸۰۰ نفر آدم هستند و دارند به طرف ما می‌آیند. ۶ متر عرض جاده است. این خمپاره صاف وسط این جاده خورد. مثل یک هندوانه که از وسط آن را ببرید، این خمپاره خورد وسط نیروهای عراقی و آنها از این طرف و آن طرف فرار می‌کردند. دومین گلوله را انداختم خورد پشت سر آنهایی که به سمت دجله فرار می‌کردند؛ سرعتشان زیاد شد. بعد شروع کردیم به سمت آنهایی که از این طرف می‌آمدند [شلیک کردیم]. دست‌ها را بالا کردند. حالا خدا چه قدرتی و چه عظمتی در این ۲ تا خمپاره قرار داده بود که این نیرویی که به سمت ما داشت می‌آمد، یکهو همه دست‌ها را بالا کردند. ما چند نفر بودیم؟ من بودم و جانشین لشکر، فرمانده تیپ که شهید شده بود و آقای کاظم حسینی. به بچه‌ها گفتم که ۲، ۳ تا شلیک هوایی بکنید که اینها

دیدار با حضرت امام بعد از عملیات

سردار مرتضی قربانی بعد از تشریح عقب‌نشینی از منطقه خیبر به دیدار با امام اشاره کرد و در این زمینه گفت: «ما بعد از عملیات خدمت امام رفتیم. امام هم هیچ‌وقت نمی‌فرمود شکست خوردید یا مثلاً ناموفق بودید و از این جور حرف‌ها؛ امام فرمودند عدم‌الفتح. خدمت حضرت امام گزارش عملیات داده شد.

سؤالات دانشجویان و فرماندهان دوره دافوس

در پایان سخنرانی سردار قربانی در زمینه عملکرد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر، دانشجویان و فرماندهان دوره دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) سؤالاتی را مطرح کردند که به آنها اشاره می‌شود.

علت دست‌نیافتن به همه اهداف عملیات خیبر

سؤال: شما به‌عنوان جبهه شمالی منطقه عملیاتی، در یکی از حساس‌ترین محورها عمل کردید. یک فاصله ۴۵ کیلومتری بین خشکی و هور است و آنجایی که شما باید در آن محور شمالی بروید، این هور چیزی حدود ۴۵ کیلومتر با پد خشکی فاصله دارد. شما یک پشتیبان خیلی قوی می‌خواستید (این طبیعی است). در محور جنوبی چه نیازی داشتید که ۲ تا لشکر را آنجا درگیر کنید؟ دوم، شما چند تا راهکار دیدید و ما دیگر در مباحث کلاسیک این را داریم که می‌گوییم راهکار اول، راهکار دوم، راهکار سوم، بهترین راهکار. بعد چه اتفاقاتی افتاد که نتوانستید در این عملیات به همه اهدافتان برسید؟

جواب: «ببینید، ما باید خودمان را در این موقعیت‌ها بگذاریم. اگر این اطلاعات و امکانات و این توان امروزی

برد؛ منتها ما از یک گسترش عمده برخوردار نبودیم. مثلاً اگر لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) که لشکر قدرتمند ما بود، می‌رفت اینجا و همین‌طور لشکر ۷ ولی‌عصر^(ع) به اینجا می‌رسید و به ما کمک می‌کردند، تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) می‌آمد اینجا و ما می‌توانستیم اینجا باهم توسعه بدهیم، ۲ تا لشکر جاندار می‌آمدیم اینجا و جنگ را تمام می‌کردیم؛ چون کلاً عقبه‌های دشمن به خطر می‌افتاد و از طریق هور به العماره، ناصریه و بصره می‌رسیدیم.

در این قضیه آخرش دیگر به ما دستور عقب‌نشینی دادند؛ چون ۲ تا لشکر زرهی ۱ و ۱۰ عراق از اینجا به ما حمله کردند. یک‌بار حمله کردند که حمله‌شان را دفع کردیم و بچه‌ها تعدادی از تانک‌هایشان را زدند. باز دوباره حمله کردند و نهایتاً وقتی این ۲ لشکر حمله کردند، باتوجه‌به اینکه ما عقبه‌ای نداشتیم و توپخانه

هم نداشتیم، حتی یک گلوله توپ نداشتیم، یک هلیکوپتر برای ما نیامد شلیک بکند، [عقب‌نشینی کردیم]. یعنی واقعاً در این ۱۲ روز ما یک مظلومیت خاصی داشتیم، غذا نداشتیم، پسته آورده بودند با هلیکوپتر انداخته بودند روی همین پد، یکی دو تا گونی سیگار وینستون آورده بودند. این عراقی‌ها هم بندگان خدا نه آب داشتند و نه نان. نهایتاً در این ۱۲-۱۰ روز الحمدلله کار خودمان را کردیم. هدف هم این بود که می‌خواستیم پد و خندق را نگه دارم که گفتند عقب‌نشینی کنید.»

سردار قربانی:

واقعاً در این ۱۲ روز ما یک مظلومیت خاصی داشتیم، غذا نداشتیم، پسته آورده بودند با هلیکوپتر انداخته بودند روی همین پد، یکی دو تا گونی سیگار وینستون آورده بودند.

ضعف آموزش و کوتاه بودن زمان باعث شد که ما صد درصد به هدفمان نرسیم. اگر واقعاً نیرو و امکانات خوب رسیده بود و رفته بودیم، جنگ اینجا تمام می شد. ما حدود ۵۰ روز در عملیات خیبر و در جزایر جنگ داشتیم. جنگی که عقبه هایمان را شیمیایی، بمباران و منهدم کردند. باین حال، این جزایر را بچه ها حفظ کردند.»

علت تعجیل در عملیات خیبر

سؤال: با توجه به اینکه لشکرها فرصت کافی برای کسب آمادگی در عملیات نداشتند، علت این تعجیل در اجرای عملیات چه بود؛ آیا می توانستند زمان عملیات را عقب بیندازند یا نه؛ یا اینکه زودتر به لشکرها ابلاغ می شد که بتوانند آمادگی های لازم را ببینند؟
جواب: «دیگر لورفتن عملیات اجازه تأخیر در

انجام آن را نمی داد. مثلاً در عملیات والفجر ۸ فرماندهی به ما اعتماد کرد و از ۵ ماه قبل به ما گفتند و ما هم با نیروهایمان نشستیم و صحبت کردیم. مثلاً آقای کسائیان را به عنوان راننده کمپرسی وارد منطقه والفجر ۸ کردیم، شهید حیدر پور را به عنوان راننده لودر در منطقه فرستادیم؛ یعنی این طوری ما حفاظت عملیات خودمان را حفظ کردیم. در عملیات خیبر فرماندهی فکر کرد که اگر با این سرعت اینجا عمل نکند، لو می رود. اینجا منطقه بکری بود؛ وقتی ما رفتیم شناسایی، اینجا هیچ

بود، یک ساعته می رفتیم و العماره را می گرفتیم. آن زمان موقعیت طوری بود که ما کوچک ترین اطلاعاتمان توسط منافقین و جاسوسان و ماهواره ها رصد می شد. ۷، ۸ تا امکان جاسوسی برای دشمن وجود داشت. رادار رازیت بود؛ شما در ۶۰ کیلومتری رادار رازیت، ماشین را تشخیص می دهید، موتور را تشخیص می دهید که کجا دارد می رود، بعد نفرات را تشخیص می دهید. خود آقای وفیق السامرای می گوید که ما سیمان هایی را که در ماشین ها در کارخانه سیمان سپاهان اصفهان بار می زدند، می شمردیم، صف جمع و نظام جمع در پادگان های شما را می دیدیم و اشکالاتتان را از طریق ماهواره کنترل می کردیم. این امکان جاسوسی در اختیار دنیا بود، ولی ما نداشتیم. از آن طرف، تجهیزات ما منهدم شد. ما در جنگ ۶۰ درصد از امکاناتمان را از عراقی ها تأمین می کردیم. بنی صدر یک ابلاغ زده بود که به پاسدارها نه آب بدهید نه بنزین و... ببینید چه کسی مقابل ولایت فقیه و رهبری و مردم ایستاده است. بنی صدر ۵، ۶ تا بند ابلاغ کرده بود که به پاسدارها آب و نان و بنزین و مهمات ندهید. من یک بار با زور اسلحه در ستاد آبادن ۲۰۰ تا ۳۰۰ خیمه ۶۰، ۵۰ تا نارنجک، ۵۰۰ تا فشنگ ژ ۳ و ۱ را از فرمانده ارتشی که آنجا بود گرفتم. حالا در این قضیه ما مهمات نداریم. اصلاً ۶۰ درصد مهمات لشکرهای سپاه با غنایم شکل گرفت. از آن طرف، زمانی که محسن رضایی این تصمیم را می گیرد، این تصمیم یک تصمیم انقلابی است. همه سپاه و همه کشور را بسیج کرده است که قایق تهیه کنند. می خواهد به هر جهت یک کاری بکند. ما باید از امکانات خودمان استفاده می کردیم؛ هر لشکری هم بنا به وسع و توانش. مثلاً ما سؤال نمی کردیم که آقا محسن چرا این دستور را به ما می دهید؟ ما آن را جزء دستور امام و تکلیف شرعی می دانستیم. نداشتن تجربه،

سردار قربانی:

بعد از عملیات وقتی خدمت حضرت امام رسیدم؛ یکپهویی آقای محلاتی قبل اینکه من برسم گفت حضرت امام، این مرتضی قربانی ۱۰۰ تا اسیر را آزاد کرد. من دست امام را گرفتم ببوسم؛ دستش در دست من بود.

در بخش دیگری از این جلسه، سردار نوریان رئیس ستاد لشکر ۵ نصر و سردار انجیدانی از فرماندهان این لشکر در جمع دانشجویان دوره دافوس دانشگاه جامع امام حسین^(ع) به تشریح عملکرد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر پرداختند.

نیرویی نبود. من همه منطقه را گشتم، هیچ نیروی نظامی نبود. خب اینجا ایجاب می‌کرد که ما ضربتی عمل کنیم؛ منتها امکانات ما ضعیف بود.»

انتخاب صحیح منطقه عملیاتی

سؤال: وقتی دشمن آمد منطقه هویزه را تقریباً نزدیک ۱۸، ۱۹ ماه اشغال کرد، آن موقع بچه‌های خودمان چه کار کردند و کجا بودند؟ چطور ۱۸، ۱۹ ماه اینجا اشغال بود، ولی از جاهای دیگر حمله می‌کردند؟
جواب: «ما مثلاً ثامن‌الائمه^(ع) را با اتکا به رودخانه کارون و زدن پل‌ها و با اعتماد به اینکه دیگر نیروی دشمن و زرهی‌اش نمی‌تواند بیاید، یعنی متکی به این پل‌های مارد و حفار، انجام دادیم و تا ظهر هم عملیات تمام شد و ۲۰۰۰ اسیر گرفتیم و ۳۰۰۰ نفر از ارتش عراق کشته شدند و یک پدافند پشت رودخانه انجام دادیم.»

توکل بر خدا و توسل به ائمه^(ع)، رمز موفقیت در کارها

سردار نوریان رئیس ستاد لشکر ۵ نصر در ابتدای سخنرانی خود در جمع دانشجویان دوره انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس، درباره معنویت در جنگ گفت: «قبل از پرداختن به عملیات، دو نکته را از دفترم که مربوط به سال ۱۳۶۲ است، عرض می‌کنم. مطلب اول به رمز موفقیت و پیروزی اشاره می‌کند. جلسه‌ای تشکیل شده بود؛ یکی اینکه روح عملمان اخلاص است. خدا را فراموش نکنیم، یاد خدا را در قلبمان نگه داریم. وقتی وارد صحنه می‌شویم کارمان را به خدا بسپاریم و این مسئله واقعاً شعار نباشد. توسل به ائمه اطهار^(ع) را هم در کنارش داشته باشیم. این دوتا عنصر در زندگی‌مان و در کارهایمان به ما کمک می‌کند تا در جهان موفق شویم. رمز عملیات خیبر ۳ بار "یا رسول‌الله^(ص)" بود. وقتی فرمانده محترم کل سپاه این رمز را اعلام کرد، متعاقبش هم اعلام کرد که از ابتدا تا انتهای عملیات یاد حضرت "فاطمه زهرا^(ص)" را فراموش نکنید.

اعتماد به نیروی جوان

سؤال: در دوران جنگ تحمیلی به بعضی از فرماندهان هم‌سن‌وسال شما اعتماد می‌شد، علت چیست که در این دوران به جوانان اعتماد نمی‌کنند. درخصوص فرماندهی جنگ صحبت کردید، می‌بینید که جوان ۱۹ ساله فرمانده لشکر می‌شود و خیلی خوب هم عمل می‌کند. در این دوران با این همه پیشرفت علم و صنعت و تجربه چرا اعتماد نیست؟

جواب: «ما خودمان در صحنه آمدیم؛ کسی ما را فرمانده نکرد. حالا شما در خودتان اگر این جوهر و این توان باشد، هیچ‌کس مانعتان نمی‌شود. ما باید جوهرمان این باشد که بتوانیم امروز این کار را بکنیم و بیاییم خودمان ارائه بدهیم.»

نوع فرماندهی در جنگ

دومین موضوعی که می‌خواستیم به‌عنوان مقدمه عرض کنم این است که در مدیریت جهادی و جنگ عاشورایی در ۸ سال دفاع مقدس، فرماندهی و مدیریت از جنس



از راست سردار پیری مسئول دوره انتقال تجارب دفاع مقدس و سردار احمد نوریان مسئول ستاد لشکر ۵ نصر و ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

آماده‌سازی عملیات خیبر

ما در عملیات خیبر برای اولین بار یک عملیات آبی خاکی را تجربه کردیم. این عملیات مقدمه عملیات‌های بزرگ است مثل فتح فاو و کربلای ۵ که بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین عملیات ما بود. دستاوردهای این عملیات خیلی بزرگ است؛ اما ما مأمور به وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه. ما به تکلیفمان عمل می‌کنیم. این دید همه رزمنده‌ها بود. هیچ‌کس اشاره نکرد ما توی این ۴۵ کیلومتر عقبه آبی با چه وسایلی در خاک عراق رفتیم. یک بخشی از نیروها را با قایق‌های پلاستیکی یا جیمینی انتقال دادیم. مهم‌ترین قایق‌های ما آن زمان رجیندر بود که درمقابل ادوات دریایی یک چیز ابتدایی بود. از نظر حفاظتی نکات ریزی را مربوط به قبل از عملیات بگویم. یکی اینکه چطور آماده شدیم. ما ظرف ۷۲ ساعت لشکر نصر را که جزء سنگین‌ترین لشکرهای سپاه بود، آماده کردیم. ظرف ۷۲ ساعت یک ستون را

رهبری بود. دفاع مقدس ما بازتولید فرهنگ عاشورا بود؛ جهاد ما و جنگ ما، جنگ عاشورایی بود. بنابراین فرماندهان ما در سلسله‌مراتب طولی فرمانده کل قوا قرار می‌گیرند. به همین دلیل یکی از مشکلات ما این بود که فرماندهان وقتی می‌رفتند جایی سخنرانی کنند، از آنجا درآمدن و رفتن خیلی مشکل بود؛ چون این فرمانده را نماینده امام در بین رزمنده‌ها می‌دانستند. هرچه این فرمانده ویژگی‌هایش به ویژگی‌های امام نزدیک‌تر بود، مقبولیتش هم بیشتر بود. شهید میثمی یک جمله کلیدی دارد با این مفهوم که جنگ سردار می‌خواهد. اگر فرماندهی سردار باشد، تیپ را به ایشان بدهید، آن را تبدیل به لشکر می‌کند و اگر سردار نباشد، لشکر هم به ایشان بدهید آن را به تیپ و گردان تنزل می‌دهد. شما هیچ عجله نکنید که مسئولیت‌ها به عهده شما هم می‌آید. مسئولیت‌ها بار سنگینی است. هر کس دنبال مسئولیت برود هلاک می‌شود.

خطری پذیر است. فرمانده ستادی پشت‌میزنشین نمی‌خواست. ما هم که با این آقا مرتضی کار می‌کردیم از ستادهایی بودیم که هیچ‌وقت زیردستان دفترچه نبود. اینها را در جیبمان جاسازی می‌کردیم. ایشان کاغذ قبول نداشت؛ یعنی باید ستاد هم همپای عملیات جلو می‌آمد. حالا حدود ۴ ماه داشتیم خودمان را آماده می‌کردیم. اینکه حالا نیرو بفرستیم برون‌برج ۱۳۶۲/۱۱/۱ آموزش دریایی - غواصی و این جور چیزها را ببینند خوب علامتی از قبل بود، ولی اینکه نقطه عمل کجا باشد، شاید کسی نمی‌دانست و این را مخفی کرده بودند. ولی زمانی که خواستند علنی کنند، همان‌طور که سردار غلامپور اشاره کرد، آقای مرتضی قربانی و دیگر فرماندهان اصلی ما رفتند منطقه را دیدند و آمدند. حالا ما روز عملیات کارمان را انجام دادیم. حدوداً از تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۱۸ نیروهایمان را در سایت ۴ آوردیم. یعنی همان‌طور که فرماندهی‌مان به منطقه عملیات نزدیک می‌شد، ما نیرو و امکانات را می‌آوردیم و نزدیک می‌کردیم. ضمن اینکه همه قایق‌های ما استتار داخل نیزارها بودند؛ یعنی از بالا که هواپیماها مداوم می‌آمدند شناسایی می‌کردند، تجهیزات ما استتار شده اما آماده‌به‌عمل بودند تا روزی که قرار شد شبش وارد عمل شویم.

سختی‌های شروع عملیات

ما وقتی نزدیک‌تر شدیم و به دژ الصخره رسیدیم، یک‌دفعه یک جرقه زده شد. احساس کردم که لو رفتیم و ما را به گلوله می‌بندند، ولی اتفاقی نیفتاد. ظاهراً بی‌سیم ما به سیم‌های تیر چراغ برق برخورد کرده بود و بر اثر آن محیط اطراف یکهو روشن شد. داخل هور خشکی‌های کوچکی بود که عراقی‌ها در آنجا خانه گلی

آقای شوشتری برد و یک ستون راهم به مریوان برای عملیات والفجر ۴ در پنجوین عراق بردیم. آنجا وارد عراق شدیم که بعد از آن عملیاتی نداشتیم. ما در واقع در حال آموزش، آمادگی و طرح مانور بودیم. ما برای عملیات‌های مختلف خودمان را آماده می‌کردیم، بیکار نبودیم. خدا را شاهد می‌گیرم از قبل از نماز صبح تا ساعت ۱۲-۱۱ شب بیدار بودیم و جلسات متعدد داشتیم. در این فاصله که خودمان را آماده می‌کردیم و عقبه ما در استان بود، فرماندهان به منطقه می‌آمدند. یک خواسته داشتیم؛ آقا ما این قدر کادر می‌خواهیم. بیشترین پاسدار را سپاه خراسان داشت و بیشترین پاسدار در لشکر ۵ نصر بود. در ابتدا ما ۴ تیپ داشتیم و بعداً ۳ تیپ شدیم، اما تیپ‌های ما سنگین بودند. گردان‌های ما بعضاً ۲ گردانه بودند؛ گردان ۱ و گردان ۲. گردان عبدالله ۱ و گردان عبدالله ۲. مثلاً ۵ گردان در اختیار جناب انجیدانی بود. کادر زیاد داشتیم بعد ریزه‌ریز یک مواظبت داشتیم در پشت جبهه که به کار مردم لطمه نخورد. یک پایگاه ظفر در ایلام و یک پایگاه دیگر داخل سایت ۴ داشتیم. در یادگان ۹۲ زرهی اهواز نیز جا داشتیم. حالا مهمات و امکاناتمان کجا هست؟ خیلی مجموعه سنگینی بودیم. در حال خودمان را قبلاً آماده کردیم. آموزش‌های ما در ۱۳۶۲/۱۱/۱ شروع شد. ۲۶۰ نفر را به میناب و شیراز فرستادیم و آموزش‌های دریایی و انواع آموزش‌هایی که لازم بود را یاد گرفتند. حالا چه مقدار از این نیرو به ما برگشت، نمی‌دانم، ولی یک بخش برگشت و بقیه را بین یگان‌های دیگر توزیع کردند.

یکی از رموز موفقیت فرماندهانی چون مرتضی قربانی این بود که در صحنه عمل با اخلاص و بدون ترس وارد می‌شدند. اخلاص و شجاعت می‌خواست که بیایید خطر کنید و داخل حادثه بروید؛ چون از عناصر اصلی فرماندهی

که از بچه‌های خراسان بود ماشین‌ها را تندتند بدون سوئیچ یک‌سره راه می‌انداخت. ما کارمان این بود که فقط مهمات برسائیم، مسئول بهداری ما روی کولش کوله امداد بود و مجروح جابه‌جا می‌کرد. همه‌مان درگیر بودیم. هم پشتیبانی انجام می‌دادیم، هم درگیر بودیم. تا جلوتر از سهرای الکساره رفتیم. در آنجا عراقی‌ها دیگر نزدیک ما شده بودند. آنها با کمرشکن‌ها تانک می‌آوردند؛ یعنی شرایط را ارزیابی کرده بودند

سردار نوریان:

در ۸ سال دفاع مقدس، فرماندهی و مدیریت از جنس رهبری بود. هر چه این فرمانده ویژگی‌هایش به ویژگی‌های امام نزدیک‌تر بود، مقبولیتش هم بیشتر بود. اگر فرماندهی سردار باشد، تیپ را به ایشان بدهید آن را تبدیل به لشکر می‌کند و اگر سردار نباشد، لشکر هم به ایشان بدهید آن را به تیپ و گردان تنزل می‌دهد.

تا تشخیص بدهند عمده قوای ما کجاست و بعد از اوایل روز شروع به پاتک سنگین کردند. یک صحنه از محاصره خودمان را می‌گویم. ما در یک سنگر تانک حدوداً ۱۰، ۱۱ نفر بودیم و ۱۰ نوع اسلحه داشتیم. مثلاً کلاشینکف داشتیم، نارنجک داشتیم، یک آرپی‌جی هم داشتیم. تقسیم کار کردیم. یکی مان نماز حضرت فاطمه الزهرا(س) را خواند، ۱۰ نفرمان هم که

اسلحه داشتند، جنگیدند. این

بنده خدایی که نماز می‌خواند شاید حدود نیم ساعت نمازش طول کشید؛ اصلاً متوجه نبود. به‌هر حال، چند تا تانک عراقی سوخته بودند و عراقی‌ها هم عقب‌نشینی می‌کردند. اگر اخلاص باشد حکمت را خدا قرار می‌دهد؛ همان چیزی که امروز رهبر ما دارد و با آن جهان اسلام را هدایت و مدیریت می‌کند.»

و یک آغولی برای گاو میش داشتند؛ یعنی محیطی که ما داخلش شده بودیم و شناسایی هم نرفته بودیم برای ما خیلی زنده بود. وارد شدیم. منطقه خیلی شلوغ بود. عراقی‌ها آگاه شده بودند. اصلاً در مسیر که می‌رفتیم هواپیما بالای سر ما فیلر می‌انداخت و آبراه کاملاً روشن بود. حالا آمدیم اینجا، یک‌سری عراقی‌ها قاطی ما بودند. این را هم من به شما بگویم قبل از رفتن به عملیات، مانور اصلی بنده و گروهی که با ما بودند این بود که در این عملیات ما قطعاً موفق می‌شویم و باید ۴۰۰، ۳۰۰ هزار نفر را سازماندهی کنیم. بنابراین قبل از عملیات مثلاً توی دفترم نوشتم، ۵۰ تا بلندگوی دستی می‌خواستیم، تابلویی که منور هست و خیلی چیزهای دیگر لازم داشتیم. پیام‌های زیادی به زبان عربی آماده کرده بودیم، شعار تهیه کرده بودیم. حتی بابت بلندگو به قرارگاه رفتیم و دعوا کردم؛ چون مسئولان را که می‌فرستادیم تدارکات بهشان نمی‌دادند. آخرسر هم رفتیم دیدم مسئول عملیات نشسته؛ رفتیم داخل دادوبیداد کردم که آقا شما دارید چه کار می‌کنید؟ ما آمدیم با شما اتمام حجت کنیم که اگر رفتیم و مشکلی ایجاد شد، با شماست. آنجا وقتی هوا روشن شد، به‌همراه آقای طاهری با بلم به آن روستا رفتیم. جوان‌هایشان و پیرمردهایشان را قبلاً برده بودند. یعنی اینها از این عملیات مطلع بودند. این برادر ما آقای طاهری چون متولد کربلا بود، به خانواده‌هایی که آنجا بودند گفت ما برای کمک به شما و برای پیروزی اسلام و برای آزادی کربلا به اینجا آمدیم. اینها را که می‌گفت، آنها اشک می‌ریختند. پاسگاه‌های عراق در آن نزدیکی بود و یک‌سری ماشین نو تویوتا از جوایزی که صدام به فرماندهانش می‌داد، در آن پاسگاه‌ها بود. آقای مجیدی

نکاتی درباره عملیات خیبر

بعد از سخنرانی سردار نوریان، سردار انجیدانی از فرماندهان لشکر ۵ نصر نکاتی را درباره عملیات خیبر بیان کرد و در این زمینه گفت: «نتایج هر عملیات، حاصل خون شهداست؛ مخصوصاً عملیات خیبر. دستاوردهای ما در عملیات خیبر این بود که جزایر را به دست آوردیم، اعتماد به نفس را به دست آوردیم و دشمن فهمید که در هر عرصه‌ای از میدان جنگ چه خشکی و چه آبی و خاکی می‌توانیم عملیات کنیم. به‌رغم دستاوردهای عملیات خیبر، ما در این عملیات ۲ تا عنصر را از دست دادیم که خیلی بارزش بودند؛ یکی نیروی انسانی باتجربه، مفید و ولایت‌مدار که تا آخر جنگ هم نتوانستیم مثل شهید همت و باکری و دیگر شهدا که در خیبر شهید شدند به دست بیاوریم. عنصر دیگر هم زمان بود.»

سردار انجیدانی درباره به‌کارگیری عناصر اساسی در جنگ نکاتی را متذکر شد و اظهار کرد: «اینکه نظر آقا محسن در مورد عملیات خیبر چه بوده، به نظر من در این زمینه بهترین نظر بوده است. از لحاظ انتخاب زمین جنگ، بهترین زمین انتخاب شد و دلایل آن را هم دیگر استادان گفتند. جبهه شمالی کوهستانی بود، جلو (جبهه جنوبی) هم که قفل بود و جبهه میانی هم که شرایط خودش را داشت. باتوجه به این مشکلات، ما از اصل غافلگیری استفاده کردیم که مهم‌ترین اصل است. ۳ عنصر اساسی در زمان جنگیدن وجود دارد؛ عنصر زمین، جو و دشمن. این ۳ تا عنصر در جنگ علیه شما می‌جنگند. شما باید برای زمین، دشمن و جو تدبیر کنید. به‌علت رعایت اصل غافلگیری، ما از یک اصل دیگر به نام اصل شناسایی جا ماندیم. فرمانده لشکر رفته

شناسایی کرده، خیلی هم فداکاری کرده است. فرمانده لشکر ما رفته در دل عراقی‌ها پشت پاسگاه را هم دور زده و عراقی‌ها را هم دیده. در یک عملیات فرمانده دسته باید بیاید حداقل جلوش را شناسایی کند. در همه عملیات‌ها این کار می‌شد، ولی در این سرزمین که ۶-۷ ماه تا یک سال رویش کار شده بود فقط فرمانده لشکر رفته، دوری زده و آمده است. من فرمانده تیپ تا میله مرزی هم نتوانستم بروم. فرمانده گردان هم از این دژ و این پاسگاه مرزی جلوتر نیامده است.»

سختی‌ها و کمبودها در عملیات خیبر

سردار انجیدانی در ادامه سخنان خود با اشاره به شرایط سخت عملیات خیبر گفت: «زمین به‌عنوان یک دشمن با ما می‌جنگد. این زمین اجازه لجستیک و پشتیبانی به ما نمی‌دهد؛ با وضعیتی که داریم و شرایطی که در تحریم هستیم و سیم‌خاردار هم گیرمان نمی‌آید. حالا به هر سختی با قایق پلاستیکی و قایق بلدچی‌ها و بندری‌ها و به هر شکلی که شده برای حرکت موج اول توانستیم امکانات جذب کنیم. از یک تیپ که بنده داشتیم و ۵ تا گردان داشتیم، یک گردان را توانستیم به خط انتقال دهیم. یک لشکر از ۱۳ تا گردانش، ۲ تا را توانسته عبور دهد و بقیه را باید هلی‌برن کند. خب هلی‌برن هم که خیلی مشکلات دارد؛ اینها همه مؤلفه‌هایی است که ما به‌عنوان تجربه می‌گوییم. تجربه‌های ما همه‌اش یا معایب است یا محاسن. شما باید برای خودتان برداشت کنید که آیا حرفی که من می‌زنم جزء عیب‌ها است یا جزء حسن‌ها. برای خودتان تحلیل کنید که مثلاً لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر چه نقاط قوت و وضعی داشته است.»



نفر سوم از راست: سردار انجیدانی از مسئولان لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

مقایسه وضعیت خودی و دشمن در عملیات خیبر

شروع به رگبار می‌کند؛ یعنی خط تماس دشمن به جاده لجستیکش چسبیده است. این بهترین امکان در دست دشمن است. دشمن برتری هوایی دارد، برتری هلیکوپتری دارد، دفاع نزدیک زمینی - هوایی دارد، هواپیمای ملخی نفرزن دارد، شیمیایی دارد، و فوج فوج هواپیمای میراژ خود را روی هور می‌آورد. عزیزان من، ما در هر عملیاتی با ۳۰ - ۲۰ درصد امکانات به خط می‌زدیم و ۶۰ درصد امکانات را از عراقی می‌گرفتیم، ولی اینجا در عملیات خیبر قضیه عکس شد و نتوانستیم دسترسی به دشمن پیدا کنیم. بعضی جاها هم رسیدیم. اگر در این منطقه با دست پر ورود می‌کردیم، حداقل ۱۰ تانک، ۲۰ توپخانه یا ۵۰ موشک داشتیم، عراق به این راحتی نمی‌توانست اینجا را از ما بگیرد. دیدید که جزایر مجنون تا آخر جنگ با همان دست خالی در دست ما ماند.»

سردار انجیدانی در ادامه به مقایسه وضعیت خودی با دشمن پرداخت و گفت: «ما در عملیات خیبر وضعیت خوبی از لحاظ پشتیبانی، عقبه مناسب، زمین و منطقه برای جان‌پناه نداشتیم. همچنین جنگ‌افزارهای سنگین، نیمه‌سنگین و مهمات و آتشبار را نتوانستیم به خوبی به منطقه عملیاتی انتقال بدهیم؛ چون نه جاده‌ای بود که مهمات سریع به دست ما برسد و نه وسیله ایاب و ذهابی بود. حالا اینها را با وضعیت دشمن مقایسه کنید. ما ۶۰ کیلومتر در آب آمدیم. تا به جاده دشمن دسترسی پیدا کنیم. از پشت دجله ۲۰۰ متر تا اتوبان العماره - بصره فاصله است. ببینید دشمن چه امکاناتی در اختیار دارد: دشمن ستونش را از بغداد به العماره می‌آورد تا آنها را به بصره ببرد. به قول عزیزانمان، سر تانک و دوشکا و تانکش را برگرداند، به محض اینکه احساس خطر می‌کند،

رسیدن به جاده بصره و دستور عقب‌نشینی

سردار انجیدانی درباره عملکرد لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر گفت: «تیپ یک لشکر ۵ نصر به نام حضرت امام موسی بن جعفر^(ع)، ۵ گردان داشت، ۳ گردانش در پشتیبانی نزدیک بود و ۲ گردانش هنوز در ایلام بود. از این ۳ گردان، یک گردان را بنا بود به جاده العماره - بصره ببریم و به دجله بچسبیم، ولی همین که پایمان به دجله رسید، تیر کلاشمان به جاده می‌رسید؛ این

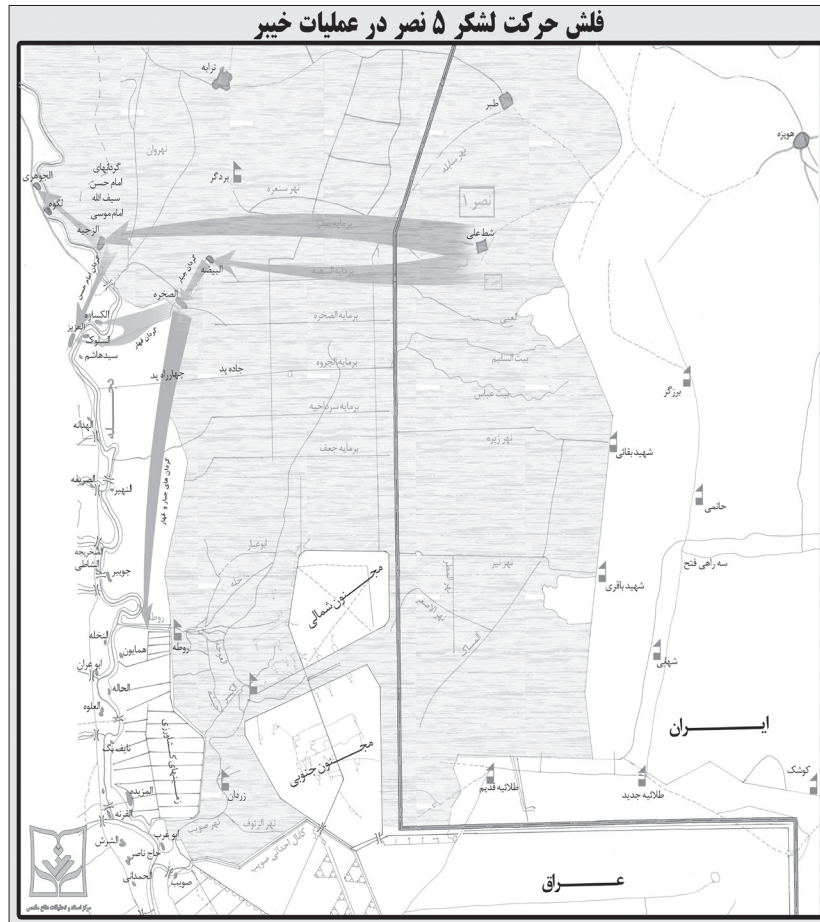
خودش تصرف هدف و رسیدن به هدف بود. ما به هدفمان رسیدیم، ولی نگهداری هدف خودش مهم است. برای نگهداری هدف باید تدبیر کرد، برای عملکرد میدانی باید ارزیابی کرد. باید دقیقه‌به‌دقیقه، ثانیه‌به‌ثانیه و ساعت‌به‌ساعت فرمانده لشکر بداند فرمانده تیپش الآن چه وضعیتی دارد؛ فرمانده قرارگاه بداند

یک فرمانده لشکر چه وضعیتی دارد و باید به هم‌دیگر کمک کنند. گردان را شب کنار جاده بصره بردیم؛ جاده‌ای که از آنجا تانک‌های دشمن به سمت بصره می‌رفتند. ما آماده نشستیم و مأموریتمان هم زدن ستون عراقی بود. در قرارگاه نجف می‌گویند که عملیات در طلائیة شکست خورد؛ لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) نتوانسته کاری بکند، شما تغییر موضع بدهید؛ شما آتش با اختیار، هر کاری می‌خواهی خودت بکن. خب حالا تانک‌های زیادی داشتند روی جاده العماره - بصره

به سمت بصره می‌رفتند. تخریبچی‌ها مواد تخریبی را کنار جاده برده بودند. بچه‌های تخریب آماده بودند که جاده را بزنند. بعد از اینکه اینجا مستقر شدیم، آقای قربانی دستور دادند که به سمت چپ بروم. بنده گردان اول را برداشتم. فرمانده گردان دوم پشت سر من آمد و بعد هم گردان ادوات پشت سر ما حرکت کرد. راه افتادیم و به طرف الزجیه و الکساره آمدیم. یک پل نزدیک الزجیه بود که سر آن پل درگیری بود. ما هم که شناسایی نرفته بودیم. این درگیری فقط از طرف عراق بود. تدبیر کردیم و گفتیم ببینید ما الآن یک گردان هستیم، گفتند همه باید به سمت چپ منطقه بروید. ما نه شناسایی داریم و نه می‌دانیم جلومان کی هست و چه سرزمینی هم هست. اگر بخواهیم اینجا درگیر شویم، این گردان تا صبح می‌ماند و صبح هم همه‌شان اسیر می‌شوند. دوباره گردان را به طرف قایق‌ها بردم. به الزجیه که رسیدیم هوا روشن شد. حالا تیپ امام حسن^(ع) آمده هر چه قایق سالم بوده را برداشته و برده است. چون آنها اول آمده بودند. دیگر قاطی کرده بودیم. چند تا قایق مانده بود؛ ۲ تا گروهان را سوار کردیم. گفتیم آقا هر کس سوار شد برود و اینجا نایستد. فرمانده گردانش را هم سوار کردیم و گفتیم شما بروید به البیضة الحاق کنید. من خودم هم با عوامل و معاون‌های تیپ سوار یک قایق بودیم. قایقمان هم روشن و آماده بود. نزدیک بود که حرکت کنیم، یک لحظه گفتم صبر کن تا این یک گروهان هم سوار بشوند بروند. دوباره پیاده شدیم. قایق را ول کردیم و آمدیم اینها را سوار قایق‌ها کردیم که بروند. کم‌کم عراقی‌ها داشتند می‌رسیدند. می‌دانستیم اینها دارند می‌آیند که ما را بگیرند. عراقی‌ها هم پشت دجله رسیدند؛

سردار انجیدانی:

به‌رغم دستاوردهای عملیات خیبر، ما دو تا عنصر را از دست دادیم؛ یکی نیروی انسانی باتجربه، مفید و ولایت‌مدار که تا آخر جنگ هم نتوانستیم مثل شهید همت و باکری و دیگر شهدا که در خیبر شهید شدند به دست بیاوریم. عنصر دیگر هم زمان بود.



نقشه فلس‌های مانور لشکر ۵ نصر در عملیات خیبر، هورالعظیم، ۱۳۶۲/۱۲/۳.

دیدیم قایق نیست. یک قایق آن طرف تر پارک شده بود و ما فکر کردیم که برای ما پارک شده. ۱۵ - ۱۰ نفر سوار قایق شدیم. دیدیم موتور قایق در لجن‌ها گیر کرده و روشن نمی‌شود. عراقی‌ها هم از دجله عبور کردند و روی دژ آمدند. من اسلحه را برداشتم و تیراندازی و رگبار را به سمت عراقی‌ها گرفتم و به بچه‌ها گفتم شما بروید. گفتند ما چه کار کنیم؟ قایق نمی‌رود. گفتم دیگر هر کاری می‌خواهید بکنید. به بچه‌ها گفتم شنا کنید و داخل کپرها بروید. آخرین نفر هم خودم بودم. شمای

یعنی آن طرف دجله پیاده‌های عراقی بودند، تانک‌ها و نفربرها هم جلو آمده بودند، تک‌تیراندازهایشان داشتند به طرف ما تیراندازی می‌کردند. این همان صبح روز ۴ اسفند عملیات است. ما روز سوم را که در راه بودیم، تا رسیدیم به هدف، ساعت ۲ نصفه شب شد. هدف را تثبیت کردیم و پشتش مستقر شدیم و آماده عملیات بعدی که عبور از دجله بود، شدیم. عبور از دجله را موفق نشدیم. در هر صورت این گروهان هم سوار شد و رفت. بعد هم بنده و معاون‌ها برگشتیم که سوار شویم،



عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس

سردار سرتیپ اسماعیل کوثری

تنظیم: محمد فردی*

<p>بی‌شک یکی از یگان‌های شاخص سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) است. سردار اسماعیل کوثری، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در دوران جنگ (پس از شهید محمدابراهیم همت و شهید عباس کریمی) و نماینده دوره نهم مجلس شورای اسلامی، روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ در دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس سپاه در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان به‌صورت اجمالی و با بیان مصادیقی به تشریح عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس برای فرماندهان آینده سپاه پرداخت.</p>	<p>چکیده</p>
<p>واژگان کلیدی: محمد کوثری، انتقال تجارب، تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عوامل موفقیت، دانشگاه امام حسین (ع).</p>	

ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری فرماندهان

سردار اسماعیل کوثری که در بین رزمندگان دفاع مقدس به حاج محمد کوثری معروف بوده و پس از جنگ نیز به‌عنوان فرمانده در بخش‌های مختلف سپاه حضور داشته است، مهم‌ترین عوامل موفقیت فرماندهان در دوران دفاع مقدس را شامل موارد ذیل دانست:

فرماندهان، ولی امر مسلمین را همه‌جوره به‌عنوان فرمانده خود قبول داشتند؛ چراکه بالاخره ایشان یعنی حضرت امام خمینی (ع) در دفاع مقدس امر و نهی می‌کرد. امام هم واقعاً طوری بود که قلب‌ها را تسخیر کرده بود؛ و آلا ایشان قولی به کسی نداده بود.

انگیزه الهی فرماندهان

«انگیزه الهی فرماندهان در دوران دفاع مقدس سبب مسئولیت‌پذیری آنان می‌شد.

شجاعت فرماندهان

فرمانده باید شجاع و دلیر باشد و هراس به خود راه ندهد.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

داشتن الگوی مقاومت عاشورایی

داشتن الگویی مانند عاشورا و کربلا در سال ۶۱ هجری قمری برای فرماندهان تعیین کننده راه بود. قبل از انقلاب، همیشه وقتی زیارت عاشورا می خواندیم می گفتیم اگر ما هم سال ۶۱ هجری بودیم، آیا امام حسین^(ع) را یاری می کردیم؟ آن روز عاشورا و آنجا کربلا بود، آیا به کمک امام حسین^(ع) می شتافتیم؟ و این گونه پاسخ می دادیم که "یا لیتنا کنا معک". خب این امام حاضر بود، پس لازمه اش این بود که با همه سختی هایی که داشت (چون آن موقع نه صحبت درجه بود و نه صحبت جایگاه و نه اصلاً اِشِلِ حقوقی بود) در عمل این را نشان دهیم. سپاه تا سال ۱۳۶۹ با همه به یک دید نگاه می کرد. بعد اشل حقوقی بر مبنای درجه، مدرک و... آمد که البته بلاشکال هم هست. حاج ابراهیم همت همیشه به فرماندهان گردان می گفت وقتی نیرو به شما می دهند حتماً بروید میان آنان صحبت کنید تا شما را بشناسند؛ چون همه لباس ها یک شکل و بدون درجه بود. رزمنده ها زمانی که از کنار هم رد می شدند اصلاً کسی فرمانده را نمی شناخت؛ به خصوص نیروهایی که سری اولی بود که به جبهه اعزام شده بودند، مگر اینکه از طریق رفقای شان که در آن گردان بودند و اعزام دوم و سومشان بود فرماندهان را می شناختند. حتی برخی اوقات رزمنده ها فرمانده لشکر را نمی شناختند. شهید رضا چراغی بعد از والفجر مقدماتی و قبل از والفجر ۱ به مدت ۲ ماه فرمانده لشکر بود. چراغی به خط رفته بود؛ باینکه روز قبلش همراه من زخمی شده بود و با عصا راه می رفت. شهید همت تعریف می کرد که رضا به من می گفت که در ارتفاع ۱۴۱ در والفجر ۱ در سخت ترین شرایط به خط رفتم تا هماهنگی کنم و به بچه ها بگویم این کار را بکنید و... ناگهان یکی از

بسیجی ها گفت تو چه کسی هستی که دستور می دهی؟ شهید همت هم گفته بود مگر نگفتم بروید در میان نیروها صحبت کنید تا شما را بشناسند؟ خب! معلوم است زمانی که به خط می روید، نیرو شما را نشناسد.

مورد دیگری در این خصوص را از کتابی برایتان نقل می کنم که خاطره یک بسیجی است. در عملیات کربلای ۵ در کانال ماهی (قبل از عملیات نتوانسته بودیم در میان نیروها صحبت کنیم و بعضی نیروها اعزام اولی بودند) در سنگر حفراهی با بی سیمچی و پیک و غیره که دست ما بود نشسته بودیم و آتش هم خیلی سنگین بود. یک دفعه یکی از بسیجی ها که اعزام اول بود به آن اعزام دومی یا چندمی که ما را می شناخت گفت این فرماندهان الآن عقب هستند و کیف می کنند و ما اینجا زیر آتش هستیم و اصلاً فکر ما نیستند. در این حین، بسیجی دیگر که اعزام چندمی بود با اشاره به من، رو به رزمنده اولی کرد و با خنده گفت: "زیاد صحبت نکن! صاحبش اینجاست".

پیشرو بودن فرماندهان

در طول جنگ عمدتاً فرماندهان یا جلوتر از نیرو بودند یا در کنار و نزدیک آنها. در ارتش های کلاسیک معمولاً این را قبول ندارند و می گویند که فرمانده باید ۱۵-۱۰ کیلومتر عقب تر از خط باشد، اما در دوران دفاع مقدس فرماندهان دقیقاً کنار نیروها بودند. پیشرو بودن فرماندهان، هم سبب افزایش روحیه نیروها می شد، هم اینکه وقتی نیرو می دید که فرمانده مستقیم دارد مشاهده اش می کند، با دقت بیشتری کار را دنبال می کرد. همچنین مشاهدات فرمانده باعث می شد تا کار با دقت بیشتری جلو برود. ملاحظه کنید که در لشکر ۲۷ چند



از راست: سردار سرتیپ دوم پاسدار پیری مسئول دوره انتقال تجارب، سردار محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در دوران دفاع مقدس، سردار سرتیپ دوم پاسدار بیگلری از مسئولان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مهدی باکری، حسن باقری، رضا چراغی، عباس کریمی، حسین خرازی، مهدی چمران و... این گونه نبود که بگویند چون ما فرمانده لشکر هستیم، رعایت کنیم و نرویم. بنابراین برخلاف ارتش‌های کلاسیک دنیا، فرمانده یا همراه رزمندگان بود یا جلوتر از آنها در خط بود و همین پیشروبودن یکی از عوامل موفقیت‌های جنگ بود.

اعتقاد راسخ فرماندهان به راهی که انتخاب کرده بودند

فرماندهان به دلیل اعتقاد راسخ به راهی که داشتند، در مسیری که انتخاب کرده بودند تزلزلی به خود راه نمی‌دادند.

روح مبارزه با زورگویان و مستکبرین

روح مبارزه با زورگویان و مستکبران که برگرفته از آیات قرآن است، تنها در دوران دفاع مقدس نبود و قبل از انقلاب هم خیلی‌ها با طاغوت در راه پیاده کردن احکام الهی

فرمانده شهید شدند. در مرحله اول الی بیت‌المقدس عراقی‌ها ضلع شرقی خاکریزی که وجود داشت و به دژ بارلو مشهور شده بود را زدند. به صورتی شد که در چپ و راست ما یگان‌ها نیامدند و عراقی‌ها فشار گذاشتند و بعد از ظهر خط در حال آشکستن‌آب بود که یکپهو بین بچه‌ها پیچید که حاج احمد (که حدس من این است که شهید شده)، خودش کلاش به دست گرفته و به خط آمده است. البته خیلی هم با خط فاصله نداشت، اما اینکه گفتند به خط آمده است، انگار که ده لشکر نیرو به کمک آمد. این باعث مقاومت بچه‌ها شد؛ چون گفتند که فرمانده به خط آمده است. حضور فرمانده در خط باعث می‌شود که آدم اصلاً از خط تکان نخورد و اصلاً خجالت می‌کشد که این کار را بکند.

لذا در دوران دفاع مقدس، فرمانده جلوتر از نیروها بود. به دلیل همین پیشروبودن، فرماندهان بسیاری در جنگ شهید شدند؛ از جمله شهید حاج ابراهیم همت،

اخلاق‌مداری

فرماندهان اخلاق را به صورت عملی پیاده می‌کردند. موقع نماز اولین نفر بودند. امکانات برای فرماندهی در وهله آخر قرار داشت و آن را نخست برای نیروها می‌خواستند. مثلاً شهید همت همواره می‌گفت امکانات برای دفتر فرماندهی آخر از همه باید فراهم شود. فرماندهان تلاش داشتند غذای گرم و باکیفیت را به نیروها به خصوص نیروهای در خط برسانند و پزشکان خوب را برایشان حاضر کنند. غذایی که به نیروهای خط می‌رسید، غذای کیفی نبود، به همین خاطر از بخش تغذیه پزشکی وارد عمل شدند. مثلاً در تهران کنسرو چهارغله درست کردند که یک غذای بسیار مقوی بود. آقای مرتضی قربانی سفارش داده بود که از مازندران برای بچه‌ها کنسرو کله‌پاچه درست کنند و بیاورند، یا حاج قاسم سلیمانی داده بود چیزی کنسرومانند درست کرده بودند و یگان‌های دیگر هم به همین صورت بود. فرماندهان اینها را می‌آوردند در خط و می‌فرستادند. یا اگر غذای گرم بود، سریع و به موقع غذای گرم به خط می‌رساندند. شهید همت می‌گفت خدا لعنت کند کسانی را که سوار ماشین باشند و در راه رزمندگان را سوار نکنند. این موارد به ظاهر چیزی نیست، اما تأثیر روحی - روانی این مسئله را در نظر بگیرید که تا چه اندازه زیاد است که نیرو ببیند در عقب چقدر به فکرش هستند. فرمانده‌ها تأکید داشتند که بهترین‌ها را به خط بفرستند. لذا توجه به رزمندگان در بالاترین حد خود بود و وقتی رزمنده می‌بیند که تا چه اندازه برایش ارزش قائل‌اند، قوت قلب می‌گیرد.

مبارزه می‌کردند. روحیه مبارزه با زورگویان و مستکبران از فرماندهان انسان‌های مقاوم و سرسختی ساخته بود.

روحیه ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی

در دوران دفاع مقدس این نبود که وقتی به فرماندهان بگویند "فرمانده" خوششان بیاید؛ بلکه می‌گفتند به ما بگویید "خادم". الگوی فرماندهان در همه موارد پیش گفته و در بحث ایثار و فداکاری، امام خمینی^(ع) بود. حضرت

امام زمانی که آقا مصطفی شهید شد گفت "اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ"، این امانتی بود که خدا به ما داده بود و ما به خدا پس دادیم. یعنی حضرت امام این قدر محکم و استوار بود. یا می‌گفت که من خودم حاضرم اسلحه دست بگیرم و دفاع کنم. همچنین موقعی که ارتش بعث عراق به صورت رسمی در ۳۱ شهریور با ۱۲۰ فروند

سردار کوثری:

بچه‌ها این را از امام آموخته بودند که می‌گفت چه بکشید و چه کشته شوید، پیروزید و باید تکلیف را انجام دهید. فرماندهان نیز خود را مکلف می‌دانستند و ایثار و فداکاری در تکلیف‌محوری آنها معنی پیدامی‌کرد.

هوایما به ما حمله کرد، امام گفت که "دیوانه‌ای پیدا شده و سنگی در چاه انداخته است و حسابش را می‌رسیم". یعنی حرفی نمی‌زد که مردم روحیه‌شان را ببازند، بلکه با صلابت صحبت می‌کرد. بچه‌ها این را از امام آموخته بودند که می‌گفت چه بکشید و چه کشته شوید، پیروزید و باید تکلیف را انجام دهید. امام تأکید بر تکلیف داشتند و برایشان «نتیجه» فرع بر تکلیف بود. فرماندهان نیز خود را در قبال حفظ نظام اسلامی مکلف می‌دانستند و ایثار و فداکاری در تکلیف‌محوری آنها معنی پیدا می‌کرد.

تحمل سختی‌ها

می‌شود و در آنجا به اسارت درمی‌آید. یا ناصر کاظمی فرماندار می‌شود و همه منطقه را به صورت دقیق شناسایی می‌کند و اطلاعات می‌دهد. کاظمی زمانی که فرمانده می‌شود همین روحیه را دارد. همچنین آقا مهدی باکری در عملیات بدر برای شناسایی با چند نفر از رزمنده‌ها از دجله عبور کرد و به آن طرف رود رفت و سپس برگشت. بعد از برگشتن بود که با هلیکوپتر زدند و جنازه‌اش هم پیدانشد.»

آقای کوثری در پایان، به جمع‌بندی سخنان

خود پرداخت و طی یک نتیجه‌گیری کوتاه گفت: «باید کاری کرد که نیروهای تحت امر را با عمل خودمان متقاعد کنیم و محبت آنها را به دست آوریم. چنانچه این اتفاق بیفتد، نیرو و پرسنل دیگر به شما دروغ هم نمی‌گویند و به خود این اجازه را نمی‌دهند؛ چراکه واقعیت را می‌بینند. در این موقع است که فاصله‌ای بین فرمانده و نیرو نخواهد بود. اما اگر به گونه‌ای

باشد که فرمانده فخر بفروشد که

ما فرمانده هستیم و شما چه کاره‌اید و جلو این و آن کنفش بکنیم، "بله قربان" را جلوروی شما می‌گویند و در پشت ضربه خود را می‌زنند. ما اگر در جنگ دیدیم واقعاً نیروها می‌روند و سرشان را جلو تیربار و دوشکا می‌گذارند و از چیزی باکی ندارند، به خاطر این بود که از عقبه و فرماندهانشان خاطر جمع بودند. این فرهنگ را ما باید عملی و پیاده کنیم. در آن صورت است که می‌بینیم محبوب‌تر هم هستیم. الان در اداره کردن

فرماندهان کمتر از همه استراحت و بیشتر از همه کار می‌کردند. این موضوع برخاسته از انگیزه الهی بود که داشتند و باعث موفقیت شده بود. در همان طلائی که نیروها به غرب کانال رفتند، خود من هم رفتم و بچه‌های دیگر هم حضور پیدا کردند، ولی نتوانستیم و به دلیل وضعیت زمین ما را پس زدند و از بالا [مسئولان سیاسی و نظامی کشور] هم فشار می‌آوردند که باید بزیند و بروید به پل نشوه برسید تا اینکه از جزیره جنوبی هم بیایند و راه خشکی باز شود. در اینجا بود که شهید همت به من گفت محمد، دیگر از خدا شهادت را خواستم. گفتم که این چه حرفی است که می‌زنی؟ گفت من چند سال است در جبهه هستم و می‌بینم پاسدارها و بسیجی‌ها می‌آیند و شهید می‌شوند، من از روی این شهدا خجالت می‌کشم و از خدا شهادت می‌خواهم. در نهایت هم در جزیره مجنون شمالی شهید شد.

شناخت دقیق منطقه و اشراف فرماندهی

فرمانده باید به منطقه عملیاتی خود اشراف داشته باشد و بداند نیروها را وارد چه منطقه‌ای می‌خواهد بکند. فرماندهان ما خود برای شناسایی می‌رفتند و تا حد ممکن اطلاعات کسب کرده، سپس برای عملیات اقدام می‌کردند.

مثلاً حاج احمد متوسلین زمانی که برای درگیری با رژیم اشغالگر قدس می‌رود (در این زمان صهیونیست‌ها به جنوب لبنان حمله کرده و کشورهای عربی گفته بودند که نیرو می‌آورند و نیاوردند)، با آقای موسوی کاردار ایران، به همراه یک راننده و یک نفر خبرنگار (چهار نفره) راهی بیروت می‌شوند تا اسناد و مدارک سفارت را با خود بیاورند و در این مسیر حاج احمد هم بتواند اوضاع را بررسی کند. نزدیکان حاج احمد هر چه می‌گویند که نرو، وی شخصاً برای تحلیل مسائل راهی

باید کاری کرد که نیروهای تحت امر را با عمل خودمان متقاعد کنیم و محبت آنها را به دست آوریم. چنانچه این اتفاق بیفتد، نیرو و پرسنل دیگر به شما دروغ هم نمی‌گویند. در این موقع است که فاصله‌ای بین فرمانده و نیرو نخواهد بود.



از راست: غلامرضا صالحی معاون عملیات قرارگاه نجف و محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵، دی‌ماه ۱۳۶۵.

یادشده را در کنار دانش و تجربه نظامی سبب شکل گرفتن فرماندهی لایق و پاسدار اسلام دانست و اظهار کرد: «بله، عوامل دیگری هم غیر از این موارد می‌تواند باشد. مصداق این مورد را بعد از عملیات فاو و در کربلای ۱ شاهد بودیم که عراق مهران را گرفته بود و در رسانه‌های بین‌المللی این‌گونه مطرح می‌کرد که مهران در مقابل فاو! در حالی که این‌گونه نبود و نسبت آنها یک به ده یا یک به بیست بود. حضرت امام سه بار از طریق آقا محسن پیگیری کردند که مهران آزاد شد یا نه. بچه‌ها ۷۱ روز جنگیده و خسته بودند، اما همین که شنیدند امام موضوع را پیگیری می‌کند دیگر نگفتند هوا گرم است و تابستان است و غیره. همه به مهران آمدیم و پای کار ایستادیم تا مهران آزاد شود. ما برآورد کردیم که چقدر نیرو برای آزاد کردن مهران می‌خواهیم. بله، تجربه نظامی در اینجا مؤثر بود؛ ۶ سال از جنگ گذشته بود و فرماندهان به‌اندازه کافی تجربه به دست آورده بودند. همه آمدیم و روی

کشور، حالت تکبر و خودخواهی حاکم شده است. نظام "بله قربان" نباید حاکم شود، چون در کشور اسلامی این خریدار ندارد و نیرو باید از فرماندهش خاطر جمع باشد. مثلاً شهید سردار همدانی خود به سوریه رفت و در آنجا بسیج مردمی را برای مقابله با داعش تشکیل داد. خودش به جاهایی می‌رفت که سوری‌ها نمی‌رفتند تا نشان دهد که می‌توان این کارها را انجام داد. درست است که شهادت در پیش رو قرار دارد، اما شهادت نصیب هرکسی نمی‌شود. باید در سپاه، کل نیروهای مسلح و کل کشور این روش حاکم شود و به اجرا درآید. بچه‌ها گذشت کردند، مخصوصاً فرمانده‌ها و رزمنده‌ها فداکاری را به حد اعلا پیش رساندند و این باعث موفقیت و پیروزی شد.»

سردار کوثری، در پاسخ یکی از دانشجویان که پرسید: «آیا در کنار روحیات و منش فرماندهان و اخلاص آنها، دانش و تجربه نظامی فرماندهان نیز بر توانایی اداره لشکر و میزان موفقیت وی تأثیر داشت؟» مجموع عوامل

بحث بر سر محدوده عملیاتی هریک از گردان‌ها، تیپ‌ها و لشکرها بود تا اقناع شوند. در مورد دومی با اینکه کار کمی سخت بود، بسیار راحت‌تر از رده بالاتر بود؛ چون با یک جابه‌جایی گردان یا قراردادن یک‌سری گردان‌ها در مرحله دوم - برخی را به‌خاطر اینکه در خط‌شکنی نمی‌گذاشتید اعتراض می‌کردند - این مشکل حل می‌شد. مثلاً در عملیات والفجر ۸ خیلی از فرماندهان قبول نداشتند و می‌گفتند که به این راحتی نمی‌شود عبور کرد. اما خب آقا محسن پای کار ایستاد و بحث کرد که شما اگر خط‌شکنی را قبول ندارید، بقیه یگان‌ها قبول دارند و یگان‌های دیگری را برای خط‌شکنی قرار می‌دادند و این یگان‌ها را به‌عنوان پشتیبان می‌گذاشتند. یعنی با جابه‌جایی‌هایی این کار انجام می‌شد و اختلافات رفع می‌شد.

در بالا و رده فرماندهی قرارگاه اقناع کردن بسیار سخت‌تر بود؛ چون تصمیم‌گیری درخصوص کل منطقه عملیاتی بود. مثلاً عملیات والفجر ۷ به‌دلیل اینکه فرماندهان به نتیجه مطلوب درخصوص منطقه نرسیدند، لغو شد. یعنی درخصوص مسائل عملیاتی تصمیم گرفته می‌شد و این‌گونه نبود که کسی بگوید الا و بالله و لاغیر؛ خیر. یا مثلاً نمونه‌اش این‌طور بود که در کربلای ۱ آقا رحیم در محور برای عملیات تصمیم می‌گرفت. ایشان گفتند که امشب عملیات کنیم و من گفتم که به این دلیل و این دلیل، فرداشب عملیات کنیم. صدایمان بلند شد و آقا محسن از بیرون آمد و گفت چه خبر است؟ گفتم من می‌گویم فرداشب و آقا رحیم می‌گوید امشب. حاج قاسم سلیمانی هم پشت ما در آمده بود. محسن گفت که نه همان فرداشب عملیات کنیم و با بحث‌هایی که می‌کردیم درنهایت مسائل حل‌وفصل می‌شد و تصمیم شخصی گرفته نمی‌شد.»

زمین و نقشه برآورد کردیم که ۹۶ گردان برای این کار لازم است؛ خیلی هم منطقی بود. یعنی براساس تجربه و حتی تئوری و عملی، همه‌جوره در عملیات‌های بزرگ و کوچک برآورد کردیم که ۹۶ گردان می‌خواهیم، اما با جمع همه نیروها ۳۷ گردان نیرو در اختیار داشتیم. حال اگر می‌خواستیم بگوییم ۳۷ گردان کجا و ۹۶ تا کجا، نباید اصلاً عملیات می‌کردیم. عملیات را شروع کردیم و نه تنها نیروهای عراق را بیرون ریختیم و مهران را آزاد کردیم، بلکه ارتفاعات قلاویزان را که در جنوب‌غربی شهر مهران بود آزاد کردیم و بر شهر زرباطیه عراق مسلط شدیم.

بنابراین، عوامل دیگری غیر از این عواملی که برشمردیم می‌تواند وجود داشته باشد. به این عوامل شاید می‌توان روحیه دانشجویی را هم اضافه کرد. درنهایت همه فرماندهان باید باهم جمع شوند و چکیده‌ای از خصوصیات و علل موفقیت فرماندهان را در سطح گردان، تیپ و لشکر استخراج کنیم و بعد از رسیدن به یک جمع‌بندی، آنها را مبنای قراردهیم. بنابراین، مجموع این عوامل به‌اضافه "دانش و تجربه نظامی" به‌همراه برخی عوامل دیگر، فرماندهی لایق بار می‌آورد و وی را آماده پاسداری از کشور می‌کند.» سردار کوثری همچنین در پاسخ به سؤال یکی دیگر از دانشجویان که پرسید: «فرماندهان چگونه نیروهای تحت‌امر خود را اقناع می‌کردند؟ باتوجه به اینکه مثلاً یکی از نیروهای شهید همت از عملیات ممانعت و فردای آن روز در عملیات شرکت می‌کرده است.» گفت: «دقیقاً این‌طور بود که با کار شناسایی، کار روی نقشه، کار روی زمین، و با امکاناتی که در اختیار داشتیم عملیات می‌کردیم. یک موقع بحث منطقه عملیات بود و برخی مواقع در سطح فرماندهی قرارگاه با فرمانده کل سپاه و مشاورهایش درخصوص منطقه بحث می‌شد که اصلاً چرا این منطقه را انتخاب کردید. زمانی هم

10. The 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division in the Operation Kheibar Brigadier General (IRGC) Gholam Reza Jafari and his accompanied team

By Amir Muhammad Hekmatian

Abstract:

Commanded by Shahid Mahdi Zein-o-Din and under supervision of the IRGC Honein Headquarters, the 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division participated in the Operation Kheibar and entered the battle in the Majnoon Islands area. The Brigadier Generals (IRGC) Gholam Reza Jafari, Abolfazl Shekarchi and Muhammad Heidari as the then commanders of this division participated in the meeting held at the Monument of Talaiyeh on Wednesday, April 27, 2016 to describe the performance of the 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division in the Operation Kheibar. In their lectures, they presented a certain issues such as the formation process of the 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division, the division maneuver plan and operations limits in the Operation Kheibar, the performance of the division in this operations, the role of this division in defending of both northern and southern islands of Majnoon, and the result of the Operation Kheibar.



11. The 5th Nasr Division in the Operation Kheibar Brigadier General (IRGC) Morteza Qorbani and his accompanied team

By Amir Muhammad Hekmatian

Abstract:

Sardar Morteza Qorbani a commander of the eight years of the Holy Defense, along with Sardar Nourian and Anjistani participated in the first round of the course of transferring the experiences of commanders held at the operational areas of the South Front on December 2015 to talk about the command experiences in Holy Defense era. Since the establishment of the Islamic Revolutionary Guards Corps, Sardar Qorbani has been present in Kurdistan to control the counter-Revolutionary crisis. After starting the war, he has fought with the Iraqi Baathist army in the Khorramshahr resistance axis and in sieged Abadan, and has been the commander of two IRGC divisions of 25th Karbala and 5th Nasr during Holy Defense era. During the meeting, Sardar Morteza Qorbani described the performance of the 5th Nasr Division of Khorasan in Operation Kheibar which acted under the supervision of Nasr Headquarters on the northern side of the operation as the right wing and played a significant role in the operation. The issues such as the major problems in Operation Kheibar, the difficulties to prepare for the operations, the operational shortcomings, maneuvering plans, and description of the operations of the 5th Nasr Division were among the most important issues presented by the commanders and officials of the division.



12. The Success Factors of the Commanders during the Holy Defense Brigadier General (IRGC) Esmaeil Kowsari

By Muhammad Fardi

Abstract:

Undoubtedly, one of the main IRGC units during the Holy Defense is the 27th Muhammad Rasul Allah Division. In the second round of the course of transferring the experiences of the Holy Defense commanders held at the Rahayn-e-Misaq gathering place in Abadan on Thursday, April 28, 2015 for the students of Command and General Staff College of Imam Hussein(as) University, Sardar Esmaeil Kowsari the commander of the 27th Muhammad Rasul Allah Division during the war (after the martyrdom of Mohammad Ebrahim Hemmat and Abbas Karimi) and then a representative of the ninth period of The Islamic Consultative Assembly, described in brief a few examples of the success factors of Holy Defense commanders for the students present in the meeting as the future IRGC commanders.

4. The Vali-ye Asr Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin Brigadier General (IRGC) Muhammad Hassan Kusehchi and his accompanied team

By Akbar Rostami

Abstract:

Sardar Kusehchi as the deputy commander of Srdar Raufi in the Holy Defense era participated in the second round of the course of transferring the experiences of the Holy Defense commanders held in Khuzestan at the Shahid Kalhor barracks in Andimeshk on April 25, 2016, to illustrate the performance of the 7th Vali-ye-Asr Brigade during the Operation Fat'h-ul-Mubin. He briefly reviewed the events prior and during the operations, and also presented explanations for the students during their presence in the general area of western Karkheh. In describing the 7th Vali-ye Asr Brigade during the Operation Fat'h-ul-Mubin, Sardar Abdulmohammad Kuchak, a member of the intelligence and operations officials of the the 7th Vali-ye Asr Brigade during the Holy Defense and the responsible for the Brigade's intelligence in the Saleh Moshatat axis in this operation, and Mr. Khezrian one of the battalion commanders of the brigade during the Holy Defense era accompanied Sardar Kusehchi. At the briefing session on the status of the brigade, Sardar Kusehchi was delayed and had little time to comment, so the main focus of the discussions in this paper is according to Sardar Kuchak explanations. In his speech, he addressed the various issues such as the formation of the Dezful Sepah, the actions of Dezful Sepah prior and after the war, the formation of the the 7th Vali-ye Asr Brigade and the full description of the operation of Fat'h-ul-Mubin in the Vali-ye Asr Brigade axis. In the final part of this report, some of points and experiences of Mr. Khezrian during the Holy Defense will be mentioned too.



5. The 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin Brigadier General (IRGC) Muhammad Abushahab and his accompanied team

By Akbar Rostami

Abstract:

In describing the activities of the IRGC units participating in the Holy Defense operations during the first round of the course of transferring the experiences of the Holy Defense commanders, the performance of the 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin was considered. Sardar Abushahab with his accompanied team at the Shahid Kalhor barracks in Andimeshk on December, 2016, described the performance of the 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin (under commanding the secondary Quds Headquarters). In this meeting, Sardar Mousavi, one of the battalion commanders of the brigade, as well as Mr. Kashfi, a member of the medical unit of the brigade accompanied him. At the beginning of his speech, Sardar Abushahab responded to the students questions about the Operation Fat'h-ul-Mobin. In this paper, some of the questions and answers exchanged between the students and Sardar Abushahab, as well as some of the explanations of Sardar Mousavi and Mr. Khezrian are described briefly.



6. Describing the generalities of the Operation Beit-ul-Moqaddas Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi

By Muhammad Fardi

Abstract:

During the second round of the course of transferring the Holy Defense Command experiences held at the Rahayn-e-Misaq gathering place in Abadan for the students of Command and General Staff College of Imam Hussein(as) University, the Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi, the former commander of the IRGC and the currently advisor to the Supreme Leader in the affairs of the armed forces described the different aspects of the Operation Beit-ul-Moqaddas including the operation objectives, the strength of the friendly and enemy forces, the geographical location of the operation area, the organization of the Headquarters, the maneuver plans, the manner in which the operation was carried out and the results and achievements of the operation. At the end of this meeting, the Major General Safavi responded to the students' questions about how to use the Holy Defense experiences in the face of proxy wars and future wars, as well as the questions relating to the experience of gaining a certain of victories in the fronts through the joint operation of the IRGC and the IRAI.

Special Note

In Memory Of Late Editor

5

✎ Dr. Ali Mohammad Naeini

Editorial

Late but Admirable

7

✎ Yahya Niazi

Articles

The Jihadi Management and Revolutionary War of the IRGC in Holy Defense; presented by the Major General (IRGC) Dr. Mohsen Rezaei

11

✎ transcribed and prepared by Muhammad Javad Akbarpur Bazargani

Transferring the Commanders Experiences: Tips and Considerations; presented by the Major General (IRGC) Muhammad Ali (Aziz) Jafari

43

✎ transcribed and prepared by Muhammad Fardi

Describing the Generalities of the Operation Fat'h-ul-Mobin; presented by the Brigadier General (IRGC) Morteza Saffari

57

✎ transcribed and prepared by Akbar Rostami

The Vali-ye Asr Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin; delivered by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Hassan Kusehchi and his accompanied team

69

✎ transcribed and prepared by Akbar Rostami

The 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Fat'h-ul-Mobin; delivered by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Abushahab and his accompanied team

79

✎ transcribed and prepared by Akbar Rostami

Describing the generalities of the Operation Beit-ul-Moqaddas; presented by Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi

93

✎ transcribed and prepared by Muhammad Fardi

The Process of Planning and Implementing the Operation Beit-ul-Moqaddas; presented by Dr. Hussein Alaei

101

✎ transcribed and prepared by Sayyid Muhammad Tabatabaei

The 14th Imam Hussein(as) Brigade in the Operation Beit-ul-Moqaddas; presented by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Abushahab and his accompanied team

113

✎ transcribed and prepared by Sayyid Muhammad Tabatabaei

The Operation Kheibar: Transformation in the Ground and the approach of the Battle; presented by Brigadier General (IRGC) Ahmad Gholampur

127

✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian

The 17th Ali ibn Abi Talib(as) Division in the Operation Kheibar; presented by the Brigadier General (IRGC) Gholam Reza Jafari and his accompanied team

145

✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian

The 5th Nasr Division in the Operation Kheibar; presented by the Brigadier General (IRGC) Morteza Qorbani and his accompanied team

153

✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian

The Success Factors of the Commanders during the Holy Defense; presented by the Brigadier General (IRGC) Esmail Kowsari

175

✎ transcribed and prepared by Muhammad Fardi



The Center for Holy Defense Documentation and Research

**NEGIN
IRAN**

Vol.15 □ No.57 □ summer&autumn 2016

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head	Dr. Ali Mohammad Naeini
Executive Editor	Yahya niazi
Deputy Editor - in - chief	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Editorial Board	IRGC Major General Dr. Mohsen Rezaei, IRGC Brigadier General Dr. Hussein Salami, IRGC Brigadier General Jamaladdin Aberoumand, IRGC Brigadier General Hamid Aslani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Leila Noori Husseini
Translator	Abdolmajid Heidari
Publishing Supervisor	Seid Naser Keshavarz
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909525
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	120,000 R